

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





ترجمه و شرح مهم‌ترین احادیث
امر به معروف و نهی از منکر؛
برگرفته از بیانات استاد علی تقوی



متاف؛ مرکز تخصصی احیاء و آموزش واجب فراموش شده
به اهتمام ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران





سرشناسه	: تقوی یگانه، علی، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه و شرح مهم‌ترین احادیث امر به معروف و نهی از منکر؛ برگرفته از بیانات استاد علی تقوی / گردآوری و تألیف علی تقوی یگانه؛ [به سفارش] متف؛ مرکز تخصصی احیاء و آموزش واجب فراموش شده.
مشخصات نشر	: تهران: پیام حنان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۶ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م
شابک	: ۲۵۰۰۰۰ ریال 978-622-9974766
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۸۱ - ۳۸۶.
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century
موضوع	: امر به معروف و نهی از منکر -- احادیث
موضوع	: Hadiths -- Enjoining what is good and prohibiting what is evil*
موضوع	: امر به معروف و نهی از منکر -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Qur'anic teaching -- Enjoining what is good and prohibiting what is evil*
شناسه افزوده	: مرکز تخصصی احیاء و آموزش واجب فراموش شده
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۷۵ الف / ۱۴/۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۲۳۴۶



ترجمه و شرح مهم‌ترین احادیث امر به معروف و نهی از منکر؛

گردآوری و تألیف • علی تقوی یگانه

ناشر • پیام حنان

چاپ • ۱۳۹۷ • شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

شابک • ۶-۶-۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۴۷

نشانی • تهران، خیابان استاد نجات‌اللہی، نبش کوی ثقہ الاسلام،

پلاک ۱۷۶، واحد ۱۰

۰۹۱۲۳۲۴۳۵۲۴ • ۸۸۵۳۳۷۱۵

- حدیث: یکم / و از این بدتر هم می‌شود! ... ۱۱
- حدیث: دوم / بهترین مردم..... ۱۷
- حدیث: سوم / علّت و جوب «امر به معروف» ۱۹
- حدیث: چهارم / وفای به دین ۲۲
- حدیث: پنجم / پشتیبان مومنین، خارکننده منافقین ۲۶
- حدیث: ششم / شهید امر به معروف و نهی از منکر..... ۳۲
- حدیث: هفتم / سبک زندگی امر به معروفی ۳۵
- حدیث: هشتم / سیره نهی از منکری امامان..... ۳۹
- حدیث: نهم / بدترین مردم!..... ۴۳
- حدیث: دهم / آخر دینداری!..... ۴۹
- حدیث: یازدهم / محبت مردم را در دل خدا می‌کاشتند!..... ۵۶
- حدیث: دوازدهم / دستور پیامبر به امیرالمومنین: با اهل معصیت عبوس باش! ۶۰
- حدیث: سیزدهم / لعنت داود و عیسی (ع)..... ۶۶
- حدیث: چهاردهم / اخلاق خدا! ۷۲
- حدیث: پانزدهم / افضل الأعمال..... ۷۹
- حدیث: شانزدهم / چنین کسی دین ندارد..... ۸۳
- حدیث: هفدهم / مومن بی دین مبعوض!..... ۸۵
- حدیث: هجدهم / ثواب جمع کردنِ هر می!..... ۸۸



- حدیث: نوزدهم / تکلیف یا نتیجه؟! ۹۱
- حدیث: بیستم / «بها تقام الفرائض»! ۹۷
- حدیث: بیست و یکم / خصائل سه گانه‌ی آمر و ناهی ۱۱۲
- حدیث: بیست و دوم / إِذَا أُدِّيتُ وَ أُقِيمَت ۱۲۰
- حدیث: بیست و سوم / واجبِ «همگانی» یا «همیشگی و همه‌جایی»!؟؟ ۱۲۴
- حدیث: بیست و چهارم / یک رضایت و دو گناه! ۱۲۸
- حدیث: بیست و پنجم / جنگ با خدا ۱۳۳
- حدیث: بیست و ششم / مصلحت عمومی ۱۳۶
- حدیث: بیست و هفتم / «سُفَهَا» و «حُكَمَا» با هم می‌سوزند ۱۳۹
- حدیث: بیست و هشتم / تنظیمِ «حَبِّ» ها و «بُغْضِ» ها ۱۴۲
- حدیث: بیست و نهم / شرط چهارم و جواب (۱) ۱۴۵
- حدیث: سی ام / شرط چهارم و جواب (۲) ۱۴۸
- حدیث: سی و یکم / خیانت علیه برادران ۱۵۰
- حدیث: سی و دوم / حدیث «قطره و دریا» ۱۵۲
- حدیث: سی و سوم / «حسن ظنِّ» و «عیب پوشی»، دو رمز موفقیتِ امر به معروف ۱۵۵
- حدیث: سی و چهارم / مضاعف کننده‌ی اجر و ثواب ها ۱۶۰
- حدیث: سی و پنجم / نه «عُمَری» را کم می‌کند و نه «رزقی» را! ۱۶۲
- حدیث: سی و ششم / رفتنِ خیر و برکت ۱۶۴



- حدیث: سی و هفتم / «سری» یا «علنی»؟! مسئله این است..... ۱۶۷
- حدیث: سی و هشتم / علتِ هلاکت اقوام پیشین..... ۱۶۹
- حدیث: سی و نهم / «عذابِ آخیر» به خاطر «سازش با اشرار»!..... ۱۷۴
- حدیث: چهلّم / کمترین مرحله‌ی ایمان..... ۱۷۷
- حدیث: چهل و یکم / توهین به «کلمه توحید»!..... ۱۸۰
- حدیث: چهل و دوم / روایات تسلط اشرار..... ۱۸۳
- حدیث: چهل و سوم / توقع خدا از دوستانش..... ۱۸۹
- حدیث: چهل و چهارم / چشم‌های مومن..... ۱۹۱
- حدیث: چهل و پنجم / وکالت در امر به معروف و وعده عذاب خدا!...!..... ۱۹۴
- حدیث: چهل و ششم / بی تفاوتی نسبت به برادران..... ۱۹۸
- حدیث: چهل و هفتم / به شکل خوک و بوزینه...!..... ۲۰۱
- حدیث: چهل و هشتم / شریک گناه همسایه..... ۲۰۳
- حدیث: چهل و نهم / «خلیفه»ی خدا و رسول..... ۲۰۵
- حدیث: پنجاهم / امر به معروف و نهی از منکر، برطرف کننده‌ی عذاب..... ۲۰۷
- حدیث: پنجاه و یکم / فرهنگ نقدپذیری!..... ۲۰۹
- حدیث: پنجاه و دوم / دو روایت راهبردی در باب «عامل بودن»..... ۲۱۲
- حدیث: پنجاه و سوم / روایت «لَیسَ مِنّا»!..... ۲۲۱
- حدیث: پنجاه و چهارم / و اَلَا لعنت تان می‌کنم!!..... ۲۲۴
- حدیث: پنجاه و پنجم / پاداش امر و نهی مسئولان..... ۲۲۹



- حدیث: پنجاه و ششم / نسخه خدا در مورد اهل معصیت!..... ۲۳۲
- حدیث: پنجاه و هفتم / راه عشق بازی با خدا..... ۲۳۵
- حدیث: پنجاه و هشتم / «۳ گفتار» که علیه خودمان نیستند!..... ۲۳۸
- حدیث: پنجاه و نهم / انواع و اقسام صدقه..... ۲۴۱
- حدیث: شصتم / کی «تر» و «خشک» با هم می‌سوزند؟!..... ۲۴۵
- حدیث: شصت و یکم / «دست گیری» از ستمگر نادان!..... ۲۴۹
- حدیث: شصت و دوم / «یا حسین» یا «با حسین»؟!..... ۲۵۲
- حدیث: شصت و سوم / نزول عذاب به خاطر اهم و مهم نکردن..... ۲۵۷
- حدیث: شصت و چهارم / وظیفه‌ی علماء..... ۲۶۱
- حدیث: شصت و پنجم / وصیت امیرالمومنین ع به یارانش..... ۲۶۴
- حدیث: شصت و ششم / رضایت خدا یا رضایت مردم؟!..... ۲۶۸
- حدیث: شصت و هفتم / عاقبت رضایت به گناه..... ۲۷۲
- حدیث: شصت و هشتم / در برابر «اصابت‌ها» صبر کن!..... ۲۷۷
- حدیث: شصت و نهم / افضل اسلام..... ۲۸۲
- حدیث: هفتادم / وصیتنامه امام حسین علیه السلام..... ۲۸۶
- حدیث: هفتاد و یکم / روایت تکان دهنده‌ی عذاب مرد زاهد، پیش از کفار و
فجار قومش!..... ۲۹۱
- حدیث: هفتاد و دوم / شبهه‌ی «شرط بودن عاملیت»؟!..... ۲۹۹
- حدیث: هفتاد و سوم / ویژگی‌های امر به معروف..... ۳۰۵

- حدیث: هفتاد و چهارم / شریک ثواب‌های مردم..... ۳۱۶
- حدیث: هفتاد و پنجم / شریک جرم رضائی! ۳۲۱
- حدیث: هفتاد و ششم / حواریون آل محمد (ص)..... ۳۲۵
- حدیث: هفتاد و هفتم / استحالۀ ذهنی-فرهنگی!..... ۳۲۸
- حدیث: هفتاد و هشتم / و هدیه‌ای برای خداوند..... ۳۳۱
- حدیث: هفتاد و نهم / داستان زن فاحشه و نهی از منکر مرد عابد..... ۳۴۰
- حدیث: هشتادم / دوستداران راه خدا..... ۳۴۹
- حدیث: هشتاد و یکم / شرط «نجات» یا «هلاک»!..... ۳۵۲
- حدیث: هشتاد و دوم / «اهل خدا» چه کسانی هستند؟!..... ۳۵۶
- حدیث: هشتاد و سوم / شرکاء سه گانه‌ی ظلم!..... ۳۶۰
- حدیث: هشتاد و چهارم / سوختن تر و خشک..... ۳۶۲
- حدیث: هشتاد و پنجم / مرده متحرک، قطره و دریا..... ۳۶۶
- حدیث: هشتاد و ششم / ارمیای نبی و تسلط بخت النصر..... ۳۷۱
- حدیث: هشتاد و هفتم / اگر قبول نکردند، چه کنیم؟..... ۳۷۴
- حدیث: هشتاد و هشتم / شما را به جرم گناهکارانمان مواخذه می‌کنیم.. ۳۷۷
- حدیث: هشتاد و نهم / کاهش رزق، نتیجه سکوت در قبال گناه..... ۳۷۹
- فهرست منابع..... ۳۸۱





حديث: يكتم / و از اين بدتر هم می شود...!

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص):
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ - فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ
عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ
ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا.

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٢٢- الكافي (ط- الاسلاميه) ج ٥ ص ٥٩-
تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛ ص ١٧٦- روضة الواعظين و
بصيرة المتعظين (ط- القديمة)؛ ج ٢؛ ص ٣٦٥- مشكاة الأنوار في غرر

الأخبار؛ النص؛ ص ۴۹ - مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر) ج ۲ ص ۱۲۴ - بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۱ - تحف العقول (ترجمه آیت الله احمد جنتی) ص ۸۵

طریق اول: (مسند / ضمیر / موثق) عن محمد بن یعقوب [ضمیر] [الکلینی، امامی، ثقه جلیل] عن علی بن ابراهیم [بن هاشم، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و کان له مذهب فی الجبر والتشبیه] عن مسعدة بن صدقة [قیل انه عامی بتری و فیه تامل و هو ثقه علی التحقیق] عن ابي عبد الله (ع) قال قال النبي (ص)

شرح و ترجمه حدیث:

چه می شود شما را (چگونه خواهید بود) آنگاه که زنان فاسد و جوانان فاسد فاسق شوند، و شما (باز در چنین حالتی هم) امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟! (اصحاب) عرضه داشتند: یا رسول الله! چنین روزی خواهد آمد؟ (این چنین چیزی امکان دارد؟ این چنین زمانی خواهد آمد؟ یعنی میشود در جامعه اسلامی زنان فاسد و جوانان فاسق شوند و گناه اینقدر زیاد شود، آن وقت کسی امر به معروف و نهی از منکر هم نکند؟! حضرت فرمودند: بله! و از این بدتر هم میشود: چگونه خواهد شد روزگار شما هنگامیکه به کارهای ناپسند امر کنید و از کارهای نیک جلوگیری کنید؟! (اصحاب تعجب می کنند و) می پرسند: یا رسول الله چنین روزی خواهد آمد؟! فرمود: بله از این هم بدتر می شود: چگونه خواهد بود حال شما، زمانیکه خود شما معروف را منکر ببینید و منکر را معروف ببینید!؟

نکات:

۱- در اکثر نسخه‌های رایج کتب حدیثی، بند دوم این روایت، بصورتی که ذکر شد آمده است: «کیف بکم اذا أمرتم بالمنکر (یعنی فتحه گذاشتند بالای الف)، و نهیتم عن المعروف»: چگونه است حال شما هنگامیکه امر «کنید» به منکر و نهی «کنید» از معروف. اما بعضی از بزرگان، مثل حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی می‌فرمایند: «أمرتم» خیلی بعید است؛ بعید است که شما یک دفعه‌ای استحال شوید و «امر» به منکر کنید!»، احتمالاً «أمرتم» بوده است؛ یعنی: به تدریج فضا بر شما سنگین می‌شود و گنه کارانی که میدان پیدا کرده‌اند شما را همراه می‌کنند، و شما را امر به منکر می‌کنند. این یک نگاه درست است، یک نگاه هم همان «أمرتم» و «نهیتم» است، یعنی: شما با اینکه باورهایت هنوز عوض نشده و هنوز می‌دانی این کار منکر است، ولی در آن فضا و فشار که قرار می‌گیری، امر به منکر هم میکنی!

۲- این حدیث سه جمله یا بند است:

۱. اول حضرت می‌فرماید گناه را می‌بینید و تذکر نمی‌دهید،
۲. بعد کار به جایی می‌رسد که گناه آنقدر زیاد و عادی می‌شود که گنه کاران غالب و چیره می‌شوند و آنقدر فضای گناه بر شما سنگینی می‌کند که شما «امر به منکر» و «نهی از معروف» می‌شوید (یا می‌کنید)،
۳. بدتر از آن، مرحله سوم است: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا،

وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا: چگونه خواهد بود حال شما زمانی که خود شما معروف را منکر ببینید و منکر را معروف ببینید؟!؛ یعنی یک روز می‌رسد شما (مومنان) هم «استحاله فرهنگی» می‌شوید؛ شما هم ارزش‌ها را کنار می‌گذارید.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- سیر کلی این حدیث برای ما حائز اهمیت است، که هشدار می‌دهد اگر دست پیش نگرفتید پس می‌افتید! اگر امر به معروف و نهی از منکر نکردی و فضا افتاد دست گنه کاران و فضا برای گنه کاران امن شد، دیگر جمع کردنش کار سختی است. و در نهایت خودت هم دچار «تغییر باورها» و «استحاله فرهنگی» خواهی شد.

۲- اگر می‌خواهیم «تُبَّتْ قُلُوبُنَا عَلٰی دینک» باقی بمانیم، اگر می‌خواهیم باورهایمان محکم بماند و عوض نشود، از صراط مستقیم به یمین و یسار منحرف نشویم، راهش این است که با این احادیث و هشدارها انس بگیریم و امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهیم تا «قبح گناه» همیشه باقی بماند.

۳- حضرت در این حدیث دارند اهمیت «زمان» را می‌گویند؛ که اگر در قبال گناه، (به موقع) امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، گناه عادی و ارزش می‌شود. و در مرحله دوم ما را امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند؛ و بدتر از آن و در کمال تعجب، روزی می‌شود در جامعه اسلامی ما را

مجبور به انجام گناه کنند؛ وقتی می‌خواهیم عبادتی انجام دهیم متلک به ما می‌اندازند، فضا طوری سنگین می‌شود که ما (مومنین) در منگنه و فشار قرار می‌گیریم که برویم به سمت گناه.

۴- یکی از هشدارهای این روایت، این است که: همه‌ی نمازخوان‌ها یک روز نماز را کنار می‌گذارند، همه‌ی محجبه‌ها یک روز حجاب را کنار می‌گذارند، همه قرآن‌خوان‌ها و روزه‌بگیرها یک روز قرآن خواندن و روزه گرفتن را مسخره خواهند کرد، مگر کسانی که علاج واقعه قبل از وقوع کردند؛ «آمران به معروف و ناهیان از منکر» هر چقدر گناه ببینند اثر نمی‌پذیرند، یا لااقل دیرتر از بقیه اثر می‌پذیرند؛ گناه به راحتی برایشان عادی نمی‌شود. چرا؟ چون «سامانه پدافند غیرعامل» در وجودشان هست: «امر به معروف و نهی از منکر»، که جلوی عادی شدن گناه را می‌گیرد. پس اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنیم به زودی امر به منکرمان می‌کنند، و نهی از معروفمان می‌کنند! و بعد باورهای خودمان هم کم کم عوض می‌شود. یعنی در چشم خود ما هم جای ارزش و ضد ارزش، جای معروف و منکر عوض می‌شود. و خود ما هم استحاله خواهیم شد. کما اینکه خیلی‌ها هستند در اطراف ما (دوست، آشنا، فامیل...) که یک روز محجبه بودند، یک روز نمازخوان بودند، یک روز مومن بودند، یک روز اهل خمس و روزه و زکات و نماز جمعه بودند، اما الان می‌بینیم سست شده‌اند در مسائل دینی؛ چرا؟ چون وقتی فرد امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، گناه برایش عادی می‌شود، بعد گناه در جامعه و

اطرافش زیاد می شود، بعد دیگر کم می آورد و در یک انزوایی قرار می گیرد؛ بعد از مدتی هم آنقدر گناه می بیند که برایش عادی می شود و خودش هم دیگر «باورهایش» عوض می شود.



حدیث: دوم / بهترین مردم

رَوَى عَنْ النَّبِيِّ (ص):
خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ وَاتَّقَاهُمْ لِلَّهِ وَآمَرُهُمْ
بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ

سند روایت:

نهج الفصاحة؛ ص ۴۶۸

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند: بهترین مردم کسانی هستند که: بیشتر از بقیه قرآن بخوانند (مأنوس به قرآن باشد، نه صرفاً قرائت؛ کسی که بیشتر با قرآن انس داشته باشد و بیشتر تلاوت قرآن کند)، در کار دین داناتر باشند (در دین خدا تفرقه و تدبر بیشتری بکند)، و از خدا بیشتر بترسند (علاوه

بر انس با قرآن و تفقه و تدبر در تعالیم شریعت الهی، تقوای الهی را نیز بیش از دیگران پیش بگیرد)، و بیشتر از بقیه امر به نیکی کنند و از بدی جلوگیری کنند، و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند (صله رحم به جا آورد).

نکات:

جزو ویژگی‌های «خیرالناس»، که می‌شود وصلش کرد به بحث «اولئک هم المفلحون» و امثالهم، (بهترین مردم، آنهایی که رستگار می‌شوند، آنهایی که خدا بهشان رحم می‌کند، ...) دو تا از ویژگی‌های این افراد این است که «امر به معروف» و «نهی از منکر» انجام می‌دهند؛ بیشتر از بقیه، کماً و کیفاً.

پیام‌ها و رهنمودها

بعضی متدینین، فقط در سه پله اول مورد اشاره حدیث، و حداکثر روابط خویشاوندی یا صله رحم باقی می‌مانند: «آقا ما قرآن زیاد می‌خوانیم، تدبر هم در دین می‌کنیم، اهل فقه هم هستیم، تقوا هم پیشه می‌کنیم، ولی دیگر امر به معروف و نهی از منکر را خیلی کار نداریم!»؛ این‌ها بر طبق این حدیث نمی‌توانند مصداق کامل «خیر الناس» باشند.



حديث: سوم / علّت وجوب «امر به معروف»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَا دِيٍّ
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ ع قَالَتْ:
قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) فِي حُطْبَتِهَا:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ،
وَ الزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَشْبِيهاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَسْنِيَةً
لِلدِّينِ، وَ الْجِهَادَ عِزاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ؛ ...

سند روایت:

بحار الانوار؛ ج ۶؛ ص ۱۰۷- وسائل الشيعة؛ ج ۱ ص ۲۲- علل الشرايع؛ ج
۱ ص ۲۴۸- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛
ج ۹؛ ص ۲۷۸- بحار الانوار (ط- بيروت)؛ ج ۶؛ ص ۱۰۷- مستدرک

الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۷۹ // (*در برخی منابع ذکر شده، متن روایت بصورت کامل تر نیز آورده شده است)

شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت زینب (سلام الله علیها) بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شد که فرمودند: حضرت فاطمه (علیها السلام) در خطبه‌ای فرمودند: خداوند «ایمان» را واجب کرد، برای پاک شدن انسان‌ها از شرک؛ و «نماز» را به جهت تنزیه از کبر؛ و «زکات» را به داعی زیاد شدن رزق؛ و «روزه» را به خاطر تثبیت اخلاص؛ و «حجّ» را به قصد رونق یافتن دین؛ و «جهاد» را برای عزّت و بزرگی اسلام (برای اینکه امت اسلام عزت و اُبّهت داشته باشد و به ذلّت نیفتد)؛ و «امر به معروف» را به جهت مصلحت عموم (مصلحت جامعه و اصلاح همگانی) واجب و فرض قرار داد؛ ...

نکات:

۱- این روایت، بخشی از فراز طولانی‌یی از خطبه حضرت زهرا (س) است. که به نوعی می‌شود گفت «فلسفه وجوب» بعضی از احکام و عقاید اسلام را حضرت در آن بیان می‌فرمایند. که ابتدا از «ایمان» شروع می‌کنند، تا فرازهای بعدی، که می‌رسد به «جهاد» و «امر به معروف»؛ و موضوعات مهم دیگری که در ادامه‌ی روایت و خطبه‌ی ایشان، در کتب حدیثی آمده است.

۲- هر کدام از احکام شریعت ما یک حکمتی، مصلحتی - حداقل یک دلیل

محکم- پشتش هست که آن، علت غایی وجوبش هست. مثلاً خداوند در قرآن کریم درباره روزه گرفتن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱۸۳ بقره)؛ بزرگان و مفسرین از این آیه برداشت می‌کنند که هدف غایی و اصلی از وجوب روزه، تقوا است. اینجا نیز در این روایت، حضرت می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلام واجب شد، برای اصلاح همگانی و مصلحت امت. و به تعبیری، این دستور حضرت زهرا (س) است که «وجوب» و «علت وجوب» امر به معروف و نهی از منکر را دارد صراحتاً بیان می‌فرماید.

پیام‌ها و رهنمودها

حضرت زهرا (س) هم در «قول» هم در «فعل»، این فریضه را به ظهور رساندند. و با فدا کردن خودشان و فرزندانی که در شکم داشتند، و با «اظهار حق» و «ابطال باطل»، نشان دادند که «بی تفاوتی» بزرگترین جرم است و نسبت به منکرات نباید بی تفاوت بود. ان شاء الله که ما هم بتوانیم رهرو ایشان باشیم.



حديث: چهارم / وفای به دین

وَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ قَالَ
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّيْرِيُّ
قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ
مَالِكٍ قَالَ؛

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

جَاءَنِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ، الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٌ وَقَدْ خَابَ
مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أَوْلُهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ وَ
الثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَ هِيَ الطُّهُرُ وَ الثَّلَاثَةُ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ وَ الرَّابِعَةُ
الصَّوْمُ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ الْخَامِسَةُ الْحَجُّ وَ هِيَ الشَّرِيعَةُ وَ السَّادِسَةُ
الْجِهَادُ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ السَّابِعَةُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ الثَّمَانِيَةُ
النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هِيَ الْحُجَّةُ وَ الثَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ وَ هِيَ الْأُلْفَةُ وَ
الْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَ هِيَ الْعِصْمَةُ.

قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِيمَانُ
أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا وَ الزَّكَاةُ مَأْوَاهَا وَ الصَّوْمُ سَعْفُهَا وَ حُسْنُ
الْخُلُقِ وَرَقُّهَا وَ الْكُفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ
كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ.

سند روایت:

علل الشرايع ج ۱؛ ص ۲۴۹ (ترجمه ذهنی تهرانی) - وسائل الشيعة ج ۱
ص ۲۲ - بحار الانوار (ط - بيروت) ج ۶ ص ۱۰۹ - سفينة البحار ج ۶ ص
۲۵۷ // (* این حدیث در خصال ج ۲ ص ۴۴۷ به طریق دیگری نیز آمده
است.)

شرح و ترجمه حدیث:

روایت است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: جبرئیل
نزد من آمد و عرضه داشت: «ای احمد اسلام ده جزء دارد و کسی که
سهمی و جزئی از آن را ندارد زیانکار و ناامید می‌باشد. اول آن ده جزء
عبارت است از: شهادت دادن به لا اله الا الله، و آن کلمه توحید است.
دوم نماز است که پاک‌کننده از گناهان می‌باشد، سوم زکات بوده که آن
دین می‌باشد، چهارم روزه است که سپر از آتش جهنم می‌باشد، پنجم حج
است که آن از اعظم شرایع می‌باشد، ششم جهاد است که موجب عزت
و بزرگی دین می‌باشد، هفتم «امر به معروف» است که وفاء به عهد خدا

می‌باشد، هشتم «نهی از منکر» است که اتمام حجّت حقّ تعالی است بر خلائق، نهم جماعت است در نماز و آن موجب الفت بین مردم می‌باشد، دهم طاعت است که آن مردم را از گناهان باز می‌دارد».

حبیب من جبرئیل خبر داد که مثل این دین همچون مثل درخت ثابت بوده که ایمان پایه آن و نماز ریشه‌هایش و زکات آبش و روزه شاخه‌هایش و حسن خلق برگهای آن و خودداری از محارم میوه‌اش می‌باشد. و همان طوری که درخت کامل نمی‌شود مگر با میوه همانطور ایمان کامل نمی‌گردد مگر با نگهداری از محارم.

نکات:

- ۱- طبق این روایت، دو سهم یا جزء از ۱۰ جزء دین و اسلام، «امر به معروف» و «نهی از منکر» است (هفتمین و هشتمین سهم).
- ۲- امر به معروف واجب شده است برای «اثبات وفای من به دین»، و نهی از منکر واجب شده است برای «اتمام حجت با گنه کار».

پیام‌ها و رهنمودها

- ۱- اینکه حکمت «امر به معروف»، از باب «وفا» ذکر شده است، این وفا را چند جور شرح داده‌اند؛ راحت‌ترینش و ساده‌ترینش، این است که بگوئیم «وفای به دین» است، وفای به حضرت حق است. اینکه انسان امر به معروف و نهی از منکر می‌کند - مخصوصاً بحث امر به معروف - معنی‌اش همان «شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ»، «محکم کردن دین خدا» و «اثبات

برادری در راستای دینداری» است. این، «اثبات وفاداری من به دین» است، که: حاضرم هزینه هم برایش پردازم!

۲- پیام مهم دیگر این روایت این است که دیگر نگوئیم: امر به معروف و نهی از منکر ما اثر ندارد، فایده ندارد! چرا که یکی از مهم‌ترین فواید و برکاتش همین است که «ما با گناهکار اتمام حجت می‌کنیم»؛ با این کارمان، دیگر روز قیامت کسی نمی‌تواند بیاید از ما شکایت کند که: «تو نگفتی! اگر می‌گفتی من اصلاح می‌شدم»؛ حجت دیگر در دست ماست، عذر دست ماست؛ «(لَا حُجَّةَ لَهُ)»؛ «(قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّکُمْ و لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ)» (اعراف/۱۶۴). ان شالله خدا توفیق دهد حداقل با نگاه «رفع تکلیف»، حداقل با نگاه «اتمام حجت با گناهکار»، همه مان سهم امر به معروف و نهی از منکرمان را انجام دهیم.



حديث: پنجم / پشتيبان مومنين، خارکنده منافقين

بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمَانِ؛ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ
الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ.
فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: ...؛ وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ:
...؛ وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: ...»

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ
بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ (ظُهُورُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ وَمَنْ نَهَى عَنِ
الْمُنْكَرِ أَرْعَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ (أَنْوَفَ الْمُنَافِقِينَ / الْكَافِرِينَ) وَأَمِنَ
كَيْدَهُ؛ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ؛ وَمَنْ شَتَى
الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ.
فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ».

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۵۰ (ترجمه مصطفوی)- الخصال ج ۱
ص ۲۳۲- الامالی (للمفيد) النص ص ۲۷۸- الامالی (للطوسی) النص
ص ۳۸- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط- القديمة)؛ ج ۱؛ ص ۴۳-
الوافی ج ۴ ص ۱۴۰- وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۱۸۶- مرآة العقول فی
شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۷؛ ص ۳۱۴- بحار الانوار (ط- بیروت) ج ۶۵ ص
۳۴۸- نهج البلاغه (للسبھی صالح) ص ۴۷۳

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: از حضرت علی (ع) درباره ایمان سؤال
کردند، فرمود:

«خدای عز و جل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: ۱- صبر،
۲- یقین، ۳- عدالت، ۴- جهاد.»

(این روایت مشهوری است، که مولا یک به یک، این چهار پایه‌ی ایمان
را اسم می‌برند و توضیح می‌دهند که هرکدام آنها روی چه چهار پایه‌ی
دیگری قرار گرفته‌اند. ما در اینجا به این بخش روایت متمرکز می‌شویم که
به معرفی و توضیح چهار پایه‌ی «جهاد» پرداخته است؛ و «امر به معروف»
و «نهی از منکر» دو پایه از این چهار پایه برشمرده شده است:)

... و «جهاد» نیز چهار شعبه یا قسم دارد: ۱- امر به معروف ۲- نهی
از منکر ۳- راستگویی در هر حال ۴- دشمنی با بدکاران؛ پس هر که امر

به معروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموده؛ و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته؛ و هر که همه جا راست گوید، وظیفه‌ای که بر او بوده انجام داده؛ و هر که با بدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده، و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم به خاطر او خشم می‌نماید.
این است ایمان و پایه‌ها و شعبه‌هایش».

نکات:

۱- این روایت و مضامینی شبیه به آن چندین بار در منابع حدیثی ما تکرار شده است. و در برخی نسخه‌ها این روایت از قول نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده است.

۲- حضرت امیر (ع) در این روایت می‌فرمایند: ایمان چهار پایه دارد، که یکی از آنها جهاد است، و «امر به معروف و نهی از منکر» دو شعبه از «جهاد» است. و البته اینکه: رابطه امر به معروف و نهی از منکر با جهاد دقیقا چیست؟ آیا همیشه امر به معروف و نهی از منکر زیرمجموعه جهاد است یا گاهی بالعکس هم هست؟ (افضلُ الجهاد کَلِمَةُ عدلٍ عندِ إمامٍ جائِرٍ...)، فقها نظرات مختلفی دارند؛ اما این واضح است که به هر حال «امر به معروف و نهی از منکر» با «جهاد» گره خورده است و این دو تفکیک شدنی نیستند.

۳- اینکه حضرت می‌فرمایند: «کسی که امر به معروف می‌کند دارد پشت

مؤمنین را محکم میکند» (فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ)، یعنی چی؟ یک مثالش این است: در جامعه‌ای که همه امر به معروف انجام دهند، همه یک «تَرَكِ واجب کننده» را دعوت کنند به انجام یک واجب، شمایلی که آن واجب را انجام می‌دهی دلگرم می‌شوی، روحیه می‌گیری، احساس انزوا نمی‌کنی، می‌بینی که فشار روی شما نیست، فشار روی کسی است که این واجب را انجام نمی‌دهد. لذا احساس می‌کنی فضای جامعه برایت یک فضای امنی است، فضای مهربانی است؛ وقتی دیگران دارند به آن خطاکار تذکر می‌دهند، شمای نمازخوان بارزش و بااحترام و باوجاهت می‌شوی؛ آن کسی که تارک نماز است تحت فشار تذکرات با روش‌های مختلف است، که به سمت نماز روی بیاورد. این می‌شود: «محکم شدن پشت مؤمنین».

۴- درباره اینکه حضرت می‌فرمایند: «کسی که نهی از منکر می‌کند دارد جلوی منافق را می‌گیرد، دارد بینی منافق را به خاک می‌مالد» (وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُتُوفَ الْمُنَافِقِينَ)، در آیات قرآن نیز داریم: «وَالْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...» (توبه/۶۷)؛ منافقین کارشان این است، حداقل یکی از کارهای مهم شان طبق آیات قرآن این است که «امر به منکر» کنند، منکر را رواج دهند («يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ»، نور/۱۹)، و امثال اینها؛ و «نهی از معروف» کنند! اینجا امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند کسی که نهی از منکر می‌کند دارد منافقین را ضایع می‌کند، دارد کار آنها را خراب می‌کند،

درد زحمت‌های نابودگرانه‌ی منافقین را خنثی می‌کند؛ و نصرت خدا هم پشت او خواهد بود. پس کسی که نهی از منکر می‌کند دماغ منافق را می‌سوزاند! جگر منافق را می‌سوزاند، که ما این همه زحمت کشیدیم منکر را در جامعه رایج کردیم، اما اینها دارند جلوی منکر را می‌گیرند! ما این همه زحمت کشیدیم این دو جوان را گمراه کردیم و به منکر کشاندیم، اینها دارند تذکر بهشان می‌دهند، باهاشان صحبت می‌کنند و به راه راست هدایت شان می‌کنند.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- طبق این روایت، «امر به معروف و نهی از منکر» دو شعبه از «جهاد» است، و جهاد نیز یک پایه از چهار پایه‌ی ایمان (یک چهارم ایمان)؛ لذا کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند نمی‌تواند ادعا کند من مؤمنم، یا ایمانم کامل است! زیرا این ایمان -وقتی پایه هایش سست باشد- به تدریج فرو می‌ریزد، و از بین می‌رود.

۲- نکته‌ی قابل توجه دیگر در این روایت، این است که حضرت علاوه بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را «دو شعبه از چهار شعبه‌ی جهاد»، «یاری کننده‌ی مومنین» و «خار کننده‌ی منافقین» می‌دانند، آن را برای کسی که انجامش می‌دهد، «مایه ایمنی از کید و نیرنگ منافقین» نیز بر می‌شمارند. یعنی انجام امر به معروف و نهی از منکر باعث می‌شود که فرد از کید آن منافقی که برای اثرگذاری روی این آدم یا جامعه آمده بوده، در

امان قرار گیرد (وَأَمِّنَ كَيْدَهُ).

خدایا به ما توفیق بده از «جهاد» بی بهره نباشیم، «روحیه جهادی» را در خودمان حفظ کنیم؛ که ایمانمان کامل شود. خصوصا این دو شعبه‌ی جهاد که امر به معروف و نهی از منکر است.



حدیث: نششم / شهید امر به معروف و نهی از منکر

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ:
عَنْ عَلِيٍّ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي
نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - بقره/ ۲۰۷):
أَنَّ الْمُرَادَ بِالآيَةِ الرَّجُلُ يُقْتَلُ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

سند روایت:

وسائل الشيعة ج ۱۵ ص ۱۴۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،
ج ۱۲، ص: ۱۷۹- شرح الکافي- الأصول و الروضة (للمولى صالح
المازندراني)؛ ج ۶؛ ص ۸۴ - مجمع البيان ج ۲ ص ۲۶۹ (ترجمه)

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمؤمنین در شرح و تفسیر این آیه شریفه سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «از مردم کسانی هستند که جان خودشان را در راه رضای خدا فدا می‌کنند...» (که البته این آیه -و آیاتی نظیر این- در فضایل شخص امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام است)، می‌فرماید منظور از کسی که جان خودش را در راه خدا فدا می‌کند، برای رضای خدا جانش را می‌دهد به خدا، «شهادت در راه امر به معروف و نهی از منکر» و «کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود» است.

نکات:

باید توجه داشت که اگر «امر به معروف و نهی از منکر» را به معنای عام در نظر بگیریم، کلاً شهادت می‌آید زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر. چرا که امر به معروف و نهی از منکر، صرفاً و همیشه که تذکر لسانی نیست؛ بلکه «هرگونه» جلوگیری از فساد، جلوگیری از فحشاء، جلوگیری از نفوذ دشمن و... نوعی از امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود.

پیام‌ها و رهنمودها:

اینکه در این روایت، ذیل آیه شریفه‌ای که درباره شهادت است، امیرالمؤمنین (ع) به طور خاص اشاره به امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نشان دهنده‌ی اجر و مزد و جایگاه و ارج و قرب کسی است که

مشخصاً در مسیر انجام امر به معروف و نهی از منکر شهید می‌شود؛ و الا «جهاد»، یا خیلی چیزهای دیگر را که در روایات، هم سطح جهاد برشمرده شده را حضرت می‌توانستند بفرمایند؛ مثلاً امرار معاش خانواده یا...

حدیث: هفتم / سبک زندگی امر به معروفی ...

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ
دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليهما السلام) :
وَيُلِّ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الرَّهْدِ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ مِثْلَهُ.

سند روایت:

تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ۶؛ ص ۱۷۶- الكافي (ط- دار
الحدیث)؛ ج ۹؛ ص ۴۸۶- الامالی (للمفيد) النص؛ ص ۱۸۴- الزهد؛
النص؛ ص ۱۰۶- الحياة؛ ج ۳؛ ص ۳۷۵- وسائل الشیعه؛ ج ۱۶؛ ص ۱۱۷
طریق اول: (مسند / عطف) محمد بن یعقوب الكلینی [امامی ثقہ جلیل]

عن محمد بن یحیی [الطار، امامی، ثقه جلیل] عن أحمد بن محمد [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علي بن النعمان [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي جعفر (ع) قال

طریق دوم: (مسند / عطف) محمد بن یعقوب الكليني [امامی ثقه جلیل] عن محمد بن یحیی [الطار، امامی، ثقه جلیل] عن أحمد بن محمد [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علي بن النعمان [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي عبد الله (ع) قال

طریق سوم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] بإسناده عن أحمد بن محمد [مثله] [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علي بن النعمان عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشیبه الزهري] عن أبي جعفر (ع) قال

طریق چهارم: (مسند / عطف و تذیل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] بإسناده عن أحمد بن محمد [مثله] [بن عیسی الاشعری، امامی ثقه جلیل] عن علي بن النعمان عن عبد

الله بن مسکان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشيبه الزهري] عن أبي عبد الله (ع) قال

طریق پنجم: (مسند / عطف و تذييل) رواه الحسين بن سعيد [الاهوازی، امامی ثقه جلیل] في كتاب الزهد عن علي بن النعمان [مثله] [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسکان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشيبه الزهري] عن أبي جعفر (ع) قال

طریق ششم: (مسند / عطف و تذييل) رواه الحسين بن سعيد [الاهوازی، امامی ثقه جلیل] في كتاب الزهد عن علي بن النعمان [مثله] [الاعلم، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن مسکان [امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقه جلیل] عن أبي سعيد الزهري [ابوشيبه الزهري] عن أبي عبد الله (ع) قال

شرح و ترجمه حدیث:

وجود نازنین امامان بزرگوار امام باقر و (یا) امام صادق (علیهما السلام) می فرمایند:

وای بر قومی که در دینداریشان امر به معروف و نهی از منکر نباشد.

نکات:

دین یعنی روش زندگی، منش زندگی، آن کارهایی که شما در روزمره

زندگی تان به عنوان روش و سبک زندگی قرار می‌دهید؛ لذا این دو امام بزرگوار در این روایت می‌فرمایند: وای بر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر در زندگی شان جایگاه مشخص و ملموس و محکمی ندارد! وای بر آن کسانی که (بیچاره می‌شوند، بدبخت می‌شوند آن کسانی که) در منش و سبک زندگیشان امر به معروف و نهی از منکر را قرار نداده باشند.

پیام‌ها و رهنمودها:

بعضی‌ها می‌گویند: «ما گاهی امر به معروف می‌کنیم دیگر...»؛ نه! باید ببینی این جزء سبک زندگی ات شده یا نه؟ جزء استخوان‌بندی و شاکله زندگی ات (همان طور که نماز یک رسمیت و جایگاهی در زندگی ات دارد و یک ارزش و شأنی برایش قائلی، آن چیزی اش را که بلد نیستی می‌روی و می‌پرسی و یاد می‌گیری، آن زمانی که لازم میشود انجامش دهی به جدّ انجامش میدهی)، شده یا نه؟ آیا برای امر به معروف و نهی از منکر هم اینچنین اسلوبی در روش زندگی مان پیاده کرده‌ایم یا نه؟ ما جزء کسانی هستیم که دینداری می‌کنند به امر به معروف و نهی از منکر؟ یا جزء کسانی هستیم که دینشان به جز از امر به معروف و نهی از منکر است؟! اینجا در واقع همان بحث اسلام سکولار و اسلام بی تفاوت است.

حدیث: هشتم / سیره نهی از منکری امامان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:
كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَا يَجُوزُهُمْ حَتَّى
يَقُولَ ثَلَاثًا اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعِ بِهَا صَوْتَهُ.

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۵۹- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛
ج ۶؛ ص ۱۸۰- وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۱۸- روضة المتقين في شرح من
لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ۱۱؛ ص ۴۳- الوافي؛ ج ۱۵؛ ص ۱۸۴-
مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۰۵- بحار الأنوار (ط-
بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۹۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛
ص ۱۸۱

طريق اول: (مسند / تعليق و ضمير / صحيح) محمد بن يعقوب

الکلبینی [تعليق] [امامی ثقه جلیل] عن محمد بن يحيى [ضمير] [الطار،
امامی ثقه جلیل] عن أحمد بن محمد بن عيسى [الاشعري، امامی ثقه
جلیل] عن محمد بن يحيى [الخرز، امامی ثقه جلیل] عن غياث بن
إبراهيم [التميمي، امامی ثقه] قال كان أبو عبد الله ع إذا مر بجماعة...
يقول ع

طريق دوم: (مسند / تذييل / صحيح) رواه الشيخ [محمد بن الحسن
بن علي الطوسي، امامی ثقه جلیل] بإسناده عن أحمد بن محمد بن
عيسى [مثله] [الاشعري، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن يحيى [الخرز،
امامی ثقه جلیل] عن غياث بن إبراهيم [التميمي، امامی ثقه] قال كان أبو
عبد الله ع إذا مر بجماعة... يقول

طريق سوم: (مرسل / تعليق و تذييل) محمد بن يعقوب الكليني [تعليق]
[امامی ثقه جلیل] عن علي [ابن إبراهيم بن هاشم، امامی ثقه جلیل] عن
أبيه [إبراهيم بن هاشم القمي، امامی ثقه جلیل على التحقيق] عن بعض
أصحابه [بعض اصحاب إبراهيم بن هاشم القمي] عن غياث [مثله] [ابن
إبراهيم التميمي، امامی ثقه] قال كان أبو عبد الله ع إذا مر بجماعة...
يقول

شرح و ترجمه حدیث:

در سیره امام صادق (ع) اینطور آورده اند که ایشان همواره اگر از کنار
جماعتی عبور می کردند که با یکدیگر در حال دعوا یا دشمنی و خصومت

بودند، هرگز از کنار آنها عبور نمی کردند (نشد که حتی یک بار بی تفاوت از کنار آنها عبور کنند)، مگر آنکه سه بار با صدای بلند می فرمودند: **إِتَّقُوا الله! إِتَّقُوا الله! إِتَّقُوا الله!** (تقوای الهی پیشه کنید، خجالت بکشید، رعایت کنید، از خدا پروا کنید، شرم کنید!)

نکات:

۱- ما در تعریف حدیث، از فقهای شیعه اینطور داریم، می فرمایند: «ما **يَحْكِي الْقَوْلَ الْمَعْصُومِ أَوْ فِعْلَهُ أَوْ تَقْرِيرَهُ**»؛ حدیث، فقط کلام معصوم نیست؛ حتی معصوم نباید جمله ای گفته باشد، سلوک معصوم، روش، منش، حتی سکوت معصوم، و اعمال و رفتار معصوم هم برای ما حدیث و سند و حجت حساب می شود. (وقتی می گوییم سنت، شامل تمام اینها می شود)

۲- در این روایت دو کلمه مهم داریم، که نشان دهنده سیره حضرت در اهتمام به واجب امر به معروف و نهی از منکر است:

- یک: «کان ابو عبدالله» (همیشه حضرت اینطور بودند)،
 - دو: فعل مضارع «لايجوزهم» (هرگز اینطور نبود که این کار را ترک کنند)؛ چون فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد.
- این طور نبوده که یک بار بگویند و از سر خودشان باز کنند؛

پیامها و رهنمودها:

۱- ما گاهی فقط یک تذکر می دهیم و می گوییم: ما امر به معروفیم! در حالی که طبق این حدیث، هیچ وقت نشد در سیره حضرت که از کنار یک

منکر (آن هم منکر اجتماعی)، بی تفاوت رد بشوند؛ یا یک بار بگویند و به تعبیر امروزی بی خیال شوند!

۲- از این حدیث می توان اشاره ای به بحث «وجوب کفایی» (مربوط به احکام امر به معروف و نهی از منکر) داشت: اینکه بعضی تصور می کنند اگر در مواجهه با یک منکری، یک نفر تذکر بدهد، تکلیف نهی از منکر از ما ساقط است، یا اگر یک بار تذکر بدهیم، دیگر از ما ساقط می شود، با این حدیث و سیره امام (ع) مطابقت ندارد. همان طور که در آیات قرآن کریم نیز داریم: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره/۱۹۳)؛ استمرار در امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی که شرط سوم از شرایط چهارگانه ی وجوب از بین برود (یعنی دیگر گناه استمرار نداشته باشد و قطع شود) لازم است.



حديث: نههم / بدترین مردم!

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع:
بُنَسَ الْقَوْمُ، قَوْمٌ (الَّذِينَ) يَعْيبُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَكَذَا الَّذِي قَبْلَهُ

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٧- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛
ج ٦؛ ص ١٧٧- وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١١٨- روضة المتقين في شرح
من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١١؛ ص ٤٤- الوافي؛ ج ١٥؛
ص ١٧٢- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠١- تفسير
نور الثقلين؛ ج ٤؛ ص ٢٠٥- تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ١٠؛
ص ٢٥٤

طریق اول: (مسند / ضمیر و اشاره) محمد بن یعقوب الكليني [ضمیر] امامی ثقة جلیل] عن محمد بن یحیی [الطار، امامی ثقة جلیل] عن أحمد بن محمد [ابن عیسی الاشعری، امامی ثقة جلیل] عن علي بن النعمان [الاعلم، امامی ثقة جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقة جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقة جلیل] عن أبي سعيد الزهري [إشارة] [ابوشیبه الزهري] قال قال أبو جعفر طریق دوم: (مسند / تذییل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقة جلیل] یاسناده عن أحمد بن محمد [مثله] [ابن عیسی الاشعری، امامی ثقة جلیل] عن علي بن النعمان [الاعلم، امامی ثقة جلیل] عن عبد الله بن مسكان [امامی ثقة جلیل من اصحاب الاجماع] عن داود بن فرقد [الاسدی، امامی ثقة جلیل] عن أبي سعيد الزهري [إشارة] [ابوشیبه الزهري] قال قال أبو جعفر

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

بدترین مردم و بدبخت ترین مردم کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را عیب می دانند.

نکات:

در قرآن کریم نیز داریم مواردی را که خداوند قومی را با لفظ «بئس» یاد کرده است: یکی آیه ۷۹ سوره مائده است، که خداوند می فرماید: «لبئس ما

کانو یفعلون»؛ که گریزی است به ماجرای «مردم سبت»، که خداوند قبلش می فرماید آنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند، و در واقع این سکوت شان را می فرماید: «چه کار زشتی بوده که اینها می کردند». و دیگری آیه ۶۳ از همین سوره مائده است که می فرماید: «لبئس ما کانوا یصنعون: چه بنیان زشتی ساختند و ایجاد کردند»؛ دقت بفرمایید که آیه ۷۹ سوره مائده، «در مورد مردم» است که می فرماید: «چه کار زشتی را انجام دادند یا می دهند که گناه را می بینند و تذکر نمی دهند!» و در آیه ۶۳ می فرماید: «چه بنیان زشتی را دارند می گذارند!» و این درباره علمایی است که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند؛ علمایی که گناه را می بینند ولی تذکر نمی دهند و سکوت می کنند! اینها فقط عمل شان زشت نیست که از آنها سر می زند، بلکه چون مردم هم دنباله رو آنها هستند (و مردم وقتی که می بینند یک روحانی، گناهی را می بیند و عین خیالش نیست - که ان شاء الله نداریم از این روحانی‌ها-، و بلکه حتی تذکر هم که دادیم، به مان ایراد می گیرند و می گویند: چکار دارید؟! عیسی به دین خود و موسی به دین خود!)، اینها شامل «لبئس ما کانوا یصنعون» هستند...

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- این روایت در واقع در مذمت کسانی است که نه تنها خودشان امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهند، بلکه دیگران را هم که این فریضه را انجام می دهند، به آنها متعرض می شوند و به اصطلاح می پزند! نماز خوان

هم هستند، شاید روزه هم می‌گیرند، شاید حجاب هم دارند! ولی وقتی می‌بینند کسی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند به کسی دیگر، به جای اینکه او هم در حمایت از امر به معروف بگوید: «بله، راست می‌گوید»، حمله می‌کند به امر به معروف! فکر می‌کند این طوری روشنفکر است! فکر می‌کند اینطوری خودش را بزرگ جلوه می‌دهد؛ امر به معروف را ضایع می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر را عیب می‌شمارد، تحقیر می‌کند...؛ این آدم بدبخت تر از همه، خودش است! چون مطلبی را که می‌داند حق است، برای اینکه اینطور جلوه کند که من پرستیژ دارم و روشنفکر هستم، بر سر «خلیفة الله» می‌زند! بر سر امر به معروف می‌زند! اینها بدترین مردم هستند و اگر عمداً این کار را انجام دهند بدترین عذاب‌ها در انتظارشان خواهد بود.

۲- بعضی هستند که امر به معروف را مسخره می‌کنند، یا به او لقب می‌دهند (حاجی گرینوف! یا...); در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، «نجات دادن» و «محبت» است. امروز اگر شما به کشورهای اروپایی بروید، می‌بینید که چقدر دارند روی «تذکر لسانی» کار می‌کنند و فرهنگ آن را جا می‌اندازند. البته آنها به نماز و روزه که اعتقاد ندارند! ولی مثلاً در بحث قوانین راهنمایی و رانندگی، یا موضوعات حقوق شهروندی (اینکه کسی نباید تو پیاده‌رو ماشین یا موتور سیکلت ببرد و...)، و در این مسائل عادی که هر عقلی می‌پذیرد و قبول می‌کند، مردم شان را به میدان آورده‌اند تا جرم و جرایم و تخلفات کمتر شود و مردم گناه یا تخلف را

در نطفه خفه کنند. مثلاً هر کس چراغ قرمز را رد کرد، دیگران به او علامت بدهند که برو عقب! یا بگویند الان نوبت شما نیست که عبور کنید! و...؛ لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید بیچاره ترین مردم کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را عیب بدانند؛ و این دستور و فرمول پیشرفته را، به خاطر کم خردی یا خود کم بینی یا تحت تاثیر القائنات کوتاه نظرانه بودنشان، ضعف اسلام تلقی کنند.

امیدواریم اگر تا به حال خدایی ناکرده، ناخواسته یا نادانسته در این جرگه بوده ایم یا اینکه مواردی در ذهنمان هست که به جای اینکه طرف آمر به معروف را بگیریم، او را تحقیر کردیم، کار او را عیب شمردیم، ان شاء الله توبه کنیم؛ و یکی از ویژگی های توبه هم این است که درصد جبران برآییم و خودمان در جرگه آمران به معروف و ناهیان از منکر قرار بگیریم، و دیگران را هم به این وادی دعوت کنیم؛ ان شاء الله.

۳- بدانیم که مردم اگر امر به معروف نکنند کار بدی است، اما اگر عالم امر به معروف نکند، مردم هم چون دنباله رو او هستند، با خود می گویند پس حتما این کار عیبی نداشت! چون اگر عیب بود، این حاج آقا یا حاج خانم یک اعتراضی می کرد. لذا کسی که طلبه است مسوولیت سنگین تری دارد. متأسفانه هستند آخوند و روحانی نماهایی که (مثل بعضی اقوام گذشته که ربانیون و احباری داشتند که قرآن می گوید نهی از منکر نمی کردند قوم شان را / ۶۳مآئده)، فقط می خواهند در دل مردم خودشان را جا کنند، یا شماره بدهند و شماره بگیرند و بروند در مراسم های آنها

شرکت کنند و...؛ مثل آن روحانی نمایی (چون روحانی، مراجع تقلید و علما و مبلغین دلسوز اسلام و شریعت هستند!) که خانمی تعریف می کرد برای جشن تکلیف فرزندش دعوت کرده بود و آنجا به پدران و مادران بچه ها می گفت: اصلا امر به معروف و نهی از منکر چیست؟! اینها برای صدر اسلام بود، الان کسی به بچه ها نباید گیر بدهد که نماز بخواند یا نخواند! دوست داشت می خواند، دوست نداشت نمی خواند! و همه هم برای حاج اقا دست می زدند و به به می گفتند، که چه حاج آقای خوبی است و کاش همه آخوندها مثل شما بودند و...!!



حدیث: دهم / آخر دینداری!

قال علی (علیه السلام):
غَايَةُ الدِّينِ (قَوَامُ الشَّرِيعَةِ): الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
إِقَامَةُ الْحُدُودِ.

سند روایت:

غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۶۹- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛
ج ۱۲؛ ص ۱۸۵- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)؛ ص ۳۷۰- غرر الحکم و
درر الکلم؛ ص ۵۰۴

شرح و ترجمه حدیث:

مولا امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند:
«غایت دین» (اوج، قله و کمال دین و دینداری)؛ و [در برخی نسخهها:]

«قوام شریعت» (استحکام بخش احکام...) : امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است.

[تعبیر دیگر:] کمال دینداری شریعتمداری انسان در این است که: امر به معروف کند، نهی از منکر کند؛ و حدود و احکام الهی را اقامه کند. (والحافظون لحدود الله...)

نکات:

۱- این حدیث را می‌توان در کنار آیه ۱۱۲ سوره توبه مورد دقت قرار داد؛ آنجا که قرآن کریم مراحل یا مراتب یا پله‌هایی از ایمان را اسم می‌برد و می‌فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ فقهای بزرگوار ما ذیل این آیه مباحث بسیار زیبا و دقیقی را فرموده‌اند. و می‌بینیم بالاترین مراتب ایمان (همین طور که دین و ایمان یک مسلمان دارد کامل می‌شود)، می‌شود: «امر به معروف»؛ می‌شود: «نهی از منکر»؛ و این آدم می‌شود: «حافظ حدود الهی» (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ). امیرالمؤمنین نیز در اینجا می‌فرماید این اوج دینداری است؛ قله دینداری این است که انسان امر به معروف و نهی از منکر شود.

۲- در کتاب «من لایحضره الفقیه» نیز روایتی با همین مضمون داریم از امام علی علیه السلام، که در بخشی از وصیت‌شان به محمد حنفیه می‌فرمایند: «فَإِنَّ إِسْتِمَامَ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

وَ التَّهْمَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ یعنی: استتمام امور و تمام شدن امور، کامل شدن تمام فرایض (که مملکتتان را اصلاح کند و خیالتان از مملکت راحت بشود و...)، امر به معروف و نهی از منکر است.

۳- حضرت علی علیه السلام در این روایت شریف، غایت، قله، اوج و انتهای دینداری و افضل الفرائض را، نماز یا روزه یا حج یا حتی جهاد نمی دانند (فکر نکنیم تنها با انجام این واجبات کار مهمی انجام می دهیم!). که تقریباً مضمونی شبیه به حدیث معروف به «قطره و دریا» از امیرالمومنین علیه السلام (درباره اینکه: مثل امر به معروف و نهی از منکر، در مقایسه با همه خوبی ها همچون قطره و دریاست...) دارد. در واقع طبق این روایت، اوج دینداری این است که: انسان به یک فهم و درک و بلوغی برسد (یا برسانندش...)، که خودش که راه درست را می رود، بفهمد: «من که دارم می روم سمت قله، باید دست عده ای را هم بگیرم و با خودم همراه کنم و عده ای را نجات بدهم»؛ این، قله دینداری است.

۴- از این روایت می توانیم گریزی هم به حدیث امام حسین علیه السلام داشته باشیم، که فرمودند امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که: «إِذَا أُدِّيَتْ وَأُقِيمَتْ، اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ». یعنی «تمام فریضه ها» زنده می شود، «همه خوبی ها» محکم و مستقیم می شود (چه واجبات آسان و چه سخت، چه مستحبات آسان و چه سخت)؛ به شرطی که امر به معروف و نهی از منکر را، هم «انجامش دهیم» و هم «اقامه اش کنیم (به دیگران یاد بدهیم و ترویج کنیم...)».

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- امر به معروف و نهی از منکر هم غایت، قله و هدف دین است، و هم قوام شریعت و استحکام بخش احکام. «قوام شریعت» خودش جای بحث خیلی دارد: قوام شریعت؛ ضمانت اجرای دستورات خدا. خدا دستوراتش را در قرآن داده، مراجع تقلید هم می‌گویند، علما هم بیان می‌کنند؛ ولی چه ضمانت اجرایی یی دارد که مردم هم همان حرف‌ها را به هم بگویند؟؟ وقتی یک مرجع تقلید در صدا و سیما، تلویزیون یا در رساله اش حکمی یا مطلبی را بیان می‌کند، -مثلا اینکه احترام به پدر و مادر واجب است- قوام این حرف کی و چطور انجام می‌شود؟ شریعت یا قانون خدا چه زمانی ضمانت اجرایی دارد؟؟ وقتی که: رفیق کنار من نشسته و با مادر یا پدرش بد صحبت می‌کند، و من رفیق هم تذکر بدهم به او! من همسایه، من فامیل، من غریبه، من رهگذر در خیابان...! یعنی شخص خطاکار احساس کند همه بهش تذکر می‌دهند؛ نه فقط آن مسئول شریعت، آن روحانی، آن مرجع تقلید، آن ولی فقیه. آن وقت حرف ما، تذکر «ما»ی مردم باعث می‌شود حرف آن روحانی یا مرجع تقلید- که حرف خدا و قرآن و اهل بیت (ع) است- محکم شود و قوام و استحکام پیدا کند.

۲- دین یعنی سبک زندگی، روش زندگی؛ بنابراین این حدیث به ما می‌گوید بهترین روش زندگی این است که آدم در زندگی اش بی تفاوت نباشد، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه‌ی حدود انجام دهد.

۳- چرا بعضی نمازخوان‌ها در خیلی از اعتقاداتشان دارند عقب گرد

می‌کنند؟! چرا برخی دست از نمازشان بر می‌دارند؟ (در حالی که روزه گیر و نمازخوان و حج برو کم نداریم! مسلمان که کم نداریم؟! چون: اگر به فرض زکات را هم درست بدهی، روزه هایت هم روزه باشد، همه کارهایت هم درست باشد؛ انگار یک ساختمان قرص و محکم و سفت داری، اما رفته‌ای بر روی یک باتلاق آن را بنا کرده‌ای! روی آب؛ روی یک گل شل و ول! یعنی امر به معروف و نهی از منکر نداری در جامعه ات، «قوام الشریعه» ات انجام نمی‌شود! شل است! در ساختمان سازی چهار تا مهندس زمین شناسی می‌برند، آزمایشی می‌کنند از خاک، از زمین؛ نمونه برداری می‌کنند، گسل نباشد، چطور گود برداری کنند و... ولی ما در دینداری مان، «غایت الدین» و «قوام الشریعه» را که امر به معروف و نهی از منکر است رها کرده ایم و فقط چسبیده ایم به اینکه نمازمان «وَلَا الضَّالِّينَ» اش تلفظش چطور باشد؟! در قنوت این ذکر مستحب است، در رکوع آن یکی ذکر مستحب است...!! بله، اینها خوب است؛ ولی غایت دین و قوام دین چه شد؟؟ اگر امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان قله دین و کمال دینداری دست کم گرفتیم، بهترین اعمال از واجبات و مستحبات دیگر را هم که انجام دهیم؛ باز می‌بینیم که دچار خذلان و خدایی نکرده دچار لعنت خدا خواهیم شد.

۴- کسی که می‌رود بالای کوه، دو پله که می‌رود بالا، چهار قدم که جلو می‌رود، یک تپه که می‌رود بالا، باید وظیفه خودش بداند دست پایین‌تری‌ها را هم بگیرد و آنها را هم بیاورد بالا. حالا آن کسی که می‌رود

و به قله می‌رسد (امر به معروف و نهی از منکر)، باید از همه احساس مسئولیتش بیشتر باشد نسبت به دیگران. خدا کند که از قله رفتن خسته نشویم! بعضی در کوهپایه می‌مانند، لذا از اسلام فقط نمازش را می‌فهمند؛ این خودش خیلی خوب هست، اما خوب باقی‌اش چی؟! برخی دیگر تا دامنه هم می‌روند (یعنی برخی واجبات سخت‌تر مثل حج و روزه، و حتی جهاد را هم انجام می‌دهند) و شاید تا نزدیکی‌های قله هم می‌روند، ولی به قله نمی‌رسند؛ جهاد را واجب می‌داند و دوست دارد به جبهه‌ها برود و جلوی دشمن بایستد، اما نمی‌فهمد که «تذکر لسانی» او کمتر از جهاد و تیر انداختن نیست! تذکر «خوش» و «با رعایت آدابش» را و «کارکردش» را بلد نیست؛ و فکر می‌کند این «اسلحه‌ی جنگ نرم» کارکردش از ژ ۳ و کلاشنیکف کمتر است. خیر! جنگ نرم از جنگ سخت مهمتر است. و به تعبیر مقام معظم رهبری (که با این مضمون فرمودند):

مهمترین سلاح در جنگ نرم، «سلاح زبان» است

۵- همه شنیدیم که می‌گویند فلانی آخرش است! فلانی انتهای فیزیک است! یا فلانی نابغه شیمی است، یا فلانی آخر مرام و معرفت است! فلانی آخر فقه و اصول است؟! آخر دین‌داری می‌دانید چی است (غایت الدین)؟! «امر به معروف و نهی از منکر» قله دین‌داری است که کسی به این راحتی‌ها بدان نمی‌رسد! چرا به امام حسین علیه السلام (نسبت به سایر شهدا و حتی امامان بزرگوار)، می‌گویند «سیدالشهدا»؟! برای جواب، باید ببینیم «سیدالفرائض» و «افضل الفرائض» دین ما چیست؟

چون «افضل الفرائض»، امر به معروف و نهی از منکر است، لذا کسی که مستقیماً و علناً برای امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌کند و پرچم بلند می‌کند و شهید می‌شود، می‌شود: «سید الشهداء».

۶- غایة الدین و قوام الشریعه، امر به معروف و نهی از منکر است؛ ما درباره کمتر واجبی این چنین تعبیری را داریم (این را هم احتیاط می‌کنیم اینطور می‌گوییم؛ و الا شاید اصلاً درباره هیچ واجبی چنین تعبیری نداشته باشیم...)؛ این قدر که به آن بها داده شده است در اسلام. و ما متأسفانه باید خون گریه کنیم که این قدر نسبت به این واجب کوتاهی کرده‌ایم! اینقدر از این واجب غفلت کرده‌ایم! چطور می‌خواهیم در روز قیامت به روی شهدای دشت کربلا نگاه کنیم و سرمان را جلوی خدا بالا بگیریم؟! به امام حسین (ع) می‌گویید «سید الشهداء»؛ سید شهیدان، شهید امر به معروف و نهی از منکر است؛ بزرگترین احیاگر امر به معروف و نهی از منکر است. این اوج دینداری است.

خداوند انشاءالله ما را نسبت به این قله دین که امر به معروف و نهی از منکر است، محروم و بی تفاوت از این دنیا نبرد. و توفیق بدهد که هر آن چه درباره امر به معروف و نهی از منکر تاکنون کم گذاشته‌ایم، بتوانیم جبران کنیم. خدایا کمک کن ما به قله‌های دین برسیم و دیگران را هم به قله‌ها برسانیم!



حدیث: یازدهم / محبت مردم را در دل خدا می کاشتند!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يُعْطِيهِمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ
قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ
وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَبَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ
يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَنْهَوْنَهُمْ
عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ.

سند روایت:

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۲ - بحار الأنوار (ط -
بیروت)؛ ج ۷۹؛ ص ۱۶۹ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۱۳۶

شرح و ترجمه حدیث:

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

آیا نمی‌خواهید شما را با خیر کنم از کسانی که (در دنیا) نه (لزوماً) نبی بودند، و نه شهید شدند، ولی انبیاء و شهدا (و همه مردم) در روز قیامت به (حال اینها و) جایگاه (والای) آنان نزد خداوند - که بر منبری از نور است - غبطه می‌خورند؟ (نمی‌خواهید برایتان بگویم اینها چه کسانی هستند؟!،) اصحاب گفتند: بله یا رسول الله، بیان کنید. فرمودند: اینها کسانی هستند که بندگان خدا را نزد خداوند محبوب می‌کنند (محبت مردم را در دل خدا می‌کارند!) و خداوند را محبوب بندگانش می‌سازند (محبت خدا را در دل مردم قرار می‌دادند)؛ اصحاب سوال کردند یا رسول الله! (محبت خدا را در دل مردم جا دادن را می‌فهمیم، اما آیا محبت مردم را در دل خدا می‌کارند؟! چطور، چگونه...؟؟) حضرت فرمودند: آنها را به آنچه خدا دوست می‌دارد، امر می‌کنند و از آنچه خدا بدش می‌آید، نهی می‌کنند؛ پس هنگامی که مردم (این امر و نهی) ایشان را اطاعت می‌کنند، خداوند نیز آنها را دوست می‌دارد و (به وسیله ایشان) محبوب خدا می‌شوند.

نکات:

درباره کاشتن محبت خدا در دل بنده‌ها، حضرت با این مضمون می‌فرمایند: اینها (این گروه عالی مقام در قیامت)، برای اینکه محبت

خدا را در دل بنده‌ها بکارند، در دنیا نعمت‌های خدا را برای مردم بر می‌شمرند: «بین خدا بهت سلامتی داده! خانواده خوب داده! نعمت حیات داده! نعمت ولایت امیرالمومنین (ع) داده!...؛ این نعمت‌هایی که ما ازشان غافلیم؛ مثل ماهی که در آب شنا می‌کند و از این نعمت بزرگ غافل است! یا همین اکسیژنی که ما درش هستیم؛ اگر آدم برود در آب خفه می‌شود، و ماهی هم بیاید در هوا خفه می‌شود! (النَّعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةِ و الأمان)؛ این قدر نعمت‌ها هست که حواس مان نیست و ازشان غافلیم...».

پیام‌ها و رهنمودها:

حضرت می‌فرمایند اینها (گروه عالی رتبه‌ی قیامت) دو کار در دنیا انجام می‌داده‌اند (یعنی ما اگر دو کار انجام دهیم، همه مردم در روز قیامت به مقام ما غبطه می‌خورند):

- کار اول: نعمت‌های خدا را یاد مردم بیاورید، تا محبت خدا را در دل مردم زنده کنید.
 - کار دوم (چطور محبت مردم را در دل خدا جا کنیم؟): حضرت فرمود مردم را امر کنید به چیزهایی که خدا دوست دارد و نهی کنید از چیزهایی که خدا از آنها کراهت دارد و بیزار است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر.
- پس جمعا می‌شود: سه کار؛ این سه کار را اگر انجام دهیم در روز

قیامت ان شاء الله به مقامی می‌رسیم که همه ناس به حال ما غبطه خواهند خوردند (بدون آن که «نبی» یا «شهید» باشیم!):

۱. دائم نعمت‌های خدا را یاد مردم بیاوریم؛ این باعث امید، نشاط و دوری از یأس و ناامیدی می‌شود،

۲. دیگران را امر کنیم به کارهایی که خدا دوست دارد؛ معروف‌ها (واجب و مستحب)،

۳. مردم را نهی کنیم از آنچه که خدا از آن بیزار است؛ نهی از منکرها (حرام و مکروه).

ان شاء الله خدا این مقام را در روز قیامت قسمت همه آمران به معروف و ناهیان از منکر خواهد کرد.



حديث: دوازدهم / دستور پیامبر به امیرالمومنین: با اهل
معصیت عبوس باش!

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ
الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٨- روضة المتقين في شرح من لا
يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١١؛ ص ٤٤- الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٨٦-
وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٤٣- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛
ج ١٨؛ ص ٤٠٥

طريق اول: (مسند / عادی / موثق) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [بن هاشم، امامی ثقه

جلیل] عَنْ أَبِيهِ [ابراهیم بن هاشم القمی، امامی ثقه جلیل علی التحقیق] عَنْ التَّوْفَلِيِّ [الحسین بن یزید النوافلی، امامی ثقه علی التحقیق و قبیل غلافی آخر عمره] عَنِ السَّكُونِيِّ [اسماعیل بن ابی الزیاد السکونی، عامی علی المشهور و فیه کلام ثقه علی التحقیق] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)

شرح و ترجمه حدیث:

حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:
حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: پیامبر اسلام ما را امر کردند که ملاقات کنیم گناهکاران را، اهل گناه را، با چهره‌هایی عبوس (با حالت عصبانی یا اخمو نگاه کنیم به گناهکار).

نکات:

۱- «أمرنا رسول الله»، یعنی امرنا «الله»؛ یعنی دستور خداست! یعنی امرنا «قرآن ناطق»؛ حضرت می فرماید پیامبر به ما «امر کردند»؛ «دستور» رسول خدا است، به عنوان یک روش پیشنهادی لزوماً نیست که حالا اگر خواستید گناهکاران را اخمو نگاه کنید! نه، این «امر» حداقل برداشتش (چیزی که می توانیم با قاطعیت بگوئیم)، این است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر، -یک جاهایی که به فرموده فقها اخم اثرش بیشتر است- آنجا اخم کردن واجب می شود. مقام معظم رهبری نیز در جمله مشهورشان می فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر همه جا با زبان

خوش، در بعضی جاها هم با زبان تند!

۲- نکته عبارت «أَنْ نَلْقَى»، این است که: خودت را کنار نکش، قایم نشو! نباید ما برویم در سوراخ موش! نخیر، باید در جامعه باشیم، باید ملاقات کنیم، باید حضور داشته باشیم، باید ببینیم، منتها در این ملاقات انتقال پیام بدهیم که من از این کار شما ناراحتم. با رفتار، با چهره، با حرکت بدن (body language) او را متوجه کنیم که این کار، کار غلطی است. معیار غلط و درستی هم خداست؛ نه سلیقه من و سلیقه او؛ معروف و منکر، «عندالله» است.

۳- نکته دیگر این حدیث، در عبارت «أَهْلُ الْمَعَاصِي» است: حالا به چه کسانی باید اخم کنیم؟ اهل المعاصی؛ کسانی که «اهل معصیت» هستند. اینجا طبق این روایت می‌شود پیشنهاد کرد که کسی که دفعه اولش است دارد خبط و خطایی انجام می‌دهد زن تو برجکش! کسی که دفعه اولش است و گناهش گناه کوچکی است، ترجیحاً روش اخم اتخاذ نکن، خوب اثر نمی‌کند. ولی کسی که دیگر دارد «اهل» معصیت می‌شود (اهل المعاصی؛ اهل یک یا همه معصیت‌ها می‌شود، یعنی دارد با گناه خو می‌گیرد، گناه دارد برایش از زشتی خارج می‌شود)، اینجا اخم هم بکن هیچ اشکالی ندارد؛ قیافه هم برایش بگیر، هیچ اشکالی ندارد؛ «بوجوه مکفهزه»: با چهره‌هایی اخمو و عبوس. این دستور مولاست، دستور حضرت رسول و دستور حضرت حق است؛ که به عنوان یکی از روش‌های امر به معروف و نهی از منکر جایز است در اسلام. استفتائاتش

هم هست؛ طبق همین روایت، از مراجع استفتاء داریم که می‌فرمایند اشکالی ندارد یک جاهایی که لازم است اخم و تندى بکنید، اجتناب ناپذیر است و انجام دهید.

۴- مشابه همین روایت را باز هم از وجود نازنین مولا علی (ع) داریم که می‌فرماید: «أَدْنَى الْإِنكَارِ، أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»؛ یک بار می‌فرماید: رسول خدا به ما امر کرد به گناهکاران اخم کنید، یکخورده چهره تان را در هم بکشید برای گناهکارها؛ اما بعد حضرت امیر در این روایت می‌فرمایند (یا اضافه می‌کنند که:) البته این «ادنی الانکار» است؛ این کمترین درجه امر به معروف است، پایین‌ترین! دیگر حداقل کاری که برای امر به معروف یا نهی از منکر می‌توانی بکنی این است که با رفتارت و چهره ات او را متوجه کنی که این کار غلط است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلام سه مرحله دارد: مرحله اول، مرحله «رفتاری» است؛ که «قلبی» هم بهش می‌گویند البته نه به این معنی که فقط در قلبت غصه بخوری، به این معنی است که ناراحتی قلب ات را در رفتارت و چهره ات ظهور و بروز بدهی (ابراز ناراحتی)؛ این می‌شود مرحله رفتاری. بعد از آن مرحله «لسانی» است. مرحله لسانی هم اگر غرض حاصل نشد، جواب و نتیجه نگرفتیم، مرحله «زور» یا «یدی» است؛ مرحله درگیری و یدی و دستگیری که امروز در

حکومت اسلامی ما به اذن حکومت است. مردم حق مرحله اول و دوم را دارند. امیرالمؤمنین می‌فرماید دیگر کمترین حرکتی که می‌توانی بین دو مرحله‌ی مُجاز خودت انجام دهی (یعنی اشاره و تذکر زبانی) را لااقل انجام بده؛ و کمترین حرکت اشاره‌ای، همان اخم است. لااقل یک چهره‌ای در هم بکش، یک سری تکان بده! مینیمم و کمترین حرکت در باب نهی از منکر، می‌شود کمترین امر به معروف و نهی از منکر رفتاری که حداقل، همین چهره در هم کشیدن و ابراز ناراحتی به گنه کار است.

۲- مراجع تقلید اینطور می‌فرمایند: «انتخاب روش» و «اتخاذ مرحله» امر به معروف و نهی از منکر تابع میزان اثر آن روش است. شما اگر یک جا احساس میکنی برای این آدم اخم کنی و جدی تذکر بدهی، بیشتر از مهربان تذکر دادن اثر می‌کند و آنجا تاثیر اخم بیشتر است، «واجب است» که اخم کنی! نمی‌توانی لبخند بزنی؛ ولی چرا اکثراً بزرگان توصیه می‌کنند به قول لَین و ملائیم؟ چون اکثر جاها تذکر با آن فضا (لین و دوستانه)، اثرش بیشتر است. ولی جایی که اخم اثرش بیشتر باشد، باید اخم کرد.

۳- گفته شد عبارت «أَنْ نَلْقَى» نافی اصل ملاقات داشتن با گنهکاران نیست (بلکه بر نوع برخورد احتمالی ما با این افراد تاکید دارد: با چهره اخم!). بنابراین: برو، حضور داشته باش، به مهمانی، به پارک، به سینما، به تفرجگاه؛ لذت را هم ببر، بگو و بخند هم بکن با رفیقت با فامیلت! ولی نگاهت که به گنهکاران افتاد چهره‌ات را درهم بکش یا رویت را برگردان؛

حالت غضّ بصر، حالت اخم.

البته این اطلاق ندارد؛ قرار نیست دیگر همه جا ما را به عنوان عبوس بشناسند، به عنوان حاجی گرینف بشناسند! یک آدم اخموی تارک دنیا که با خودش هم قهر است...؛ نه، با دیگران بگو و بخند ولی نوبت این که رسید (آدم اهل معصیت)، کمی چهره ات را در هم بکش. مثلاً وقتی داری چای تعارف می‌کنی، با دیگران خوش و بش می‌کنی: «بفرمائید، به به، حال شما...؟ خیلی خوش آمدید»، به این فرد که می‌رسی، با اخم یک بفرمای خشک و خالی می‌گویی؛ یک طوری که با بقیه خیلی بهتر باشیم و با این فرد کمی کمتر بهتر باشیم!! توی وضعیت رودرباستی و امثالهم...

حديث: سبزدھم / لعنت داود و عيسى (ع)

عن محمد بن الهيثم التميمي عن أبي عبد الله (ع) في قوله:
«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ
مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (٧٨)» [كانوا لا يتناهون عن
مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (٧٩/ مائده)»، قال:
أما إنهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم، و لا يجلسون مجالسهم، و
لكن كانوا إذا لقوهم ضحكوا في وجوههم و أنسوا بهم.

سند روایت:

تفسير العياشي؛ ج ١؛ ص ٣٣٥- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ٢٦٩- البرهان
في تفسير القرآن؛ ج ٢؛ ص ٣٤٣- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٩٧؛
ص ٨٥- تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ٤؛ ص ٢٠٤

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) در شرح و تفسیر آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه مائده (پیرامون مورد لعنت قرار گرفتن بنی اسرائیل از زبان حضرت داود(ع) و حضرت عیسی (ع) به خاطر نهی از منکر نکردن شان) می فرماید:

آنها (کسانی که در این آیه لعنت شده اند)، داخل در گناه گناهکاران نبودند و در مجالس آنها نیز شرکت نداشتند، بلکه (گناه شان فقط این بود که) وقتی گناهکاران را ملاقات می کردند با ایشان می خندیدند (تبسم به اهل معصیت داشتند) و با آنها مأنوس بودند.

نکات:

۱- این حدیث، در واقع روایتی تفسیری از امام صادق (ع) ذیل آیات اشاره شده (۷۸ و ۷۹ / مائده) است، که از آیات بسیار پرمغز و غنی در باب امر به معروف و نهی از منکر است. که ان شاء الله در بحث های قرآنی پیرامون آیات در باب امر به معروف و نهی از منکر، باید مفصلاً بدان پرداخته شود. اما برای اینکه این روایت حضرت را متوجه شویم باید ببینیم قصه ی این آیات چه بوده، و اجمالاً نکات قرآنی آنها را بیان کنیم:

۱. برخی مفسرین فرموده اند این اشاره به ماجرای «اصحاب سبت» دارد؛ یا بعضی گفته اند گناهان دیگری بوده که بنی اسرائیل نسبت به آنها نهی از منکر نمی کرده اند.
۲. دو تا از انبیای بنی اسرائیل (حضرت داوود نبی و جناب عیسی بن

مریم سلام الله علیهم، آنها را لعنت کردند، امتشان را لعنت کردند؛ چرا؟ چون در قبال گناهان گنهکارانشان تذکر نمی دادند! اکثرشان امر به معروف یا نهی از منکر نمی کردند؛ اینها هم راضی به گناه دیگران بودند (تذکر نمی دادند)، و هم خودشان یک واجبی را ترک کرده بودند (امر به معروف و نهی از منکر را). در روایات دیگری داریم (خواهیم رسید)، که می فرماید: کسی که گناه ببیند و تذکر ندهد، دو گناه برایش نوشته می شود؛ یکی گناه ترک نهی از منکر، یکی گناه راضی بودن و شریک بودن در آن سیئه ای که دیده و تذکر نداده.

۳. آیه ۷۹ بیان و تبیین است برای آیه ۷۸: اینکه می فرماید «بما عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (هم عصیان می کردند و هم تعدی)، این عصیان و تعدی یعنی چه؟ «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ!» اینها کلاً و استمراراً سیره شان بر این بود که اصلاً نهی از منکر نمی کردند؛ سبک شان این بود که اصلاً بی تفاوت بودند، ککشان نمی گزید از منکراتی که انجام میشد! و بعد می فرماید «لبئس ما كانوا يفعلون»؛ وای بر آنها به خاطر این بی تفاوتی شان، خاک بر سرشان به خاطر این بی تفاوتی شان، چه کار زشتی بود این بی تفاوتی شان! (همین قضیه را در آیات دیگر، وقتی در مورد «علمای بی تفاوت» شان می گوید، می فرماید: «لبئس ما كانوا يصنعون» یعنی مسئولیت خواص سنگین تر است؛ آنها یک بنیان

و بدعتی داشتند می گذاشتند از سکوت و بی تفاوتی در مقابل گنه کاران...

۲- این بنی اسرائیلی هایی که لعنت خدا و پیامبران شامل شان شد، و به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر کافر شدند، هنوز هم نمازشان را می خواندند، یا حجاب شان را داشتند، یا روزه شان را می گرفتند...، (همان واجبات شریعت شان؛ مثلاً اینها را عرض می کنیم...)، همه آن کارها را انجام می دادند؛ فکر می کردند مسلمان اند، مؤمن اند؛ ولی کافر شده بودند و خبر نداشتند! حضرت صادق علیه السلام می فرماید: فکر نکنی اینها هم آن منکرها را انجام می دادند، فکر نکنی اینها هم در گناه آنها بودند؛ نه! «لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ»، اینها اصلاً نمی رفتند سمت گناه های آنها؛ هیچ دخلی به گناه آنها نداشتند، هیچ کمک و اعانه ای به اثم و عدوان آنها نداشتند؛ «و لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ»، اصلاً در مجالس گناه آنها نمی رفتند، خیلی پاک بودند! خیلی کارشان درست بود! پس چه باعث شد این خوب های نماز خوان لعنت شوند و کافر بشوند؟ آنها فقط جرمشان این بود که: «وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ ضَحِكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ أُنْسُوا بِهِمْ»؛ فقط وقتی ملاقات می کردند، به این گناهکاران می رسیدند و آنها را می دیدند، با اینها می گفتند و می خندیدند، یک لبخندی بهشان می زدند، با آنها مأنوس بودند، نهی از منکر نمی کردند...؛ آیا فقط همین این باعث لعنت شان شد؟؟؟ باعث کفرشان شد؟؟؟ بله، همین!! همین که با اینها مأنوس بودند، لبخند می زدند، باهاشان حشر و نشر و بگو بخند

می کردند، ولی تذکر نمی دادند...! (أنسوا بهم؛ ضحکوا فی وجوههم).

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- این روایت، یادآور جمله مشهوری از مرحوم آیت الله بهجت نیز هست که (به این مضمون) می فرمودند: «یک» تبسم به اهل معصیت که موجب جرأت افزایی آنها به آن معصیت شود، حرام قطعی است! و واقعا هم همینطور است؛ تبسم ندارد! بله، یک وقتی هست لبخندی میزنی یا بگو بخندی می کنی برای جذب او، برای هدایت تدریجی او، برای به راه آوردن او؛ این فرق دارد، از باب امر به معروف داری لبخند می زنی، اشکال هم ندارد خیلی هم خوب است. و الا اگر در جایی کسی خطایی انجام داده (مثلا از نزدیکان، فامیل، همسایه، رفیق، ...) و من هم مطلع شده ام، و شرایط امر به معروف و نهی از منکر کردن هم هست (تذکر هم که خیلی خطری ندارد و احتمال تاثیر هم که همه جا هست، گناهِش را هم هنوز ترک نکرده، مطمئنم این کار گناه است)، وقتی بهش می رسم در خیابان، خیلی گرم برخورد کردم و بگو بخند کردم و تذکری در مورد خطایش به او ندادم، همین باعث مشمول این روایت و لعنت این آیه شدن من می شود! حتی اگر بگویم: «من که در گناه اینها نبودم، من که در پارتی اینها نرفتم، من که رشوه نگرفتم، من که از این دزدی نخوردم، من که پارتی بازی نکردم که او کرده، او احتکار کرده من که نکردم، ...»؛ چرا که بازخواست خواهیم شد که: «همین که آنها را دیدی، چرا ساکت بودی؟؟ چرا یک

تذکر ندادی؟؟ با همان لبخندت یک تذکر میدادی، یک اخمی می کردی، یک خرده سرد برخورد می کردی...!» چون سکوت نشانه رضایت است.

۲- مقام معظم رهبری می فرماید (نقل به مضمون): باید بدانیم ما هم با اینکه انقلاب کردیم، با اینکه پیش رفتیم، در قدم‌های اول موفق بودیم، اما اگر ما هم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بی تفاوت باشیم و کم بگذاریم، ما هم دچار لعنت خدا خواهیم شد.

بنابراین باید بنی اسرائیل را عبرت خودمان کنیم و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنیم تا دچار لعنت نشویم؛ وگرنه عبرت می شویم برای آیندگان!

حديث: چهاردهم / اخلاق خدا!

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى
أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ:
الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ
نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَمَنْ خَدَلَهُمَا خَدَلَهُ اللَّهُ

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٩- الخصال؛ ج ١؛ ص ٤٢- تهذيب
الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛ ص ١٧٧- روضة الواعظين و بصيرة
المتعظين (ط- القديمة)؛ ج ٢؛ ص ٣٦٥- مجموعة ورام؛ ج ٢؛ ص ١٢٤-
روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١١؛
ص ٤٤- الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٧٤- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٢٤- مرآة

العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۰۵ - بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۷۵

طریق اول: (مرفوع / عادی) أحمد بن أبي عبد الله [احمد بن محمد بن خالد البرقی، امامی، ثقه، جلیل] عن يعقوب بن يزيد [الانباری، امامی ثقه جلیل] رفعه قال قال أبو عبد الله ع

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر دو خُلق از اخلاق الهی هستند (دو ویژگی از ویژگی‌های اخلاقی خداوند هستند)؛ هرکس این دو (واجب) را یاری کند خدا او را عزیز می کند، و هر کس آن دو را رها (و خوار) کند خدا هم او را رها (و خوار و ذلیل) می کند.

نکات:

۱- امام باقر(ع) در این روایت، دو جمله ساده ولی عمیق و غنی می فرماید؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر «دو خُلق از اخلاق الهی» هستند؛ خود همین نکته است. چرا که تقریباً هیچ کدام از واجباتی که در قرآن ذکر شده، «شأن ربوبی» ندارند. مثلاً در میان فروع دین، «نماز» شأن ربوبی ندارد، خدا نماز نمی خواند! هیچ جای قرآن نگفته خدا نماز می خواند. یا «روزه» شأن ربوبی ندارد. خدا «حج» نمی گزارد، خدا «خمس» و «زکات» نمی دهد، «تولی» و «تبری» را حالا شاید بشود برایش شأن ربوبی قائل

شد؛ ولی «امر به معروف» و «نهی از منکر»، کاملاً شأن ربوبی دارند: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ، إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى...؛ در این روایت نیز این دو، دو صفت از «صفات پروردگار» برشمرده شده است: «خُلِقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ».

۲- در بعضی جاها، روایت با کلمه «خُلِقَانِ» هم آمده است؛ که یعنی امر به معروف و نهی از منکر دو «مخلوق الهی» هستند.

۳- نکته اصلی و قابل تذکر، عبارت دوم حدیث و این دو جمله طلایی حضرت باقر (ع) است که:

۱. «فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ»: هر کس این دو واجب را (این دو خُلق یا

مخلوق الهی را) یاری بدهد، نصرت بکند، خدا او را عزیز می‌کند؛ هرکس امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد و این دو واجب را یاری کند، خدا به او عزت می‌دهد؛ امام حسین (علیه السلام) را ببینید، امام خمینی (رضوان الله علیه) را ببینید، شهید نواب صفوی، آیت الله شیخ نمر، آیت الله زکزاکی...، اینها همه امر به معروف و نهی از منکر را نصرت کردند، یاری و احیا کردند؛ و خدا هم آنان را عزیز کرد.

۲. «وَمَنْ خَدَلَهُمَا خَدَلَهُ اللَّهُ»: هر کس این دو واجب را رها کند خدا

او را رها می‌کند. هرکس این دو واجب را ذلیل کند، خدا او را ذلیل می‌کند؛ خدا به خودش واگذارش می‌کند

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- خیلی روایت زیبایی است. و خیلی عجیب است که چرا ما از این روایات غافلیم! چرا تا به حال نخوانده‌اند برایمان؟ یا نخوانده‌ایم و نشنیده‌ایم؟ یا اگر خوانده‌اند دقت نکردیم؟ خیلی روایت مهمی است، اگر این روایت را توجه داشته باشیم و عمل کنیم، زندگی مان را به آسمان می‌برد؛ و غفلت از این روایت زندگی مان را به فنا می‌دهد...

۲- چه فرمول قشنگی: می‌خواهی عزیز شوی؟ امر به معروف کن، خدا عزیزت می‌کند! بله، اولش شاید مسخره‌ات هم بکنند، شاید باهات مخالفت هم بکنند، ولی بعد بهت ایمان می‌آورند. می‌خواهی در دنیا خدا نصرتت کند؟ امر به معروف و نهی از منکر را نصرت کن! و اگر هم می‌خواهی خدا بزندت و ذلیلت کند، امر به معروف و نهی از منکر را رها کن و ذلیل کن!! هرکس این دو واجب را خوار و خفیف کند و رها کند (امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد و «به من چه و به تو چه؟!» بگوید)، خدا هم او را دچار خذلان می‌کند؛ او را رها می‌کند و ذلیلش می‌کند.

۳- عزّت از آن خداست؛ فکر نکنی اگر يك فحشی خوردی، عزّتت زیر سؤال رفت. همین آدمی که امروز به تو گفت به تو چه! یک روز سرافکننده می‌آید خدمت شما و می‌گوید «خدا خیرت بدهد که گفتی، اما من گوش نکردم...» یا با افتخار می‌گوید «آن روز ازت دلخور شدم، ولی دستت درد نکند که گفتی و باعث شدی الآن مثل بقیه‌ای که آن مسیر کج را رفتند، من سرافکننده نشوم...» لذا: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»!

۴- فرمول این روایت، انسان را به یاد این آیه زیبای قرآن می‌اندازد، که بسیار هم مورد تاکید و توجه مقام معظم رهبری است: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»: اگر خدا شما را نصرت کرد، اگر خدا بخواهد عزیزت کند، چه کسی می‌تواند بر تو پیروز و چیره شود؟! ایشان می‌فرمانید: مَلَّتْهَا بَابِدِ اَيْنَ جَمَلَهٗ رَا پَرچَم كَنند و بزنند بالای سرشان... (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ: خدا هرکس را بخواهد عزیز می‌کند)؛ «وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؟»: اگر کاری کردی که خدا خذلان برایت خواست، خدا ذلالت کرد، دیگر چه کسی می‌تواند جز خدا یاری ات کند، بعد از خدا چه کسی می‌تواند یاری ات کند؟ هیچکس! حالا فرمول این آیه را بگذارید کنار فرمول روایت؛ ببینید چه می‌شود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، خدا یاری ات می‌کند، نصرتت می‌کند، و دیگر هیچ کس نمی‌تواند جلودارت باشد. یهود کیست؟! صهیونیسم کیست؟! امر به معروف و نهی از منکر را زنده کنید مردم! اگر امر به معروف و نهی از منکر را رها کردی، خدا نصرتت نمی‌کند! دیگر کی می‌خواهد نصرتت کند؟ هیچکس! دنیا هم جمع شود نمی‌تواند نصرتت کند. چرا که «از ماست که بر ماست»...

۵- «یاری کردن امر به معروف و نهی از منکر» فقط به این نیست که وقتی این حدیث را خواندید یا شنیدید، بروید از این به بعد فقط تذکر لسانی بدهید؛ نه، باید این واجب را «یاری کنیم»! ببین برای «ترویج» امر به معروف چه کاری از دستت بر می‌آید: می‌توانی برایش پول خرج کنی؟

برایش وقت بگذاری؟ برایش فکر کنی؟ می‌توانی این سی دی یا کتاب را تکثیر یا تهیه کنی و به صد نفر بدهی؟ می‌توانی این حدیث را بنویسی در چهارصد جای دیگر نصب کنی؟ یا در فضای مجازی منتشر کنی؟ یا...؟ «احیای امر به معروف»، «نصرت به امر به معروف و نهی از منکر»، به این معنی نیست که صرفاً بروی به این و آن تذکر بدهی؛ آن را که باید انجام بدهی! مطالبه از مسئولین باید بکنی، تذکر به مردم بدهی و...؛ اما بحث، «نصرت» و «ترویج» امر به معروف و نهی از منکر است.

۶- اگر عزت می‌خواهیم و اگر قرآن وعده‌ی عزت به مسلمانان داده، شرطش را هم در آیات و روایات گفته: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» و...؛ اینها شرط این هستند که خدا ما را عزیز کند و به ما نصرت کند. نصرت هم انواع و اقسام دارد: نصرت مادی، نصرت معنوی؛ شرط این که خدا همه جور به ما کمک کند این است که ما امر به معروف و نهی از منکر را کمک کنیم؛ یعنی این دو واجب را احیا و ترویج کنیم. برای احیای این دو واجب خست به خرج ندهیم؛ پول و وقت و انرژی صرف کنیم. مهم‌ترین واجبات فراموش شده‌ی اسلام را احیا کنیم. آن وقت خدا هم می‌گوید من هم تو را عزیز می‌کنم! اگر این دورا دلیل کردی من هم تو را دلیل می‌کنم!

۷- از خودتان هر روز این سوال را بپرسید که: «امروز برای تبلیغ و ترویج امر به معروف و نهی از منکر چه کار کردم؟ من برای تبلیغ و ترویج امر به

معروف و نهی از منکر چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ این را یک جایی بنویسید بنزید جلوی چشمتان در منزل؛ هر روز این سوال را از خودتان پرسید. بنده خودم هم یک نوشته‌ای دارم و چسبانده ام جلوی چشمم که هر موقع می‌بینم، یادم می‌افتد و این سوال را از خودم می‌پرسم. حقیر دارم زکات علمم را خدمت شما می‌دهم، نمی‌دانم شاید حقی بر گردن تان پیدا کنم؛ بنده دارم برایتان حدیث می‌خوانم، این مثلا مزد من باشد، مدیون بنده نشوید! این پاداش عمل حقیر باشد: این سوال را هر روز از خودتان پرسید. نصرت کنید این دو واجب را، که انشالله خدا همه مان را نصرت کند و عزیزمان کند.

خدایا، ما غافل نباشیم از این روایات زیبا! خدایا ما را نصرت بفرما! خدا هم می‌گوید شرط دارد، تنها با دعا نمی‌شود؛ شرطش هم این است که امر به معروف و نهی از منکر را نصرت کنیم تا خدا در دنیا و آخرت نصرتمان کند. یک یا علی بگوئیم و از امروز تصمیم بگیریم امر به معروف و نهی از منکر را یاری کنیم...

حدیث: پانزدهم / افضل الأعمال

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ:
الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ [وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ] أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ

سند روایت:

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵
(ظاهراً روایت در «غررالحکم» نیز نقل شده است.)

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:
امر به معروف [و نهی از منکر]، بهترین اعمال خلق است.

نکات:

این روایت، جزو صریح ترین و شفاف ترین روایت‌ها درباره اهمیت و جایگاه

امر به معروف است؛ چرا که «بالاترین و با فضیلت ترین» اعمال «حَلَق» را امر به معروف و نهی از منکر -یعنی: دعوت دیگران به خوبی ها و بازداشتن آنها از بدی ها- معرفی می کند.

چند نکته دقیق در این روایت وجود دارد:

۱. اینکه روایت می فرماید: «افضل»، این افضل با «فضیلت» نباید

اشتباه شود! بعضی ها امر به معروف را فضیلت می دانند؛ اما امر به معروف و نهی از منکر فضیلت نیست، مستحب نیست، بلکه «فریضه» است! لذا اینجا می فرماید «افضل اعمال» (یعنی افضل فرائض) است. یعنی: اولاً جزء «واجبات» است، و ثانیاً اشرف و افضل واجبات است.

۲. روایت می فرماید امر به معروف، افضل اعمال چه کسانی است؟؟

مؤمنین...؟! مسلمین...؟! خیر! افضل اعمال «الخلق»؛ یعنی بالاترین عملی که یک «مخلوق» می تواند انجام دهد. این مخلوق می خواهد مسیحی باشد، بی دین باشد، در یک کشور دیگر زندگی کند یا...؟

پیام ها و رهنمودها:

۱- اصلاً امر به معروف فقط مختص مسلمین نیست! خیلی از کشورهای دیگر مردمشان امر به معروف و نهی از منکر را در ساحت: «حقوق شهروندی»، «بهداشت و نظافت عمومی»، «قوانین راهنمایی رانندگی»،

«محیط زیست» و... دارند انجام می دهند؛ و از من و شما دارند جلو می زنند! این اصلش برای ماست، برای قرآن ماست، حکم ائمه ماست، دستور دین ماست؛ اما آنها دارند انجام می دهند، و سودش را هم می برند. تذکر به مسئولین می دهند؛ در فضاهای مجازی کمپین ایجاد می کنند، علیه یک مسئولی که خطایی انجام داده، او را به چالش می کشند، روش هایش و تئوری هایش را به نقد می کشند و...؛ ولی ما نه! نه به مردم تذکر می دهیم (مثلاً بنده خطایی می کنم، هیچ کس چیزی نمی گوید!)؛ مسئولی خطایی می کند، هیچ کس چیزی نمی گوید و...؛ انگار اصلاً بهش فکر نمی کنیم!

۲- این، «حق» ما و «وظیفه» ماست که به هم تذکر دهیم و از هم مطالبه کنیم! چرا ما از: «افضل اعمال خلق»، و بالاترین و بهترین عملی که اینجا حضرت امیر می فرماید یک بشر می تواند انجام دهد، غافلیم؟! آنهایی که دنبال ثواب می گردند، بدانند که: «مستحبات» هم ثواب دارد، «واجبات» هم ثواب دارد؛ ولی «امر به معروف» بالاترینش و پراجرتینش است...

۳- یک روایت دیگر هم درباره افضل اعمال داریم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ این را در مجموعه بحث هایی با عنوان «ظهور و سقوط» قبلاً گفته ایم: «نقش امر به معروف در ظهور امام زمان عج و تعجیل ظهور» و «نقش ترک امر به معروف و بی تفاوتی، در استحاله نظام اسلامی و استحاله باورهای مردم». لذا این «افضل اعمال» که «انتظار الفرج» است، همان افضل اعمالی است که «امر به معروف و نهی از منکر» است! لذا «امر به

معروف و نهی از منکر»، یعنی: «انتظار واقعی فرج!» یعنی: «بی تفاوت نبودن نسبت به گناه»، یعنی: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، یعنی: «من سهم خودم را بیاورم، (اگر کافی نیست:) آن وقت خدا هم سهم خودش را می آورد».



حدیث: شانزدهم / چنین کسی دین ندارد...

علي بن النعمان عن ابن مسكان عن ابن فرقد
عن أبي شيبة الزهري؛
عن معصوم (عليه السلام) أنه قال:
لا دين لمن لا يدين الله بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

سند روایت:

الزهد؛ النص؛ ص ۱۰۷

شرح و ترجمه حدیث:

معصوم علیه السلام [ظاهراً امیرالمومنین (ع)، در روایتی شبیه به روایتی از پیامبر ص] می‌فرماید:

هرکس به امر به معروف و نهی از منکر ایمان ندارد (آن را جزوی از

دینداری اش به حساب نیاورد)، دین ندارد.

نکات:

اینکه مراجع معظم تقلید، امام راحل (ره) در تحریر الوسیله و سایر مراجع در کتب شان و در استفتائاتشان صریحاً می‌گویند کسی که عمداً امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، کافر است (لَيْسَ مِنْ طَائِفَةِ الْمُسْلِمِينَ، خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ، هُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ،...); «این آدم دیگر کافر است و مسلمان نیست!» این نوع فتاوا، از همین دست احادیثی که ذکر شد و به استناد اینها صادر و بیان شده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

حضرت امیر ع می‌فرمایند اگر به امر به معروف و نهی از منکر ایمان نداشته باشی (یعنی ترکش ملازم با انکار امر به معروف و نهی از منکر باشد)، دیگر دین نداری. حالا هی نماز بخوان، هی روزه بگیر، هی خمس بده...! چرا که امر به معروف و نهی از منکر هم مثل نماز واجب است.



حديث: هفدهم / مومن بي دين مبعوض!

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع [عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام] قَالَ:
قَالَ النَّبِيُّ (ص):

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ
وَمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ
إِبَهُ نَقَلَى دِيْغَر: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ
الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ

سند روايت:

الكافي (ط- الإسلامية): ج ٥؛ ص ٥٩- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٢٢-
مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠٦- الوافي؛ ج ١٥؛
ص ١٧٦ - الحياة؛ ج ١؛ ص ٤٢١ (ترجمه) / *سند نقل دوم: معاني

الأخبار؛ النص؛ ص ۳۴۴- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۷۷- وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۲۵- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۰۶- الکافی (ط- الإسلامیة)؛ ج ۵؛ ص ۵۹- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۲۴۸]

طریق اول: (مسند / اشاره / موثق) علی بن ابراهیم [بن هاشم، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و کان له مذهب فی الجبر والتشبیه] عن مسعدة بن صدقة [قیل انه عامی بتری و فیه تامل و هو ثقه علی التحقیق] عن ابي عبد الله [إشارة] قال قال النبي ص

شرح و ترجمه حدیث:

پیامبر اسلام (ص) به روایت امام صادق (ع) (به نقل از پدران گرامی شان) فرمودند:

خدای بزرگ (از بعضی مؤمنین)، از مؤمن ضعیف یا سستی که دین ندارد، خشمناک و بیزار و متنفر است. پرسیده شد: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ (یعنی چه کسی، مومن مگر بی دین می شود؟ مومن ضعیف بی دین یعنی چه؟) فرمودند: آن که نهی از منکر نمی کند.

نکات:

۱- واژه «لَيُبْغِضُ»، بدین معنی است که خدا «حتماً» و «قطعاً» مومن ضعیف بی دینی را که نهی از منکر نمی کند، مبعوض می دارد و از او متنفر است.

۲- در برخی نسخه‌های حدیثی، به جای عبارت «لا دینَ لَهُ»، عبارت «لا زَبْرَ لَهُ» آمده است (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ)؛ که مرحوم صدوق می‌فرماید: «به خط برقی پیدا کردم که زبر به معنی عقل است». یعنی اگر با این کلام بگیریم، معنی روایت اینطور می‌شود که: «خداوند متنفر است از مومن ضعیف بی عقل»، که طبق روایت کسی است که «لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ».

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- انسان، یا مومن است و یا بی‌دین! و عنوان «مومن بی‌دین»، به نوعی پارادوکس (متناقض نما) است. که توجه و سوال مخاطب را بر می‌انگیزاند. و خود نشانه‌ای از اهمیت نهی از منکر در ایمان و دین داری انسان مومن است.

۲- هر دو وجه اشاره شده برای روایت (یعنی: «مومن بی عقل» یا «مومن بی دین») می‌تواند صحیح باشد و قابل فهم است: «مومنی که ضعیف باشد و بی دین باشد، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند»، «مومن ضعیفی هم که عقل نداشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند»؛ در واقع کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، طبق این روایت هم می‌توان گفت «عقل ندارد» و هم می‌شود گفت «دین ندارد»! چرا که روش زندگی اش روش صحیحی نیست، و امر به معروف و نهی از منکر در زندگی او جایگاهی ندارد.

حديث: هجدهم / ثواب جمع كردن هر می!

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ :
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى
خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ
فَهُوَ شَرِيكٌ

سند روایت:

الخصال؛ ج ۱؛ ص ۱۳۸ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛
ص ۱۷۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۲؛ ص ۲۴ - روضة الواعظین و
بصيرة المتعظین (ط - القديمة)؛ ج ۲؛ ص ۳۶۵
طریق اول: (مسند، تعلیق، موثق) محمد بن علی بن الحسین [تعلیق]

[بن بابویه، امامی ثقه جلیل] فی الخصال عن محمد بن علی ماجیلویه [محمد بن علی بن ابی القاسم عبداللہ بن عمران، امامی ثقه جلیل علی التحقیق] عن علی بن ابراهیم [بن ہاشم، امامی ثقه جلیل] عن اَبیہ [ابراہیم بن ہاشم القمی، امامی ثقه جلیل علی التحقیق] عن النوفلی [الحسین بن یزید، امامی ثقه علی التحقیق و قیل غلافی آخر عمره] عن السکونی [اسماعیل بن ابی زید، امامی علی المشہور و فیہ کلام ثقه علی التحقیق] عن اَبی عبد اللہ ع عن اَبائہ ع عن علی ع قال قال رسول اللہ ص

شرح و ترجمہ حدیث:

نقل می فرمایند از امام صادق (ع) و ایشان از پدرانشان (علیہم السلام) و از امیرالمومنین (ع) که فرمودند:

رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که امر به معروفی بکند یا نہی از منکری بکند، یا دلالت و راهنمایی کند کسی را به کار خیری، یا اشارہ به کار خیری بکند (رہنمود به کار خیری بدهد)، او در کار خیر دیگران شریک است. اگر کسی امر به بدی بکند، یا دیگران را دلالت و راهنمایی به کار بدی بکند (طوری مسیر آنها را منحرف کند)، یا اشارہ به کار بدی بکند (یعنی دیگران را مسیرشان را به سمت کار بد منحرف بکند)، باز ہم: فہو شریک!

پیام‌ها و رہنمودها:

خیلی روایت زیبا و عجیبی است؛ هر دو طرف را ہم دارد بیان می کند.

می‌خواهی شریک اعمال خوب دیگران شوی، آنها عمل انجام دهند، شما خوابیده‌ای در خانه ات برایت ثواب بنویسند؟ هم ثواب نماز خودت، هم ثواب نماز آنها را برایت بنویسند؟ نمازخوان‌شان کن! اگر نمازخوان است، نمازش را بیاور اول وقت! نمازخوان اول وقت است ولی جماعت نمی‌خواند، ترغیب و تشویقش کن به نماز اول وقت جماعت! هر وقت او نماز جماعت بخواند، برای تو ثوابش را می‌نویسند؛ در ثواب اعمال دیگران شریکیم. کسی هم اگر خدای ناکرده راه بد جلوی پای کسی بگذارد، طبق این روایت در جزای گناه او شریک است.

لذا عزیزان حواستان باشد، این روایت طلایی است؛ قدر بدانیم؛ سرمایه عمرمان را هدر ندهیم؛ ببینید من سرمایه عمرم را دارم چطور استفاده می‌کنم! این حدیث‌ها را برای شما می‌گویم، شما می‌روید به دیگران امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، برای من هم ثواب هایش را می‌نویسند؛ شما هم همین‌طور کنید! پر بهاترین و پر اجرت‌ترین باقیات صالحات، امر به معروف و نهی از منکر است. این واجب را احیا کنیم، ترویج کنیم، به دیگران هم یاد بدهیم؛ مثل این شبکه‌های هر می (دور از جان همه‌مان!)، همین‌طور دیگران هر چه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، مدام ثواب هایش را برای شما هم می‌نویسند؛ برای من هم بیشتر از شما می‌نویسند! برای مرحوم صدوق هم بیشتر از بنده و شما می‌نویسند...؛ بیاید این شبکه امر به معروف و نهی از منکر را گسترش دهیم و این واجب را ان‌شاءالله به کمک هم زنده کنیم.

حدیث: نوزدهم / تکلیف یا نتیجه؟!

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»
(تحریم/۶)، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ
نَفْسِي كُلُّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ
بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ؛

[انتهای حدیث در برخی منابع]:

تَأْمُرَهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ؛ فَإِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ
قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.

سند روایت:

سند روایت: الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۶۲- عوالي اللثالي العزيزية في الأحاديث الدينية؛ ج ۳؛ ص ۱۹۱- وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۸- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۱۰- الوافي ج ۱۵ ص ۱۸۳- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ۶؛ ص ۱۷۸- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۹۲

طريق اول: (مسند / عادى / صحيح) عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد [هذا العنوان المشترك بين احمد بن محمد بن عيسى الاشعري (امامى ثقة جليل) و احمد بن محمد بن خالد البرقى (امامى ثقة جليل)] عن محمد بن إسماعيل [بن بزيع ، امامى ثقة جليل] عن محمد بن عذافر [الصيرفى، امامى ثقة] عن إسحاق بن عمار [الصيرفى، امامى ثقة جليل على التحقيق و ليس اسحاق بن عمار بمتعدد و لا فطحى] عن عبد الأعلى مولى آل سام [عبد الأعلى بن اعين مولى آل سام، امامى ثقة على التحقيق] عن أبي عبد الله (ع) قال

طريق دوم: (مسند / ضمير و تعليق / موثق) عدة من أصحابنا [تعليق] عن أحمد بن محمد بن محمد [ضمير] [هذا العنوان المشترك بين احمد بن محمد بن عيسى الاشعري (امامى ثقة جليل) و احمد بن محمد بن خالد البرقى (امامى ثقة جليل)] عن عثمان بن عيسى [الكلابى، كان غير امامى ثم صار اماميا و الظاهر اخذا المشايخ عنه عند صحه مذهبه ثقة من اصحاب اجماع على قول] عن سماعة [بن مهران، ثقة جليل و نسبته

الی الوقف غیر صحیح] عن أبي بصير [یحیی ابوبصیر الاسدی، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع و لیس بواقفی] فی قول اللہ عز و جل قوا أنفسکم و أهلیکم نارا قلت کیف أقیهم قاله ع

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) (ذیل تفسیر آیه ششم از سوره تحریم) فرمودند: وقتی که این آیه‌ی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: ای کسانی که ایمان آورده اید مراقبت کنید خودتان و اهل‌تان (کسانتان) را از آتش جهنم، آتشی (شدید) که هیزم هایش (سوختش)، مردم و سنگ‌ها هستند؛ (خودتان را بپایید، مراقبت کنید! اطرافیانتان را هم مراقبت کنید از یک آتش مهیب وحشتناک...)» در زمان پیامبر (ص) نازل شد، (دیدند) یک مردی از مسلمین نشست گوشه‌ای و شروع کرد گریه کردن (و بر سر زدن)؛ گفت: من در اصلاح خودم مانده بودم، (خودم را نمی‌توانستم اصلاح کنم، مانده بودم خودم را چطور مراقبت کنم؟!؛ حالا قرار شد مکلف شوم که اهل و عیالم را هم مواظبت کنم (چه کار کنم؟!؛ پیامبر (ص) به او (دل‌داری داد و) فرمود: «کافی است بر تو همین وظیفه که به آنها امر کنی هرچیزی که خودت را به آن کار امر می‌کنی؛ و آنها را نهی کنی از هر چه که خودت را نهی می‌کنی از آن؛ اگر از تو پذیرفتند و اطاعت کردند در این امر و نهی‌های الهی که به آنها تذکر دادی، که (خوب الحمدلله، فیها المراد...) آنها را

محافظت کرده ای، نجات شان داده ای. و اگر از تو نپذیرفتند و عصیان کردند (حرفت را گوش نکردند و اطاعتت نکردند)، تو آن چه به گردنت بوده به جا آورده ای، (وظیفه ای که به گردنت بوده را انجام داده ای).

نکات:

این حدیث، روایت تفسیری است از نبی مکرم اسلام (ص) که امام صادق (ع)، در مورد آیه ۶ سوره مبارکه تحریم، از ایشان نقل کرده اند.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- یکی از بحث‌های مهم و مفصلی که در امر به معروف و نهی از منکر داریم بحث امر به معروف و نهی از منکر در خانواده و بستگان است. وظیفه ما در «امر به معروف و نهی از منکر»، نسبت به خانواده سنگین تر است (یعنی هم خودمان، و هم اطرافیان...); ولی این بدان معنی هم نیست که فقط به خانواده بچسبیم و بقیه را رها کنیم! اینکه تاکید شده بر خانواده، به معنی آن است که انسان دقت بیشتر، اهمیت و اهتمام بیشتر، تفکر بیشتر، برنامه ریزی و روش‌های بیشتر، تمرکز و وقت بیشتر را برای هدایت خانواده اش بگذارد؛ نه اینکه حالا خانواده را بچسبیم بقیه را رها کنیم، «اولویت» به این معنی نیست.

۲- بعضی‌ها می‌گویند امر به معروف را باید از خانواده شروع کرد، و بعد هم سریع از آن نتیجه می‌گیرند که یعنی به خانواده تذکر بدهیم و به بقیه بی‌تفاوت باشیم؛ نسبت به مسئولان بی‌تفاوت باشیم، نسبت

به کوچه و خیابان، فامیل، غریبه‌ها، هم اداره‌ای‌ها، هم دانشگاهی‌ها، هم مدرسه‌ای‌ها...، به همه اینها بی تفاوت باشیم (این‌ها احتمالاً چون می‌دانند که خانواده خیلی فحش نمی‌دهند و در خیابان بیشتر ممکنست فحش بخورند، می‌خواهند بقیه را بپیچانند...)! در حالی که نظر اسلام این نیست. نظر اسلام این است که هم‌زمان که با دقت بیشتر به خانواده می‌پردازیم، نسبت به همه حساس باشی و احساس مسئولیت کنی. اما نسبت به خانواده تأکید بیشتری شده است.

۳- خیلی‌ها می‌پرسند که چطوری خانواده و فرزندانمان را از انحرافات حفظ کنیم؟ کافی است که هم خودمان را مراقبت کنیم، و هم به طور مرتب با «شیوه‌ها و روش‌های مختلف، و با کمک افراد مختلف»، اهل بیت و کسانمان را امر کنیم به آن چیزهایی که خدا امر کرده، و دائم آن‌ها را نهی کنیم از آن چیزهایی که خدا نهی کرده است؛ بی تفاوت نباش که بگویی حالا بچه است و بزرگ می‌شود! خیر اگر ولش کنی، فقط هیکلش بزرگ می‌شود! حالا اگر اطاعتت کردند که از آن‌ها مراقبت کرده‌ای (وظیفه‌ات را انجام داده‌ای)، اگر هم عصیان کردند و حرفت را گوش نکردند و محل ندادند آنچه که به گردنت بوده را انجام داده‌ای. البته اینجا یک نکته مهم این است که: نباید همه اش هم (به اصطلاح:) به بچه‌ها گیر داد و بکن و نکن کرد! منظور این نیست که مدام امر و نهی‌شان کنیم، بلکه باید با روش‌های مختلف (گاهی با هدیه دادن، گاهی با لبخند زدن، گاهی با حذف ابزار گناه، گاهی با فضاسازی‌های مختلف، گاهی با

واسطه‌تراشی،... و هزار و یک روش دیگری که در بحث‌های امر به معروف و نهی از منکر هست) اقدام کنیم.

۴- طبق برخی روایات، یکی از هدف‌ها و فلسفه‌های نهی از منکر این است که «اتمام حجت» انجام گیرد؛ لذا به تصریح حضرت رسول (ص) در این حدیث، حتی اگر مخاطب امر به معروف یا نهی از منکر ما، تذکر را از ما نپذیرفت، حداقل ما ادای تکلیف و اتمام حجت با گناهکار کرده ایم. لذا طبق این روایت، آنچه در انجام دو فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، نزد خداوند در درجه اول اهمیت دارد، نفس «ادای تکلیف» ماست، و نه «نتیجه»ی اقدام ما. و البته این بدین معنی هم نیست که یک بار تذکر کافیهست؛ اگر «شرایط وجوب» امر به معروف و نهی از منکر باشد، در صورت تکرار گناه، باز هم انسان باید تذکر را تکرار کند؛ چه نسبت به خانواده و چه دیگران.

خداوند ان شاء الله همه ما را موفق کند نسبت به خانواده‌مان، و خانواده‌هایمان نسبت به ما، امر به معروف و نهی از منکر را انجام بدهیم.



حديث: بيستم / «بها تقام الفرائض»...!

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرَوْ
عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:
يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبَعُ (يُنْبَعُ) فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَقَرَّءُونَ
وَ يَتَنَسَّكُونَ حُدُثَاءَ سُفْهَاءٍ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ
مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ وَالْمَعَاذِيرَ؛ ...
يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ، وَ
لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا
رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا. إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ
الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ.
هُنَالِكَ يَتَمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ فَيُهْلِكُ
الْأَبْرَارَ فِي دَارِ الْفَجَارِ وَ الصَّغَارَ فِي دَارِ الْكِبَارِ؛

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جِ
 الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ
 تَجُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ
 الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْعُقُوبَا بِالْأَسْتِكْمِ وَ
 صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَئِيمَةً فَإِنْ انْتَعَطُوا وَ إِلَى
 الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ
 النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
 (الشورى ، ٤٢) هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ ابْغُضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ
 غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفْرًا
 حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمُضُوا عَلَى طَاعَتِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع
 أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ ع إِنِّي لَمُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفِ
 أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سَتِينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ
 الْأَشْرَارِ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنَّهُمْ دَاهَنُوا أَهْلَ
 الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَبْغُضُوا لِعَضِي

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٥- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١١٩-
 الوافي؛ ج ١٥؛ ص ١٦٩- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛
 ص ٣٩٩- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛ ص ١٨٠- مجموعة

ورام؛ ج ۲؛ ص ۱۲۵- عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية؛ ج ۳؛ ص ۱۸۸- فروع کافی؛ ج ۴؛ ص ۵۵- منتخب میزان الحکمه؛ بخش ۳۶ طریق اول: (مرسل / عادی) أحمد بن محمد بن محمد بن خالد [البرقی، امامی ثقة جلیل] عن بعض أصحابنا عن بشیر بن عبد الله عن أبي عصمة قاضي مرو [نوح بن ابی مریم الجامع] عن جابر [بن یزید الجعفی] عن أبي جعفر ع قال

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

در آخر الزمان، قومی پیدا می شوند که بخشی از آنها ریاکار هستند، (یا یک عده انسان های ریاکاری پیدا می شوند)، که تبعیت هم می شوند (يَتَّبِعُ)، و دائماً قرآن می خوانند (دعا می خوانند و خشک مقدس بازی در می آورند و در حال عبادت خودشان را جلوه می دهند!) و اظهار مقدس مآبی می کنند (يَتَنَسَّكُونَ)؛ که اینها یک عده احمق تازه به دوران رسیده (حُدَثَاءُ سُفَهَاء) هستند! (کسانی که دائم در حال قرآن خواندن هستند، نماز می خوانند، روزه هم می گیرند؛ -ادامه حدیث هم می فرماید همه واجبات را انجام می دهند...،- اما چرا احمق اند؟ چرا سفیه اند؟ چرا تازه به دوران رسیده اند؟! چرا حضرت باقر(ع) این قدر از دست اینها ناراحت است...؟؟ مگر نمازخوان احمق می شود؟! علت این حماقت چیست؟؟ علت این است، هیچ امر به معروف و هیچ نهی از منکری را

واجب نمی‌دانند (به عنوان یک واجب به رسمیت نمی‌شناسند و انجام نمی‌دهند: لا یوجبونَ امرًا بمعروف و لا نهیاً عن منکر)، مگر اینکه خیال شان تخت شود که هیچ ضرری برایشان ندارد! (این احمق هایی که مدام قرآن می‌خوانند و نماز می‌خوانند و... فکر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر فقط وقتی واجب است که هیچ ضرری برایشان نداشته باشد)؛ و دائم برای خودشان یک عذر، بهانه و راه فرار (از انجام امر به معروف و نهی از منکر) طلب می‌کنند و جستجو می‌کنند (دائم دنبال پیچاندن امر به معروف هستند! یک بهانه‌ای جور کنند که بگویند: آقا نمی‌شود! فایده ندارد! اثر ندارد! سخت است... یَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ و المَعَاذِرَ). ... اینها (این احمق هایی که قرآن هم می‌خوانند، تازه به دوران رسیده و نادان هم هستند)، دائم در حال نماز و روزه هستند (فکر نکنید آدم‌های بی دینی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند!) و دنبال آن عبادت هایی هستند که سختی برای جان و مال شان (یا آبرویشان و...) نداشته باشد؛ (اینها دائم برای خودشان راه فرار از امر به معروف و نهی از منکر جور می‌کنند و بهانه پیدا می‌کنند، تا جایی که:) اگر (بدانند ممکنست) کوچک ترین ضرری برایشان داشته باشد، نماز و واجبات دیگر را هم رها می‌کنند! همان گونه که عالی ترین و شریف ترین واجب اسلام (أَسْمَى الْفَرَائِضِ و أَشْرَفَهَا) را رها کردند؛ (آن عالی ترین و شریف ترین واجب اسلام کدام است؟؟ حضرت می‌فرماید: إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ ...): «امر به معروف و نهی

از منکر»، که واجب بزرگی است که همه واجبات دیگر با آن اقامه و زنده می‌شوند.

در چنین زمانی است که عذاب خدا بر آنها تمام می‌شود و خدا این‌ها را عقاب و هلاک می‌کند؛ (عمومی هم عقاب می‌کند: فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ؛ خدا «همه» شان را به عقاب خودش می‌گیرد و هلاک شان می‌کند). و اگر این طور شد، آن وقت «يُهْلِكُ الْأَبْرَارَ فِي دَارِ الْفَجَارِ»: ابرار هم در سرای فاجران هلاک می‌شوند (در بین بدها، خوب‌ها هم هلاک می‌شوند)، «و الصَّغَارِ فِي دَارِ الْكِبَارِ»: و کوچک‌ها با بزرگ‌ها؛ (می‌سوزند).

(از اینجا روایت وارد فاز دومش می‌شود؛ انگار روایت جدیدی است؛ امام باقر (ع) می‌فرماید:)

امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است، شیوه و سیره صالحان است؛ واجب بزرگی است که همه خوبی‌ها و واجبات دیگر به واسطه زنده شدن این، زنده می‌شوند؛ (بها تقام الفرائض؛ دوباره مساجد پر می‌شود، دوباره ازدواج‌ها آسان می‌شود، دوباره غیبت و تهمت و دروغ کم می‌شود، دوباره چشم چرانی و بدحجابی کم می‌شود، دوباره رشوه و ربا و احتکار و رانت و اختلاس کم می‌شود. البته یک دقیقه‌ای اتفاق نمی‌افتد! یک عمر امر به معروف و نهی از منکر نکرده ایم! تخم مرغ دزدها را رها کردیم شدند شتر دزد، حالا فکر می‌کنیم با دو روز و یک سال امر به معروف و نهی از منکر کردن درست می‌شود همه چیز؟! خیر، زمان می‌برد؛ البته نصرت خدا هست و درست می‌شود؛ منتها از ما حرکت از خدا برکت...).

و «تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ»: راه‌ها امن می‌شود؛ (هم راه‌های جاده‌ای امن می‌شود؛ راهزن کم می‌شود، دزد کم می‌شود؛ چون خمس دهنده زیاد می‌شود، زکات دهنده، صدقه دهنده زیاد می‌شود، خیرات دهنده زیاد می‌شود و دیگر دزد نمی‌رود دزدی کند؛ وقتی کار حلال باشد می‌رود کار کند. و منظور فقط راه‌های زمینی هم نیست، «طرق الی الله» هم امن می‌شود: راه رفتن به سمت خدا، سلوک هم راهش امن می‌شود و باز می‌شود؛ دیگر از خانه می‌آیی بیرون در خیابان چشمت به صحنه‌های حرام نمی‌افتد، فضا مدام امن می‌شود برای سالک الی الله). و «تَجِلُّ الْمَكَاسِبُ»: کسب‌ها حلال می‌شود (گران فروشی کم می‌شود، کم فروشی کم می‌شود...). و «تُرَدُّ الْمَظَالِمُ»: رد مظالم انجام می‌شود (مظالم بر می‌گردد به آن کسانی که باید برگردد). و «تُعَمَّرُ الْأَرْضُ»: زمین آباد می‌شود. و «يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ»: از دشمن انتقام گرفته می‌شود (می‌توانید انتقام بگیرید، با امر به معروف و نهی از منکر)؛ ...

نکات:

۱- این حدیث، که روایت طولانی و البته بسیار مهمی است، در برخی منابع بطور کامل تر و در برخی بطور مجمل آمده است. در ادامه حدیث، مجدداً نکات مهمی در باب امر به معروف و نهی از منکر از زبان امام باقر علیه السلام وجود دارد، که تنها به نقل متن عربی آن بسنده می‌کنیم:

وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ ... فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُوا بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا

جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً فَإِنِ انْعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْتَغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَنْعُصُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِظُلْمٍ ظَفَرًا حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ قَالَ وَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ ص أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ ع يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ دَاهَهُنَّوَأَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يُعْصِبُوا لِعَصْبِي.

۲- این روایت در باب امر به معروف و نهی از منکر در «آخر الزمان» است؛ اینکه بعضی تفکرات سکولار و لائیک می آیند در این فضا مانور می دهند که آخرالزمان در روایات آمده نباید امر به معروف کرد، این که حرف غلطی است؛ تکلیف همیشه تکلیف است و واجب است. بعضی هایشان هم یک کم ظریف تر می گویند، می گویند: در آخرالزمان و نزدیک آمدن امام زمان (عج) یکی از ویژگی ها این است که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، و با این ذهنیت شروع می کنند ذهن مردم را سوق دادن به این سمت که دیگر امر به معروف و نهی از منکر نباید کرد؛ چون آخرالزمان است و در روایات آمده در آخرالزمان کسی امر به معروف و نهی از منکر نمی کند! ضمیر ناخود آگاه ما هم که این را می شنود، -چون ساده است- باور می کند که دیگر نباید امر به معروف کرد؛ گناه دارد زیاد می شود، زمینه ظهور حضرت هم فراهم می شود!! در صورتی که روایات ما این را

نمی گوید؛ روایات می گوید آخرالزمان شاید قهراً به این سمت و سو خواهد رفت؛ اما هشدار می دهد که مواظب باشیم ما جزو کسانی نباشیم که در آخرالزمان امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند. نه این که: خب حالا که دیگر قهراً امر به معروف نخواهد شد، ما هم نباید امر به معروف و نهی از منکر بکنیم!

۳- این روایت در کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» از مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ص ۲۵ یا ۲۶) نیز بیان شده. که البته علامه مطهری در آنجا «سفیه» را ترجمه به نادان کرده اند، لکن به نظر می رسد به جهت حفظ امانت در ترجمه (که باید آن شدت و غلظت بیان معصوم ع - که در فحوای این روایت مشهود است - حفظ شود)، عبارت «احمق» گویاتر باشد. لذا اینکه در ترجمه آوردیم: «یک عده احمق تازه به دوران رسیده که هی قرآن میخوانند»، دقیقاً منطبق بر متن روایت است.

۴- در کتاب وسائل الشیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی، ذیل این حدیث یک پاورقی نوشته است در باب اینکه بالاخره حد و مرز این ضررهای لازم به تحمل انجام امر به معروف و نهی از منکر کجاست؟ چقدر ضرر را باید تحمل کرد؟ چقدر ضرر داشت دیگر نباید تذکر بدهیم؟! مرحوم شیخ حر عاملی می نویسد: «أقول: (نظر من این است، با توجه به این حدیث استنباط می کنم که: (الضّررُ هُنَا مَحْمُولٌ عَلَى قَوَاتِ النَّفْعِ وَ يُمَكِّنُ حَمْلَهُ عَلَى وُجُوبِ تَحْمُلِ الضَّرْرِ الْيَسِيرِ): برداشت من از این روایت این است که ضررهای کم و آسان را باید تحمل کرد؛ ظاهراً واجب است تحمل کنیم

ضررهای یسیر را)، و علی استحبابِ تَحْمُلِ الصَّرْرِ الْعَظِيمِ (: حتی برداشت من این است که شاید ضررهای بزرگ هم تحملش مستحب باشد)؛ یعنی: جایی اگر دیدی امر به معروف و نهی از منکر کنی ضررش خیلی کم است واجب است که امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهی. اما اگر دیدی ضررش زیاد است اما امر به معروف و نهی از منکر لازم است، اینجا هم ظاهراً مستحب است که باز هم امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهی. علی ای حال این را می شود نتیجه گرفت که مراجع معظم تقلید ما هم این را می گویند که:

- اگر گناه، گناه بزرگیست و ضرر تذکرت کوچک است، واجب است تذکر بدهی (هر ضرری رافع تکلیف نیست).
- یا اگر گناه، گناه بزرگیست، خطر هم دارد و یک خورده ضررش هم زیاد است، اینجا هم باز رافع تکلیف تذکر نیست و باید تذکر را با احتیاط، با آداب و شرایطش انجام بدهیم.

پیام‌ها و رهنمودها:

- ۱- منظور و رهنمود کلی روایت به ما این است که: امر به معروف و نهی از منکر این همه فواید و برکات دارد. اما متأسفانه شاهدیم یک عده کسانی که با قرآن و نماز و... مانوس هم هستند، از امر به معروف و نهی از منکر غافلند که باید فکری به حال خود و این روایت کنند.
- ۲- چنانکه در شرح و ترجمه حدیث دیدیم، این روایت نکات و پیام‌های

فراوانی برای مومنین و پیروان راستین اسلام - که نمی خواهند نسبت به یکی از مهمترین واجبات دنیایی شان (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) بی تفاوت باشند- به همراه دارد که بحث درباره آنها مفصل است؛ لذا در این بخش، تنها چند مورد از عبارات مهم رهنموددار حدیث را به اجمال مرور می کنیم:

▪ **إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ:** این «احمق‌های تازه به دوران رسیده»، عبادات و احکام و تکالیف شرعی را تنها تا وقتی به رسمیت می شناسند که یک «به تو چه» هم نشنوند! آن وقت برای امام حسین ع گریه هم می کنند؛ که ایشان این همه هزینه داد برای امر به معروف؛ ضررها و آسیب‌ها خورد؛ جانی، مالی، آبرویی و... ولی اینها تا وقتی مطمئن نشوند که یک به تو چه هم نمی شنوند تذکر نمی دهند. در حالی که در بحث احکام و «شرایط و خوب» امر به معروف و نهی از منکر، می دانیم که از نگاه مراجع تقلید، وقتی گناه بزرگ است، یک سری ضررها و خطرهای کوچکی را که ضررش کم است، باید انسان تحمل کند؛ عیب ندارد حالا یک فحش هم شما بخورید؛ حالا نهایتاً شاید یک چک هم خوردیم! شاید یک لامپ در خانه مان را هم شکستند...؛ لذا به نسبت آن گناه (که چقدر بزرگ است)، انسان واجب است یک جاهایی ضررهای کوچک تر را تحمل کند، نه اینکه حتماً ایمن از ضرر باشد! شرط ایمنی از ضرر، مطلق نیست. قرار نیست حسین

حسین بگوئیم ولی حسینی نباشیم. حسینی بودن یعنی امر به معروف و ناهی از منکر بودن.

لَوْ أَضْرَبْتَ الصَّلَاةَ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ لَرَفَضَوْهَا: حضرت باقر ع میفرماید، این آدم احمق هایی که دینشان فقط روخوانی قرآن شده، دینشان فقط شده اعمال مستحب، دینشان شده واجباتی که هیچ خطری برایشان ندارد، یک به تو چه هم نمی‌خواهند بشنوند (اسلام شان اسلام سکولار و اسلام بی تفاوت شده)، اینها یک روز نماز را هم کنار می‌گذارند و استحال می‌شوند...؛ وقتی کسی امر به معروف و نهی از منکر نکند، در قبال گناه عکس العمل نشان ندهد، کم کم گناه برایش عادی می‌شود، و باورهای خودش هم عوض می‌شود. یک روز خودش هم نماز را کنار می‌گذارد: اول سست می‌شود، از جماعت می‌زند به فرادی، از اول وقت می‌زند به آخر وقت؛ بعد یکی در میان می‌شود، بعد کلاً نماز را می‌گذارد کنار! حضرت باقر ع قول دارد می‌دهد، تاکید می‌کند که: «لَرَفَضَوْهَا»: حتما همه نمازخوانها یک روز نماز را کنار می‌گذارند؛ همه محجبه‌ها یک روز حجاب را می‌گذارند کنار؛ همه کسانی که روزه می‌گیرند یک روز روزه خواری علنی می‌کنند و روزه گرفتن را مسخره می‌کنند! الا کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ خودشان محکم می‌مانند، گناه برایشان عادی نمی‌شود. بعد حضرت می‌فرماید

اینها شریف ترین واجب خدا -یعنی امر به معروف و نهی از منکر را- گذاشته اند کنار، معلوم است نماز را هم کنار می گذارند!

▪ **بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ:** حضرت می فرماید: **إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ:** «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»: این سه کلمه خیلی مهم است، دقت کنید: «با» امر به معروف و نهی از منکر «اقامه می شود» (زنده می شود)، «همه واجبات دیگر». بنده گاهی با این تعبیر می گویم: امر به معروف و نهی از منکر «مادر واجبات» است؛ «مادر همه خوبی ها» است. یعنی اگر این زنده شود، همه خوبی های دیگر زنده می شود. نروید وقت و عمر و زندگیتان را بگذارید روی ترویج نماز، ترویج حجاب، آموزش و روحوانی قرآن، تاسیس موسسه ای برای یک کار خوب؛ اینها خوب است، عیب ندارد؛ ولی برو برای امر به معروف و نهی از منکر وقت بگذار، سرمایه بگذار، فکر بگذار، آن را زنده کن؛ آن وقت همه ی مسلمان ها نسبت به آموزش و روحوانی قرآن به دیگران احساس مسئولیت می کنند! نسبت به ازدواج دیگران احساس مسئولیت می کنند! نسبت به نماز خوان کردن دیگران، باحجاب کردن دیگران، نسبت به همه چیز احساس مسئولیت می کنند! یعنی نرم افزار امر به معروف و نهی از منکر وقتی روی کسی نصب شود، این دیگر فقط نسبت به یک واجب یا یک حرام عکس العمل نشان نمی دهد...؛ میلیون ها گلوله سفید در این جامعه منتشر

می‌شود؛ لذا حواس تان باشد (آنهايي که کار فرهنگی، آموزشی، تربیتی، قرآنی، مذهبی می‌کنند...)، گاهی وقت‌ها شیطان ما را از یک عبادت بالاتری به یک عبادت پایین تر دعوت می‌کند: «ولش کن، نمی‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر را ترویج کنی؛ بیا یک موسسه بزن نماز را ترویج کن! حجاب را ترویج کن! با ربا مبارزه کن! و...». در مورد همه‌ی مصادیق گناه، در مبارزه اش باید امر به معروف و نهی از منکر را به کار ببریم؛ با «امر به معروف و نهی از منکر همگانی» همه خوبی‌ها زنده می‌شود. یعنی همه بدی‌ها هم زمین گیر می‌شود؛ ترک حرام مگر واجب نیست؟ ترک حرام هم اگر می‌خواهی اتفاق بیفتد، باید همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.

■ **فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ:** خدا «همه» شان را به عقاب خودش می‌گیرد و هلاک شان می‌کند؛ عمومی عقاب می‌کند. ببخشید مگر تر و خشک باید با هم بسوزند؟؟ نه، ولی شما که گناهکاری، خشکی و می‌سوزی؛ و شما هم که مومن هستی، و مثلاً در این ضرب المثل تری، چون به خشکی خشک‌ها راضی هستی، پس آن می‌سوزد، شما هم می‌سوزی! آن خوب‌هایی نمی‌سوزند که به خشکی خشک‌ها، به گناه گناهکاران، راضی نیستند و این ناراضیتی را ابراز می‌کنند، اظهار می‌کنند؛ نمی‌ترسند، آداب و شرایط و مراحلش را یاد می‌گیرند و انجام می‌دهند. پس به این

معنا می شود گفت طبق این ضرب المثل، اگر تر می خواهد نسوزد، باید جلوی سوختن خشک را بگیرد تا نوبت خودش نرسد! اگر تر باشی نمی سوزی، ولی اگر تری باشی که با این خشک همنشین شدی و جلوی سوختن او را هم نمی گیری، از حرارت سوختن آن خشک، توی تر هم کم کم به تدریج خشک می شوی و بعد نوبت سوختن تو هم می رسد. تو هم به آتش آن خشک می سوزی، مگر اینکه دست پیش بگیری که پس نیفتی، نگذاری آن خشک بسوزد. اگر او را از سوختن نجات بدهی دیگر نوبت خودت نمی رسد؛ خودت هم تر می مانی و نمی سوزی.

▪ **يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ:** شهید مطهری مستند به این بخش روایت که امام باقر ع می فرماید: «يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ»، یک جمله قشنگی دارد: اگر می خواهی از اسرائیل انتقام بگیری، اسرائیل را زمین گیر کنی، باید امر به معروف و نهی از منکر را ترویج و احیاء کنی؛ با امر به معروف و نهی از منکر می شود پدر دشمن را درآورد! چطور؟! یک نکته کوچکش که به ذهن حقییر می رسد این است: شما وقتی ساختار درونی ات محکم باشد، وقتی خیالت از پشت جبهه راحت باشد، دشمن نتواند نفوذ کند، باورها عوض نشود، همه مردم مواظبند باورهای همدیگر عوض نشود، همه مواظب باورهای همدیگر هستند، هرکس یک ذره می خواهد مأیوس شود بهش روحیه می دهند، هرکس می خواهد چپ برود نجاتش

می دهند، آن وقت با خیال راحت می توانی فکرت را معطوف
بیرون کشور و بیرون جبهه کنی؛ حالا دشمن را چطور شکست
دهم؟ حالا چطور اسلام را ترویج کنم در دنیا؟ و امثال اینها...؛
لذا امر به معروف و نهی از منکر باعث می شود داخل محکم شود،
همه می شوند گلبول های سفید!



حديث: بيست ويكم / خصائل سه گانهى آمر و ناهى

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع
قَالَ الصَّادِقُ (ع):

إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ:
(١) عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَتَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ، (٢) عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ
عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، (٣) رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى

سند روایت:

بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٩٧؛ ص ٩١- روضة الواعظين و بصيرة
المتعظين (ط- القديمة)؛ ج ٢؛ ص ٣٦٥- بحار الانوار؛ ج ٧٥؛ ص ٢٤٠-

تحف العقول؛ النص؛ ص ۳۵۹- وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۰ و ۱۵۰ /
 الخصال؛ ج ۱؛ ص ۱۰۹- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۴۸-
 مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۷
طریق اول: (مرفوع، عادی، ضعیف) محمد بن علی بن الحسین [بن
 بابویه، امامی ثقة جلیل] فی الخصال عن محمد بن الحسن [بن احمد بن
 ولید، امامی ثقة جلیل] عن محمد بن یحیی [الطار، امامی ثقة جلیل]
 عن محمد بن أحمد [بن یحیی بن عمران الأشعری، امامی ثقة جلیل]
 عن یعقوب بن یزید [الانباری، امامی ثقة جلیل] عن محمد بن أبی عمیر
 [محمد بن ابی عمیر زیاد، امامی ثقة جلیل من اصحاب الاجماع لایروی و
 لایرسل الا عن ثقة] رفعه إلى أبی عبد الله ع قال

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که سه ویژگی داشته باشد:

(۱) به آنچه بدان امر می کند و یا از آن نهی می کند، عامل باشد؛ «عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ
 بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ»:

(عامل بودن یک توصیه اخلاقی است، نه فقهی؛ خود امام صادق (علیه
 السلام) و سایر ائمه معصومین (ع)، بارها تأکید کرده اند که اگر عامل به

یک معرفی هم نیستید، امر به آن معروف واجب است؛ و باید انجام دهید و تذکر بدهید. اگر خودتان هم یک منکری را ترک نکردید باز می بینید یک کسی دارد انجامش می دهد، واجب است که او را نهی کنید؛ هر چند که در این صورت، تأثیر کلام پایین می آید. لذا حضرت می فرمایند بهتر است که خوت عامل آن معروف یا تارک آن منکر باشی...)

(۲) در امر کردن و نهی کردنش، رعایت عدل و انصاف بکنند؛ «عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى»:

(در آن امر و نهی که می خواهی بکنی، عدالت و اعتدال و اقتصاد و حد وسط و میانه را رعایت کنی و از افراط و تفریط پرهیز کننده باشی. نه آن قدری که خیلی تند بگویی، نه آن قدری که خیلی ملایم و ذلیلانه بگویی! نه به آن شوری شوری که با یک اخم آنچنانی تذکر می دهی، نه آن قدرها هم نرم و ملایم...! نه آن قدر بلند داد بزنی که همه بشنوند و آبرویش برود، نه آن قدر یواش بگو که خودش هم نشنود! اعتدال و میانه روی داشته باشیم در امر به معروف و نهی از منکر...)

(۳) در امر کردن و نهی کردنش، رفق و مدارا و محبت و دوستی داشته باشد؛ «رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»:

(افضل و بهتر و خوب است که با رفاقت امر به معروف و نهی از منکر کنیم؛ حالا یا رفیق بشویم با او یا نه (چون با همه که نمی‌شود رفیق شد...)، ولی در امر به معروف و نهی از منکرمان رفق و مدارا داشته باشیم! ملایمت، نرمی، مهربانی، با رفاقت...؛ فکر کن که واقعاً رفیقت است که داری به او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی. مگر «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» نیستیم ما؟! مگر «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نیستیم ما؟! پس باید طوری تذکر بدهیم که انگار، طرف مقابل واقعاً رفیقم است؛ برادر دینی‌ام است، خواهر دینی‌ام است. با رفاقت تذکر دهیم! البته این‌ها در مقام حرف آسان است که بگوییم؛ در مقام عمل، یک وقتی شاید یک تندی هم به انسان بشود، یک به تو چه‌ای هم شاید به او بگویند، آن جا باید خود را کنترل کند و بگوید: خوب رفیقم است! داداشم است، خواهرم است که گفته به تو چه! عصبانی نشود؛ تذکرش را بدهد، حتی فحشش را هم یک وقت بشنود، و راهش را بکشد و برود؛ عیب ندارد. در دلش هم استغفار کند...)

نکات:

- چنان که در متن عربی حدیث اشاره شده، برخی منابع حدیثی ذکر شده، عین همین روایت را با عبارت «عَالِمٌ لِّمَا» (آگاه بودن به معروف و منکر)، و برخی دیگر با عبارت «عَامِلٌ

بِمَا» (بحث عامل بودنِ امر و ناهی) نقل کرده اند. و برخی هم به طور جداگانه هر دو روایت را آورده اند.

▪ روایت مشابه دیگری نیز در منابع موجود است که تقریباً همین حدیث است، ولی از وجود مبارک رسول خدا (ص) نقل شده؛ که در آن به جای ویژگی «عامل بودن»، به بحث «عالم بودن» تاکید شده:

«نَوَادِرُ الرَّاْؤُنْدِيَّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: (١) رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ (٢) عَدْلٌ فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ (٣) عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ» (بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ٩٧؛ ص ٨٧).

پیامها و رهنمودها:

١- حتماً تا علم به معروف و منکر و وقوع آن نداریم، نباید امر به معروف یا نهی از منکر کنیم. اما سعی کنیم که خودمان عامل باشیم (هر چند که غیرعامل هم باید تذکر بدهد)؛ سعی کنیم عدالت، اعتدال و حد وسط را در امر به معروف و نهی از منکر رعایت کنیم؛ و سعی کنیم که با رفاقت و رفق و مدارا امر به معروف و نهی از منکر کنیم. اینها سه

توصیه حضرت صادق علیه السلام و حضرت رسول صلوات الله علیه و آله است که می‌فرمایند کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند این سه ویژگی را داشته باشد. البته منظور حضرت این نیست که تا این سه ویژگی را نداری، میتوانی امر به معروف نکنی! خیر، این برداشت کاملاً غلط است؛ طرف می‌گوید: خوب! ما که اعتدال و رفق و عامل بودن و اینها را نمی‌توانیم رعایت کنیم، پس ولش کن...، اصلاً امر به معروف نکنیم! این مثل این است که معصوم ع می‌فرماید «کسی که نماز می‌خواند باید حضور قلب در نماز داشته باشد»، بعد کسی بگوید: من که خیلی حضور قلب نمی‌توانم در نماز داشته باشم، پس نماز نخوانم؟! نخیر! باید نماز را بخوانی؛ اما سعی کن در این نمازی که می‌خوانی حضور قلب هم داشته باشی. پس امر به معروف متوقف به این‌ها نیست؛ این‌ها (غیر از «عالم بودن»)، جزء شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ نه عامل بودن، نه عادل بودن و اعتدال داشتن، و نه رفق و مدارا.

۲- امر به معروف متوقف بر «مطمئن بودن ما از گناه بودن آن عمل» هست؛ اما آن پنج تای دیگر (که دو به دو تکراری بود) شرط و جوب نیستند! عادل بودن، رفاقت داشتن، ملایمت، اعتدال داشتن؛ این‌ها خوب است، حُسن است، فضل است؛ ولی شرط و جوب نیست. اما

اینکه مطمئن از گناه بشویم، بعد تذکر بدهیم، بله این شرط وجوب است. تا مطمئن نشدیم تذکر نمی‌دهیم. البته آن موارد دیگر- آن سه مورد یا پنج مورد که عرض کردیم- آن‌ها به عنوان «شرط واجب» بعید نیست که در امر به معروف و نهی از منکر ما بتواند دخیل باشد.

۳- هر چیزی که به افزایش تأثیر تذکر ما کمک می‌کند، احتمال و شدت تأثیر را بالا می‌برد، در حد توان باید تحصیل کنیم. اگر می‌بینم که با رفق و مدارا تذکر دادن من و با زبان خوش تذکر دادن من، تأثیر را بیشتر می‌کند، -وقتی می‌توانم:- باید این زبان خوش را، رفق و مدارا را و نرمی را تحصیل کنم؛ بروم یاد بگیرم و چاشنی کارم بکنم! هر چیزی که - هر صفت، هر روش و هر مهارتی که- می‌تواند کمک کند به افزایش اثرگذاری ما، می‌روم تحصیل می‌کنم، اما نمی‌شود هم بگوییم که صبر می‌کنم هر وقت عادل شدم آن وقت امر به معروف می‌کنم! یا هر وقت زبانم خوش و نرم شد، آن وقت امر به معروف می‌کنم! نه، باید از باب «شرط واجب» آن را تحصیل کنم؛ مخصوصاً اگر امر به معروف یا نهی از منکر کردن من، منحصر و متوقف در آن باشد. یعنی مثلاً بدانم با این آدم فقط با زبان خوش حرف بزنی جواب می‌دهد، در این صورت، آن جا باید زبان خوش صحبت کردن را زود بروم یاد بگیرم، تمرین کنم و بعد بتوانم روی آن انجام بدهم و تذکر بدهم؛ و این هم می‌شود «خودسازی»

همزمان»...

۴- پس، از آن طرف بوم نیافتیم! این‌ها «شرط وجوب» نیست، اگر نمی‌شود این‌ها را تحصیل کرد باز هم باید تذکر را داد. ولی اگر تحصیل کردن این‌ها و کلیه صفات، هنرها و مهارت‌هایی که انسان می‌تواند برای افزایش تأثیر تذکرش به کار بگیرد، لازم هست این‌ها را باید سریع تحصیل کند، فکر کند؛ و به سرعت هم شروع کند به تذکر دادن.

حديث: بيست و دوم / إذا أديت و أقيمت...

عن أمير المؤمنين ع :

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ...؛ وَقَالَ «وَالْمُؤْمِنُونَ
وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ...» [توبه/ ٧١]، فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِّمَهُ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ
الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنَتْهَا وَ صَعَّبَتْهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ
عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَطَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ...

سند روایت:

تحف العقول؛ النص؛ ص ٢٣٧- وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١٣٠- بحار الأنوار
(ط- بيروت)؛ ج ٩٧؛ ص ٧٩- الحياة (ترجمه احمد آرام)؛ ج ٣؛ ص ١٤٥

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین علی علیه السلام [در حدیثی درباره امر به معروف و نهی از منکر، که از سیدالشهداء امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است] فرمودند:

ای مردم! از پندی که خدا به دوستان و اولیائش داده است عبرت بگیرید...؛ (در آنجا که) فرموده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخی دوستان برخی دیگرند، به کار نیک فرمان می‌دهند و از کار بد نهی می‌کنند و...» (توبه/۷۱)؛ (در این آیه شریفه که شش عمل واجب را خداوند در آن اسم می‌برد: امر به معروف، نهی از منکر، اقامه صلاة، ایتاء زکات، اطاعت از الله و اطاعت از رسول)، خداوند از «امر به معروف» و «نهی از منکر» - به عنوان فریضه‌ای الهی - آغاز کرده است، زیرا می‌دانسته است که چون این کار (امر به معروف و نهی از منکر) صورت پذیرد و عملی گردد (هم اداء و اجرا شود، و هم اقامه شود)، همه کارهای واجب (دیگر) - آسان و دشوارش - عملی خواهد شد (برپا می‌شوند، محکم می‌شوند، استقامت پیدا می‌کنند...) چرا که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، همراه با جلوگیری از ستم‌ها و مخالفت با ستمگران و...

نکات:

۱- در آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه، امر به معروف و نهی از منکر، «اول

صفت مؤمن» (قبل از نماز و روزه و اطاعت از الله و رسول) دانسته شده است؛ چرا؟؟ چون خداوند می داند که: «لَعَلِمِهِ بَأْنَهَا: إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتْ، اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا...»؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر اداء و اقامه بشود، «همه»ی فریضه ها، «همه»ی واجبات (چون در «الفرائض»، الف و لام تعمیم است و بعدش هم «كُلُّهَا» آمده است)، درست می شوند، محکم می شوند، استقامت پیدا می کنند و برپا و اقامه می شوند.

۲- ما واجبات آسان داریم و واجبات سخت داریم! مثلاً نماز خواندن شاید آسان باشد (البته آن هم نه اصل نماز! بلکه همین نمازهایی که ما می خوانیم...)، یا روزه گرفتن ماه مبارک رمضان یک مقدار سخت تر است، یا جهاد فی سبیل الله سخت تر؛ یا مثلاً خمس دادن برای بعضی ها خیلی سخت تر است! و...؛ اینجا حضرت امیر ع می فرمایند با اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر، همه ی واجبات سخت و آسان (هَيْئَتُهَا وَ صَعْبُهَا)، همه اش محکم می شود، اقامه می شود، زنده می شود...

پیامها و رهنمودها:

خداوند می داند که اقامه ی نماز هم وابسته به اقامه ی امر به معروف است؛ ایتاء زکات هم وابسته به ترویج امر به معروف است؛ اطاعت از الله و رسول، و درکل: همه ی واجبات دیگر، وابسته به اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر است. دلیل این خاصیت امر به معروف، این است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت کننده مردم است به سوی اسلام و آنان را به مبارزه ی

با ظلم و فساد دعوت می‌کند؛ و این که حقوق صاحبان حق را به آن‌ها بر می‌گرداند، و با ستمگران مبارزه می‌کند و...؛ حالا ظلم می‌خواهد ظلم در خانواده باشد یا ظلم مثلاً در سطح جهان باشد.

انشاءالله که همه مان این آیه ۷۱ سوره‌ی توبه را هم حفظ کنیم، هم انجام بدهیم و هم دیگران را به آن دعوت کنیم. چون می‌فرماید: هم «أُذِيت»، و هم «أُقِيمَت»؛ هم باید امر به معروف را اداء کنیم و انجام بدهیم، و هم اقامه اش کنیم؛ اگر فقط انجامش بدهیم، «همه‌ی خوبی‌ها» زنده نمی‌شود! پس هم «انجام» و هم «ترویج» امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی همه ما است...



حديث: بيست و سوم / واجب «همگانی» یا «همیشگی و همه جایی»!؟؟

مُحَمَّدٌ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ
التَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ
وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ
لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ
الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلِ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ
لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران ، ١٠٤) فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ
(الأعراف ، ١٥٩) وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ
هُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ (النحل ، ١٢٠) يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الرُّهْدَنَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا

كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عُدْرَ وَلَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَفْضَلَ
الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَيٌّ أَنْ يَأْمُرَهُ
بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا.

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۲۶- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ۶؛
ص ۱۷۷- الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۵۹- مشكاة الأنوار في غرر
الأخبار؛ النص؛ ص ۵۱- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه
(ط- القديمة)؛ ج ۱۱؛ ص ۴۶- الوافي؛ ج ۱۵؛ ص ۱۸۱- مرآة العقول في
شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۰۶- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۹۷؛
ص ۹۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۷

طريق اول: (مسند / اشاره / موثق) علي بن إبراهيم [بن هاشم، امامی
ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و كان له
مذهب في الجبر والتشبيه] عن مسعدة بن صدقة [إشارة] [قيل انه عامی
بتري و فيه تامل و هو ثقه على التحقيق] قال سمعت أبا عبد الله ع يقول

شرح و ترجمه حدیث:

نقل است که از امام صادق ع درباره امر به معروف و نهی از منکر سوال
شد، که (یابن رسول الله!) آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی (فرد،

فرد) امت واجب است؟

حضرت فرمودند: خیر.

عرضه داشتند:

پس بر چه کسانی واجب است؟

حضرت صادق ع فرمودند:

(این طوری نیست که امر به معروف و نهی از منکر همیشه بر همه واجب باشد، بلکه) بر افراد قوی مورد اطاعت و عالم به (تشخیص) معروف از منکر واجب است.

نکات:

امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه «همگانی» هست، اما «همیشه» هم، به «همه» واجب نیست! تشخیص اینکه این وظیفه، چه موقع و بر چه کسی واجب هست یا نیست، منوط به بررسی شرایط ۴ گانه وجوب امر به معروف و نهی از منکر در هر موقعیت است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- حضرت صادق (ع) در این روایت، دو ویژگی یا شرط امر به معروف یا ناهی از منکر بودن را بیان می‌کنند که عبارتند از:

۱. الْقَوَى الْمُطَاع؛

۲. الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْمُنْكَرِ.

دو ویژگی فوق، در واقع به دو شرط از «شرایط وجوب» امر به معروف و نهی

از منکر اشاره دارد؛ که اساساً مراجع معظم تقلید و مجتهدین، شرایط وجوب امر و نهی و دیگر احکام و اصول عبادی ما را از این دست روایت‌ها استنباط می‌کنند. دو شرط مورد اشاره‌ی این حدیث عبارتند از:

۱- احتمال تاثیر:

بیشتر فقها و مراجع می‌فرمایند که این «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ»، ظاهراً منظور همان «احتمال تاثیر» است. یعنی حتی احتمال ضعیفی بدهد که به حرفش گوش داده می‌شود (البته این بحث، در احکام امر به معروف و نهی از منکر نیز گفته شده است که: احتمال تاثیر، تقریباً همه جا قطعی است...).

۲- علم به معروف و منکر:

کسی که می‌خواهد امر به معروف یا نهی از منکر کند، حتماً باید علم به معروف و منکری که می‌خواهد نسبت بدان امر یا نهی کند، داشته باشد. مطمئن باشد که این عمل، حرام (یا حلال) است (الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ). لذا اگر خودش معروف و منکر را تشخیص نمی‌دهد، آنجا نباید امر به معروف و نهی از منکر کند.

۲- پس انجام امر به معروف یا نهی از منکر به گروه یا گروه‌های خاصی اختصاص ندارد؛ به همه واجب هست، ولی نه همیشه! و نه همه جا! هر وقتی که آن شرایط وجوب برقرار باشند - از جمله «علم به معروف و منکر»، «احتمال تاثیر» و دو شرط دیگر - بر همه واجب است که امر به معروف و نهی از منکرشان را انجام دهند.



حدیث: بیست و چهارم / یک رضایت و دو گناه!

قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع :
الرَّاضِي بِفَعْلٍ قَوْمٌ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ؛ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ
إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَى بِهِ

سند روایت:

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ ص ۴۹۹- عيون الحكم و المواعظ
(لليثي)؛ ص ۶۴- وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۱- بحار الأنوار (ط-
بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۹۶

طريق اول: (مرفوع، ضمير و تعليق) محمد بن الحسين الرضى [تعليق]
[السيد الرضى، امامى ثقه جليل] فى نهج البلاغة و قال أمير المؤمنين ع
[ضمير]

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:
کسی که راضی باشد به عمل یک عده‌ای، مانند این است که با آنها
در آن عمل دخالت داشته است.
و برای هر کسی که دخلی در باطل یا گناهی دارد (یا داشته است)،
دو گناه است:

۱. (یک گناه:) گناه عملی که در آن دخل داشته است (إِثْمٌ

الْعَمَلِ بِهِ)؛

۲. (و یک گناه هم:) گناه رضایت داشتن به آن گناه (وَأِثْمٌ

الرِّضَا بِهِ).

نکات:

- ۱- یک وقت هست خود آدم گناهی را انجام می‌دهد، خوب فاعل و داخلش است، و انجامش داده. اما یک وقت هست که تو می‌توانی جلوی آن گناه را بگیری و نمی‌گیری؛ و با همین جلوگیری نکردن‌ات، کمکشان کرده‌ای؛ و لذا شما هم داخل در آن گناه هستی! و مرتکب دو گناه هم شده‌ای: هم نهی از منکر نکردن، و هم گناه وقوع آن عمل منکر که تو (با جلوگیری نکردن و نهی از منکر نکردنت) در انجامش دخیل بوده‌ای...
- ۲- درباره گناه اول که «گناه عملی بوده که فرد، دخیل در آن حساب می‌شود»، چند نکته جالب توجه است:

- اول: اینکه این فرد، دخلِ آنچنانی هم در ارتکاب آن کار نداشته، بلکه فقط راضی بوده؛ اما با این حال حضرت می‌فرمایند که همین رضایت، دخل است! چون: «اگر راضی نیستی، باید عدم رضایتت را ابراز کنی!»
- دو: اینکه «عین همان گناه» ای که انجام نداده (ولی به انجامش راضی بوده) را کپی می‌کنند و برای این فرد هم می‌نویسند! و اگر بخواهیم بگوییم او را شریک گناه دیگران می‌دانند نیز توصیف دقیقی نیست؛ چون: «شریک» می‌شود درصدی از جرم (مثلاً: نصف-نصف یا شصت-چهل و...)؛ ولی روایت نمی‌گوید شریک گناه دیگران می‌شود، بلکه همان گناه را کامل برای این هم می‌نویسند! انگار که خودش کاملاً انجامش داده...؛ چرا؟ چون او با سکوتش کمک کرده به انجام آن گناه.

پیام‌ها و رهنمودها:

روایات با مضمون مشابه این حدیث، بسیار زیاد هستند؛ به جهت اینکه یک یقین قوی تری در ذهن‌هایمان حاصل بشود، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام (خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه):

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَىٰ وَ السُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَةً تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ؛ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَىٰ؛ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَعَقَرُوهَا

فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» :

ای مردم! همه مردم و همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند (یا: رضایت و نارضایتی بر یک عمل، باعث شراکت در پاداش یا عقاب آن عمل می‌شود)! چنانکه ناقه ثمود را تنها یک نفر بود که پی کرد و کُشت؛ ولی خدا چون همه شان راضی بودند به این کار (تعمیم داشتند در رضایت به این کار)، همگی شان را عذاب کرد (عذاب را به همگی تعمیم داد)؛ و آن وقت خدا در قرآن می‌فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» (اشاره به ضمیر «واو» در «عَقَرُوا» و «أَصْبَحُوا»، که ضمیر جمع است و یعنی: آن شتر را همگی کشتند، و بعد همگی هم پشیمان شدند)؛ [پس، از این‌ها عبرت بگیرید...]

۲. جواد الأئمه علیه السلام :

مَنْ شَهِدَ أَمْرًا، فَكَرِهَهُ، كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ؛ وَ مَنْ غَابَ عَنِ أَمْرٍ، فَرَضِيَهُ، كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ :

کسی که کاری (عمل منکری) را دید، و نهی (ایزاز اکراه) از آن کرد، مانند کسی است که اصلاً آن را ندیده است. (اما) هر کس کار بدی را ندیده است (یعنی آن عمل منکر پیش رویش ارتکاب نیافته)، ولی راضی به (ارتکاب یافتن) آن باشد، مثل کسی است که آن عمل منکر پیش رویش انجام شده است (یعنی انگار دیده و نهی از منکر نکرده است...)!

۳. روایات کوتاه دیگری از معصومین علیهم السلام؛ مثل:

- الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ؛
- الدَّالُّ عَلَى الشَّرِّ كِفَاعِلُهُ؛
- مَنْ رَضَا بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ؛
- مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا، كَانَ شَرِيكًا فِيهِ :
- عمل زشتی را نیکو بشمارد، در آن کار شریک است.

حديث: بيست و پنجم / جنگ با خدا...

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ؛
(قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ؟)
قَالَ [أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)]:
... إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرْهُ وَهُوَ يُفْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ
أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ
فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعِدَاوَةِ...

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ١٠٨- تفسير القمي؛ ج ١؛ ص ٢٠٠-
معاني الأخبار؛ النص؛ ص ٢٥٢- روضة المتقين في شرح من لا يحضره
الغيب (ط- القديمة)؛ ج ٦؛ ص ٤٩٣- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ٢٥٨-

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۹؛ ص ۶۵- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۶۷؛ ص ۳۰۳- ایمان و کفر (ترجمه کتاب الایمان و الکفر بحار الأنوار ج ۶۴)؛ ج ۲؛ ص ۴۳ (ترجمه عطاردی)

شرح و ترجمه حدیث:

(از فضیل بن عیاض نقل است که روزی از امام صادق علیه السلام درباره «وَرَع» سوال کرد؟)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

اگر کسی منکر (گناه) را ببیند، و بتواند آن را انکار کند (جلویش را بگیرد، تذکری بدهد، اقدامی بکند یا...)، ولی این کار را نکند، پس (یعنی اینکه:) آن آدم دوست دارد که خدای عزّ و جلّ معصیت بشود! و هر کس دوست داشته باشد که خدا معصیت بشود، چنین کسی خدا را به جنگ و دشمنی و مبارزه طلبیده است (به جنگ با خدا برخاسته است)...

نکات:

یک نکته خیلی مهم و ظریف در این روایت وجود دارد، و آن اینکه راوی می گوید: درباره «ورع» از حضرت صادق (ع) سوال کردم، که حضرت در بخشی از جواب، این جملات تکان دهنده را درباره لزوم و اهمیت انجام امر به معروف و نهی از منکر بیان فرمودند؛ که این، خود حاکی از ارتباط جدی «امر به معروف و نهی از منکر» با «وَرَع و تقوا» است.

پیام‌ها و رهنمودها:

اینکه کسی گناهی را می‌بیند، و درحالی که می‌تواند یک تغییری در آن بدهد یا اعتراضی نسبت به آن بکند، ولی این کار را نمی‌کند و از آن خودداری می‌کند، یک پیام واضح و روشن دارد؛ و آن اینکه: «من مشکلی با انجام این معصیت ندارم!». حال آنکه، خدا با آن کار مشکل دارد!! و لذا شاید حتی اگر آن معصیت، معصیت کوچکی باشد و خداوند هم عاملش را بخواهد ببخشد، ولی از «بی تفاوتی» ما و «راضی بودن» مان نسبت به «مورد معصیت واقع شدن خدا»، خشمگین می‌شود و این را به مثابه خوشحالی ما نسبت به «عصیان الهی» و در مرتبه بالاتر، به منزله «اعلام جنگ و دشمنی» و «اعلام هل من مبارز» در برابر خداوند برایمان می‌نویسد!

حدیث: بیست و ششم / مصلحت عمومی

قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) :
فَرَضَ اللَّهُ ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ؛
وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ

سند روایت:

نهج البلاغة؛ کلمه قصار ۲۵۲ (ترجمه دشتی) - زهه الناظر و تنبيه
الخاطر؛ ص ۴۵ - عیون الحکم و المواعظ (للیثی)؛ ص ۳۶۱ - غرر الحکم و
درر الکلم؛ ص ۴۸۸ - الوافی؛ ج ۵؛ ص ۱۰۶۵

شرح و ترجمه حدیث:

مولا علی (علیه السلام) فرمودند:

خداوند «امر به معروف» را واجب کرد (برای چه؟ فلسفه اش چه

هست؟)، برای اصلاح عمومی جامعه (اصلاح توده‌های ناآگاه، اصلاح همگانی)؛

و «نهی از منکر» را (برای چه واجب کرد؟) برای جلوگیری کردن، بازداشتن و مانع شدن از (کار) نادان‌ها و احمق‌ها (بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها).

نکات:

قبلاً از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز شبیه همین روایت را داشتیم، که به جای «مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ» فرموده بودند: «مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ»؛ یعنی: برای «اصلاح همگان»؛ که یادآور و پشتوانه‌ی راهبرد و شعار مهم «تذکر لسانی، وظیفه همگانی» در اصلاح عمومی جامعه است.

پیام‌ها و رهنمودها:

حضرت می‌فرمایند خداوند «نهی از منکر» را واجب کرده برای اینکه: «آن‌هایی که می‌فهمند، جلوی آن‌هایی که نمی‌فهمند را بگیرند!»، ممکن است کسی نمی‌داند و دارد (یا می‌خواهد) یک کار خطایی را انجام بدهد، و یک کسی هم ممکن است می‌داند و دارد عمداً و یا از روی نادانی و احمقی، یا لجبازی، یک کاری را می‌کند؛ در هر دو صورت، وضعیت این است که یک عده می‌دانند و یک عده نمی‌دانند که نباید این عمل انجام شود! «ارشاد»، «تعلیم»، «امر به معروف و نهی از منکر» و... البته با هم تفاوت‌هایی دارند، اما: هم «ارشاد جاهل در حکم» واجب است، هم

«تذکر به غافل» در موارد بسیاری واجب است و هم «امر به معروف و نهی از منکر» واجب است؛ که هر یک در جای خود مطرح است. ولی روی سخن این حدیث، این است که: «آن کسی که می‌داند و منکری را انجام می‌دهد را باید به او یادآوری کرد و تذکر داد؛ و آن کس هم که نمی‌داند را نیز باید بالاخره یک نفر به او برای اولین بار یاد بدهد...».



حدیث: بیست و هفتم / «سُفها» و «حُکما» با هم
می‌سوزند...

قال أمير المؤمنين (عليه السلام):

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي [الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ
أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِبِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ فَلَعَنَ اللَّهُ
السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ [الْحُكَمَاءَ] لِتَرْكِ التَّنَاهِي

سند روایت:

نهج البلاغة؛ خطبه ۱۹۲ (ترجمه دشتی) - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛
ج ۱۴؛ ص ۴۷۴

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند:

خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته شما را لعنت نکرد (از رحمت

خود دور نساخت)، مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس خدا بی خردان را به خاطر نافرمانی و انجام معاصی، و خردمندان را به دلیل ترک بازداشتنِ دیگران از گناه (ترک امر به معروف و نهی از منکر) لعنت کرد.

نکات:

عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي...»، در برخی جاها با «یِهْلک» نیز آمده است؛ یعنی: «خدای متعال گذشتگان شما را هلاک و نابود نکرد، مگر...»

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- حضرت می‌فرماید این سرنوشت گذشتگان و اقوام دوران پیشین، جلوی دست شما هست؛ دارید می‌خوانید عاقبت قوم نوح (ع) و عاد (ع) و ثمود (ع) و... را؛ خدا اینها را لعنت و هلاک نکرد مگر وقتی دید دیگر هیچ کدام امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند.

۲- تا وقتی که خوب‌هایی هستند که به بدها تذکر می‌دهند و امر به معروف را وا نمی‌گذارند و مردم را از منکر باز می‌دارند، خدا هم «عذاب عمومی» نازل نمی‌کند؛ و این «سنت» خداست. زمانی عذاب عمومی نازل می‌شود که خداوند ببیند خوب‌ها هم در مقابل عمل بد بدها بی‌تفاوت شده‌اند و سکوت می‌کنند! انگار به آن‌ها می‌گویید: تو دیگر چرا تذکر نمی‌دهی؟! تو دیگر چرا ساکتی؟! از تو انتظار داریم...!

۳- خدا گناهکارها (نادان‌ها و احمق‌ها) ایشان را به خاطر ارتکاب معاصی

لعنت کرد؛ و خوبان و دانایان (یا به قول ما، مومن‌ها و نمازخوان‌ها) ایشان را هم لعنت کرد به خاطر ترک نهی از منکر و مخالف نکردن با گناه. (البته باید توجه داشت که چون از شریعت بنی اسرائیل به بعد، امر به معروف و نهی از منکر واجب بوده است، لذا به این - به ظاهر - خوب‌ها، «مومن» هم نمی‌شود گفت!).

۴- پس خدا دو گروه را لعنت می‌کند:

۱. «سُفَهَا» (به خاطر: رُكُوبِ الْمَعَاصِي)

۲. و «حُلَمَا» یا «حُكَمَا» (به خاطر: تَرْكِ التَّنَاهِي)

لذا همان قضیه‌ی «تر و خشک» است که همیشه گفته‌ایم: «تر» هم اگر جلوی آن «خشک» را نگیرد، کم کم آن هم، به آتش و حرارت خشک‌ها، خشک می‌شود و آماده سوختن می‌شود؛ و این طوری می‌شود که تر و خشک با هم خواهند سوخت...



حدیث: بیست و هشتم / تنظیم «حُبِّ» ها و «بُغْضِ» ها...

قال رسول الله (ص):
هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ؛

سند روایت:

نهج الفصاحة؛ ص ۵۳۹- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۵؛
ص ۱۲۹- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۶۵؛ ص ۶۳- کتاب سلیم بن قیس
الهلالی؛ ج ۱؛ ص ۵۲۴

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند:

آیا دین (دین داری)، چیزی غیر از محبت داشتن برای خدا، و بغض و
نفرت داشتن برای خدا است (اینکه محبتت برای خدا و ناراحتی ات برای
خدا باشد)؟

نکات:

این روایت دارای قرابت معنایی و تداعی کننده فراز معروف «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» از زیارت عاشورا نیز هست.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- حضرت می‌فرمایند کسی که دوستی و دشمنی اش بر اساس «دین» نباشد، این آدم اصلاً گویی دین حقیقی ندارد! «ملاک» دوستی و دشمنی مومن، باید حب و بغضِ «الله» باشد. و کسی که این گونه نیست، در واقع «روش زندگی» اش بر محور «الله» نیست و در واقع دین ندارد.

۲- دین، چیزی جز «دوست داشتن» و یا «بد داشتن و نفرت داشتن» نیست؛ اگر یک چیز منفور خدا است، باید منفور تو هم باشد؛ و «ابراز» هم باید کرد این حبّ و بغض را. آیا «تولی» و «تبری» ما، نباید در پی خودش دو عمل داشته باشد به نام‌های: «امر به معروف» و «نهی از منکر»؟! «تولی و دوست داشتن یک چیز حتماً باید با ابراز آن همراه باشد؛ لذا باید آن را اظهار هم بکنیم. و تبری هم همین طور...

۳- این «حبّ و بغض» که فقط برای داخل و باطنمان نیست؟! انسان باید آن مواردی را که -طبق شرایط امر به معروف و نهی از منکر- می‌شود و باید ابراز بکند. حضرت می‌فرمایند کسی که «پیچ دوستی و دشمنی اش» را با حبّ و بغضِ خدا و با «معروف و منکر خدا» تنظیم نکند، و ابراز و اظهار نکند، این آدم باید در دینداری اش شک کند. نمی‌شود بگوییم:

ما فلان عمل خوب را دوست داریم، ولی تلاشی برای احیا و اقامه اش نمی‌کنیم! یا اینکه ما از این عمل بدمان می‌آید، ولی در برابر انجامش، هیچی نمی‌گوییم و فقط بدمان می‌آید!!

حديث: بيست ونهم / شرط چهارم وجوب (١)

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ
يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ البَصْرِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:
إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَّعِظُ أَوْ جَاهِلٌ
فَيَتَّعَلَّمُ؛ وَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ وَ سَيْفٍ، فَلَا

سند روایت:

الخصال؛ ج ١؛ ص ٣٥-مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠٨-
الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٦٠- تحف العقول؛ النص؛ ص ٣٥٨- بحار
الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧٥؛ ص ٢٤٠- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ ج ٦؛
ص ١٧٧- عوالي اللئالي العزيرية في الأحاديث الدينية؛ ج ٣؛ ص ١٩٠- مستدرک
الوسائل ومستنبط المسائل؛ ج ١٢؛ ص ١٨٦

طریق اول: (مسند / اشاره / صحیح) علی بن ابراهیم [بن هاشم، ثقه جلیل] عن أبيه [ابراهیم بن هاشم القمی، امامی ثقه جلیل علی التحقیق] عن ابن أبي عمير [محمد بن ابی عمیر زیاد، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه] عن يحيى الطويل صاحب المنقري [إشارة] [البصری، امامی ثقه علی التحقیق] قال قال أبو عبد الله ع

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کسی امر به معروف و نهی از منکر می شود که: یا مومنی باشد که پند می گیرد (با امر و نهی ما متذکر می شود و به خود می آید)، و یا فرد ناآگاهی است که یاد می گیرد (با امر و نهی ما، نسبت به منکر یا معروف بودن عملش آگاه می شود)؛ ولی کسی که با خود شمشیر و شلاق دارد، خیر!

نکات:

این روایت نیز از آن دسته روایاتی است که «احکام» امر به معروف و نهی از منکر را از آن استنباط می کنند؛ بحث «شرایط و خوب».

پیام ها و رهنمودها:

حضرت در اینجا شرط چهارم یعنی «نداشتن مفسده اهم» یا خطر زیادتر

را اشاره می‌کنند. و می‌فرمایند: کسی امر به معروف را می‌پذیرد، کسی امر به معروف می‌شود، موعظه می‌شود و حرف گوش می‌دهد که مومن باشد و موعظه پذیر باشد؛ یا جاهل باشد و نمی‌دانسته، که تو عالم و آگاهی می‌کنی تا حالا بدانند.

اما آن کسی که می‌بینی شمشیر در دستش دارد (مثلاً کسی قمه برداشته یا شلاق دارد و...)، یعنی قدرت و خطر آنچنانی بی دارد که کافی است تو به خاطر یک گناه کوچک تذکری به او بدهی، تا به تو آسیب جدی برساند! و هیچ فایده‌ای هم ندارد، نباید به او تذکر بدهی...؛ لذا جایی که منکر و خطا، خطای کوچکی است، ولی ضرر و خطر تذکر دادنش بسیار زیاد است (مفسده اهم دارد)، اینجا مراجع تقلید هم می‌فرمایند که تذکر نه تنها واجب نیست، بلکه جایز هم نیست؛ «لَا يَجِبُ بَلَّ لَا يَجُوزُ»...! نباید و حق نداری تذکر بدهی. لذا اینجا جایی است که رافع تکلیف است (صَاحِبُ سَوْطٍ وَ سَيْفٍ، فَلَا).

حديث: سي ام / شرط چهارم وجوب (٢)

وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع - فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ - قَالَ:
وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ عَلَى مَنْ أَمَكْنَهُ
ذَلِكَ وَ لَمْ يَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا عَلَى أَصْحَابِهِ

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٢٥ - الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)؛ ج ٢؛ ص ٢٢٦ - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ١٠؛ ص ٢٢٨ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)؛ ج ٢٠ - قسم ١. الصادق ع؛ ص ٥٨٥ - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ٥، ص ٥٧٢*

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

امر به معروف و نهی از منکر، دو (عمل) واجب هستند، بر (هر) کسی که امکان (انجام) اش را دارد؛ و (نیز): از بابت وجود ضرر و خطر در انجام این امر و نهی) برای خودش و اصحابش نترسد و نگران نباشد.

نکات:

این حدیث، روایتی است که مجتهدین و مراجع معظم تقلید، شرط چهارم از ۴ شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را از آن استنباط می کنند؛ یعنی «نداشتن خطر زیاد و مفسده اهم».

پیامها و رهنمودها:

در واقع حضرت صادق (ع) اینجا می فرماید امر به معروف و نهی از منکر بر کسی واجب می شود که در اثر این امر و نهی، بیم آسیب و ضرر جدی برای خود و اصحابش وجود نداشته باشد؛ به عبارتی امر و نهی واجب است که برای شخص آمر و خانواده و کسانی «خطر قابل توجهی» نداشته باشد. حالا این «قابل توجه» حد و مرزش کجاست؟ قبلاً عرض کرده ایم؛ باید خود شخص اهم و مهم بکند بین «خطر تذکر دادن» و «خطر سکوت کردن»؛ و ببیند: «آن گناه چقدر بزرگ است؟» و «ضرر آن تذکر چقدر است؟»...

حديث: سى ويكم / خيانت عليه برادران...

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى
بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ
بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَّيْلِ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا
أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:
سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) يَقُولُ:
مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ عَنْهُ
وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ

سند روایت:

روضه الواعظين و بصيرة المتعظين (ط- القديمة): ج ٢؛ ص ٢٩٢- بحار
الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧١؛ ص ١٩٠- الأمالي (للصدوق)؛ النص؛ ص ٢٦٩

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کسی که برادر مومنش را در (حال انجام) کار ناپسند و مذمومی ببیند، و او را از آن کار منصرف نکند (باز ندارد، نهی نکند...)، در حالی که می‌تواند (نهی از منکر کند و او را باز بدارد، ولی باز ندارد)، به آن برادر مومنش خیانت کرده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

خیانت فقط دزدی مال نیست! خیانت فقط خیانت در زندگی نیست!
خیانت فقط اینهایی که در این فیلم‌های عشقی و... نشان می‌دهند نیست!
فقط کلاهبرداری و نامردی و دزدی نیست...! همین که شما می‌بینی یک کسی از رفقاییت، از برادرها یا خواهرهای دینی ات در یک چاهی افتاده و تو می‌توانی کمکش کنی و نجاتش دهی، می‌توانی یک تذکر بهش بدهی؛ اما انجام ندهی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید این کار تو هم خیانت است در حق او...!
خدایا، ما را از خائنین به برادران ایمانی مان قرار مده...

حدیث: سی و دوم / حدیث «قطره و دریا»

قال أمير المؤمنين (ع):
وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي

سند روایت:

نهج البلاغة؛ حکمت ۳۷۴- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۸۹-
وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۴- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۷۴؛
ص ۱۴۷- تحف العقول؛ النص؛ ص ۴۴

شرح و ترجمه حدیث:

امام علی (علیه السلام) فرمودند:
و همه‌ی کارهای نیک، و (حتی) جهاد در راه خدا، در برابر (در مقایسه

با) امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای در برابر دریایی موج و پهناور بیش نیست.

نکات:

- ۱- بکارگیری لفظ «نُفْثَةٌ» در این روایت، تعبیر خیلی عجیبی است. «نُفْثَةٌ» به معنای «آب دهان، یا بخار دهان، یا نَم بازدم دهان» هست؛ که در اینجا دارد مقایسه می‌شود با یک دریای عمیق...
- ۲- «همه اعمال خوب» یعنی چه؟؟ یعنی اعمال خوب گذشتگان و آیندگان! یعنی مستحبات و واجبات! یعنی اعمال خوب جنیان و انسیان...

پیام‌ها و رهنمودها:

- ۱- حضرت امیر (ع) می‌فرماید همه اعمال خوب را در یک کفه ترازو قرار بده، و حتی جهاد را هم در همین کفه بگذار، و امر به معروف و نهی از منکر را در یک کفه دیگر! و این، مثل این می‌ماند که: در آن کفه‌ای که همه اعمال خوب را گذاشته‌ای، یک قطره آب دهان گذاشته باشی، و در طرف دیگر (امر به معروف و نهی از منکر) یک دریای عمیق و یک اقیانوس موج گذاشته باشی...
- ۲- «ثواب» امر به معروف و نهی از منکر با ثواب هیچ کدام از اعمال دیگر قابل مقایسه نیست؛ «اثرگذاری» امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه با اثرگذاری هیچ کدام دیگر از واجبات در اصلاح جامعه قابل مقایسه نیست...!

لذا، از این ثواب بزرگ غفلت نکنیم؛ از عمل واجبی به این عظمت
-خدای نکرده- غفلت نکنیم...! که فردای قیامت شرمنده مولا علی علیه
السلام نباشیم.



حديث: سى و سوم / «حسن ظن» و «عيب پوشى»، دو رمز
موفقيتِ امر به معروف

حديث ١ :

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:
يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً.

سند روايت ١ :

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٢؛ ص ٢٠٧- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ٣٧٩-
مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ٩؛ ص ١٤٠- بحار الأنوار (ط-
بيروت)؛ ج ٧١؛ ص ٣٠١- سفينة البحار؛ ج ٤؛ ص ٦٥- مجموعة ورام؛
ج ٢؛ ص ٢٠٢- الوافي؛ ج ٥؛ ص ٥٦٥

شرح و ترجمه حدیث ۱:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

بر هر مؤمنی واجب است که از هر مؤمن دیگر، هفتاد گناه کبیره اش را ببوشاند. (گناه های صغیره که هیچ! اگر هفتاد گناه کبیره هم تازه اگر یقین دارید!- از کسی سراغ دارید، حق ندارید آن را جار بزنید...)

حدیث ۲:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) :

لَا تَنْظَنَ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا
فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

سند روایت ۲:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۳۸۰- هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ ج ۵؛ ص ۶۰۷

شرح و ترجمه حدیث ۲:

امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

مبادا گمان بد ببری به کلمه ای که از دهان برادر دینی ات خارج شده، در حالی که می توانی بگردی و برایش احتمال به خیری (بهانه و احتمال صحّتی) پیدا کنی.

نکات (مربوط به هر دو روایت):

۱- اینکه امام باقر (ع) می‌فرمایند: «واجب است بر هر مؤمنی که از هر مؤمن دیگر هفتاد گناه کبیره‌اش را بپوشاند»، منظور این نیست که بروید تحقیق و تجسس کنید و هفتاد گناه پیدا کنید، و بعد بپوشانیدش!! بلکه یعنی: حق من نوعی به عنوان برادر دینی ات است (و بر شما واجب است) که اگر هفتاد کبیره هم از من سراغ داری، آنها را بپوشانی و به کسی نگویی. و البته آن جایی که لازم است، به صورت پنهانی به خودم تذکر بدهی.

۲- خداوند چون خودش ستار العیوب است، تا این حد می‌خواهد که آبروی مؤمنین نرود و گناه‌ها مخفی و پوشانده بمانند؛ و لذا می‌فرماید شما هم -حتی وقتی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کنید- همین کار را نکنید. یعنی تا می‌شود باید آنچه را از افراد می‌بینیم و گمان به گناه می‌رود را توجیه کنیم؛ مثلاً فکر کنیم که این شاء الله که من حواسم نبوده، یا این شاء الله منظوری نداشته و...؛ البته گفتیم که زیادی هم نباید حسن ظن داشت، که: گناه علنی را می‌بینی و بگویی ان شاء الله که این گناه علنی نیست!!

پیام‌ها و رهنمودها (مربوط به هر دو روایت):

ما در انجام یا امر دیگران به «امر به معروف و نهی از منکر»، باید تا می‌توانیم «حسن ظن» داشته باشیم. همان طور که شرط اول از شرایط

امر به معروف و نهی از منکر این بود که: «یقین داشته باشیم که گناهکار گناه کرده است» (علم به معروف و منکر)؛ مثلاً نگوئیم که فلانی دیر آمد حتماً رفته بوده فلان گناه را بکند! نخیر، «حسن ظن به مؤمن»؛ و حتی «عیب پوشی مؤمن» باید داشته باشیم. البته حسن ظن زیادی و نابجا هم خوب نیست؛ به یک شخصی گفتیم چرا به فلانی که جلوی نامحرمان روسری اش افتاده بود، یک جمله با زبان خوش تذکر ندادی؟؟ گفت: نه پسر! ان شاء الله کلاه گلیس بود که بر سرش گذاشته بوده...!!! حسن ظن زیادی و دروغ و دغل هم نباید داشت؛ خدا را نییچانیم! خدا را نمی شود پیچاند! ولی «حسن ظن متعارف» داشته باشیم. تا می شود باید پرهیز از سوءظن و فکر بد داشت؛ حتی در مقام امر به معروف و نهی از منکر.

بنابراین ما باید این دو نکته را همیشه در نظر داشته باشیم:

- از طرفی تا جایی که می شود «حسن ظن» و عینک خوش بینی داشته باشیم، و به مردم برچسب نزنیم که تو بدی! (بلکه با این نگاه نهی از منکر کنیم که: انگار حواست نبوده و این طور پیش آمده، حالا رعایت کن...)
- از طرفی هم «ستر عیب» داشته باشیم؛ گناه را جار نزنیم! البته اگر گناه علنی باشد و چاره ای نداشته باشیم، «تذکر علنی» طبق فرموده مراجع معظم تقلید اشکال ندارد و می شود در جمع هم تذکر داد، ولی بهتر این است که معمولاً تا می شود در خفا تذکر

بدهیم؛ معمولاً تأثیرش هم این طوری بهتر است.
پس «حسن ظن» و «ستر عیب» دو رمز موفقیت در انجام امر به معروف و نهی از منکر هستند که همه مومنان و آمران به معروف و ناهیان از منکر باید مد نظر داشته باشند. خداوند به همه ما توفیق رعایت این دو اصل موفقیت آور را بدهد، ان شاء الله.



حدیث: سی و چهارم / مضاعف کننده‌ی اجر و ثواب‌ها

قال أمير المؤمنين (عليه السلام):
إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا
يُنْقَصَانِ مِنْ رِزْقٍ، لَكِنْ يُضَاعِفَانِ الثَّوَابَ وَيُعْظِمَانِ الْأَجْرَ،
وَ أَفْضَلُ مِنْهُمَا كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ

سند روایت:

غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۴۴- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)؛
ص ۱۵۴

شرح و ترجمه حدیث:

مولا علی (علیه السلام) فرمودند:

امر به معروف و نهی از منکر، (نه تنها) اجل کسی را نزدیک نمی‌کند

و روزی کسی را کم و ناقص نمی‌کند (نمی‌بُرد)، بلکه ثواب و اجر و مزد را بیشتر و بزرگ تر می‌کند. و بالاتر از این دو (امر به معروف و نهی از منکرهای معمول)، این است که انسان حرف حقی را جلوی یک حاکم ظالم (یا سلطان جائر و مسئول خطاکار) بزند.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- امیر المومنین (سلام الله علیه) می‌فرمایند: کسی از انجام امر به معروف و نهی از منکر نترسد! من علی (ع) قول می‌دهم و تضمین می‌کنم که نه رزق و روزیتان کم می‌شود با امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلتان نزدیک می‌شود و مرگتان زودتر می‌رسد؛ نه تنها چنین خبرهایی نیست، بلکه من علی (ع) قول می‌دهم که این دو واجب اجر و ثوابتان را هم بیشتر می‌کند.

۲- امیر المومنین (علیه السلام) «کَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (که در برخی منابع «عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» نیز آمده) را جزو بالاترین امر به معروف‌ها و نهی از منکرها می‌دانند؛ اینکه انسان حرف حقی را جلوی یک مسئول خطاکار بزند، جلوی او بایستد و در واقع مطالبه‌ی حق بکند و او را از خشم خدا بترساند...

حدیث: سی و پنجم / نه «عمری» را کم می کند
و نه «رزقی» را!

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) :
أَيُّهَا النَّاسُ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يُقَرَّبَا أَجْلاً وَ لَمْ يُبَاعِدَا رِزْقاً

سند روایت:

وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۲۵- بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۹۷، ص ۷۳-
تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۳۸

شرح و ترجمه حدیث:

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:
ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر انجام بدهید؛ (و بدانید و آگاه

باشید؛ و خیالتان راحت باشد که:) امر به معروف و نهی از منکر مرگ کسی را نزدیک نمی‌کند، و رزق کسی را هم دور (کم و ناقص) نمی‌کند (نکرده و نخواهد کرد).

حديث: سى و ششم / رفتن خير و بركت

رُويَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ:
لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا
عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ، نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ
سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ
وَ لَا فِي السَّمَاءِ

سند روایت:

تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ٦، ص ١٨١- وسائل الشيعة، ج ١٦،
ص ١٢٣- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٢، ص ١٨١- بحار
الأنوار (ط- بيروت)، ج ٩٧، ص ٩٤- مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٢٦- ملاذ
الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، ج ٩، ص ٤٨٠- عوالي اللئالي العزيرية في
الأحاديث الدينية، ج ٣، ص ١٨٨- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، النص،

ص ۵۱- المقنعة، ص ۸۰۸

طریق اول: (مرفوع، عادی) محمد بن الحسن الطوسی [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] قال روی عن النبی ص أنه قال

شرح و ترجمه حدیث:

پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

تا زمانی که مردم امر به معروف می کنند، نهی از منکر می کنند، و به یکدیگر در کارهای خوب (بِرّ) و تقوا کمک می کنند، در خیر و سعادت و خوشی خواهند بود («خیر» از آنها زائل نخواهد شد). اما هنگامی که چنین نکنند (یعنی دست از امر به معروف و نهی از منکر و تعاون بر بَرّ و تقوا بردارند و این سلوک را رها کنند)، برکات از آنان گرفته می شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می شوند (منظور «تسلط اشرار» است، که در روایات دیگر نیز اشاره شده)، و هیچ ناصر و یآوری برایشان -نه در زمین و نه در آسمان- نخواهد بود.

نکات:

- ۱- در برخی نُسخ حدیثی، به جای کلمه «ناس»، «امّتی» آمده است.
- ۲- وجود کلمه «الْبَرَکَات» (با الف و لام) در عبارت «نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَکَاتُ»، یعنی: «همه‌ی برکت‌ها از آنها دور خواهد شد»؛ برکت در مال، در وقت، کسب و معاش، نسل و اولاد، دنیا و آخرت و... (الف و لام استغراق)

پیام‌ها و رهنمودها:

گاهی که می‌بینیم ثروت هست ولی برکت نیست! (خلافِ برخی موارد که ثروت نیست ولی برکت هست...)، یکی از علت‌هایش می‌تواند این باشد که وقتی امر به معروف و نهی از منکر نکنی، برکت از مال و حیانت می‌رود؛ و این قانون دنیاست!

پس اگر امر به معروف نکنیم، «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ...» نکنیم تا «يَنْصُرْكُمْ» محقق شود (اگر خداوند ما را نصرت و یاری نکند)، برکت‌ها از زندگی‌ها می‌رود. و آن وقت دیگر هیچ کس در زمین و آسمان نمی‌تواند یاری مان کند، و نمی‌کند!!



حديث: سى و هفتىم / «سرى» يا «على»؟! مسئله اين است...

ابن الوليد عن محمد بن أبي القاسم عن هارون
بن مسلم عن مسعدة بن صدقة،
عن جعفر بن محمد (ع)، عن أبيه (ع) قال:
قال رسول الله (ص):

إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تُضِرَّ إِلَّا عَامِلَهَا
وَ إِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتِ الْعَامَّةَ

سند روايت:

بحار الأنوار (ط- بيروت): ج ٩٧ ص ٧٨- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال،
النص، ص ٢٦١- وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣٦- قرب الإسناد (ط-
الحديثة)، النص، ص ٥٥

شرح و ترجمه حدیث:

حضرت صادق (ع) از پدرشان امام محمد باقر ع نقل می‌کنند:

حضرت رسول (ص) فرمودند:

معصیت، هنگامی که بنده آن را در خفا انجام دهد، به جز به انجام‌دهنده و عاملش به کسی ضرری نمی‌رساند. اما هنگامی که بنده ای آن را علنی انجام دهد، و کسی هم بر او تغییر نکند (خرده نگیرد، مانع کارش نشود، گناه او را تغییر ندهد)، به عموم مردم ضرر و آسیب می‌رساند.

پیام‌ها و رهنمودها:

تفاوت گناه سرّی و علنی، مثل این است که بیماری‌یی، واگیردار و مسری نباشد؛ یا باشد و به جامعه سرایت بکند!

چون اگر بنده‌ای گناهی را در خفا و سرّی انجام بدهد، ضرر این خطا و معصیت فقط به خود او اصابت می‌کند و پای خودش نوشته می‌شود، و اگر اثر وضعی هم داشته باشد، برای خودش است؛ اما در صورت ارتکاب علنی و آشکارای گناه، اثراتش متفاوت است...

لذا اسلام با امر به معروف و نهی از منکر قصدش این است که حداقل جلوی اشاعه‌ی گناه و عادی و علنی شدن گناه را بگیرد.

حديث: سى وهشتم / علت هلاکت اقوام پيشين

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ حَسَنِ، قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ -

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ - وَقَالَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي، وَ لَمْ يَنْتَهُهُمْ رَبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ، وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْتَهُهُمْ رَبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ، نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ؛ فَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يُفْرَبَا أَجَلًا، وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقًا...

سند روایت:

کافی (ط- دارالحدیث)، ج ۹ ص ۴۸۶ - الوافی، ج ۱۵، ص ۱۷۲ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۴۰۱ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۲، ص ۱۸۴ - بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۹۷، ص ۷۳ - البرهان، ج ۳، ص ۶۳۸ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۰

طریق اول: (مسند / عادی) عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد [الأدمی، امامی مختلف فيه والتحقیق انه ثقة] عن عبد الرحمن بن أبي نجران [امامی ثقة جلیل] عن عاصم بن حمید [الحناط، امامی ثقة جلیل] عن أبي حمزة [ثابت بن دینار، ابی حمزه الثمالی] عن یحیی بن عقیل [الخزاعی] عن حسن [حبشی بن جناده السلولی] قال خطب أمير المؤمنین ع... و قال

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - در میان خطبه ای، و بعد از حمد و ثنای الهی - فرمودند:

کسانی که قبل از شما بودند، بدین دلیل هلاک شدند که: پاره‌ای (و یک‌سری) از گناهان را انجام می‌دادند، و ربانیون و احبار (یعنی علمای یهود و مسیحیت) نیز آنها را از آن نهی نمی‌کردند (مثلاً از: کلام گناه آلود یا خوراک حرام و...)، و آنها همچنان به معاصی ادامه می‌دادند (و روز به روز گناهان بیشتری انجام می‌دادند...)، و باز ربانیون و احبار، آنها را نهی

شان نمی کردند، (تا آنجا که «نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ»:) پس عذاب بر آنها نازل شد (گرفتار عقوبت های الهی شدند)؛

پس شما (اینک عبرت بگیرید و) امر به معروف و نهی از منکر کنید! و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر، نه آجلی را نزدیک می کند (عمر کسی را کم می کند)، و نه رزق و روزی کسی را قطع (یا کم و ناقص) می کند...

نکات:

۱- در کتاب شریف وسائل الشیعه، ۱۰ صفحه بعد از روایت حاضر (یعنی: جلد ۱۶، ص ۱۳۰)، و همچنین در: تحف العقول (النص؛ ص ۲۳۷)، الوافی (ج ۱۵، ص ۱۷۷)، تفسیر الصافی (ج ۲، ص ۴۹) و الحیة (ج ۲، ص ۴۷۸- ترجمه احمد آرام) علت این وضعیت - که «چرا در قوم های پیشین، ربانیون و احبار یا علمایشان، گناهکاران را نهی از معاصی نمی کردند؟»- در روایت دیگری به نقل از وجود مبارک امام حسین علیه السلام توضیح داده شده است:

«اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» (مائده/ ۶۳)، وَ قَالَ: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... (إِلَى قَوْلِهِ:) لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/ ۷۸ و ۷۹). وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً

فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَحْسَبُوا النَّاسَ وَاحِشُونَ (مائده/۴۴)»:

«ای مردم! از پندی که خداوند، به اولیای خود - درباره‌ی توصیف بدی که از علمای یهود داشته - داده است، عبرت بگیرید! در آنجا که (در قرآن کریم) فرموده است: «چرا ربانیون و احبار (عالمان دینی) مردمانشان را از گفتار گناه آمیز باز نمی‌داشتند...؟» (مائده/۶۳)؛ (نیز) آنجا که فرموده است: «کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، گرفتار لعنت شدند... [تا آنجا که آیه می‌فرماید: [آنان بد اعمالی انجام می‌دادند» (مائده/۷۸ و ۷۹). خداوند بر آنها (عالمان یهود و...)، از آن جهت عیب گرفت که ایشان از ستمکارانی که در میانشان بودند کارهای زشت و مایه تباهی (منکر و فساد) را می‌دیدند، ولی آنان را از آن کارها باز نمی‌داشتند! و این، به سبب:

(۱) چشم‌داشت و رغبت به آنچه از گناهکاران به ایشان می‌رسید،

(۲) و ترسی که از آنان (و قدرت شان) داشتند،

بود؛ با اینکه خدا می‌گوید: «از مردمان بیم نداشته باشید، (بلکه) از من بترسید!» (مائده/۴۴)».

۲- نکته مهم دیگر درباره این حدیث، این که: منظور از «علماء» در این روایت، الزاماً و صرفاً علمای اعلای دین نیست! بلکه کسانی که می‌دانند این قضیه و این عمل، گناه و حرام است.

پیام‌ها و رهنمودها:

بعضی مضامین و پیام‌های این حدیث (و روایت تکمیلی ذکر شده در بخش نکات)، را در احادیث مشابه خوانده بودیم، غیر از بخشی که می‌فرماید: علت هلاکت و نابودی بنی اسرائیل یا بسیاری از امت‌ها و مورد لعن و عذاب خدا واقع شدن آنها، این بوده که «علماء و آگاهان این اقوام» هم نسبت به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی می‌کردند! و علت این کوتاهی آنان نیز (با کمال تعجب و تأسف!)، این بوده که: گویا آنان نیز سهم و حظّ و رغبت و طمعی در معاصی و گناهان اهل گناه داشته‌اند! یا به نوعی کارشان گیر آنان یا دستشان زیر سنگ آنها بوده... (رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ)؛ و از طرفی هم، از آنان می‌ترسیدند... (وَ رَهْبَةً مِّمَّا يَخْذَرُونَ). در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسند یا طمع خیر از او داشته باشند!!



حديث: سى ونهم / «عذاب أخيار» به خاطر «سازش با
اشرار»!

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرْوَ عَنْ جَابِرٍ،
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ: أَنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ
مِائَةَ أَلْفٍ؛ أَزْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ. فَقَالَ
[شُعَيْبُ ع]: يَا رَبِّ هؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يُعْصَبُوا لِعُصْبِي

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۵۵؛ الوافي، ج ۱۵، ص ۱۶۹- تفسیر
کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۱۹- مرآة العقول في شرح أخبار

آل الرسول، ج ۱۸، ص ۴۰۰- تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۶، ص ۱۸۰- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۵- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۱۸۸- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۱۸۸

طریق اول: (مرسل، عادی) محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابنا عن بشر بن عبد الله عن أبي عصمة قاضي مرو عن جابر عن أبي جعفر في حديث قال **طریق دوم:** (مرسل، تذييل) رواه الشيخ ياسناده عن أحمد بن أبي عبد الله [مثله] عن بعض أصحابنا عن بشر بن عبد الله عن أبي عصمة قاضي مرو عن جابر عن أبي جعفر في حديث قال

شرح و ترجمه حدیث:

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

خدای عزّ و جلّ به جناب شعیب نبی وحی فرمود: من صد هزار نفر از قوم تورا (بزودی) عذاب خواهیم کرد: چهل هزار نفر از اشرارشان، و شصت هزار نفر از خوبانشان! پس حضرت شعیب (ع) به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! اینها (این چهل هزار نفر)، گناهکار هستند (و مستحق عذاب)؛ اما خوبان (آن شصت هزار نفر مومن قوم) گناهشان چیست؟! (آنها چه کار کرده اند؟ آنها را چرا می خواهی عذاب کنی...؟!)

خداوند بر او وحی فرمود: (به خاطر اینکه: این شصت هزار نفر به

ظاهر غیر گناهکار،) با اهل معصیت سازش می کردند و به خاطر خشم من خشمگین نمی شدند.

پیام‌ها و رهنمودها:

گلابه‌ی خداوند از خوبان قوم شعیب (ع) (که همین، گناه بزرگشان محسوب می شده و آنان را مستحق عذاب می ساخته) این بوده که: «می دیدند گناه و معصیتِ من خدا دارد انجام می شود و از دستشان عصبانی می شوم و با کارهایشان خشم مرا بر می انگیزانند، ولی آنان خشمی نمی گرفتند و با اهل معصیت و گناه‌هایشان سازش می کردند؛ و دروغ از یک امر به معروف و نهی از منکر...!!

ان شاء الله که ما مثل قوم شعیب (ع) نشویم. و در امتحانات سربلند باشیم و مایه افتخار پیامبرمان باشیم...

حدیث: چهلم / کمترین مرحله‌ی ایمان

وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص):
مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ؛ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ؛ فَإِنْ
لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛ ... [و] ذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ.

سند روایت:

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۹۲ - نهج الفصاحة؛
ص ۷۶۸ - عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱؛ ص ۴۳۱

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند:

هر کس از شما منکری را دید، پس بر اوست که با دستش جلوی آن منکر را بگیرد (یعنی متوسل به عمل (ید) شود و آن منکر را از بین

ببرد)؛ اگر نمی‌تواند (زورش نمی‌رسد، قدرت و تمکنش را ندارد)، پس با زبانش مانع منکر شود (اقلا به یک تذکر لسانی بسنده کند)؛ و اگر باز زبانی هم نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند (به دلایل خوف و خطر و امثالهم)، لااقل در رفتارش ناراحتی قلبی اش را ابراز کند، که این (ابراز قلبی و رفتاری)، پایین‌ترین مرحله ایمان است (حداقل ایمان همین است که حتی اگر هیچ استطاعتی بر امر و نهی «عملی» و «زبانی» نداشتید، بطور «رفتاری» با انجام منکر مخالفت کنید، که: «ذلک اضعف الایمان»).

نکات:

در بحث «قلبی» که در روایت اشاره شده، ما دو نکته یا تعریف داریم که ممکنست مدنظر باشد:

- یک «مرحله‌ی قلبی» داریم که همان مرحله رفتاری و مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر است. و معنی اش این است که: «ناراحتی قلبی ات را در رفتارت ابراز کنی».
- و اما یک «قلبی» دیگر هم داریم که صرف «تنفر از گناه» را می‌گویند. که البته این تنفر در قلب، پایین‌ترین مرحله ایمان است.

در اینجا احتمالا منظور نظر حضرت، می‌تواند همین تنفر از گناه (تعریف دوم) نیز باشد، که می‌فرماید: «و ذلک اضعف الایمان»؛ یعنی

کمترین حد ایمان این است که انسان لااقل نسبت به گناه منجر بشود، از دیدن گناه ناراحت بشود، وقتی اطلاعی از گناهی پیدا می کند دردش بیاید. این می شود «اضعف الایمان».

پیامها و رهنمودها:

«حب معروف» واجب است و «بغض به منکر» نیز واجب (تنفر از گناه)؛ ولی این دو، واجبی غیر از امر به معروف و نهی از منکر هستند. اینکه ما تنفر از گناه داریم به معنای این نیست که امر به معروف و نهی از منکر هم داریم انجام می دهیم. «تنفر از گناه» یک چیز است، و «ابراز این ناراحتی و تنفر از گناه»، تازه می شود اولین مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر! ان شاء الله خداوند توفیق انجام امر به معروف و نهی از منکر را به همه ما بدهد و کمک کند که درد و غصه‌ای که نسبت به گناهان داریم، برایمان عادی نشود و بدان بی تفاوت نشویم.

حدیث: چهل و یکم / توهین به « کلمه توحید»!

قال رسول الله (ص):

لا تَزَالُ «لا إله إلا الله» تنفع من قالها و ترد عنهم العذاب و

النقمة، ما لم يستخفوا بحقها؛

قالوا: يا رسول الله! و ما الاستخفاف بحقها؟

قال: يظهر العمل بمعاصي الله، فلا يُنكر و لا يُعير.

سند روایت:

الترغيب و الترهيب؛ ج ۳؛ ص ۲۳۱

شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل است که ایشان فرمودند:
کلمه «لا إله إلا الله»، پیوسته برای گویندگانش سودمند است، و عذاب

و خشم و نقمت الهی را از آنها دور می‌سازد؛ مادامی که (به شرط این که):
«حَقَّ أَنْ رَأَى سَبُّكَ نَشْمَارُنَا!»

گفتند: ای پیامبر خدا! سَبُّكَ شمردن حَقِّ آن، به چیست؟
حضرت فرمود: «(به این که) عمل به معاصی خدا آشکار شود، ولی
کسی اعتراض نکند و درصدد تغییرش برنیاید.»

نکات:

درباره بزرگی و اهمیت «کلمه توحید»، و مفهوم و مضمون «لا اله الا الله»،
آیات و روایات سنگینی وجود دارد؛ از جمله: «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَاءُ»، یا
روایت معروف به «سلسله الذهب» از وجود مبارک حضرت رضا علیه اسلام
که «کلمه لا اله الا الله» را «حصن امن الهی» می‌داند و...؛ بخش اول
روایت حاضر نیز، به همین نکته و آثار و برکات «لا اله الا الله» (که «کلمه
توحید» است)، در حیات انسان اشاره دارد. لکن در ادامه حدیث، به این
نکته تاکید شده که: «همین کلمه توحید که این قدر جلیل القدر است
و اثرات شگرف دارد، فاقد اثر می‌شود اگر جامعه در مقابل گناه سکوت
نماید!»

پیام‌ها و رهنمودها:

اگر گناهان، آشکارا و علنی صورت بگیرند و کسی گناهکار را نهی نکند و
آن گناه را تغییر ندهد، به «توحید» و «وحدانیت خدا» و همان «کلمه الله
هی العلیا» توهین شده است. چرا؟! جواب خودمانی اش این است که:

«گناهِ علنی»، دهن کجی به خداست؛ و یعنی: لجبازیِ علنی و قلدربازی در برابر خدا! لذا اگر اینجا کسی جلویِش نایستد، و به هیچ نحوی عکس‌العملی نشان ندهد، و وظیفه «امر به معروف و نهی از منکر» را انجام ندهد، و گناهکار را باز ندارد، این یعنی اینکه: «معاذالله، ما هم راضی هستیم به مخالفت و دهن کجی و توهین به خداوند!!!»؛ لذا پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر گناه آشکار شد، همه باید عکس‌العمل نشان بدهند نسبت به گناه. در غیر این صورت به «کلمه الله» و به «توحید» توهین شده است.

حديث: جهل و دوم / روايات تسلط اشرار...

حديث ١ :

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْصَى الْمُؤْمِنِينَ (ع) :
لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ
[أَشْرَاؤُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

سند روایت ١ :

سند روایت: نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نامه ٤٧- الكافي (ط-
الاسلاميه)؛ ج ٧ ص ٥٢- تحف العقول؛ النص؛ ص ١٩٩ - الامالي
(للطوسي)؛ النص؛ ص ٥٢٣- الوافي ج ١٠ ص ٥٦٥- روضة الواعظين و
بصيرة المتعظين (ط- القديمة)؛ ج ١؛ ص ١٣٧- كشف الغمة في معرفة
الأئمة (ط- القديمة)؛ ج ١؛ ص ٤٣١- مرآة العقول في شرح أخبار آل
الرسول؛ ج ٢٣؛ ص ٨٨- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٤٢؛ ص ٢٤٩-
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٢؛ ص ١٧٩

شرح و ترجمه حدیث ۱:

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در وصیتش آن مومنان را چنین توصیه کردند:

(بعد از من) امر به معروف و نهی از منکر را وا نگذارید، که اشرار (و بدکاران) فاسدها بر شما مسلط (حاکم) می‌شوند، و آن گاه (هر چه) دعا کنید، برایتان مستجاب نمی‌شود.

حدیث ۲:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ:
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص):
... إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ... سَلَطَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

سند روایت ۲:

الوافی ج ۵ ص ۱۰۴۰ - بحار الانوار (ط-بیروت)؛ ج ۷ ص ۳۶۹ - الکافی (ط- دارالحدیث) ج ۴ ص ۱۱۹ - وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۲۷۳ - تحف العقول؛ النص؛ ص ۵۱ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۵۴۳ (ترجمه بندریگی).

شرح و ترجمه حدیث ۲:

امام باقر علیه السلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کردند: زمانی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند... خداوند اشرار و بدانشان را بر آنها مسلط می‌کند؛ و در این حال نیکان آنها دعا می‌کنند، ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

حدیث ۳:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ [الرِّضَا] ع يَقُولُ:
لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ
شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

سند روایت ۳:

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛ ص ۴۰۱ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۱ - الوافي؛ ج ۱۵؛ ص ۱۷۱ - وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۱۸ - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۹۳ - كافي (ط - دار الحديث)؛ ج ۹؛ ص ۴۸۵ - عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية؛ ج ۳؛ ص ۱۹۱ - مشكاة الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛

ص ۵۰- تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ ج ۶؛ ص ۱۷۵- نهج الفصاحه؛
ص ۶۲۴ (ترجمه ابوالقاسم پاینده)

طریق اول: (مسند / تعلیق) محمد بن یعقوب الكلینی [تعلیق] [امامی
ثقه جلیل] عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد [البرقی،
امامی ثقه جلیل] عن محمد بن عیسی [بن عبید، امامی ثقه جلیل و
تضعیف ابن الولید و تابعیه له و هم] عن محمد بن عرفة قال سمعت أبا
الحسن الرضا (ع) يقول

طریق دوم: (مسند / تذییل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی
الطوسی، امامی ثقه جلیل] یاسناده عن أحمد بن محمد بن خالد [مثله]
[البرقی، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن عیسی [بن عبید، امامی ثقه
جلیل و تضعیف ابن الولید و تابعیه له و هم] عن محمد بن عرفة قال
سمعت أبا الحسن الرضا (ع) يقول

شرح و ترجمه حدیث ۳:

از امام رضا علیه السلام نقل است که ایشان فرمودند:
حتماً باید به نیکی وادارید و از بدی باز دارید (امر به معروف و نهی از منکر
کنید) وگرنه (اگر نکردید)، خدا بدانتان را بر شما مسلط می گرداند؛ و آن
وقت نیکانتان دعا می کنند ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

نکات (مربوط به هر سه روایت):

۱- روایات «تسلط اشرار» (به عنوان عقوبت و ثمره ی قطعی ترک امر به

معروف و نهی از منکر توسط مومنین در جامعه)، روایات عجیبی است که معصومین (ع) مکرر در مکرر فرموده اند. در اینجا تنها به ۳ مورد از آنها اشاره کرده ایم.

۲- وجود «لام تاکید» و «نون ثقیله‌ی تاکید» در متن روایات، نشانه‌هایی بر قطعیت و حتمیتِ خبر جمله است. بر این اساس است که عبارت «لَيْسَتْ عَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ بِشَرِّكُمْ...»، بصورت: «قطعاً و حتماً» چنین خواهد شد که اشرارتان بر شما مسلط می‌شوند و دعای خوبانتان هم مستجاب نمی‌شود، ترجمه می‌شود.

پیام‌ها و رهنمودها (مربوط به هر سه روایت):

یکی از شرایط نصرت خدا این است که ما امر به معروف و نهی از منکر انجام دهیم. دعای خوبان وقتی مستجاب می‌شود، و ظهور امام زمان عج وقتی نزدیک می‌شود که: «امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهیم». روایات ذکر شده، تاکید می‌کند که: اگر نکردید، اشرار می‌آیند و عمال بر شما می‌شوند، قطعاً و بی‌برو برگرد! اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید، اشرار بر شما مسلط می‌شوند، و آن وقت خوب خوب هایتان («خیاژگم»: اخیار، عرفا، بزرگان و...) هم که بروند دعا کنند که: «خدایا! شر این اشرار را به خودشان برگردان، اللَّهُمَّ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مِنْ لَآئِرْحَمْنَا، خدایا بر ما مسلط مکن کسی را که به ما رحم نکند، یا...»، خدا دیگر دعای آنها را هم مستجاب نمی‌کند! چون: با انجام ندادن امر به معروف و

نهی از منکر، دیگر جای معروف و منکر عوض شده (یک نشانه اش همین است که امورات جامعه، به جای نیکانِ امت، به دست اشارتان افتاده!) و حالا هر چقدر هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد؛ چرا؟! چون: «از خودت است که بر خودت است! یک موقعی می توانستی تذکر بدهی و قبح گناه را حفظ کنی (و آن وقت خدا هم نصرتت می کرد!)، اما نکردی؛ نشستی و تماشا کردی، تا اینکه اشرار مسلط شدند!» و حالا خدا هم می فرماید دیگر دعای کسی را مستجاب نمی کنم! آن موقعی که جیک جیک مستانه ات بود، فکر زمستانت هم بود؟!!

لذا انتظار نداشته باشیم که ما حرکت نکنیم و خدا برکت بدهد!

حديث: جهل و سوم / توقع خدا از دوستانش

حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ضِرَارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمَارُ بْنُ رَبِيعَةَ قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ ابْنِ الصَّفِيِّنِ |

...إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يُعْصَى فِي الْأَرْضِ
وَهُمْ سُكُوتٌ مُدْعِنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ...

سند روایت:

وقعة صفين؛ النص؛ ص ۴۷۳- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۲؛
ص ۲۰۸- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۳۲؛ ص ۵۲۶- منهاج البراعة في
شرح نهج البلاغة (خوئی)؛ ج ۴؛ ص ۹۰- سفينة البحار؛ ج ۸؛ ص ۳۹۰

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین (ع) در میانه جنگ صفین [در گفتگویی با مردی شامی] فرمودند:

خدای تبارک و تعالی هرگز از دوستان خود راضی نیست که در زمین معصیت شود و اولیای او همچنان ساکت بمانند و (فقط) به نافرمانی‌ها اقرار کنند؛ نه امر به معروف را انجام دهند و نه نهی از منکر را...

نکات:

این خودش یک جور بدعت است که انسان در مقابل معصیت (مخصوصاً اگر معصیت بزرگ و کبیره باشد) سکوت کند؛ چرا که خداوند متعال راضی نیست از اولیائش که در زمین گناه صورت بگیرد و آنها ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. خدا این اولیاء را ازشان راضی نیست؛ و دوستشان ندارد!

پیام‌ها و رهنمودها:

در روایتی از رسول خدا (ص) داریم (با مضمون «بدعت» که اشاره کردیم)، که می‌فرماید: سکوت در برابر عمل منکر بدعت است (بحار الانوار جلد ۷۷ صفحه ۱۶۵). یکی از بدعت‌های خطرناکی که در دین اسلام ممکن است رخ بدهد و خیلی وقت‌ها هم رخ داده و مهلک هم بوده در جامعه، سکوت در برابر منکرات بوده و هست.



حدیث: چهل و چهارم / چشم‌های مومن...

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّافِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الصَّبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كَانَ يُقَالُ [حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام]: لَا يَجُلُ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصَى، فَتَطْرِفُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ

طريق اول: (مسند، عادی) الحسن بن محمد الطوسي [الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي، امامی ثقه جلیل] فی مجالسه عن أبيه [محمد بن الحسن بن علی الطوسی، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن محمد [ابن نعمان المفید، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن أحمد [عمر بن محمد بن

علی بن الزیات [عن الحسين بن سهيل الضبي [الحسين بن اسماعيل
بن محمد الضبی] عن عبد الله بن شبيب عن أحمد بن عيسى العلوي
[احمد بن عيسى بن عبدالله العمري] عن الحسن [الحسين الاصغر بن
علی بن الحسين] عن أبيه ع [علی بن الحسين زين العابدين، معصوم]
عن جده [علی اميرالمومنين] ع قال كان يقال

سند روایت:

الأمالی (للطوسي)؛ النص؛ ص ۵۵- مجموعة ورام؛ ج ۲؛ ص ۱۷۹- وسائل
الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۲۶- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۷۷

شرح و ترجمه حدیث:

امام حسین (علیه السلام) می فرمودند:

برای چشم مؤمنی حلال نیست (سزاوار و روا نیست) که مشاهده کند
نافرمانی خدا می شود (پیش رویش گناهی انجام می شود)؛ مگر اینکه
قبل از پلک زدن (رو برگرداندن و عبور کردن)، آن عصیان و گناه را تغییر
دهد و محو سازد.

نکات:

- ۱- این روایت به نقل از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز روایت شده است.
- ۲- روایت در برخی نسخه ها، با اندک تفاوتی نسبت به آنچه ذکر شد نیز آمده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

اینکه روایت می‌فرماید «قبل از پلک زدن» باید آن گناه را تغییر دهد و نابود کند، همان بحث «وجوب فوری» است؛ که می‌خواهد بفرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، واجب فوری است، و به جز موارد خاص و معدودی، اجازه تاخیر انداختن در انجام این واجب را به طور عام نداریم». لذا حضرت می‌فرماید: «مومن آن کسی است که چشمش اگر گناهی دید، بلافاصله اقدام می‌کند برای تغییر آن گناه»؛ اگر کسی را دیدید که این کار را نکرد، یعنی این آدم، به همان میزان ممکنست ایمانش مشکل داشته باشد...



حديث: جهل و پنجم / وكالت در امر به معروف و وعده عذاب
خدا...!

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ:
إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا
بِوَفَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٥؛ ص ٥٩- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛
ج ٦؛ ص ١٧٧- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛ ص ٤٩- روضة المتقين
في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١١؛ ص ٤١- الوافي؛ ج ١٥؛
ص ١٧٥- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١١٨- مرآة العقول في شرح أخبار آل
الرسول؛ ج ١٨؛ ص ٤٠٦- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٩٧؛ ص ٩٢

طریق اول: (مسند / اشاره) محمد بن یعقوب الكليني [امامی ثقہ جلیل] عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد [البرقي، امامی ثقہ جلیل] عن محمد بن عيسى [بن عبید، امامی ثقہ جلیل و تضعیف ابن الوليد و تابعیه له و هم] عن محمد بن عرفة [إشارة] عن الرضا ع أنه سمعه يقول كان رسول الله (ص) يقول

طریق دوم: (مسند / تذييل) رواه الشيخ [محمد بن الحسن بن علی الطوسي، امامی ثقہ جلیل] بإسناده عن أحمد بن محمد بن خالد [مثله] [البرقي، امامی ثقہ جلیل] عن محمد بن عيسى [بن عبید، امامی ثقہ جلیل و تضعیف ابن الوليد و تابعیه له و هم] عن محمد بن عرفة عن الرضا ع أنه سمعه يقول كان رسول الله (ص) يقول

طریق سوم: (مسند / تذييل) رواه الصدوق [محمد بن علی بن الحسين بن بابويه، امامی ثقہ جلیل] في عقاب الأعمال عن أبيه [علی بن الحسين بن بابويه، امامی ثقہ جلیل] عن سعد [بن عبد الله القمي، امامی ثقہ جلیل] عن محمد بن عيسى [مثله] [بن عبید، امامی ثقہ جلیل و تضعیف ابن الوليد و تابعیه له و هم] عن محمد بن عرفة عن الرضا ع أنه سمعه يقول كان رسول الله (ص) يقول

شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت امام رضا (علیه السلام) چنین نقل شده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره می فرمودند:

هرگاه امت من انجام امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند (و این چنین از انجام آن سرپیچی کنند)، گویا به خداوند متعال اعلان جنگ داده‌اند (خود را برای عذابی از سوی پروردگار آماده کنند).

نکات:

حضرت رضا (ع) می‌فرمایند: پیامبر خدا «كَانَ يَقُولُ...»؛ یعنی: این گونه می‌فرمودند؛ فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد همواره از ایشان این گونه شنیده می‌شد. یعنی یک بار و دو بار نبوده، سیره پیامبر و سبک بیان پیامبر (ص) این طور بوده که خیلی وقت‌ها این را می‌فرموده‌اند که: هنگامی که امت من، هم دیگر را وکیل امر به معروف و نهی از منکر کنند (تَوَاكَلَتِ الْأُمَمَ بِالْمَعْرُوفِ...)، باید خود را آماده عذاب خدا کنند.

پیام‌ها و رهنمودها:

واژه «تَوَاكَلَتِ»، از «تَوَكَّلَ» و «وَكَّلَ» می‌آید. وکیل به چه کسی می‌گوییم؟ به کسی که کار را می‌اندازیم گردنش تا او آن کار را انجام دهد. اینکه افراد دیگران را وکیل امر به معروف و نهی از منکر کنند، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به گردن یکدیگر واگذار کنند و از سر خود واکندند!

یعنی: من تذکر نمی‌دهم به گناهکار، و بگویم: به من چه؟! خانواده‌اش می‌گویند؛ خانواده‌اش بگویند: به ما چه؟! معلّمش بگوید؛ معلّمش بگوید: به ما چه؟! صدا و سیما باید بگوید؛ صدا و سیما بگوید: به ما چه؟! آخوندها باید بگویند؛ و همین طور الی آخر...!! همه بگویند به من چه دیگری باید

بگوید! در چنین شرایطی خداوند متعال (به واسطه رسولش) می‌فرماید: آن روز که مردم این طور معامله‌ای با امر به معروف و نهی از منکر کردند، باید خودشان را برای عذاب خدا و خشم خدا آماده کنند...



حدیث: چهل و ششم / بی تفاوتی نسبت به برادران

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):
مَنْ نَظَرَ إِلَى الْحَيَّةِ تَوَّمُ أَخَاهُ لِتَلْدَعَهُ وَ لَمْ يُحَدِّرْهُ حَتَّى قَتَلْتَهُ، فَلَا
يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي دَمِهِ؛

سند روایت:

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵

شرح و ترجمه حدیث:

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

کسی که دید مار (یا گزنده ای) به سمت برادر دینی اش (که مثلاً
خواهیید یا از آن غافل است) حرکت می کند تا او را نیش بزند، اما او را (از
خطر آن گزنده) بر حذر نمی دارد (فریادی نمی زند، هشیارش نمی کند...)

تا اینکه آن گزنده او را کشت، پس، از این مبرّا و آسوده نیست که در خون (کشته شدن) برادرش شریک بوده است.

نکات:

در منابع حدیثی ذکر شده، این روایت از رسول اکرم (ص) دنباله‌ای نیز دارد؛ که صراحتاً به بحث نهی از منکر کردن به مثابه: «نجات دادن افراد از ظلم و خطا و عقوبتش»، و از سر «دلسوزی»- اشاره دارد:

«و كَذَلِكَ مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَخِيهِ يَعْمَلُ الْحَطِيئَةَ، وَ لَمْ يُحَدِّرْهُ عَاقِبَتَهَا حَتَّىٰ أَحَاطَ بِهٖ، فَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي إِثْمِهِ؛ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَىٰ أَنْ يُغَيِّرَ الظُّلْمَ، ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْهُ، فَهُوَ كَفَاعِلِهِ...»

پیام‌ها و رهنمودها:

روایت می‌فرماید: اگر کسی را که در معرض خطر یک گزنده (مثلاً مار یا عقرب یا...؛ یا هر نوع خطر دیگری) است، با فریاد و... فراری ندهیم، نجات ندهیم یا از خواب بیدار نکنیم، در قتل او شریک هستیم! نمی‌توانیم بگوییم: من نکشتمش! من نگزیدمش!؟ چرا، ما کشتیم!! همان کسی کُشت که: «دید آن عقرب یا رتیل یا... دارد به آدمی که خواب است، -یعنی غافل است از خطری که در کمین اوست- نزدیک می‌شود، ولی امر به معروف و نهی از منکر نکرد؛ و با بی تفاوتی، از کنارش گذشت...»؛ بگذریم که حالا امروزه بعضی هستند که این قدر بی تفاوت‌اند که حتی شروع به فیلم گرفتن می‌کنند!! که مثلاً رتیل مردی را نیش زد...!! این

آدم شریک در قتل او حساب می‌شود.
انشاءالله خداوند این حس غیر انسانی بی تفاوتی نسبت به برادران
و خواهران مان، و یکایک افراد جامعه و هموعانمان، و دیگر مخلوقاتش
را از ما دور کند...



حدیث: چهل و هفتم / به شکل خوک و بوزینه ...!

عَنِ النَّبِيِّ (ص):
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِيُخْرِجَنَّ مِنْ أُمَّتِي مِنْ قُبُورِهِمْ فِي صُورِهِ
الْقِرْدَةِ وَالْخَنَازِيرِ، بِمُدَاهِنَتِهِمْ فِي الْمَعَاصِي وَكَفَّهِمْ عَنِ النَّهْيِ وَ
هُمْ يَسْتَطِيعُونَ

سند روایت:

کنز العمال، ج ۳، ص ۸۳

شرح و ترجمه حدیث:

رسول گرامی اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، (در روز قیامت) از امت من،
عده‌ای «به شکل خوک و بوزینه» از قبرهایشان خارج می‌شوند (و محشور

می‌شوند؛ به خاطر سازشِ شان در گناهان (دیگران)، و نهی از منکر نکردنِ شان (معصیت را دیدن و سکوت کردن و تذکر ندادن)؛ در حالی که می‌توانستند (تذکر بدهند)؛

پیام‌ها و رهنمودها:

روایت، خبر تکان دهنده‌ای است از حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله)، که افرادی (که از امت پیامبر ص هم هستند!)، در روز قیامت به شکل خوک و بوزینه از قبرهایشان خارج می‌شوند! و دلیل آن، این است که این افراد در این دنیا «می‌توانند» امر به معروف و نهی از منکر کنند، اما آن را ترک می‌کنند؛ و به همین خاطر به چنین عقوبتی دچار می‌شوند (البته این هشدار پیامبر ص، می‌تواند صورت باطنی عمل آنان در همین دنیا نیز باشد...).



حدیث: چهل و هشتم / شریک گناه همسایه

قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):
مَنْ لَهُ جَارٌ وَيَعْمَلُ بِالْمَعَاصِي، فَلَمْ يَنْهَهُ، فَهُوَ شَرِيكُهُ.

سند روایت:

ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۳

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند:

کسی که همسایه‌ای دارد که گناه می‌کند، و او آن همسایه‌اش را نهی
نکند، پس در گناه آن همسایه شریک است.

نکات:

۱- در کتاب ارشاد القلوب (ترجمه سلگی)، این روایت به نقل از امام جعفر

صادق (ع) این طور ذکر شده که امیرالمومنین (ع) این روایت را در میان خطبه‌هایشان ایراد فرموده اند.

۲- در «مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام (ترجمه تنبیه الخواطر)» نیز مضمون این روایت، به نقل از «تورات» ذکر شده است.

حدیث: چهل و نهم / «خليفة» ی خدا و رسول ...

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ
خَلِيفَةُ رَسُولِهِ [وَ خَلِيفَةُ كِتَابِ اللَّهِ]

سند روایت:

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۷۹

شرح و ترجمه حدیث:

پیامبر خدا (ص) فرمودند:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه و جانشین خدا در
روی زمین، خلیفه رسول خدا (بر روی زمین)، [و خلیفه قرآن (بر روی
زمین)] است.

نکات:

این روایت، حدیث بسیار زیبا و مشهوری است؛ که علامه حلی در آثارش و بسیار دیگر از محدثین نقل کرده‌اند. که در برخی نسخه‌ها، عبارت انتهایی حدیث، بصورت: «... وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِ اللَّهِ» آمده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

واقعا چه جایگاه والایی دارد کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند! وقتی در یک محیطی یک معصیتی دارد انجام می‌شود، و کسی تذکر نمی‌دهد، حُب خداوند آنجا خشمگین شده است! و شما وقتی آنجا تذکر می‌دهی، گویا «نماینده خدا» هستی در آن محیط؛ در آن مهمانی، در آن اداره، در آن اتوبوس یا...؛ شما جای خدا را می‌گیری! یعنی وظیفه‌ای که خدا و نبی، و قرآن (اگر آنجا ناطق بود)، و ولیّ خدا (اگر آنجا حاضر می‌بود)، انجام می‌داد، شما آن وظیفه را انجام دادی...؛ لذا می‌فرماید: هُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ...



حديث: پنجاهم / امر به معروف و نهی از منکر، برطرف
کنندهی عذاب

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي فِي الْمَنَامِ قَدْ أَخَذَتْهُ الرَّبَانِيَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
فَجَاءَهُ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَخَلَّصَهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ
جَعَلَهُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ

سند روایت:

روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط- القديمة)؛ ج ۲؛ ص ۳۶۵- مشكاة
الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۴۹- مستدرک الوسائل و مستنبط
المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۰- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۹۱-
الأمالي (للصدوق)؛ النص؛ ص ۲۳۱

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند:

مردی از امتم را در خواب دیدم که زبانه‌های آتش از هر طرف او را احاطه کرده؛ که ناگهان امر به معروف و نهی از منکر (ها) یش آمدند و او را از میان آتش رهایی دادند و همنشین با ملائکه قرارش دادند.

نکات:

این خواب رسول خدا (ص) توسط عبدالرحمن بن ثمره که از اصحاب خوب پیغمبر (ص) است، نقل شده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

می‌دانیم که خواب انبیاء وحی است، و مثل خواب‌های ما و انسان‌های عادی نیست، که گاهی اضغاث احلام باشد، یا بر اثر مسائل مختلف (مشغولیات ذهنی، پر خوری و...) باشد. خیر، خواب نبی وحی است! و این، حقیقت و باطن امر به معروف و نهی از منکر را نشان می‌دهد. خوشا به حال کسانی که روز قیامت، یک این چنین باقیات الصالحاتی مثل امر به معروف و نهی از منکر در کارنامه شان داشته باشند...



حديث: پنجاه ويكم / فرهنگ نقدپذیری!

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع :
قَالَ [أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع] :
أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية): ج ٢؛ ص ٦٣٩- تحف العقول؛ النص؛ ص ٣٦٦-
الإختصاص؛ النص؛ ص ٢٤٠- روضة المتقين في شرح من لا يحضره
الفيقيه (ط- القديمة): ج ٤؛ ص ٢٢٥- الوافي؛ ج ٥؛ ص ٥٧٤- وسائل
الشيعة؛ ج ١٢؛ ص ٢٥- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١٢؛
ص ٥٣١- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧١؛ ص ٢٨٢- نهج الفصاحة؛
ص ٤٧٠- الحياء، ج ١، ص ٣٢٦ (ترجمه احمد آرام)

شرح و ترجمه حدیث:

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

در میان برادران دینی ام، آن کس را بیشتر دوست دارم که عیب‌هایم را به من بنمایاند و هدیه بدهد.

نکات:

آن کسی که دوستت دارد، تو را از اشتباه نهیت می‌کند و باز می‌دارد (در روایتی دیگر داریم: «مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ...»). ولی کسی که تو را دشمن می‌دارد، همه‌اش ازت تعریف بیخود می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر هم نمی‌کند و می‌گذارد همان طور که هستی بمانی و بهتر نشوی!

پیام‌ها و رهنمودها:

اینکه: بهترین برادرهای شما کسی است که ایرادهای تان را به شما تذکر بدهد، یعنی: «فرهنگ انتقادپذیری!» این فرهنگ نیز باید برود بالا؛ نه فقط فرهنگ انتقاد کردن و تذکر دادن! بلکه فرهنگ انتقاد پذیری و تذکر پذیری هم باید در سطح «جامعه ما» و «قلب‌های ما» ارتقا پیدا کند.

- «أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»، یعنی: عیب‌هایم را به من «هدیه» بدهد، نه اینکه عیب‌هایم را به سمتش پرت کند! شما وقتی می‌خواهید یک چیزی را هدیه بدهید، یک کادویی هم دورش می‌پیچید؛ یک زینتی هم بهش اضافه می‌کنید که این باعث خوش آمدن و لذت شخص دریافت‌کننده هم بشود...؛ لذا اگر ما روایات فراوانی داریم دال بر اهمیت تذکر دادن،

انتقاد کردن و امر و نهی کردن، از آن طرف هم روایات زیادی داریم که به ما می‌فهماند که: «آقا، بالاخره بپذیر!» و این حالت «هدیه دادن» عیوب، باعث می‌شود که از طرفی «فرهنگ انتقاد پذیری» بالا برود.



حدیث: پنجاه و دوم / دو روایت راهبردی در باب
«عامل بودن»

حدیث ۱ :

قَالُوا [عِدَّةٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ!
لَا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلَّهُ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى
نَنْتَهِيَ عَنْهُ كُلَّهُ؛

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
لَا! بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلَّهُ؛ وَإِنْ هُوَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلَّهُ.

سند روایت ۱:

إرشاد القلوب ج ۱ ، ص ۱۴ (ترجمه طباطبایی) - وسائل الشيعة ج ۱۶
ص ۱۵۱ - مجموعه ورام ج ۲ ص ۲۱۳ - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة

علیهم السلام ، ج ۵ ، ص ۵۷۷

طریق اول: (مرفوع، عادی) الحسن بن محمد الدیلمی [الحسن بن ابی الحسن بن محمد الدیلمی ، امامی فاضل محدث جلیل] فی الإرشاد عن رسول الله (ص) قال قیل له... فقال

شرح و ترجمه حدیث ۱:

عده‌ای خدمت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) عرض کردند: ای وصی رسول خدا!! (آیا؟) ما امر به معروف نکنیم مگر این که خود به همه آنها (به طور کامل) عمل کنیم؛ و نهی از منکر نکنیم مگر وقتی که همه منکرات را (به طور کامل) ترک کنیم.

حضرت امیر (علیه السلام) در جواب آنها فرمودند:

«نه، (چنین نباشید!) بلکه امر به معروف بکنید، حتی اگر خودتان به همه کارهای خوب عمل نکنید (گاهی در انجام آن معروف مشکل دارید و آن را کاملاً انجام نمی‌دهید)؛ و نهی از منکر بکنید، گر چه همه منکرات را ترک نکنید (گاهی بعضی از آن منکر را انجام می‌دهید و کاملاً آن را ترک نکرده‌اید).»

حدیث ۲:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛

وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِلسَانِكَ وَ يَدِكَ؛ وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ؛ وَ جَاهِدْ
فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيْمٍ؛ وَ خُصِّ
الْعَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ؛...

- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ يَا
بُنَيَّ أَقْبَلْ مِنَ الْحُكَمَاءِ مَوَاعِظَهُمْ وَ تَدَبَّرْ أَحْكَامَهُمْ وَ كُنْ أَخَذَ النَّاسِ
بِمَا تَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَ النَّاسِ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ
أَهْلِهِ فَإِنَّ اسْتِثْمَامَ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ

سند روايت ٢:

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ ص ٣٩٢- كشف المحجة لثمره المهجة؛
ص ٢٢٢- تحف العقول؛ النص؛ ص ٦٨- روضة المتقين في شرح من لا
يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١٣؛ ص ٨١- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛
ج ٧٤؛ ص ٢٠٠- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٢؛ ص ١٩٠-
وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١٤٩

طريق اول: (مسند، عادى، صحيح) محمد بن علي بن الحسين [بن
بابويه، امامى ثقة جليل] بإسناده عن أمير المؤمنين ع قال في وصيته
لولده محمد بن الحنفية

شرح و ترجمه حدیث ۲:

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

امر به معروف (و کار نیکو) کن تا از اهل آن شوی؛

و با دست و زبانت، منکر را رد (و نهی) کن؛ و با تلاش و کوششت، از آن که منکر را انجام می دهد، جدایی کن؛ و در راه خدا (با دشمنان دین و نفس اماره) جهادی شایسته ای او کن؛ و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده (ها) باکی نداشته باش (در انجام امر به معروف و نهی از منکر و سائر احکام الهی، سرزنش کسی مانع انجام وظایف است)؛ و برای (یاری) حق، هر جا و به هر سختی که باشد اقدام کن؛ ...

نکات (مربوط به هر دو روایت):

۱- از جمله روایاتی که مراجع معظم تقلید، از آنها استنباط می کنند که: «عامل بودن امر به معروف (به آنچه که بدان امر یا نهی می کند)، جزو شروط و جوب امر به معروف و نهی از منکر نیست»، همین دو روایت امیرالمؤمنین (ع) است.

۲- در روایت اول، عده ای (که شاید انگار خود را مسلمان تر از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) می دانستند و به اصطلاح کاسه داغ تر از آش بودند!) نزد امیرالمؤمنین (ع) آمده اند و عرض کرده اند: یا امیرالمؤمنین! ما تصمیم گرفته ایم که دیگر امر به هیچ معروف و نهی از هیچ منکری نکنیم! چرا؟ چون ما باید اول برویم خودمان را درست کنیم! امر به معروف و نهی از منکر

نمی‌کنیم، مگر زمانی که خودمان آن معروف‌ها را تمام و کمال انجام دهیم و خودمان همه آن منکرها را ترک کرده باشیم (احتمالاً می‌خواسته‌اند به مراتب عصمت برسند و بعداً شروع کنند...!!) و حضرت با شدت این طرز تفکر آنان را رد کردند و فرمودند: خیر! مَرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كَلِّهِ؛ وَ إِنِّهَؤَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كَلِّهِ...

۳- برخی برای توجیه طرز تفکر غلطی که بدان اشاره شد، به اشعار یا ضرب المثل‌هایی مثل: «عیب کسان منگر و احسان خویش / دیده فرو بر به گریبان خویش!» یا «رطب خورده منع رطب کی کند!» و از این دست حرف‌های بی پایه متوسل می‌شوند؛ که می‌دانید این ضرب المثل اخیر، که به روایتی استناد داده می‌شود، هم روایتش از لحاظ «سندی» مشکل دارد و هم «دلالت» ندارد؛ بحث‌هایی مثل جعل حدیث و... مطرح است که در این مجال وارد آن نمی‌شویم.

پیام‌ها و رهنمودها (مربوط به هر دو روایت):

۱- ما در زمینه‌ی عدم شرط بودن «عامل بودن» در امر به معروف و نهی از منکر، روایات زیادی داریم که می‌گویید: خودت حتماً نباید عامل باشی. عبارت «مَرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كَلِّهِ» (در روایت اول)، و «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» (در روایت دوم)، صراحتاً این ادعا را که «امر به معروف، باید اول خودش را درست کند!»، رد می‌کند. چون حضرت می‌فرمایند: عامل بودن، شرط امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ و

حتی اگر خودت هم می‌لنگی، باید تذکر بدهی! لذا ما باید «خودسازی» را همزمان با «دگرسازی» انجام دهیم. نه اینکه یکی معطل دیگری بماند...

۲- بعضی می‌گویند: صبر کنید تا ما آن قدر خودسازی کنیم که برسیم به مقام امام خمینی یا آیت‌الله بهجت و...، بعد ما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم! در حالی که: برادر مومن! خواهر مومن! اولین قدم خودسازی چیست؟؟ انجام واجبات! دو تا واجب از واجبات دینت، امر به معروف و نهی از منکر است! آیا می‌شود بدون این که کسی نماز بخواند، بگوید ما فعلاً نمازمان را کنار می‌گذاریم تا خودسازی کنیم و حضور قلبمان را زیاد کنیم و بعد شروع به نماز خواندن می‌کنیم!! می‌شود؟! خیر! ما با همین نماز و امر به معروف و نهی از منکر باید خودسازی کنیم. شاید واقعیتش این باشد که این افراد از انجام امر به معروف می‌ترسند! در صورتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند که امر به معروف و نهی از منکر ترس ندارد؛ نه اجل کسی را نزدیک می‌کند و نه رزق کسی را کم می‌کند. اگر رزقت کم شد، بدان که رزقت باید امروز آن قدر کم می‌شده؛ اجلت نیز آن روزی که باید برسد، می‌رسد، حالا چه با سگته باشد و چه با شهادت!

۳- برخی برای فرار از امر به معروف، دنبال بهانه اند! اما آیا (مثلاً): «چون خودم روز گذشته يك غیبت مرتکب شدم، حالا دیگر نباید به فلانی که می‌بینم دارد غیبت می‌کند تذکر بدهم»؟! خیر، این طور نیست! (بحث این موارد را از قول و فتاوی مراجع تقلید قبلاً گفته ایم)؛ آیا گناه دیروز که مثلاً شما خدای ناکرده غیبتی مرتکب شده ای، مجوز گناه امروزت

می‌شود؟! که امر به معروف را که واجب امروزت هست را هم ترك کنی تا یک گناه دیگر برایت بنویسند؟! دیروز يك گناه كردي امروز هم يك گناه دیگر برایت بنویسند؟! یا مثلاً دیروز شخصی عمداً یا سهواً نمازش قضا شد، و این شد یک گناه؛ حالا ترك واجب دیروز مجوّز این می‌شود که امروز اگر نماز دوستش دارد قضا می‌شود، به او تذکر ندهد و امروز هم امر به معروف را ترك کند؟ نخیر این طور نیست! «واجبات مستقل از یکدیگرند». البته اگر خودمان عامل باشیم و رعایت کنیم، تأثیر تذکر ما بیشتر می‌شود؛ نفوذ کلام ما بیشتر می‌شود. ولی همین قدر بدانیم که طبق این روایت و بسیاری دیگر روایاتی که در این زمینه داریم، اهل بیت (علیهم السلام) و رسول خدا (ص) می‌فرمایند: امر به معروف کنید، حتی اگر خودتان کامل انجامش نمی‌دهید؛ حتی اگر خودت هم می‌لنگی امر کن! نهی از منکر کن! حتی اگر خودتان گاهی وقتها آن منکرات را مرتکب می‌شوید، نهی از منکر کنید که زشتی گناه از بین نرود و در ذهنمان و ذهن جامعه قبحش حفظ بشود...

۴- البته این را عرض کرده ایم که «توصیه اخلاقی» این است که انسان خودش هم، نسبت به آنچه بدان امر یا نهی می‌کند، عامل باشد. گاهی هم شاید عاملیت را به عنوان «شرط واجب» (نه «شرط وجوب») بتوان تلقی کرد؛ «یعنی اگر خودش عمل کند، امر و نهی اش اثرگذار می‌شود و...». اما در هر صورت در وضعیت وجوب، این طور نیست که بتوانیم امر و نهی را متوقف کنیم که حالا صبر کنید که من ده سال دیگر روی خودم

کار کنم و عامل بشوم، و بعدا بخواهم امر به معروف کنم!

۵- می‌خواهی اهل یک معروف یا کار خوب (که الآن نیستی) بشوی (یک کار خوبی هست که می‌دانی آن کار، خوب است ولی هر کاری می‌کنی نمی‌توانی اهل آن بشوی و انجامش بدهی و به آن عادت کنی...؟؟) جوابش این است: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ»؛ دیگران را به آن معروف یا کار خوب امر و وادار کن، تا خودت هم اهل آن معروف شوی! چون این باعث می‌شود که کم کم خودت هم در آن فضا بیفتی؛ در رودربایستی آنها، و در رودربایستی خودت با خالقت قرار بگیری...؛ می‌بینی که ای بابا! من دارم کاری را به دیگران می‌گویم که خودم بهش عمل نمی‌کنم، یا کم عمل می‌کنم! و این انگیزه می‌شود که خودت هم اهل آن معروف بشوی. گویی حضرت امیر ع می‌فرمایند: راه آن، این است که خودت را در رودربایستی بیاندازی! با خودت می‌گویی: اگر امروز به رفیقم گفتم نمازت را اول وقت بخوان، از فردا دیگر جلوی او زشت است که نمازهایم را دیر بخوانم! حداقل وقتی این رفیقم هست نمازهایم را با او اول وقت می‌خوانم...

۶- حضرت امیر ع در ادامه حدیث دوم می‌فرمایند: «وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»؛ از سرزنش سرزنش‌کنندگان در این راه نباید ترسید. انسان باید محکم باشد: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...». اما این محکم بودن به معنی گستاخی، بی‌ادبی و امر به معروف‌های غلط و افراطی نیست. محکم بودن یعنی: «فَاسْتَقِم

كَمَا أُمِرْتُ! یعنی در راهت ثابت قدم باش؛ «ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةَ...»؛ آن وقت نصرت‌ها و امدادهای غیبی خدا هم می‌رسد. آن
وقت «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...» محقق می‌شود؛ آن وقت
دیگر تو نیستی که تذکر می‌دهی! تو حرف می‌زنی و خدا حرف را به جان
و دل او می‌نشانند...

حديث: پنجاه و سوم / روایت «لَيْسَ مِنَّا»!

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ:
عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَبِرَحْمِ صَغِيرَنَا وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ
عَنِ الْمُنْكَرِ.

سند روایت:

عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية؛ ج ١؛ ص ١٠٨ - نهج
الفصاحة؛ ص ٦٦٤ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٢؛
ص ١٨٥

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

از ما نیست کسی که: (۱) به بزرگترها احترام نگذارد، (۲) به کوچکترها رحم نکند، (۳) امر به معروف نکند و (۴) نهی از منکر نکند (این چنین آدمی: «لِیْسَ مِنَّا»!).

نکات:

ما یک سری روایاتِ «مِنَّا» داریم؛ مثلاً پیامبر (ص) می‌فرماید کسی فلان عمل را انجام بدهد، «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»! یا بعضی افراد را به مصداق اسم می‌برد: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (و چقدر لذت دارد آدم یک حرکات و اعمال خوبی ازش سر بزند که پیامبر ص آنها را در راستای «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» بدانند...). بعضی احادیث هم داریم، که به عکس هستند؛ مثلاً پیامبر (ص) در آنها می‌فرماید فلان افراد، «لِیْسَ مِنَّا»؛ اینها از ما نیستند! (و حالا این عبارتِ «از ما نیستند»، چقدر لحنش تویخی و تند است؟! گویی یک جور تحقیر، یا یک جور هشدار و انداز است. مثل حدیث معروف: «لَا یَنَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَحَفَّ الصَّلَاةَ» فرمود که بر شفاعت ما نرسد / آن کس که نماز را سبک بشمارد!؛ که تازه باز آنجا «لیس منا» نیست، ولی وقتی حضرت می‌فرماید: فلان افراد، لیس منا! اینها، این دسته از آدم‌ها از ما نیستند، یعنی پس فردا در صحرای محشر انتظاری هم از ما نداشته باشند...)

پیام‌ها و رهنمودها:

پیامبر خدا (ص) فرموده است از ما نیست کسی که به کوچکترها و

بزرگترها رحم و احترام نکنند (یعنی مثلاً در اتوبوس جایش را به یک پیرمرد نمی‌دهد؛ یا در مهمانی به یک بچه کوچولو مهربانی نمی‌کند یا...)، و یا نسبت به گناهان بی تفاوت باشد و امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ این آدم، لیسِ مِثًا! حالا هر چقدر هم که می‌خواهد بدود و اعمال مستحب دیگر انجام بدهد...، این آدم، از نگاه پیامبر (ص) «لیسِ مِثًا» است و از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) حساب نمی‌شود.

حديث: پنجاه و چهارم / و الا لعنت تان می کنم!!

عنه عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى الشَّيْعَةِ:
لِيُعْطِفَنَّ ذُؤُوسَ السَّنِّ مِنْكُمْ وَ النَّهْيَ عَلَى ذَوِي الْجَهْلِ
وَ طُلَّابِ الرَّئَاسَةِ أَوْ لِنُصَيْبِنَكُمْ لِعَنْتِي أَجْمَعِينَ

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ۸؛ ص ۱۵۸- وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۲۰-
مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲۶؛ ص ۱۹- عوالم العلوم و
المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء
إلى الإمام الجواد؛ ج ۲۰؛ قسم ۲؛ الصادق ع؛ ص ۶۳۰
طريق اول: (مسند، ضمير و تعليق، موثق) محمد بن يعقوب

الکلبینی [تعليق] [امامی ثقه جلیل] عن عدة من أصحابنا [ضمير] عن سهل [بن زياد الأدمي، امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقه] عن علي بن أسباط [بن سالم، فطحی ثقه و في رجوعه عن الفطحيه كلام] عن العلاء بن رزين [القلاء، امامی ثقه] عن محمد بن مسلم [الثقفي، امامی ثقه جلیل من الصحاب الاجماع] قال كتب أبو عبد الله ع إلى الشيعة

شرح و ترجمه حدیث:

روایت است که امام صادق (ع) در نامه‌ای که به شیعیانشان نوشتند، فرمودند:

باید افراد پخته‌ی شما (سن و سال دارهای شما، بزرگ‌های شما، خردمندان شما)، نادانان را امر به معروف و نهی از منکر کنند (گناهکارها را تذکر بدهند، دل بسوزانند)؛ و به مسئولین و کسانی که طالب ریاست هستند نصیحت کنند (آنها را ارشاد کنند)؛ و اگر نکردید (یا این کار را می‌کنید یا اینکه: **أَوْ لُتْصِيبَنَّكُمْ لَعْنَتِي أَجْمَعِينَ**)، لعن و نفرین من به همه شما خواهد رسید.

نکات:

۱- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن به قدری مهم است که تارکش «ملعون» معرفی شده است؛ خدا در قرآن صریحاً لعنت کرده کسی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند! در حالی که هیچ جای قرآن نداریم که بگویید: تارک نماز ملعون است! بله، قطعاً تارک نماز از رحمت خدا دور

است، ولی صریح قرآن ننوشته که (مثلاً): التَّارِكُ الصَّلَاةِ وَهُوَ مَلْعُونٌ، یا لُعِنَ تَارِكُونَ الصَّلَاةِ، یا...؛ نه، نداریم! هیچ جای قرآن ننوشته: کسی که روزه نگیرد ملعون است، یا کسی که خمس ندهد یا حج نرود و...، ملعون است! البته این‌ها کار بدی است، ترک واجب است، و قطعاً آن شخص از رحمت خدا دور می‌شود؛ اما اینطور نصّ صریح برایش نیست. اما چند جا در قرآن و روایات صریحاً تأکید شده که لعنت خدا، لعنت انبیاء، لعنت قرآن، لعنت اهل بیت (علیهم السلام) بر تارک امر به معروف و نهی از منکر است. و لذا باید خوب به این مسئله دقت کرد.

۲- نمونه‌ای از لعنت شدن تارک امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه مائده است: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹)»؛ که می‌فرماید: انبیاء تارک امر به معروف را لعنت کردند. و مخصوصاً اسم هم می‌آورد از آن انبیاء: داوود نبی (ع)، عیسی بن مریم (ع). و دقت بفرمایید که در علوم قرآنی، مفسرین قرآن می‌گویند: «قول انسان صالح در قرآن»، «کلام الله» هم هست. یعنی هم داوود (ع) و عیسی (ع) دارند لعنت می‌کنند تارک امر به معروف را، هم قرآن لعنت می‌کند، هم خداوند (جلّ جلاله) آنان را لعنت می‌کند. چرا که این سخن الله هم هست.

۳- این روایت یکی از نمونه روایاتی است که از آن بر می‌آید که: امام زمان ما هم ممکن است (بلکه حتماً!) ما را به خاطر ترک امر به معروف و نهی

از منکر لعنت کند. اسلام تعارف ندارد؛ چرا دست دیگران را نمی‌گیریم؟؟
چرا دوستت یا همکار یا همشهری ات را امر به معروف و نهی از منکرش
نمی‌کنی، نجاتش نمی‌دهی؟! امام صادق (ع) نوشته است همه‌تان را
لعنت می‌کنم...!

۴- جالب توجه است که این روایت، هر دو بُعد مهم امر به معروف و نهی از
منکر را اشاره می‌کند: «تذکر لسانی (عمومی)» و «مطالبه از مسئولین»؛
حضرت فرموده اند: باید بزرگترها کوچکترها را تذکر بدهند، باید جاهلان
را نصیحت کنند، مسئولینتان را ارشاد کنند...؛ این‌ها را برایشان دل
بسوزانید؛ امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید؛ و اگر نکنید، لعن و
نفرین من به همه شما خواهد رسید!

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- این روایت فقط برای نامه آن روز امام صادق (ع) نیست؛ بلکه به ما هم
باید بر بخورد! امروز امام زمان ما هم درد دلش همین است؛ نمی‌گویند
اگر نماز نخوانی همه‌تان را لعنت می‌کنم! (نماز بخوان، ولی سالی چند
بی نماز را نمازخوان می‌کنی برادر؟؟؟! حاجیه خانم! سالی چند تا شُل
حجاب را محجبه میکنی؟؟؟! آقا یا خانمی که متاهل شدی و الحمدلله از
این تنگنا عبور کرده‌ای و خیالت از این بابت راحت شد! سالی چند ازدواج
را جوش می‌دهی؟؟؟!؛ اما امام صادق (ع) می‌فرماید چون به فکر دیگران
نیستی، لعنتتان می‌کنم؛ امام زمان (عج) می‌فرماید لعنتتان می‌کنم...!!

۲- این هشدار امام صادق ع خطاب به جامعه امروز ما هم هست. اگر ما امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، ولی خدا در مبارزه با منکرات تنها می‌ماند. نباید همه‌ی کار بر روی دوش امام معصوم باشد. وقتی مردم وظیفه خودشان را در مبارزه‌ی با منکرات انجام نمی‌دهند، ولی خدا احساس تنهایی می‌کند؛ در واقع، قصه آیه ۷۸ سوره مائده (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ...) هم از همین مسائل نشأت می‌گیرد؛ که مردم به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، مشمول لعنت ولی الله می‌شوند.

۳- این حرف‌ها را که قدری لحنش هم تند است، هر کس باید به خودش بگوید؛ هر کس بگیرد به گوش خودش! اینکه: ما که الحمدلله متاهل شدیم! ما که الحمدلله نماز می‌خوانیم! الحمدلله حجاب داریم و...! ولی برای ازدواج دیگران واسطه‌گری نکردیم، برای نجات جوان‌ها از دام فساد کاری نکردیم، برای نماز خوان کردن دیگران تلاشی نکردیم، برای محجبه کردن شل حجاب‌ها کاری نکردیم...، آن دنیا توقع شفاعت و اینها را نباید داشته باشیم!

خدایا! کمک کن ما مشمول لعنت خودت، کتابت، انبیایت، اهل بیت رسول الله (ص)، مشمول لعنت امام زمانمان، مشمول یک آه کشیدن ولیمان نشویم! به برکت امر به معروف و نهی از منکر کردن؛ و به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

حديث: پنجاه و پنجم / پاداش امر و نهی مسؤلان

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ
قَوْلِيهِ عَنْ جَابِرٍ:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعظَهُ وَخَوْفَهُ كَانَ
لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۴- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و
المستطرفات)؛ ج ۳؛ ص ۶۳۴- الإختصاص؛ النص؛ ص ۲۶۱- بحار الأنوار
(ط- بيروت)؛ ج ۷۲؛ ص ۳۷۸- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛

ج ۱۲؛ ص ۱۷۸

طريق اول: (مرفوع، عادی) محمد بن إدريس [محمد بن منصور بن احمد

بن ادريس، امامی ثقه جلیل [في آخر السرائر نقلا من رواية أبي القاسم بن قولويه [جعفر بن محمد بن قولويه] عن جابر [بن يزيد الجعفی، امامی ثقه جلیل ربما ضعف] عن أبي جعفر ع قال

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

کسی که نزد حاکم ستمگری برود و او را به تقوای الهی امر کند و او را اندرز داده و بترساند، برای او (اجری) همانند پاداش همه‌ی جن و انس، و (همچنین، اعمالی) همانند تمام اعمال آنها است (می نویسند).

نکات:

به طور کلی این روایت ناظر به اهمیت حوزه «امر به معروف و نهی از منکر مسئولین» (به ویژه در جامعه اسلامی) است. که در فضا و ادبیات امروزی، «مطالبه گری» مردم یا امت نسبت به مسئولان و کارگزاران حکومت نیز گفته می شود.

پیامها و رهنمودها:

۱- این روایت جایگاه «مطالبه» را نشان می دهد؛ نقش و جایگاه بالای «تذکر به مسئولین» را نشان می دهد. امام باقر (علیه السلام) در این روایت، ثواب و اجر کسی را که برود پیش یک مسئولِ خطاکاری (سلطان ستمگر، حاکم ظالم، آدمی که به هر حال یک مسئولیتی و ریاستی دارد و

در کارش ظلمی یا خطایی از وی سر زده)، و او را امر به تقوی کند و وعظ و نصیحتش کند، و (به خاطر عملکرد بدش) او را از خدا بترساند و اندارش کند و برگردد، معادل تمام ثواب و اجر عبادات جن و انس می دانند (كَانَ لَهُ مِنْ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ)؛ و امام معصوم ع تاکید هم می کند که: نه فقط ثواب و مزدش را می دهند، بلکه مثل و عین تمام اعمال نیک و عبادات تمام انس و جن را برای چنین کسی می نویسند. و این در بحث فریضه امر به معروف، جایگاه رفیع و اهمیت ویژه ی «امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مسئولان» را نشان می دهد (مانند روایت معروف «كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» و...).

۲- اینکه رهبر معظم انقلاب نیز می فرمایند مهمترین حوزه امر به معروف و نهی از منکر، تذکر دادن به مسئولان است، حوزه مطالبه کردن از مسئولان است، و می فرمایند شما مردم باید ما مسئولین را نیز امر به معروف کنید و نهی از منکر کنید، ناظر به همین دست روایات است. و نکته مهم که هم در بیان احادیث و هم در کلام حضرت آقا (مدظله العالی) وجود دارد، این است که: مردم باید کار خوب را از مسئولین بخواهند؛ آن هم نه صورت خواهش و تقاضا، بلکه بصورت «مطالبه» و «امر» به تقوی و کارهای خوب! و مردم باید مطالبه گری داشته باشند...

خدا کند که ما خودمان را از این ثوابها و امتیازات خوب انجام امر به معروف محروم نکنیم.



حدیث: پناه و ششم / نسخه خدا در مورد اهل معصیت!

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:
تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَالْقَوْمِ بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ وَ
التَّمَسُّوا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ

سند روایت:

نهج الفصاحة؛ ص ۳۹۰

شرح و ترجمه حدیث:

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

خودتان را به خدا نزدیک کنید (به خدا نزدیک بشوید)، به وسیله‌ی
مبغوض داشتن و دشمنی کردن با گنهکاران و اهل معصیت (البته منظور،
بیشتر بغض نسبت به گناه است)؛ و با آنها با چهره‌های عبوس و اخمو

دیدار کنید؛ و رضای خدا را در ناخشنودی و ناراحت کردن آنان طلب و دنبال کنید (رضای خدا را در ناخشنودی اهل معصیت بجوید)؛ و به وسیله دوری جُستن از اهل گناه خودتان را به خدا نزدیک کنید.

نکات:

روایت «بُجُوهُ مُكْفَهْرَةٌ...» را قبلاً هم داشته‌ایم و درباره «اهل معصیت» صحبت کرده ایم؛ منظور کسانی است که «دائم» مشغول گناه هستند. اینجا دستور روایت این است که علاوه بر «عبوس» بر خورد کردن، آنان را «مبغوض» نیز بداریم و با بغض با آنان رفتار کنیم (بِبِغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي)، و به این وسیله خود را به خدا نزدیک کنیم؛ با این توضیح که: این بغض بیشتر نسبت به گناه مطرح است تا گناهکار؛ یعنی بیشتر جنبه «فعلی» گناه (حُسن فعلی) مدنظر است تا جنبه «فاعلی» آن (حُسن فاعلی)؛ اما هر دو در کنار هم! البته اینها همیشگی نیست؛ یعنی قرار نیست که همه جا با گناهکار اخمو باشیم! نه؛ ولی یکی از روش‌های امر به معروف و نهی از منکر همین عبوس نگاه کردن به گناهکاران است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- دنبال این نباشید که گناهکاران را از خودتان راضی کنید! اتفاقاً اگر می‌خواهی خدا دوست داشته باشد، باید سعیت بر این باشد که گناهکار را (طوری که بفهمد به خاطر گناهِش است)، از خودت ناخشنود کنی («وَوَلِّ التَّمَسُّوا رِضًا اللَّهُ بِسَخَطِهِمْ...»).

۲- هر چقدر از معصیت کار و اهل معصیت دورتر باشی (بُعدت بیشتر باشد)، خودت را بیشتر به خدا نزدیک کرده‌ای (و تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ)! باز عرض می‌کنیم: اینها هیچ کدام قطعیت بر اطلاق ندارد که بگوییم همه جا باید از گناهکار دوری کنیم! نه؛ اتفاقاً یکی از روش‌های امر به معروف این است که شما خودت را به گناهکار نزدیک کنی! با او طرح رفاقت ایجاد کنی! با او رفت و آمدت را بیشتر کنی، در مجالسش بروی و بیایی (آنجاهایی که احساس می‌کنی که این روش «رفت و آمد و نزدیکتر شدن» بیشتر باعث می‌شود که گناه از بین برود، تا اینکه خودت را بکشی کنار و او در گناه غرق بشود...!) در بخش اول روایت هم، همه جا قرار نیست اخم کنیم! یک جا اتفاقاً شما احساس میکنی لبخند زدن و تذکر دادن با زبان خوش و با روی خوش اثرش بیشتر است؛ آنجا نباید اخم کنیم! اما به هر حال این هم یکی از راه‌های مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

انشاءالله خدا همه ما را عالم و عامل به روش‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر بدارد.

حديث: پنجاه و هفتم / راه عشق بازی با خدا...

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):
قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: تَحَبَّبُوا إِلَيَّ اللَّهُ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ
قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ بِمَاذَا نَتَحَبَّبُ إِلَيْكَ اللَّهُ وَنَتَقَرَّبُ قَالَ بِيَعْضِ أَهْلِ
الْمَعَاصِي وَالتَّمَسُّوا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ فَمَنْ
نُجَالِسُ إِذَا قَالَ مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتُهُ وَيَزِيدُ فِي عَمَلِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ
يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ

سند روایت:

بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧٤؛ ص ١٤٧- إرشاد القلوب إلى الصواب
(للدليمي)؛ ج ١؛ ص ٧٧- تحف العقول؛ النص؛ ص ٤٤ (ترجمه جعفری).

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند:

حضرت عیسی بن مریم (علیهما السَّلام) به حواریون خودش چنین فرمود: (ای حواریون من!) دوستی و محبت خویش را به خداوند عرضه دارید، و خود را به او نزدیک کنید (خدا را دوست داشته باشید، حبّ تان و عشق تان به خدا را زیاد کنید، خودتان را محبوب خدا قرار بدهید و با خدا عشق بازی کنید...)! حواریون به جناب عیسی (ع) عرض کردند: ای روح اللّٰه، به چه وسیله؟ (چه جوری خودمان را به خدا نزدیک کنیم و این حبی که بین ما و خدا است را بیشتر کنیم؟)، حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السَّلام) فرمود: به وسیله دشمنی با جمعیت گنہکار و نافرمان، و (اینکه) خشنودی خدا را به وسیله خشم به ایشان بجوئید (با گنہکاران با بغض رفتار کنید؛ یک کاری کنید بین آنها و شما رابطه مودت نباشد؛ با آنها طوری رفتار کنید که از شما ناخشنود باشند...). آنان گفتند: پس در این صورت با چه کسی همنشین شویم؟! فرمود: با آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد، و گفتارش بر عمل شما بیفزاید، و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.

نکات:

نکات مهم این روایت، ذیل روایت دیگری از نبی مکرم اسلام (ص) که شبیه به همین مضامین را فرموده بودند (تُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي،

وَ الْقَوْمُ بِبُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ، وَ التَّمِسُوا رِضًا اللَّهُ بِسَخَطِهِمْ، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالَّتِبَاعِدِ مِنْهُمْ)، اشاره شد. صدور عین همان الفاظ از زبان پیامبر بزرگی مثل حضرت عیسی بن مریم (ع) - که بیشتر معروف به محبت و رأفت در بین مردم هستند - نشان دهنده قدمت، اهمیت و میزان پایه ای، اساسی و جدی بودن مفهوم «بی تفاوت نبودن در برابر گناه و گناهکاران»، در آموزه‌های دین الهی است (با توجه به آیه شریفه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»); که اتفاقاً راه دوستی با خداوند و محبوب شدن نزد پروردگار نیز هست.

پیام‌ها و رهنمودها:

نباید دنبال این بود که به هر قیمتی، به به و چه چه گناهکاران را بدست آوریم! این ناراحتی و بغض و کدورت بین شما و اهل معصیت، باعث می‌شود خدا از شما راضی بشود، شما را دوست داشته باشد و به خدا نزدیک بشوید.



حدیث: پنجاه و هشتم / « ۳ گفتار » که علیه خودمان نیستند!

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ:
كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ، لَا لَهُ؛ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ،
أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى.

سند روایت:

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۵؛ ص ۲۹۲- بحار الأنوار (ط-
بیروت)، ج ۹۰، ص ۱۶۵- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص ۵۷-
نهج الفصاحة؛ ص ۶۰۹ (ترجمه ابوالقاسم پاینده)

شرح و ترجمه حدیث:

نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند:

گفتار فرزند آدم تماماً علیه او و به ضررش است، نه به نفعش؛ مگر (سه

گفتار): (۱) امر به معروفی، یا (۲) نهی از منکری، یا (۳) ذکرى از خداى متعال.

نکات:

۱- کم حرف زدن و حرف خوب زدن یکی از ویژگی‌های انسان‌های حکیم است، که روایات اخلاقی زیادی درباره اش داریم؛ از جمله روایتی که می‌فرماید: وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد سه چیز را به او الهام می‌کند: قَلَّهُ الطَّعَامُ وَ قَلَّهُ الْكَلَامُ وَ قَلَّهُ الْمَنَامُ؛ کم خوردن، کم خوابیدن و کم حرف زدن. روایت حاضر، هم درباره «کم حرف زدن» است و هم مرتبط با «امر به معروف و نهی از منکر»؛ مضمون خودمانی این روایت (با اغماض)، تقریباً همین می‌شود که: به جز برای امر به معروف و نهی از منکر کردن، حرف دیگری نزنید!

۲- روایتی هم از حضرت رضا علیه السلام هست که ایشان می‌فرمایند: خاموشی (سکوت، الصُّمْتُ) درى از دره‌های حکمت است. که البته سکوت انواعی دارد؛ اتفاقاً بعضی جاها اصلاً نباید سکوت کرد، باید حرف بزنی آنجا...

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- روایت حاضر می‌فرماید: بنی آدم هر حرفی می‌زند نه تنها به نفعش نیست، بلکه به ضررش هم هست (مثل آن که می‌گویند: هر چی می‌گویی در دادگاه علیه خودت استفاده می‌شود!)، چون هر حرفی از دهان ما

درمی‌آید، کرام الکتابین می‌نویسند و یک روز علیه ما استفاده می‌شود (همان که قرآن می‌فرماید: «لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ / ۱۸ق»); ولو اینکه کلام خوبی هم باشد، بالاخره باید آنجا در آخرت جواب پس بدهیم که چرا این را گفتیم و چرا آن را نگفتیم؟! مگر یک حالت؛ اینکه: آن کلامی که از دهان فرد خارج می‌شود، یا برای امر کردن به یک خوبی‌ای باشد، یا برای نهی کردن از یک بدی‌ای باشد، و یا ذکر و یاد و عبادت خدا باشد (مثل سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن یا نماز خواندن و صلوات فرستادن و...)؛ که اینها علیه انسان نیست.

۲- امر به معروف و نهی از منکر آن قدر جایگاه دارد که خداوند متعال (به واسطه پیامبرش) آن را در این روایت، کنار «ذکرالله» قرار می‌دهد! و این نکته بسیار مهمی است که ما واقعا باید سعی کنیم کم حرف بزیم. اما «امر به معروف» و «نهی از منکر» و «ذکر خدا» تنها کلماتی هستند که از تمام حرف‌هایی که ما می‌زنیم مستثنی هستند، و به زبان ما جاری می‌شوند در حالی که علیه ما نیستند، و بلکه دقیقا به نفع ما هستند.

حديث: پنجاه و نههه / انواع و اقسام صدقه...

عَنِ النَّبِيِّ (ص):

تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُكَ
عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ وَ
إِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَ الشُّوكَ وَ الْعِظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ

سند روايت:

نهج الفصاحة؛ ص ٣٧٩ (ترجمه ابوالقاسم پاينده) -
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ٧، ص ٢٤٣ و ٢٤٢- الدعوات
للراوندي) ، سلوة الحزين، النص، ص ٩٨- بحار الأنوار (ط- بيروت) ،
ج ٧٢، ص ٥٠- نهج الفصاحة ص ٣٧٨- مجموعة ورام، ج ١، ص ٨

شرح و ترجمه حدیث:

نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند:

لبخند تو به روی برادرت، برایت صدقه است (صدقه محسوب می‌شود)؛ امر به معروف کردن و نهی از منکر کردنت برایت صدقه است؛ راهنمایی کردن کسی که راه را گم کرده برایت صدقه است؛ و دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه برایت صدقه است.

نکات:

در برخی منابع حدیثی که در بالا ذکر شد، متن حدیث به گونه دیگری نیز نقل شده است:

«الْقُطْبُ الرَّؤُودِيُّ فِي دَعْوَاتِهِ، عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً قِيلَ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ ص إِمَاطَتُكَ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ إِزْشَادُكَ الضَّالَّ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ عِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ».

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- در روایات تاکید شده است که «صدقه»، عمر را زیاد می‌کند، رزق و روزی را زیاد می‌کند و خیلی برکات دیگر برای عاملش دارد. بعضی فکر می‌کنند که منظور از صدقه، فقط یک پولی است که شما از جیبتان درمی‌آورید و به یک انسان فقیری می‌دهید؛ در حالی که صدقه در اسلام انواع و اقسام و مصادیق متعددی دارد؛ از جمله مواردی که وجود نازنین

پیامبر ص در این روایت ذکر کرده اند.

۲- یک وقت است شما پولی نداری که به کسی بدهی، یا به هر دلیلی نمی‌توانی به کسی «کمک پولی» کنی، اما مستضعف و فقیر، مستضعف و فقیر «فکری» هم هست! «فقیر فرهنگی» هم هست، «فقیر دینی و مذهبی» هم هست! رسول خدا (ص) می‌فرمایند یک صدقه خیلی کم خرج، همین است که به روی برادر مومن لبت بزند؛ این خودش صدقه است (البته آن صدقه‌های مالی را نباید رها نکنیم، و از فردا دیگر به جای پول دادن به فقرا، فقط لبخند به آنها بزنیم!!). یکی دیگر از مصادیق صدقه، این است که یک کسی را که واجب یا مستحبی را انجام نمی‌دهد، وادار به آن کار خیر کنی؛ این هم -اگر در راه خدا باشد- برای تو صدقه محسوب می‌شود. و همین هم باعث افزایش رزق مادی و معنوی و طول عمر ما می‌شود (وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ)؛ «نهی کردن» دیگران از هر منکر و گناهی، و «ارشاد کردن» یک کسی که گمراه است و در مسیر گمراهی قرار گرفته هم جزو صدقات ما حساب می‌شود؛ که البته «ارشاد گمراه» هم، مصداقی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر (به معنی عام) شمرده می‌شود (شاید اینجا بتوانیم بگوییم رسول خدا (ص) در این روایت، ذکر «خاص» بعد از «عام» داشته اند، یا از باب «تاکید» بوده که ارشاد مرد گمراه را مستقلاً ذکر کرده اند)؛ همچنین است برداشتن خار یا سنگ یا مشکلی از پیش پای مردم و هموار کردن راه برای افراد...

خدا به همه مان توفیق بدهد که امر به معروف و نهی از منکر را باعث طول عمر بدانیم، باعث جلب ارزاق مادی و معنوی بدانیم؛ و ان شاء الله «با اخلاص» این واجب زیبا را انجام بدهیم.

حدیث: شصتم / کی «تر» و «خشک» با ہم می سوزند؟!

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ
عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ:
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:
[أَيُّهَا النَّاسُ] إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ
الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ. فَإِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ
بِالْمُنْكَرِ جِهَارًا فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ
مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

سند روایت:

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۵۹۷ (ترجمہ غفاری) - وسائل الشیعه

ج ۱۶ ص ۱۳۵

طریق اول: (مسند، تذیب و عادی، موثق) محمد بن علی بن الحسین

[بن بابویه، امامی ثقه جلیل] في العلل عن أبيه [على بن الحسين بن بابويه، امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن جعفر [الحمیری، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و كان له مذهب في الجبر والتشبيه] عن مسعدة بن صدقة [قیل انه عامی بتری و فيه تامل و هو ثقه علی التحقیق] عن جعفر بن محمد ع قال قال أمير المؤمنين ع * وَ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ [بن احمد بن ولید، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن أبي القاسم [عبدالله بن عمران، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و كان له مذهب في الجبر والتشبيه] مِثْلَهُ وَ زَادَ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَصُرْ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ أَصْرَتْ بِالْعَامَّةِ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُذَلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَ يَقْتَدِي بِهِ أَهْلُ عِدَاوَةِ اللَّهِ

شرح و ترجمه حدیث:

از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

(ای مردم! بدانید که:) خداوند به خاطر گناه یک عده‌ی خاص (و اندک)، همه (توده و عموم مردم) را عذاب نمی‌کند، اگر (به شرطی که:) آن عده‌ی خاص، گناه (شان) را یواشکی و «مخفیانانه» (سِرًّا)، و به نحوی انجام بدهند که بقیه و عموم مردم متوجه آن نشوند (در این حالت،

چون گناه را فقط همان گروه خاص و محدود انجام می دهند و بقیه هم نمی دانند، خدا فقط گناهکاران را عذاب می کند). اما اگر آن عده‌ی خاص، گناه را «علنی» (جَهراً) انجام بدهند، و دیگران و عموم مردم هم این گناه را متوجه شوند و نهی نکنند (سعی در تغییر آن نکنند)، هر دو گروه مستوجب عقوبت از طرف خدای عزّ و جلّ می شوند (خداوند هر دو را با یک چوب می زند و عذاب می کند).

نکات:

خداوند در «نظام عدالت» اش، تر و خشک را با هم نمی سوزاند؛ وقتی عموم مردم گناهی را نمی بینند و از آن خبر ندارند، بی اطلاع هستند و فقط یک عده قلیلی از آنها انجامش می دهند، خدا هم فقط همان عده قلیل را عذاب می کند؛ اما اگر گناه علنی شد و عموم مردم مطلع شدند و جلوگیری نکردند، نهی از منکر نکردند و خلاصه ککشان هم نگزیده (!)، آن وقت می فرماید که هر دو گروه -هم آن گناهکاران، و هم آن عموم مردمی که فهمیدند و امر به معروف و نهی از منکر نکردند- را عذاب می کنم.

پیام‌ها و رهنمودها:

طبق این حدیث، هم باید «امید داشته باشیم به امر به معروف و نهی از منکرهایی که انجام می دهیم»، و هم «بترسیم از سکوت و بی تفاوتی» ای که بر سرنوشت خود ما که اهل گناه هم نیستیم سایه می اندازد، و خدای

نکرده ما را هم مستوجب عذاب الهی - در کنار گناهکاران - می کند!
خدا ان شاء الله همه ما را موفق به انجام این واجب فراموش شده
بدارد...

حديث: شصت ويكم / «دست گيرى» از ستمگر نادان!

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
أَحْمَدَ بْنِ النَّصْرِ وَغَيْرِهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ رَجُلٍ
سَمَّاهُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ، قَالَ:
خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا خُطْبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ:
... وَخُذُوا عَلَى يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ، وَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ،
وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ ...

سند روایت:

کافی (ط- دار الحديث): ج ۱؛ ص ۳۴۳- الوافی، ج ۱، ص ۴۳۹- التوحید
(للصدوق)، ص ۳۱- بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۴، ص ۲۶۵- مرآة
العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۱۰۴

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) روزی بعد از نماز عصر (مردم را در مسجد نگه داشتند و) در خطبه‌ای فرمودند: دست‌های ظالم بی‌عقل را بگیرید (و آن را از سر مظلوم کوتاه کنید)، و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهید.

نکات:

عبارت «خُذُوا عَلَيَّ يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ» را چند جور معنا کرده‌اند؛ مفهوم کلی این است که: «دست ظالم را از سر مظلوم کوتاه کنید»؛ ولی معنای خودمانیش این است که «دست‌گیری کنید!»، و این با «دستگیر کردن» هم به هر حال، هم معنی و نزدیک است. این که دست یکی (آن هم فردی که به خاطر جهالت دارد ستمی می‌کند) را بگیرند یا دستگیرش کنند، هر دو یکی است و فقط شدتش فرق می‌کند.

پیام‌ها و رهنمودها:

این روایت ما را به یاد فرمایش پیامبر اکرم (ص) می‌اندازد که: «افضلُ الجهادِ كلمةُ عدلٍ عندَ امامٍ (أو سلطانٍ) جائرٍ»؛ بالاترین مرتبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر این است که جلوی ظلم یک ظالمی یا ستم یک مسئول ستمگری را بگیرید؛ جلوی فسادی که یک مسئول، یک مدیر، یک معاون، یک شخص ذی نفوذی می‌خواهد انجام بدهد را بگیرید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از نماز مردم را نگه داشته‌اند که به همین

نکته تاکید کنند و بفرمایند که این کار به چه روشی ممکن است؟ به روش: «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». این تکلیف همیشگی مسلمانان و واجب کفایی است، و تا زمانی که «به حدّ کافی» مردم تذکر ندهند، بر همه گناه نوشته می شود.

خداوند ان شاء الله کمکمان کند که همه این واجب مهم را انجام بدهیم



حديث: شصت و دوم / «يا حسين» يا «با حسين»!؟

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام)؛
إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ وَ الْمُسَيَّبِ بْنِ نَجَبَةَ وَ رِفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ وَ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ وَالٍ وَ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أَمَا بَعْدُ:
فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ:
مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا
لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ
بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْحَلَةٌ.
وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ ... أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ
... وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَالَاهُ؛ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ
لِقَرَابَتِي مِنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ ...

سند روایت:

بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۸۱- مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۴۳ - الحیة، ج ۵، ص ۲۵۷ (ترجمه احمد آرام)

شرح و ترجمه حدیث:

امام حسین (ع) [در جریان حرکت به سمت کربلا] فرمودند:
(ای مردم! ای جماعت مومنین!) شما می دانید که رسول خدا (ص) در
زمان زندگانی اش چنین فرموده است:

«هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می شمارد، و
پیمان خدا را می شکند (و به عدالت رفتار نمی کند)، و با سنت رسول خدا
مخالفت می ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می کند،
آنگاه نه با سخن و نه با اقدام در صدد تغییر اوضاع برنیاید، سزاوار است
که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را
می برد [مردم! شما همه یادتان است و این فرمایش رسول خدا ص را
می دانید...]»؛

و (اکنون) می دانید که این قوم (یزیدی ها)، فساد را آشکار کرده اند،
و حدود (و احکام الهی) را تعطیل کرده اند، ... و حرام خدا را حلال، و
حلالش را حرام کرده اند (و مصداق همین روایت پیامبر (ص) هستند)؛
و من به واسطه ی قرابتم با رسول خدا (ص)، به این کار مستحق تر (و از
همه شایسته تر) هستم (که برای امر به معروف و نهی از منکر و تغییر این
اوضاع بروم).

نکات:

همه ما این را خوانده ایم و می دانیم که حسین بن علی (علیهما السلام) هدف قیامشان امر به معروف و نهی از منکر بوده است. و ایشان در جای جای حرکتشان تأکید بر این امر می کنند. روایت حاضر، خطبه معروفی است از آن حضرت، که در کنار برکه ای در منطقه ای بین نام «بیضه» (که بین «واقصه» و «عذیب» بوده)، آن را ایراد فرموده اند؛ و نکته ای دارد در باب دو فریضه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر.

پیام ها و رهنمودها:

۱- این که حضرت می فرماید: «مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ» یا «أَحْلُوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرِّمُوا حَلَالَهُ» (یعنی آن سلطان ظالم حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده)، تداعی همان معناست که: «جای معروف و منکر را با یکدیگر عوض کرده است!».

۲- عبارت «يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» یعنی: در «حکومتش، در مملکتش، در شهرش»؛ یا حتی «در اداره اش، وزارت خانه اش، سازمان اش و...»، و «در هر سمت و جایگاهی که دارد»، اثم و عدوان و دشمنی و گناه را رواج می دهد.

۳- روایت می فرماید اگر کسی این چنین شخصی را ببیند ولی جلوی او را با «حرف زدن» و با «عمل کردن» نگیرد و آن را تغییر ندهد، بر خدای متعال حق است که آن آدم لال ساکت بی تفاوت را با همان مسؤؤل خطاکار و

خلاف کار در یک جهنم بیاندازد! یعنی با همان آتشی که او را می‌سوزاند، این آدم ساکت را هم بسوزاند؛ و در همان مدخلی که آن دزد و اختلاس‌گر، یا آن احتکار کننده، یا آن رانت دهنده، یا آن نزول خوار را می‌اندازد، شما را هم در آن می‌اندازد (حَقِيقًا عَلٰی اللّٰهِ اَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ).

۴- عبارت «وَاِنِّيْ اَحَقُّ بِهَذَا الْاَمْرِ لِقَرَابَتِيْ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ ص» که حضرت امام حسین (ع) درباره خودشان می‌فرمایند، یعنی: «هرکس دین‌دارتر است و در بین مردم به دین شناخته شده‌تر است، مسئولیتش در باب امر به معروف و نهی از منکر بیشتر است»؛ و این قابل توجه آن‌هایی است که ادّعی دین‌داریشان می‌شود، ولی...!!

این که شعار می‌دهیم: «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن!» نیز ناظر به همین معنا است؛ ما مسؤولیّت داریم و نمی‌توانیم نسبت به خطا سکوت کنیم. البته نباید مملکت اسلامی را به هم بریزیم، قانون شکنی خودش جرم است. نباید حمله کنیم یا شیشه‌های فلان جا را بشکنیم! یا تظاهرات غیر قانونی و غیر شرعی انجام بدهیم، نه! حکومت اسلامی را باید کمک کرد، مسئولی که در بین این حکومت دارد از جایگاهش و از غفلت اطرفیانش سوءاستفاده می‌کند، باید او را سر جایش نشانند! باید به او فهماند که ما حواسمان به تو هست! و یا به مافوقش فهماند که این مسؤول خطا می‌کند.

۵- ما باید حرف امام حسین (علیه السلام) را هم گوش بدهیم! بعضی از ماها فقط عاشق زیارتیم، ولی «اطاعت» در کارمان نیست! این نکات

را همان امام حسین (علیه السلام) ای که دوستش داریم و برایش گریه و
عزاداری می‌کنیم و دل به او داده ایم، از ما طلب می‌کند.
انشاءالله همه ما از ایشان الگو بگیریم و در این راه، از ملامت
ملامت‌کنندگان نه‌راسیم...

حديث: شصت و سوم / نزول عذاب به خاطر اهم
و مهم نكردن...

وَمِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبَشِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ
بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ جَعْفَرَ بْنِ
عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي غُنْدَرٍ عَنْ أَبِيهِ:
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَ
هُوَ فِي عِبَادَتِهِ إِذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ إِذْ أَحَدَا دِيكًا وَ هُمَا يَنْتَفَانِ
رِيشَهُ فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ لَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ
فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ سِيخِي بَعْبِدِي فَسَاحَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَ هُوَ
يَهْوِي فِي الدُّرْدُورِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهَرَ الدَّاهِرِينَ

سند روایت:

الأمالی (للطوسی)؛ النص؛ ص ۶۷۰- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۸۰- مجموعة ورام؛ ج ۲؛ ص ۸۰- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۸۸ (ترجمه از کتاب السماء و العالم بحار الأنوار ج ۵۴؛ ج ۸؛ ص ۱۶۲)

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

پیرمرد عابدی در بنی اسرائیل بود که خدا را می‌پرستید؛ در این میان (روزی) در حال نماز خواندن و عبادتش بود، که دید دو پسر بچه خروسی را گرفته‌اند و (زنده، زنده) در حال کندن پرهایش هستند. پس به عبادت پرداخت و آنها را از آن کار (حیوان آزاری) باز نداشت. پس (در این حال) خداوند به زمین وحی کرد (و فرمان داد) که: بنده‌ام را فرو بر! و زمین نیز (آناً) او را به درون خود فرو برد؛ تا همیشه...

نکات:

این حدیث قابل توجه آن دسته کسانی است که دائم مشغول روزه و نماز مستحبی و عبادات فردی هستند، و خیلی به «شأن اجتماعی اسلام»، مخصوصاً «امر به معروف و نهی از منکر» توجه نمی‌کنند! امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند این پیرمرد، فردی عابد و زاهد بوده (شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ...؛ که به دلیل بی‌اعتنایی به انجام یک منکر بزرگ (مانند حیوان

آزاری) و نهی از منکر کردن این دو کودک نادان، مشمول عذاب فوری و آنی خداوند شده است. و نکته قابل تامل این است که ظاهراً خداوند به زمین دستور می‌دهد که مرد را در همان حال نماز و عبادت به خود فرو برد، و به جهت این سنگدلی تا قیامت در قعر زمین بماند!

پیام‌ها و رهنمودها:

حکایت این پیرمرد، مثل بعضی از این مسجدی‌های ما هم هست که فقط مشغول مستحبات هستند و برخی واجبات مهم را اصلاً محل نمی‌گذارند! یا اگر هم مشغول واجبات هستند، در شرایطی که «تزامم واجبات» پیش می‌آید، اهم و مهم نمی‌کنند. آقا! به خدا قسم امر به معروف و نهی از منکر «واجب» است! آن نماز مستحبت را یک دقیقه تعطیل می‌کردی، (حتی اگر نماز واجب هم بود، مگر ما در باب التزامم اهم و مهم، احکام شرعی نداریم؟! آن نماز را یا تعطیل می‌کردی یا به یک جایی می‌رساندی) و جلوی این خروس‌آزاری را می‌گرفتی؛ آن که خروس بود، (و هر چند که آن هم خیلی زشت است) اما الآن برخی نمازخوان‌ها و به ظاهر متدینین ما، خیلی گناه‌های بزرگ‌تر از اینها را هم می‌بینند و باز نهی از منکر نمی‌کنند! بعضی‌ها هم که اصلاً خودشان را می‌زنند به ندیدن و به مستحبات پناه می‌برند؛ اصلاً انگار متوجه چنین گناهی نمی‌شوند: «برویم فلان کار مستحبتی خودمان را بکنیم و انگار ما متوجه نشدیم که دارد چنین گناهی انجام می‌شود...!». خداوند به این جور

افراد می‌گویند: «آن نمازی که می‌خوانی یا آن عمل مستحبی که انجام می‌دهی، به کمرت بزند...!!» روایت خیلی تعبیر عجیبی دارد: «زمین! بنده‌ی مرا بلع!!»

خدا کند که ما مشمول این عذاب‌های الهی نشویم و امر به معروف و نهی از منکر را به بهانه مستحبات و واجبات کوچکتر ترک نکنیم.

حديث: شصت و چهارم / وظيفه‌ی علماء

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ
الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ؛ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ،
فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ١؛ ص ٥٤- دعائم الإسلام؛ ج ١؛ ص ٢- الأمالي
(للمفيد)؛ النص؛ ص ١٢٢- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه
(ط- القديمة)؛ ج ٩؛ ص ٣٢٧- الوافي؛ ج ١؛ ص ٢٤٤- وسائل الشيعة؛
ج ١٦؛ ص ٢٦٩- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١؛ ص ١٨٦-
بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٢؛ ص ٧٢- مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل؛ الخاتمة ج ۱؛ ص ۱۵۷- الصوارم المهرقة في نقد الصواعق
المحرقة (لابن حجر الهيثمي)؛ الصوارم المهرقة؛ ص ۱۵

شرح و ترجمه حدیث:

رسول خدا (ص) فرمودند:

اگر (هنگامی که) بدعتی در میان امت من (در دین آنان) ظاهر و آشکار شد، بر همه‌ی کسانی که می‌دانند (عالم به بدعت و گناه بودن آن چیز یا کار هستند؛ بر همه شان)، واجب است که علم‌شان را اظهار کنند؛ و اگر چنین نکردند، خدا همه‌شان را لعنت می‌کند.

نکات:

۱- در برخی نسخه‌های حدیثی که به عنوان منبع حدیث ذکر شد، متن روایت به طرق دیگر نیز نقل شده است؛ از جمله: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ، فَلِلْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ...

۲- «بدعت» به معنای «ظهور هر چیزی به اسم دین» است؛ و فقط هم شامل بدعت‌های شاخ و دم دار و عجیب نیست! اگر می‌بینیم گناه دارد در جامعه علنی می‌شود، اگر احکام اسلام دارد مندرس می‌شود، اگر قبح یک گناهی دارد عادی می‌شود؛ یا همین که یک گناهی در عرف جامعه از گناه بودن خارج شود، و یک زشتی و یک حرامی عادی شود و قبحش از بین برود، بر همه‌ی کسانی که می‌دانند آن گناه هست، بر همه‌شان واجب است که علم‌شان را اظهار کنند.

۳- منظور از «عالم»، فقط آخوند و روحانی و طلبه نیست؛ بلکه به هر کسی که می‌داند آن مطلب یا آن کار، حرام است و دارد بین مردم عادی می‌شود، به همهی این‌ها «واجب» است که «اظهار علم» کنند؛ امر به معروف و نهی از منکر کنند.

پیام‌ها و رهنمودها:

عبارت «فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» که از لبان مبارک پیامبر اسلام (ص) نقل شده است، جنبه دعایی دارد؛ که قطعاً خداوند دعای پیامبرش را (که اینجا در واقع نفرین است!)، مستجاب می‌کند. لذا باید حواسمان باشد که اگر دیدیم یک گناهی دارد عادی می‌شود، و در قبالش امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم، (اظهار علم نکردیم، ترسیدیم، خجالت کشیدیم یا...)، پیامبر خدا آنجا ما را لعنت می‌کند و می‌فرماید که در چنین زمانی خدا لعنتتان می‌کند!



حديث: شصت و پنجم / وصيت اميرالمومنين (ع) به يارانش...

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لِأَصْحَابِهِ:
...فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ
فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ
الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فِقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ؛
أَلَا وَ إِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ...

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٢؛ ص ٢١٦- وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٩٣-
وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٩٢- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛
ج ٩؛ ص ١٦٢- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٦٥؛ ص ٢١٢

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

در (فرازهایی از) وصیت امیرالمومنین ع خطاب به یارانش، چنین بوده است که:

...اگر (هنگامی که) یک بلایی و شدتی بر شما وارد شد، اموالتان را فدای جان‌هایتان کنید (یعنی اگر دیدید در یک سختی یا ابتلائی، جانتان در خطر است و می‌توانید با از دست دادن و سپر کردن مالی، جانتان را حفظ کنید، اموالتان را در خطر بیاندازید تا جانتان حفظ شود)؛ ولی اگر بلایی خواست نازل بشود که دیدید دینتان در خطر می‌اندازد (و چاره‌ای نیست جز اینکه جان‌تان را به خطر بیاندازید، تا دینتان حفظ بشود)، جانتان را سپر بلای دینتان کنید (جانتان را بدهید تا کافر نشوید! و دینتان از بین نرود...).

و بدانید (ای اصحاب و یاران و شیعیان من!) که هلاک شده کسی است که دینش هلاک بشود (نه صرفاً کسی که جسمش هلاک شده باشد)، و بازنده و خاسر و شکست خورده کسی است که دینش از بین برود. و بدانید (ای اصحاب و یاران و شیعیان من!) که بعد از بهشت، دیگر هیچ فقری نیست (اگر بهشت را داشته باشیم که دیگر چه فقری؟!؛ و آگاه باشید که اگر (خدای ناکرده) اهل جهنم باشید، هیچ غنا و ثروتی نیست (به درد انسان نمی‌خورد).

نکات:

یکی از شرایطی که مراجع معظم تقلید در باب امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده اند، بحث «مفسده و خطر» است؛ که فرد باید در مسئله امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه «اهم» و «مهم» را بکند: اینکه خطر تذکر چقدر است؟ و خطر سکوت چقدر است؟

مفسده انواع و اقسامی دارد که اینها در دوره‌های آموزشی امر به معروف و نهی از منکر به تفسیر مطرح شده و می‌شود؛ گاهی ضرر «مالی» است، گاهی «جانی»، و گاهی ضرر «آبرویی» است (یعنی توهینی به ما می‌شود)؛ و گاهی ضرر به «دین» ماست. پس اینها را باید اهم و مهم کنیم، که از همه مهمتر حفظ دین است، بعد حفظ جان است، بعد حفظ آبرو و بعد حفظ مال است.

اینها همه در روایات شیعه آمده است و مراجع معظم تقلید، اینها را از خودشان نمی‌گویند؛ و روایتی که ذکر شد، یکی از همین دست روایات است که «روایت احکامی» تلقی می‌شوند.

پیام‌ها و رهنمودها:

رهنمود مهم این روایت به ما - در باب مسئله امر به معروف و نهی از منکر و غیر آن - این است که ما باید طبق وصیت امیرالمومنین به پیروان و یاران‌ش و طبق دستورات احکام شرعیمان در رساله‌ها:

▪ با مالمان آبرویمان را حفظ کنیم؛

- با مال و آبرویمان، جانمان را حفظ کنیم؛
- و با مال و آبرو و جانمان، دینمان را حفظ کنیم. و هر کدام را که در رتبه پایین تر است، بذل کنیم برای حفظ بالایی!



حديث: شصت و ششم / رضایت خدا یا رضایت مردم؟!!

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ
مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًا
وَ مَنْ أَتَرَ طَاعَةَ اللَّهَ بِغَضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عِدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ
كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغْيِ كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا.

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٢؛ ص ٣٧٢- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧٠؛
ص ٣٩٢- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ١١؛ ص ٦٨- مشكاة
الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛ ص ٣١٨- عوالي اللئالي العزيزية في

الأحاديث الدينية؛ ج ۳؛ ص ۱۸۸- تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)؛
 ج ۶؛ ص ۱۷۹- وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۵۲- الوافي؛ ج ۵؛ ص ۹۹۳
طريق اول: (مسند / اشاره / موثق) علي بن إبراهيم [بن هاشم، ثقه
 جليل] عن أبيه [إبراهيم بن هاشم القمي، امامي ثقه جليل على التحقيق]
 عَنِ التَّوْفَلِيِّ [الحسين بن يزيد النوافلي، امامي ثقه على التحقيق و قيل
 غلافى آخر عمره] عَنِ السَّكُونِيِّ [اسماعيل بن ابى الزياد السكوني، عامي
 على المشهور و فيه كلام ثقه على التحقيق] عن أبي عبد الله [إشارة]
 قال قال رسول الله ص

طريق دوم: (مسند / عادى) أحمد بن محمد بن محمد بن خالد [البرقي، امامي
 ثقه جليل] عن إسماعيل بن مهران [بن محمد بن ابى نصر، امامي
 ثقه و ليس بغال و لا ضعيف] عن سيف بن عميرة [امامي ثقه جليل و
 نسبته الى الوقف سهوا] عن عمرو بن شمر [الجعفي، امامي ضعيف جدا
 عند النجاشي] عن جابر [بن زيد الجعفي، امامي ثقه جليل ربما ضعف]
 عن أبي جعفر قال قال رسول الله (ص)

شرح و ترجمه حدیث:

امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند
 که ایشان فرمودند:

هرکس با سَخَطِ الهی دنبال رضایت مردم باشد (یعنی رضای مردم
 را به رضای خدا ترجیح بدهد؛ حاضر بشود به خاطر دل مردم، خدا را

خشمگین کند)، همین هایی که (امروز) برایش به به و چه چه می کنند (مردمی که برای کار بدش او را تحسین و تشویق می کردند)، یک روزی همین‌ها مذمتش می کنند (همین‌ها توی سرش می زنند: **كَانَ حَامِدُهُ مِنْ النَّاسِ دَائِمًا!**). اما اگر کسی اطاعت خدا را ترجیح بدهد بر ناراحتی یا خشم مردم (مهر خدا را بخرد، حرف خدا را بر چشم بگذارد، ولو اینکه مردم بدشان بیاید!)، خدا او را کفایت می کند نسبت به: دشمنی همه‌ی دشمنان، و حسادت حسودان، و تجاوز و بغی هر دشمن و باغی‌ای (بدخواهی بدخواهان را از او دور می کند)؛ و خداوند (خودش) یاری کننده و پشتیبان او (ظہیر و ناصر او) می شود.

نکات:

ما باید تکلیفمان را با خودمان روشن کنیم: رضایت خدا یا رضایت مخلوق؟! بعضی می گویند: «آقا ولشان کن، بگذار خوش باشند...»، یا «اگر به مهمانیشان نرویم ناراحت می شوند»، یا «حالا یک گناه است دیگر! اگر این گناه را نکنیم، ناراحت می شوند...»؛ یا می گوید: «شوهرم دوست دارد این جوری لباس بپوشم، همه من را نگاه کنند! و...»، باید به آنها گفت: «ببین، رضایت خدا یا رضایت مخلوق؟! بی خود شوهرت دوست دارد! دست شوهرت را هم بگیر، نجاتش بده! قربان صدقه اش برو، بهش بگو این کار غلط است...».

پیام‌ها و رهنمودها:

ما باید سعی کنیم حرف خدا را گوش بدهیم، و دیگران هم ناراحت نشوند؛ و این شدنی است! ولی اگر جایی دیدیم: یا حرف خدا یا حرف مردم؟! قطعاً حرف خدا اولی است؛ محکم انتخاب کنیم حرف خدا را. چرا که خدا می‌گوید: اگر به خاطر حرف مردم، حرف من را گذاشتی زیر پا، به همان مردم واگذار می‌کنم، که پس فردا مذمتت هم می‌کنند! ولی اگر با من بودی، آن وقت خدا می‌گوید: تو حرف من را گوش بده، من شرّ حسادت‌کننده‌ها و شرّ دشمنانت را، شرّ همه‌ی این‌ها را از تو رفع می‌کنم، و نگران نباش که: خودم پشتیبانی و نصرت می‌کنم (وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا).

خدایا، امتحان سخت از ما بگیر! و اگر امتحان سخت گرفتی، خودت کمک کن رضای تو را بر رضای همه ترجیح بدهیم؛ ان شاء الله.

حديث: شصت و هفتم / عاقبت رضایت به گناه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ
بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنِ
الرَّضَا (ع)؛ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ أَعْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي زَمَنِ نُوحٍ (ع)
وَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ وَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؟
فَقَالَ (الرَّضَا ع):

مَا كَانَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ
أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَانْقَطَعَ نَسْلُهُمْ فَعَرِقُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ
وَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُهِلِكَ بِعَذَابِهِ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. وَ أَمَّا الْبَاقُونَ
مِنْ قَوْمِ نُوحٍ (ع) فَأَعْرِقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ ع وَ سَائِرُهُمْ
أَعْرِقُوا بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ
كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ أَنَا.

سند روایت:

التوحيد (للمصدق)؛ ص ۳۹۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۷۵- علل الشرائع؛ ج ۱؛ ص ۳۰- وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۹- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۵؛ ص ۲۸۳

طریق اول: (مسند، اشاره، صحیح) محمد بن علی بن الحسین [ابن بابویه، امامی ثقة جلیل] فی العلل و التوحید و عیون الأخبار عن أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی [امامی ثقة جلیل] عن علی بن ابراهیم بن هاشم [امامی ثقة جلیل] عن ابیه [ابراهیم بن هاشم القمی، امامی ثقة جلیل علی التحقیق] عن عبد السلام بن صالح الهروی [إشارة] [امامی ثقة] عن الرضاع قال قلت له... فقال

شرح و ترجمه حدیث:

راوی حدیث (عبدالسلام ابن صالح هروی) نقل می کند که از امام رضا (علیه السلام) پرسید: هنگام طوفان زمان حضرت نوح (ع) خداوند برای چه تمام زمین را طوفان فرستاد و غرق کرد؟؟ در حالی که (حتماً یا احتمالاً) در میان آنها کودکان و افرادی که گناهی نداشتند هم بوده اند؟! (این بچه هایی که آب برد و غرق شدند چه گناهی داشتند؟! یا همه که حضرت نوح را تکذیب نمی کردند، خیلی ها بی تفاوت بودند؛ نه تکذیب می کردند و نه ایمان آورده بودند؟ اینها چه گناهی کرده بودند، چرا زمان نوح تر و خشک با هم سوختند؟ و جرم آن عده ای که تکذیب هم

نمی کردند چه بود؟!)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

(اولاً:) هیچ بچه‌ای در زمان طوفان نوح وجود نداشت؛ چرا که خداوند ۴۰ سال (قبل از طوفان)، مردان و زنان قوم نوح را عقیم کرده بود و نسلشان را قطع کرده بود و فرزندی متولد نمی‌شد؛ پس غرق شدند در حالی که طفلی در بینشان نبود؛ و خداوند کسی را که گناهی نداشته باشد عذاب نمی‌کند. اما (ثانیاً:) دیگران از قوم نوح ع برخی به خاطر اینکه حضرت نوح ع را تکذیب کردند غرق شدند، و مابقیشان به خاطر رضایتشان به تکذیب آن دسته‌ی تکذیب کننده غرق شدند؛ و کسی که غایب باشد از امری (یعنی نبیند آن کار را)، ولی راضی باشد به آن عمل، مثل کسی است که آنجا ایستاده بوده و شاهد جرم بوده.

نکات:

عدد ۴۰ سال که در روایت اشاره شده، هم نماد بلوغ عقلی است، و هم می‌تواند نشان دهنده حداقل زمان و فرصتی باشد که خداوند به تمام افراد قوم نوح ع داده بوده تا یا ایمان آورند، یا حداقل در مقابل آزارها و تکذیب تکذیب کنندگان حضرت نوح (ع) کاری کنند. بنابراین همه‌ی آنها که نوح را تکذیب کردند حداقل ۴۰ سال را داشته‌اند؛ پس عاقل و بالغ بوده‌اند.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- دقت کنید دو سوال در اینجا از امام (ع) پرسیده شده است:

۱. طفل‌هایی که آن زمان بوده‌اند چه گناهی کرده بودند؟
 ۲. آن‌هایی که گناه نمی‌کردند، یعنی تکذیب نمی‌کردند و مسخره هم نمی‌کردند، جرم اینها چه بوده و چرا باید عذاب می‌شدند؟
- حضرت جواب می‌دهند:

▪ اولاً بچه‌ای در آن زمان وجود نداشته و چهل سال خداوند آنها را عقیم کرده بوده است.

▪ و در مورد مابقی قوم نوح ع که عذاب شدند:

۱. گروهی عذاب شدند بخاطر تکذیبشان،
 ۲. و سایرین که نه ایمان داشتند به حضرت نوح علیه السلام و نه تکذیب می‌کردند اما ساکت بودند، خداوند غرقشان کرد بخاطر رضایتشان به تکذیب دیگران؛ چون لال شده بودند! ساکت و راضی بودند به عمل‌انهایی که نوح را مسخره و اذیت می‌کردند...
- ۲- اینکه حدیث اشاره می‌کند که: «کسی که غایب باشد از امری و آن کار را حتی نبیند، ولی راضی باشد به آن عمل، مثل کسی است که آنجا ایستاده بوده...»، این پیام را دارد که: مثلاً امروز در فلسطین اشغالی که دارند مسلمانان را مورد تجاوز قرار می‌دهند، اگر مایی که در فلسطین نیستیم و غائبیم از این ظلم‌ها، اگر خدای ناکرده ما یا افرادی راضی باشیم به این عمل (که بگذار بزنند و بکشند، بما چه؟!، آن‌ها که در کشور

ما نیستند که بگذار بکشند! و از این حرف‌های کوتاه فکری؛ که نشان می‌دهد رمز فکری این افراد خط جغرافیایی است و نه خط اعتقادی و انسانی)، درست است این افراد کنار سربازهای اسرائیلی اسلحه نگرفتند تا بچه ۳ ساله را بکشند، اما چون راضی به آن عمل هستند، مثل همان سرباز اسرائیلی با آنها برخورد می‌شود که بچه ۳ ساله را می‌کشد! چرا که انگار همان جا حضور داشته و راضی به آن عمل بوده.



حدیث: شصت و هشتم / در برابر «اصابت ها» صبر کن!

[فی قَوْلِهِ تَعَالَى: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ
وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ / ۱۷ لقمان]

في المجمع:

عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام):

«وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» مِنَ الْمَشَقَّةِ وَ الْأَدَى فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.

سند روایت:

بحار الأنوار (ط- بیروت) ، ج ۶۶ ، ص ۳۶۰- مجمع البیان فی تفسیر

القرآن ، ج ۸ ، ص ۵۰۰

شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت امیر (علیه السلام) (ذیل آیه شریفه ۱۷ سوره لقمان) نقل شده

که فرمودند:

(منظور از «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» در این آیه شریفه، این است که: «شکیبایی کن بر آنچه که از مشقت‌ها و آزارها، در راه انجام امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد (یا ممکنست اصابت کند)».

نکات:

روایت حاضر، در واقع از میان بخشی از تفسیر آیه ۱۷ سوره لقمان (که جزو آیات کلیدی و راهبردی قرآن کریم درباره امر به معروف و نهی از منکر است) در تفسیر مجمع البیان، استخراج شده است؛ که متن کامل عربی و فارسی این تفسیر بدین شرح است:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ»: تکمیلًا لِنَفْسِكَ. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»: تکمیلًا لِغَيْرِكَ. «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ»: من الشدائد، وفي المجمع عن علي ع: و من المشقة و الأذى في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر. «إِنَّ ذَلِكَ»: إشارة إلى الصبر أو إلى كل ما أمره. «مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»: أي مما عزمه الله من الأمور، أي قطعه قطع إيجاب و إلزام و منه الحديث أن الله يحب أن يؤخذ برخصه كما يحب أن يؤخذ بعزائمه؛

«اینکه خداوند می‌فرماید «أَقِمِ الصَّلَاةَ»: نماز را بر پا دار»، به جهت تکمیل نفس خودت است. و اینکه می‌فرماید «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»: امر به معروف و نهی از منکر را انجام ده»، برای تکمیل غیر خودت است. «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ»: شکیبایی کن بر آنچه به تو اصابت

می‌کند»، منظور ناملايمات و مشقت‌ها و آزارهایی است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر (ممکنست) به تو برسد. و «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، اشاره بر «این صبر» یا هر آنچه که بدان امر کرده دارد...».

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- لقمان حکیم در آیه ۱۷ سوره لقمان و چند آیه قبل و بعد آن، دارد به فرزندش وصیّت‌هایی می‌کند؛ یک سری وصیّت‌هایش «اعتقادی» است، مثل: «لا تشرك بالله» و...؛ و یک سری وصیّت‌ها هم «عملی و رفتاری» است، که در این آیه آمده است: ۱. «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پا کن!» ۲. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ: امر به معروف کن!» ۳. «وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ: نهی از منکر کن!».

این یک درس مهم برای پدرها و مادرها دارد؛ که بعد از این که «نماز» را به فرزندانتان یاد دادید، باید زود «امر به معروف» و «نهی از منکر» را هم یادشان بدهید! وگرنه خراب می‌شوند؛ همان نمازش را هم کنار می‌گذارد! این‌هایی که از دوست و فامیل و همسایه می‌بینید که یک روز نماز خوان بودند و الآن تارک‌الصلوه شده‌اند، به خاطر این است که پدر و مادرشان، به موقع امر به معروف و نهی از منکر را هم، مثل نماز یادشان نداده‌اند؛ در خونس نکرده‌اند که این هم مثل نماز واجب است! در نتیجه این بچه «منفعل» بار آمد، نه «فعال»؛ این جوان «اثرپذیر» بار آمد نه «اثرگذار»! لذا بعد از یک مدّت که دید بعضی نماز خواندش را مسخره می‌کنند، می‌بینی او هم «تحت تاثیر جو»، نماز خواندش را کنار گذاشت...؛ جناب لقمان

برای این که نماز فرزندش تا آخر عمر محکم بماند، وقتی می گوید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»، بلافاصله میخ را می گوید: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، پسر من! تو باید همه جا، نسبت به گناهکار «موضع» داشته باشی و درصدد هدایت او برآیی...

۲- این روایت حضرت علی (ع)، مربوط به قسمت آخر آیه است که می فرماید: «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ»، پسر من! صبر کن در این راه (راه امر به معروف و نهی از منکر)، بر آن چه که بر تو اصابت می کند...؛ این پیامش این است که به عزیزانمان بگوییم که: «امر به معروف و نهی از منکر هزینه هم دارد!» گاهی ممکن است: يك فحش هم بخوری، گاهی ممکن است جریمه‌ات هم بکنند (مثلا به مافوق‌ات تذکرات داده‌ای و او خوشش نیامده و شاید یک مقدار حقوقت را هم کم کند...)، شاید فامیلت یک اخمی هم بکند، شاید مردم يك به تو چه‌ای هم به شما بگویند...؛ مثل آن پزشک عزیز یا پرستار محترمی که به يك بیمار یا بچه‌ی کوچکی آمپولی می‌زند و او دردش می‌آید و شاید داد بزند، گریه بکند، نق هم بزند، ولی این پزشک درک می‌کند که این آمپول برای خود آن بچه، خوب است. و تسلیم داد و فریادها نمی‌شود.

۳- کارهایی مثل آتش نشانی، نجات غریق، معلّمی و امثالهم که درس «نجات» هست، همه در درونشان «مشقت و اذی» هم وجود دارد. و امر به معروف و نهی از منکر هم همین‌طور است؛ وقتی می‌خواهی شخصی را نجات دهی، خوب سختی دارد. چون او دارد غرق می‌شود و دست و

پا می‌زند، و شما که می‌خواهی او را نجات بدهی شاید یک مشتش هم در حالی که دست و پا می‌زند، پای چشم شما بخورد! شاید یک شخص خطاکار یک فحش، یا یک به تو چه هم به شما بگوید. اشکالی ندارد، به خاطر امر خدا تحمل می‌کنیم (وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ)، و می‌دانیم که خداوند درباره این «صبر»، فرموده است: «إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ!»
خدا انشاءالله همه‌ی ما را در این راه ثابت قدم بدارد...



حديث: شصت و نههم / افضل اسلام

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ

أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِمْ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ. قَالَ:

ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ صَلَاةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟

قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَا

ذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

سند روايت:

الكافي ج ٥ ص ٥٨- مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١٨٤- وسائل الشيعة

ج ۱۶ ص ۱۲۱ - بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۸۲ - ترجمه روضة الواعظین (مهدوی دامغانی)

طریق اول: (مسند / عادی) محمد بن یعقوب [الکلبینی، امامی ثقه جلیل] عن حمید بن زیاد [الکوفی، واقفی ثقه] عن الحسن بن سماعة [الحسن بن محمد بن سماعة، واقفی معاند فی الوقف ثقه] عن غیر واحد [معتبر] عن ابان بن عثمان [الاحمر، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع و ما قیل فی فساد مذهبه باطل] عن عبد الله بن محمد بن طلحة عن أبي عبد الله ع أن رجلا من خثعم جاء إلى رسول الله ص فقال يا رسول الله أخبرني... قال

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (ع) فرمودند:

مردی از قبیله خثعم به حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! به من خبر دهید که بهترین کار در اسلام چیست؟
حضرت رسول ص فرمودند: ایمان آوردن به خدا؛
پرسید: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: صله رحم (رعایت پیوند خویشاوندی)؛

پرسید: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر.
آنگاه مرد پرسید: کدام کار نزد خدا از همه ناخوشایندتر است؟
حضرت رسول ص فرمودند: شرک به خدا؛

پرسید: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: قطع رحم (بریدن پیوند خویشاوندی)؛

پرسید: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: امر کردن به کار ناپسند و باز داشتن از کار پسندیده.

نکات:

طبق فرمایش حضرت رسول ص، بالاترین عمل در اسلام، بعد از «ایمان به خدا»، و «صله رحم» (که آن هم به خاطر مسئولیت اجتماعی و امر به معروف در اسلام است)، بالاترین فریضه در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی زیر بنا و شالوده‌ی تمام واجبات است؛ «بها تُقَامُ الفرائض» است!

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- بسیار قابل تامل است که حضرت بعد از ایمان، و صله رحم (که البته در بحث خانواده و بستگان، قبلاً گفته‌ایم که صله‌ی رحم نیز مصداق امر به معروف است)، بالاترین کار را نفرموده‌اند: نماز یا روزه یا حج یا خمس و...؛ حتی نفرمودند «جهاد» (که البته امر به معروف و نهی از منکر با جهاد، به تعبیری «نسبت عموم و خصوص» دارند)؛ بلکه حضرت می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر!» و شاید چون مرد خثعمی می‌خواست دلش مطمئن شود، نقطه مقابل سوال‌هایش (ناخوشایندترین اعمال) را هم پرسید، که دقیقاً جواب‌های متقابل را هم گرفت؛ یعنی: شرک، قطع

رحم و امر به منکر و نهی از معروف!
۲- عزیزان، اگر دست پیش نگیریم پس می‌افتیم! اگر امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه رایج نکنیم، به زودی در جامعه‌ی ما «امر به منکر!» رایج می‌شود و «نهی از معروف!»؛ اما نگران نباشید! مایوس نباشید! ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. هیچ هم دیر نشده است؛ امر به معروف و نهی از منکر را احیا کنیم، تمام توانمان را برای ترویج این واجب فراموش شده بگذاریم؛ انشاءالله خدا هم کمک خواهد کرد...



حديث: هفتادم / وصيتنامه امام حسين (عليه السلام)...

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص)؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع). فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ؛ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ؛ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ! وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»...

سند روایت:

بحار الأنوار (ط- بیروت)؛ ج ۴۴؛ ص ۳۲۹- تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)؛ ج ۲؛ ص ۱۶۰

شرح و ترجمه حدیث:

متن وصیت نامه‌ای که اباعبدالله الحسین (ع) در نامه‌ای پیچید و مهر کرد و به سوی برادرش محمد حنفیه فرستاد و بعد شبانه خارج شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این وصیت حسین بن علی بن ابیطالب (ع)

است به برادرش محمد معروف به ابن حنفیه:

همانا حسین شهادت می‌دهد که هیچ خدایی جز خدای واحد نیست که شریکی برای او نبوده و همانا محمد (ص) بنده و رسول او، حق را از نزد حق آورده؛ و اینکه بهشت و جهنم حق است و اینکه در وقوع قیامت هیچ شکی نیست؛ و اینکه خداوند همه را از قبرها برمی‌انگیزاند.

و همانا که من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم. بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح (مفاسد) امت و احیای سنت و قانون جدم رسول خدا (ص)، و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب (ع) بوده؛ و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. پس هر کس این (اقدام) حق را از من بپذیرد (و از من پیروی کند)، پس خدا به حق شایسته‌تر است. و هر کس آن را از من رد کند (از من پیروی نکند)، صبر و استقامت (در راه خویش) در پیش خواهم گرفت

تا خداوند در میان من و این قوم (بنی امیّه) حکم کند؛ که او بهترین حاکمین است.

و برادر! این وصیت من است به تو! و هر توفیقی تنها از طرف خداست، و بر او توکل می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست...»

نکات:

نکات و پیام‌های بسیار مهمی در صرف همین روخوانی این وصیت نامه به دستمان می‌آید؛ و باید پیروان و عاشقان امام حسین ع حتماً این وصیت نامه را بارها و با دقت بخوانند و نصب العین خودشان قرار دهند؛ که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- امام حسین (ع) در وصیت تاریخی‌شان، بعد از شهادت به یگانگی خداوند و بندگی و رسالت حضرت محمد ص، و حقانیت بهشت و جهنم و قیامت و بعث و نشور، درباره هدف قیامشان می‌نویسند؛ که ایشان برای ظلم و فساد یا تفریح و سرگرمی قیام نکرده‌اند! بلکه فقط و فقط قیام و خروج کرده‌اند برای اصلاح امت پیغمبر (ص) و اینکه اراده کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند؛ و می‌خواهند مثل روش و سیره جدّ و پدرشان، رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند و امت را اصلاح کنند. لذا می‌بینیم که عنصر اصلی در وصیت‌نامه‌ی امام حسین (ع) همان عنصر اصلی در قیام ایشان است،

و تمام حواشی را حول محور امر به معروف و نهی از منکر قرار می دهند.

۲- مردم بر اساس اینکه هدف و بنیان قیام سیدالشهدا (ع) «امر به معروف و نهی از منکر» است، در قبال ایشان و حرکت ایشان به دو دسته تقسیم می شوند: «هر که امر به معروف و نهی از منکر را از من قبول کند و به من کمک کند و در این راه با من باشد و از من بپذیرد: درود بر او، خدا خیرش بدهد...! اما هر که در این راه مرا تنها بگذارد (هر که از من امر به معروف و نهی از منکر را نپذیرد و قبول نکند و با حرکت من همراهی نکند)، صبر می کنم تا روزی که خدا بین من و شما به حق قضاوت کند!». این تعبیر، خیلی تأمل برانگیز است. ببینید پای قیمه خوردن همه هستیم، اما پای فحش خوردن که رسید قایم می شویم! امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، قیمه خوردن واجب است؟! نباید فکر کنیم همین که برای امام حسین ع گریه می کنیم یا سر و سینه می زنیم یا یک کربلا می رویم یا زیارت عاشورا می خوانیم، دیگر جزء اعوان و انصار حضرت هستیم! نه، باید ببینیم امر به معروف و نهی از منکر می کنیم یا نه؟! زیرا حضرت می فرماید: «مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا، أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ...»؛ هر که این را از من نپذیرفت و کمک نکرد، صبر می کنم تا خدا بین من و او قضاوت کند...

۳- سیره ی «جدّ» امام حسین ع امر به معروف است! سیره ی «پدر» سیدالشهدا (ع) امر به معروف است! راه اصلاح جامعه امر به معروف و نهی از منکر است! راه مبارزه با ظلم و فساد و... امر به معروف و نهی

از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر تنها راه نجات است؛ آنکه امام خمینی می‌فرماید و همه هم می‌دانیم که: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»، یعنی: «این حسین بن علی علیهما السلام است، این قیام عاشورا است، این امر به معروف و نهی از منکر است که اسلام را زنده نگه داشته است»؛ وگرنه محرم و صفر با گریه و قیমে، ولی بدون امر به معروف و نهی از منکر، بدون این که شما روزی دو تذکر لسانی بدهی، چه فایده دارد؟؟ طرف بی‌خاصیت باشد و گریه کند، و «میتنی بین أحمیا» باشد، این که اسلام را زنده نگه نمی‌دارد! لذا بعضی از ماها به دروغ به امام حسین (علیه السلام) می‌گوییم که: «إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ...»؛ به حرف که نیست! آیا حاضری دو تا به تو چه و حرف هم بشنوی یا نه؟! حاضری دست دو نفر را بگیری، دلسوزی کنی در حقشان و به تو چه هم بشنوی یا نه؟! راهی که امام حسین رفت، باید «هل من ناصر» اش را لبیک بگوییم...؛ این وصیت‌نامه قصه نیست! این‌ها را ننوشته‌اند که ما چرتمان بگیرد! این‌ها را نوشته‌اند که ما چرتمان بپرد! تلنگری بخوریم...، ببینیم که آیا وظیفه‌مان را نسبت به حضرت انجام می‌دهیم یا نه؟!
 إن شاء الله همه ما به نحو احسن امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهیم و حضرت را در این راه یاری کنیم...



حدیث: هفتاد و یکم / روایت تکان دهنده‌ی عذاب مرد زاهد،
پیش از کفار و فجار قومش!

حدیث ۱ :

الإمام الحسن بن علي العسكري ع في تفسيره عن أبيه:

عن النبي (ص) في حديث قال:

لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جَبْرَيْلُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِيَدِهِ يَشْتَمِلُ عَلَيَّ
الْكُفَّارَ وَالْفَجَّارَ فَقَالَ جَبْرَيْلُ: يَا رَبِّ أَحْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ؟
لِيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ: «أَحْسِفُ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ!» فَسَأَلَ
رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ عَرَفْتَنِي لِمَ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ؟ قَالَ: «مَكَنْتُ لَهُ
وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ كَانَ يَتَوَقَّرُ
عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي»؛

فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِنَا وَ نَحْنُ لَا نَقْدِرُ عَلَيَّ انْكَارِ مَا نَشَاهِدُهُ
مِنْ مُنْكَرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ

الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَعْمَنْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا
فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ
فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَٰلِكَ كَارَةٌ.

سند روایت ۱:

وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن
العسكري عليه السلام، ص ۴۸۰- نهج الفصاحة؛ ص ۷۶۸- عوالي اللئالي
العزبية في الأحاديث الدينية، ج ۱، ص ۴۳۱- هداية الأمة إلى أحكام
الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۵۷۴

طريق اول: (مسند، عادی، صحیح) الإمام الحسن بن علي العسكري ع
في تفسيره عن أبيه ع عن النبي ص في حديث قال

شرح و ترجمه حدیث ۱:

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) که امام حسن عسکری
(علیه السلام) به نقل از پدرانشان در تفسیر منسوب به ایشان آورده اند، نقل
شده که:

حضرت رسول (ص) فرمودند:

خداوند (در زمانی قبل از شما) به جبرئیل وحی فرمود و او را ماموریت
داد تا شهری را که شامل کفار و فجار بود، به زمین فرو برد؛ جبرئیل (جهت

امثال امر الهی به آن دیار رهسپار شد و فرد زاهدی را آنجا در میان کفار و فجار یافت، پس از آن برای اینکه بداند حکم خداوند درباره او چیست (و یا علت چنین حکمی درباره او را بداند)، عرضه داشت: «پروردگارا! همه آنها را به زمین فرو برم، مگر فلان فرد زاهد را؟» پس خداوند عزوجل فرمود: «او را قبل از سایرین (کفار و فجار شهر) به زمین فرو بر!» جبرئیل از پروردگارش سوال کرد و گفت: «پروردگارا! مرا روشن کن! برای چه او نیز به زمین فرو رود در حالی که او زاهد و عابد است؟!» خداوند فرمود: «(چون که) من او را مکت و قدرت عطا کردم، اما او با این وجود، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، و پیوسته بر محبت و علاقه به آنها زیاده روی می‌کرد، در حالی که غضب و خشم من نسبت به آنان زیاد بود».

(در این هنگام، اصحاب) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: (حال که این طور است،) پس وضع ما چگونه خواهد بود، در حالی که ما قادر نیستیم همه آنچه را از منکرات می‌بینیم، رد (نهی از منکر) کنیم؟! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «یا حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید یا اینکه عذاب خدا قطعاً همه شما را شامل خواهد شد!» سپس فرمودند: «هرکس از شما منکری را ببیند، باید اگر می‌تواند، با دست مانع از انجام آن شود؛ و اگر نتوانست، با زبان؛ و باز اگر نتوانست، با قلب (رفتار و چهره) خویش، آن را رد کند. پس برای او کافی است که خداوند از قلبش (اظهار ناراحتی قلبی او در چهره اش) بداند که او آن منکر را ناپسند می‌شمرد.

حدیث ۲ :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ
سُوَيْدٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ:
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مَلَكَئِينَ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةٍ لِيَقْلِبَاهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا
انْتَهَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَوَجَدَا فِيهَا رَجُلًا يَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ إِلَى أَنْ
قَالَ فَعَادَ أَحَدُهُمَا إِلَى اللَّهِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي انْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ،
فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فَلَنَا يَدْعُوكَ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فَقَالَ: «امْضِ لِمَا
أَمَرْتُكَ بِهِ، فَإِنَّ ذَا رَجُلٍ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ غَيْظًا لِي قَطُّ».

سند روایت ۲ :

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۳- الوافی ج ۱۵؛ ص ۱۷۴- الكافي (ط-
الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۵۸- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۸؛
ص ۴۰۳- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۱۴؛ ص ۵۰۹- منهج اليقين؛ شرح
نامه امام صادق عليه السلام به شيعيان؛ ص ۲۶۸ (ترجمه)

طريق اول: (مرسل / عادى) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى [الطار، امامى ثقة جليل]
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ [التاجر، امامى ثقة على التحقيق] عَنْ عَلِيِّ بْنِ
مَهْزِيَارٍ [امامى، ثقة جليل] عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ [الصيرفى، امامى ثقة
جليل] عَنْ دُرُسْتٍ [بن ابى منصور، واقفى ثقة على التحقيق والظاهر

اخذا المشايخ عنه قبل وقفه [عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ

شرح و ترجمه حدیث ۲:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

خدای عز و جلّ دو فرشته را بسوی شهری فرستاد تا آن را بر سر اهالیش زیر و رو (سرنگون) کنند. چون آن دو به آن شهر رسیدند، مردی را آنجا یافتند که در حال دعا و تضرّع و... بود؛ (میان آن دو ملک صحبتی شد و) یکی از آن دو مَلَكْ به سوی خدای عزّ و جلّ بازگشت و عرضه داشت: خداوندا! به آن شهر که فرموده بودی، رفتیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرّع به سوی تو می کرد. خداوند خطاب کرد که: «(برو و) آنچه تو را بدان امر کردم را به انجام برسان؛ زیرا که او، مردی است که هرگز روی او به جهت غضب بر کسی که مخالفت من را کرده، سرخ (برآشفته) نشده است!»

نکات (مربوط به هر دو روایت):

در اینجا دو روایت از نزول عذاب بر یک شهری که همه مشغول کثافتکاری و گناه بودند و یک نفر در میان آنها مشغول عبادت بود، نقل کردیم؛ یکی از امام حسن عسگری (علیه السلام) (به نقل از پیامبر ص) و دیگری از امام صادق (علیه السلام). هر دو روایت، داستان مشابهی را نقل می کنند، با جمله بندی های متفاوت؛ که هم ممکنست هر دو روایت یک واقعه باشند، و هم اینکه مربوط به دو واقعه مستقل، از عذاب های الهی باشند.

پیام‌ها و رهنمودها (مربوط به هر دو روایت):

۱- شاید جناب جبرئیل (ع) در این ماجرا ابتدا امیدوار بود که حتی خداوند به خاطر حضور آن فردِ عابد و زاهد در میان آن قوم، عذاب را از بقیه اهل شهر بردارد و یا دست کم عذابی که نازل می‌شود، شامل همه، غیر از او بشود؛ اما خداوند نه تنها دستور هلاکت همه را می‌دهد، بلکه می‌فرماید: اول از همه، همان او را عذاب کن! قبل از همه او را نابود کن! برای اینکه من به این آدم (مثلاً) عابدِ زاهدِ بی‌خاصیت قدرت بیان و تمکن داده‌ام، اما او به خاطر من قوم بدکارش را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند و با آنها خوش و بش و محبت هم می‌کند. در حالی که آنها مرا غضبناک کرده‌اند، این مرد بی‌خاصیت یک بار چهره اش از گناهان دیگران برافروخته نشد؛ یک بار ناراحت و عصبانی نشد از گناه و دهن کجی اینها به خداوند...

۲- باید توجه داشت این محبتی که در اینجا مذموم است، یک جاهایی خیلی هم خوب است! چرا که ما نباید همیشه با عبوس بودن و اخم امر به معروف کنیم، بلکه گاهی باید برو و بیا و بگو و بخند و محبت هم باشد. محبت اگر یک جایی بد است، یک جاهایی هم لازم است؛ ولی از در امر به معروف رفاقت می‌کنیم تا طرف جذب شود و همه بدانند که شما اهل نشاط هستید، و از این طریق از راه گناه به راه خدا بیاید. این حب اشکال ندارد؛ اما محبتِ مذموم، محبتِ نسبت به گناه است. محبتی که انگار نه انگار طرف گناهی کرده است! این اشکال دارد...

۳- امام حسن عسکری (ع) می فرمایند که وقتی پیامبر (ص) این روایت را در جمع اصحاب فرمودند، اصحاب گفتند: یا رسول الله، عجب روایتی گفتید! حالا تکلیف ما چیست؟! ما که توانایی نداریم هر گناهی را که می بینیم تذکر بدهیم! ما که جلوی همه گناهان را نمی توانیم بگیریم، باید چه کار کنیم؟ پیامبر فرمودند: باید حتما امر به معروف کنید و حتما باید نهی از منکر کنید (عبارت «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، «لام امر» دارد با «نون تاکید ثقیله»...)؛ که اگر نکردید حتما عذاب خدا شامل همه تان می شود! و سپس فرمودند راهش این است که هر کدام از شما منکری را که دید، باید سعی کند با دستش و بطور عملی جلوی انجام آن را بگیرد؛ و اگر نتوانست، زبانی باید تذکر بدهد و اگر باز نتوانست، باید در چهره یا رفتارش ناراحتی اش را اظهار کند. که دیگر این، کمترین مرتبه ایمان است؛ که خداوند بداند که اگر بنده اش کاری از دستش بر نمی آید، لااقل دلش می خواهد که جلوی آن گناه را بگیرد.

۴- ما بحمدالله در حکومت اسلامی خیلی کارها از دستمان بر می آید؛ بصورت آتش به اختیار. یعنی آن قدر کار هست که همه بدون ابلاغیه (و بدون زیر پا گذاشتن قانون و مقررات)، می توانند کار و وظیفه شان را انجام دهند... خودتان را دست کم نگیرید! قانون اساسی و شرع اسلام به همه اجازه داده تذکر بدهند؛ با زبان و با اشاره به فرد گناهکار بفهمانند که خواهرگلم و برادر عزیزم! این کار شما غلط است! و او را متوجه گناهش کنند. و از طرفی او را متوجه دلسوزیشان بکنند.

۵- این حدیث قابل توجه افرادی است که در عبادت و رسیدن به بهشت خدا فقط خودشان را مهم می‌دانند، و به قول معروف تک خور هستند! خدایا ما را جزو این دسته قرار مده! دیگران کاشته‌اند و ما خورده‌ایم، ان شاء الله که ما بکاریم و دیگران بخورند.



حديث: هفتاد و دوم / شبهه‌ی «شرط بودن عاملیت»!؟

قالَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) :
... لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ
الْعَامِلِينَ بِهِ

سند روایت:

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ ص ۱۸۸؛ خطبه ۱۲۹ - وسائل الشيعة؛
ج ۱۶؛ ص ۱۵۱ - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۳۴؛ ص ۸۹
طريق اول: (مرفوع، ضمير، ضعيف) محمد بن الحسين الرضي [السيد
الرضي، امامي ثقة جليل] في نهج البلاغة عن أمير المؤمنين ع أنه قال

شرح و ترجمه حديث:

اميرالمومنين علي (عليه السلام) فرمودند:

... لعنت خدا بر آن کسانی باد که به کارهای نیک فرمان می دهند لیکن خود آن را ترک می کنند، و از کارهای بد نهی می کنند ولی خود آن را انجام می دهند.

نکات:

۱- متأسفانه بعضی از آنهایی که خیلی خوششان نمی آید امر به معروف یا نهی از منکر کنند (یا دنبال بهانه‌ای برای فرار از آن هستند!)، این روایت را صرفاً دستاویزی برای ترک وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکرشان، و در انزوا نگه داشتن این دو فریضه بزرگ الهی قرار می دهند؛ و به همین خاطر، از درک درست مفهوم و منظور حضرت از ایراد این حدیث نیز محروم می مانند.

۲- گاهی اوقات، بیان این روایت به صورت شبهه است! شبهه‌ای که در آن می‌گویند: حضرت امیر (علیه السلام) آمران به معروف و ناهیان از منکر را لعنت کرده اند! یا می‌گویند: چون ما هم انسان غیر معصوم و خاطی هستیم، اصلاً نباید سراغ امر به معروف و نهی از منکر دیگران برویم! لذاست که توصیه می‌شود حتماً نکات و پیام‌های این روایت تا انتها و با دقت بخوانید تا خدای ناکرده القای شبهه نشود...

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- حضرت امیر ع در این فراز از خطبه ۱۲۹ نهج البلاغه می‌فرمایند: «لعنت خدا بر آمرین به معروفی که خودشان تارک آن معروف هستند و آن

معروف را ترک کرده اند؛ امر یا ناهی ای که می گوید، ولی خودش عمل نمی کند...»؛

اما آیا این بدان معنا است که: «چون همه ما نقص داریم، کاستی داریم، معصیت داریم (چون گل بی خار فقط خداست... و بالاخره همه ما ناکرده سهو و خطا و گناه داریم)، پس باید از این به بعد کلاً امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل کنیم و دیگر انجام ندهیم؟! پس امر به معروف و نهی از منکر فقط برای معصومین ع است؟! چون: گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند...»؟! خیر، حضرت منظورشان در این روایت، این است که:

▪ «تو که خودت امر به معروف می کنی (و باید هم بکنی! چون مثل نماز و روزه، جزو واجبات دینی ات است...)، خودت هم آنچه را که می گویی و بدان امر یا نهی می کنی، انجام بده. حضرت نمی گویند چون خودت انجام نمی دهی، پس امر به معروف هم انجام نده!»

▪ منظور روایت این نیست که چون تو خودت می لنگی و عامل نیستی، پس تذکر هم نده؛ بلکه می گوید: شمایی که تذکر می دهی، (آفرین؛ اگر عامل هم نیستی، باز هم تذکر بده! اما:) برای اینکه بیشتر به رحمت خدا نزدیک بشوی، در کنار تذکرها و امر به معروف ها و نهی از منکرهایت، باید خودت هم آن چه را بدان امر و نهی می کنی، انجام هم بدهی.

۲- «لعنت»، یعنی: «دوری از رحمت»؛ حضرت فرموده اند: «از رحمت خدا به دور است کسی که امر به معروف کند، ولی خودش آن معروف را ترک کند»؛ اما اگر: هم «خودش انجام ندهد»، و هم «امر به معروف و نهی از منکر را انجام ندهد»، که دیگر جایگاهش خیلی بدتر است! یعنی اگر خودت دیگران را به معرفی امر بکنی که خودت آن معروف را انجامش نمی‌دهی، یک لعنت می‌شوی، اما اگر خودت انجام نداده‌ای و دیگران را هم امر به آن کار نکنی، دو بار لعنت می‌شوی! به واسطه‌ی انجام دو معصیت، از رحمت خدا دور می‌شوی...؛ صحبت از «دو واجب مستقل» است؛ امر به معروف یا نهی از منکر یک واجب است، و انجام آن معروف یا ترک آن منکر هم یک واجب دیگر.

۳- بعضی دوست دارند فقط نماز بخوانند، یا واجبات آسان را انجام بدهند (البته نماز آسان نیست! ولی از امر به معروف و نهی از منکر آسان‌تر است)؛ یا می‌گویند: «ما اول باید خودمان را درست کنیم!»، یا یک جمله و برداشت ناقص از این روایت حضرت امیر ع را تکرار می‌کنند که: «حضرت فرموده است لعنت خدا بر آمرین به معروف و ناهین از منکر!!!».

این شبهه مثل این است که: «از کسی پرسیدند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت: قرآن گفته نماز نخوانیم! گفتند کجا گفته؟؟؟! گفت آنجا که گفته: وِیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ: وای بر نمازگزاران!!!» یا اینکه کسی بگوید: «قرآن گفته: لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ!!! نزدیک نماز نشوید!!!»، خوب این یعنی چی؟! این آیها بقیه ندارد؟ دنباله ندارد...؟؟ باید بررسی کنیم؛ باید دنباله اش را هم بخوانیم تا متوجه منظور قرآن بشویم...

۴- برای اینکه مطلب بهتر روشن شود، از یک روایت دیگر مثال می‌زنیم (این «قیاس» نیست، «مثال» است برای تقریب به ذهن شدن؛ قیاس چیز دیگری است):

▪ از حضرت ولیعصر (عج) روایت داریم که: «لعنت خدا بر آن کسی که نماز صبحش را آن قدر به تاخیر بیاورد که ستاره‌های آسمان ناپدید شوند، و نماز مغربش را به اندازه‌ای به تاخیر بیاورد که ستاره‌های آسمان پدیدار شوند»؛ خوب، این یعنی چه؟ یعنی: حضرت می‌فرمایند: «نمازت را باید اول وقت بخوانی! نماز مغرب و صبح را اول وقت بخوانید»؛ حالا یک سوال: «اگر ساعت ۹ یا ۱۰ شب شد و به هر دلیلی نماز مغرب کسی به تاخیر افتاد، حالا چه کند؟ نماز مغرب را بخواند یا نخواند؟ در اول وقت نخوانده و حالا ستاره‌های آسمان پدیدار شده است، نمازش را بخواند یا نخواند؟!» خوب، معلوم است که باید بخواند! اما می‌گوید: «آقا اگر بخوانیم ملعون می‌شویم که؟؟؟!» خوب، اگر نخوانی، دوبار ملعون می‌شوی که!! (این‌ها از نکته‌های ریزی است که در درایت الحدیث و فقه الحدیث داریم، و اینها چیزهای ساده اش هست...).

▪ یک مثال ساده دیگر می‌زنیم؛ آنهایی که اهل سفر ریلی هستند دیده‌اند حتماً: عزیزان پرسنل راه آهن، در ایستگاه‌هایی که قطار هنگام نماز می‌ایستند (به برکت نظام اسلامی)، صدا می‌زنند:

«آقا نماز است، نماز...؛ ۲۰ دقیقه توقف برای نماز و...» حالا اگر این فرد فرضاً (به هر دلیلی) خودش نماز نخواند، نباید دیگران را هم امر به معروفِ نماز کند؟! پیش خودش فکر کند که اگر این کار را بکند طبق روایت مولا ملعون می‌شود؟؟ معلوم است که این طور نیست...!



حدیث: هفتاد و سوم / ویژگی های امر به معروف

رُويَ أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْأَسَدِيَّ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»؛

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

«وَأُمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» (١٧) / لقمان) ...؛ وَصَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَخْتِاجُ أَنْ يَكُونَ: (١) عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ (٢) فَارِعًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنْهُ (٣) نَاصِحًا لِلخَلْقِ، رَحِيمًا لَهُمْ رَفِيقًا بِهِمْ (٤) دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَ حُسْنِ الْبَيَانِ (٥) عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيُنزِلَ كُلًّا مِنْزِلَتَهُ (٦) بَصِيرًا بِمَكْرِ النَّفْسِ وَ مَكَايِدِ الشَّيْطَانِ (٧) صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ (٨) لَا يِكْفِئُهُمْ بِهَا وَ لَا يَشْكُو مِنْهُمْ (٩) وَ لَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ وَ لَا يُعْتَاطُ لِنَفْسِهِ (١٠) مُجَرِّدًا نَبِيَّتَهُ لِلَّهِ (١١) مُسْتَعِينًا بِهِ تَعَالَى (١٢) وَ مُبْتَغِيًا لَوَجْهِهِ (١٣) فَإِنْ خَالَفُوهُ وَ جَفَوْهُ صَبَرَ،

وَإِنْ وَافَقُوهُ وَقَبِلُوا مِنْهُ شَكَرَ (۱۴)
مُفَوَّضاً أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ (۱۵) نَظِيراً إِلَى عَيْنِهِ.

سند روایت:

مصباح الشریعة؛ ص ۱۸ (ترجمه مصطفوی) - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۲۱۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۸۳

شرح و ترجمه حدیث:

روایت شده است که ابو ثعلبه اسدی از حضرت رسول اکرم (ص) درباره (تفسیر) این آیه شریفه پرسید: «ای آن کسانی که ایمان آوردید بر شما باد که مواظب نفس‌های خود باشید؛ گمراهی و انحراف دیگران ضرری به شما نمی‌رساند، مادامی که شما در (مسیر) هدایت (و راه مستقیم) باشید»؟

پیامبر (ص) پاسخ دادند:

«امر کن به معروف و نهی کن از منکر؛ و صبر کن به آنچه از نامالیمات (در این مسیر) به تو می‌رسد» (۱۷ / لقمان)؛ ... کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، نیازمند است که (یک سری صفات و ویژگی‌هایی داشته باشد):

(۱) به موارد حلال و حرام آگاه باشد:

حلال و حرام را (که می‌خواهد بدان‌ها امر یا نهی کند) بشناسد و اشتباهاً

امر به منکر و نهی از معروف نکند! (که البته این یک ویژگی، جزو «شرایط و جوب و انجام امر به معروف و نهی از منکر» است.)

(۲) از نفس اماره خویش، در مورد آنچه دیگران را بدان امر و نهی می‌کند، فارغ شده باشد و درگیر آن نباشد (تعبیر دیگر: «از انجام وظایف و عمل به تکالیف خود فارغ باشد، و در همین موارد خود مقصر نباشد»؛ که البته اگر انسان هنوز از گناهان خویش فارغ نشده هم، باز وظیفه تذکر به دیگران بر دوش او هست...):

مثال هایش می‌تواند این‌ها باشد که: «از سر غرور امر و نهی نکند» یا «از ظاهر مردم، آنان را قضاوت نکند»؛ به تعبیری یک سوزن به خودش بزند و یک جوالدوز به دیگران...!

(۳) از سر خیرخواهی و رحمت و رفاقت (با محبت، دلسوزی و ترحم) به مردم تذکر دهد:

مثل یک رفیقی که می‌خواهد رفیقش را نجات دهد، عمل کند. انسان یاد شهید امر به معروف علی خلیلی رحمت الله علیه می‌افتد؛ که در صحبت‌هایش در ایام جانبازی (که فیلم هایش نیز هست)، درباره افرادی که به او حمله کرده بودند و بعد بر اثر جراحات همان‌ها، به شهادت رسید، می‌گفت: این «رفقایی» که به من حمله کردند و چاقو زدند...!! و اینگونه ماجرای نهی از منکر و درگیری‌اش را تعریف می‌کرد...؛ تا جایی که برخی که فیلم صحبت هایش را در جایی می‌دیدند، با تعجب می‌پرسیدند:

«یعنی رفقاییش به او حمله کرده بودند و او را کشتند؟؟؟»، و ما می گفتیم: خیر! این شهید بزرگوار این حدیث رسول الله (ص) را زندگی کرده بود، که واقعا از سر رفاقت و محبت و رفق و مدارا رفته بود و این طور امر به معروف و دفاع از مظلوم کرده بود: «رَحِيمًا لَهُمْ رَفِيقًا بِهِمْ...».

البته حالا که نقلی از خاطره‌ی نهی از منکر و درگیری شهید بزرگوار علی خلیلی با اشرار نقل شد، جا دارد این نکته را هم داخل پرانتز ذکر کنیم که: شهادت در مسیر امر به معروف و نهی از منکر، بسیار معدود رخ می دهد؛ شاید یک در هزار، و شاید هم کمتر! چون اولاً؛ درصد بسیار کمی از موارد امر به معروف و نهی از منکر کردنی که برای ما پیش می آید، در برابر اشرار و آدم‌های شرور است؛ عمدتاً مردم عادی و برادران و خواهرانمان هستند که از سر غفلت یا هر چیز دیگر خطا یا گناهی را مرتکب می شوند و تذکر ساده‌ی ما می تواند آنها را نجات دهد. و ثانیاً؛ اینکه به این راحتی‌ها کسی این لیاقت را پیدا نمی کند که شهید امر به معروف و نهی از منکر باشد. و از این بابت خیال خیلی‌هایمان راحت باشد!!

(۴) دعوت کننده مردم باشد، با لطف و حسن بیان:

یعنی کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، خوب است و بهتر است که: با زبان لطیف، با لطف، با لطائف الحیل، با ترفندهای مختلف و با زبان خوش امر به معروف کند. اگر هم به جدال کشید، با جدال احسن و بیان خوش؛ همان گونه‌ای که دوست دارد دیگران به او تذکر بدهند، به

دیگران تذکر بدهد...

(۵) بداند که مردم خلق و خو (و منزلت) شان با هم فرق می‌کند، و به تناسب با هر یک رفتار کند:

مثلاً می‌گویند: «چون سر و کار تو با کودک فِتاد / پس زبان کودکی باید گشاد!»؛ یا

این آقا اگر داش مثنی و لوتی منش است، پس باید به او با زبان لوتی مَنشی تذکر داد. یا دیگری اگر یک مقدار سبک نازک نارنجی یا فوفولی (!) دوست دارد، با همان زبان خودش تذکر بدهیم. دیگری اگر یک خانم مهندسی هست، باید با زبان خودش (مثلاً با دو تا مثال یا اصطلاح از کار خودش و الفاظ مهندسی) با او صحبت کنیم. یا این حاج آقا که بزرگ فامیل هستند، پس باید با حفظ شأن و شوکت و احترامش با او صحبت کنیم...؛ و خلاصه تفاوت اخلاق مردم را بشناسیم! از ویژگی‌ها و خصوصیات پیامبران و اولیای الهی نیز همین است که «كَلِمَ النَّاسِ عَلٰی قَدْرِ عُقُولِهِمْ (یا: مَرَاتِبِهِمْ)»؛ یعنی با هر کسی، در سطح و به تفاوت اخلاق خودش صحبت می‌کنند؛ خوب، امر به معروف هم طبق روایات قرار است جانشین خداوند و رسول خدا باشد، پس باید تلاش کنیم که این ویژگی‌ها را در خود متجلی کنیم! برخی از این نکات، به بحث «روانشناسی در امر به معروف و نهی از منکر» بر می‌گردد، که الان وقت و جای بحثش نیست که درباره آنها صحبت کنیم؛ ولی یک بُعدش همین فراز فرمایش حضرت

رسول (ص) است که: بدانند هر کسی را چطور باید با او تعامل کند. که تفصیل دارد....

(۶) آگاهی و بصیرت داشته باشد نسبت به حيله‌ها و مکرهای نفس اماره و شیطان:

هم نفس اماره خودش، و هم دیگران؛ و هم حيله‌های شیطان! مثلاً یکی از مکرهای نفس اماره و شیطان در امر به معروف و نهی از منکر این است که می‌آید شما را عصبانی کند؛ مثلاً می‌گوید: «اوه، اوه! ببین چه لباس بدی پوشیده؟! داد بزن، بهش توهین کن و فحش بده!!» اگر بتواند این کار را می‌کند، اما اگر نفس نتوانست و ما بر او غلبه کردیم و گفتیم: «آقای محترم، رعایت کن! برادر من! قربانت! خیلی آقایی، رعایت کن! و...»، آن وقت می‌رود سراغ طرف مقابل، تا او را عصبانی کند. اگر او را نتوانست عصبانی کند، باز یک مکر دیگر می‌کند و...؛ لذا یکی از مکرهای نفس همین عصبانیت است که آقا رسول الله (ص) می‌فرمایند.

(۷) صبر کند بر آن چیزی (ناملایماتی) که (در این راه) به او می‌رسد:

این نکته، همانی است که در آیه ۱۷ سوره لقمان (وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ) نیز آمده است؛ حالا دو تا تشر و طعنه هم زدند یا دو تا فحش هم دادند، صبر کن! صبر بر طاعت، صبر بر مصیبت...

(۸) از آنها شاکی نشود (شکوه نکند) و به دنبال مکافات و مجازات یا مقابله با

آنها (انتقام جویی به خاطر نفس) هم نباشد:

مثل اینکه شما فردی را که دارد غرق می‌شود را، پریده‌ای در آب و داری نجاتش می‌دهی؛ حالا دو تا مشت و دست و پا زدن هایش هم که به شما می‌خورد (چون شنا بلد نیست!)، نباید ناراحت بشویم؛ نباید شاکی بشویم ازشان. از مردم طلبکار نباشیم! تو از فضل خدا خوب بار آمده‌ای، چون تو را در فضای خوب رشد داد. و این فخری بر ما نیست. اگر آیه‌ای یا چیزی بلدیم، این از نعمت‌هایی بوده که خداوند برایمان گذاشته است و چیزی از خودمان نداریم! تازه باز هم ما نسبت به آن چیزی که خدا برایمان قرار داده (نعمت اساتید خوب، مجالس خوب، خانواده خوب و... که ازشان بهره‌مند بوده‌ایم)، کم گذاشته‌ایم! لذا توقع مان را از دیگران نباید بالا ببریم.

(۹) با خودپسندی و تندى و درشت‌خويى رفتار نکنند، و برای نفس خودش غضب و غیظ نکند:

غضب کردن یا خشم کردنش، برای نفس خودش نباشد! بلکه اگر هم غضب یا احمی لازم است، به خاطر خدا باشد؛ نه اینکه طرف چون نماز صبح بلند نشده و ما شدید، حالا با عصبانیت او را از خواب بیدار کنیم که چرا ما بیدار شده‌ایم و نماز می‌خوانیم و او نمی‌خواند!! این حالت، همان «يَغْتَاظُ لِنَفْسِهِ» است که پیامبر (ص) آمران و ناهیان را از آن نهی می‌کنند.

ماجرای امیرالمومنین (ع) با عمر بن عبدود در آن جنگ را نیز همه

می‌دانیم؛ که حضرت وقتی می‌خواستند سر از بدن او جدا کنند و او بی ادبی کرد، حضرت دوری زدند و زمانی تلف کردند. از ایشان پرسیدند که چرا همان لحظه نکشتید؟ فرمودند: می‌خواستم کارم خالص برای خداوند باشد، غیظم برای نفس خودم نباشد! (البته حضرت (ع) تمثال قرآن ناطق است و مبرّا از این مسائل پیش پا افتاده هستند، ولی به هر حال چون در ظاهر انسانی هستند، و شاید برای درس‌گیری ما، این طور رفتار کردند...)

لذا می‌فرماید که: «تا می‌شود گله و شکایت نداشته باشیم، خودپسندی نداشته باشیم، تندی و درشت‌خویی با مردم نداشته باشیم؛ و برای نفس خودمان هم غضب و غیظ نکنیم».

(۱۰) نیت اش فقط و فقط برای خدا باشد:

تا می‌توانیم نیتمان برای خدا باشد: «خدایا! چون تو گفته‌ای دست افتادگان را لله بگیر، ما دل‌مان برای این بنده خدا (که عزیز دل‌مان است، برادر خوبمان است، خواهر عزیزمان است...) سوخت، و حالا که دارد یک خطایی یا گناهی می‌کند، ما به خاطر تو، و به اطاعت از امر تو، به او تذکر می‌دهیم؛ و از سر محبت و دلسوزی دستش را می‌گیریم».

(۱۱) در این راه از خدا کمک بخواهد و استعانت بجوید:

همان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که همیشه در نماز می‌خوانیم؛ «خدایا! تو گفته‌ای من وظیفه‌ام را انجام بدهم، خودت هم کمکم کن؛ که

در این مسیر از تو استعانت می جویم...»

(۱۲) فقط به خاطر خدا (در راه او و بسوی او) این کار را انجام دهد:

(۱۳) اگر (اشخاص طرف امر و نهی)، با او مخالفت کردند و (حتی) به او جفا و بدی کردند، صبر و تحمل و خویشتنداری کند؛ و اگر از او قبول کردند و همراهی کردند، از آنها تشکر کند:

چقدر پیامبر (ص) زیبا فرموده اند، که اگر طرف مقابل نصیحت و امر یا نهی تو را نپذیرفت، تو وظیفه‌ات را انجام داده ای، برو... (و صبر کردن، در اینجا این نیست که حالا بایستی تا دعوا هم بشود!)؛ مثلاً اگر فرد خاطی به آمر به معروف یک چیزی گفت، تو دو تا جوابش را ندهی! فرضاً گفت: «به تو چه فصول؟!»، تو صبر کن! سعه صدر داشته باش و عبور کن. و اگر هم از تو پذیرفت و به تذکرت عمل کرد، از او تشکر کن! نگو که: «وظیفه اش بوده، باید انجام می‌داده!» بله، درست است که از وظیفه اش کوتاهی کرده بوده، اما پیامبر ص می‌فرماید حالا که رعایت کرده، شما هم تشکر کنید؛ هر چند که او وظیفه اش هست؛ اما حالا که انجام داده، اگر یک تشکری هم بکنیم، چیزی از انسان کم نمی‌شود.

اگر او گفت: «بله آقا، حق با شماست، درست می‌فرمایید، دست شما درد نکند...»؛ ما هم مثلاً بگوییم: «تشکر آقا، زنده باشید، بزرگوارید، ببخشید، دم شما گرم...!»

(۱۴) کارش را و امرش را به خداوند تفویض و واگذار کند:

همان: «أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»...

(۱۵) متوجه عیوب و نواقص خودش باشد:

از عیوب خودش هم غافل نشود. حواسش باشد که: «خودم هم دریای عیب هستم، و خداوند ستار العیوبی کرده که بندگان از من فرار نمی‌کنند...»؛ لذا حواسم به عیوب خودم هم باشد.

نکات:

این حدیث و دیگر احادیث مشابه، که به بحث ویژگی‌های امر به معروف یا ناهی از منکر می‌پردازد، به هیچ وجه نفی‌کننده یا اسقاط‌کننده وظیفه و تکلیف شرعی مسلمین در مواقع وجوب انجام امر به معروف و نهی از منکر نیست. لذا مسلم است که انجام امر به معروف یا نهی از منکر متوقف بر این صفات نیست؛ بلکه بهتر است که مومن (که می‌خواهد وظیفه امر و نهی اش را انجام دهد)، این صفات را در خود داشته باشد یا به مرور به وجود بیاورد، تا کارش بهتر پیش برود و بیشتر اثر بگذارد. لذا اگر کسی این صفات را نداشت هم، «باید» وظیفه امر به معروف و نهی از منکر خودش را انجام دهد؛ به جز مورد اول که همان شرط «علم به معروف و منکر» است، که یکی از شرایط چهارگانه‌ی وجوب است؛ که البته تحصیل آن هم (به عنوان مقدمه‌ی انجام واجب)، شاید خیلی جاها واجب باشد.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- بعضی می‌گویند: «کسی که می‌خواهد امر به معروف کند!»، باید این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ در حالی که مگر انجام امر به معروف «خواستنی» است؟؟؟! وظیفه‌ی واجب همه است! این وظیفه همه است که امر به معروف و نهی از منکر کنند. مثل این است که بگوییم: «کسی که بخواند نماز بخواند!»، باید وضو داشته باشد؛ آیا این معنی اش این است که نماز خواندن دل‌خواهی است؟؟ خیر! وظیفه همگانی است.

پس «هر کس بخواند امر به معروف انجام بدهد...»، جمله درستی نیست؛ بلکه همه باید وظیفه امر و نهیشان را در جاهایی که «شرایط وجوب محقق است» انجام بدهند و متوقف چیزی غیر از شرایط وجوب نیست. اما خوب است و باید سعی کنیم که این ویژگی‌ها را هم در خودمان به وجود بیاوریم و کسب کنیم.

۲- با امر به معروف نباید سلیقه‌ای برخورد کرد! خداوند به ما توفیق دهد که این ویژگی‌ها را در خودمان پرورش بدهیم و متجلی کنیم، که امر و نهی‌هایمان اثرش بیشتر بشود. انشالله...



حديث: هفتاد و چهارم / شريك ثوابهاى مردم...

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ
عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ؛ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ ...

سند روایت:

الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج ٤؛ ص ٢٧- مرآة العقول في شرح أخبار
آل الرسول؛ ج ١٦؛ ص ١٥٤- الخصال؛ ج ١؛ ص ١٣٤- من لا يحضره
الفقيه؛ ج ٢؛ ص ٥٥- الإختصاص؛ النص؛ ص ٢٤٠- وسائل الشيعة؛ ج
١٦؛ ص ٢٨٧- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ٧١؛ ص ٤٠٩- عوالي اللئالي
العزبية في الأحاديث الدينية؛ ج ١؛ ص ٣٧٦

شرح و ترجمه حدیث:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

هر کار خیری یا معروفی صدقه محسوب می‌شود؛ و کسی که راهنمایی کند دیگران را به کار خیر، مانند فاعل آن عمل خیر است (او هم اجر و ثواب آن کار را می‌برد).

نکات:

در روایات، مضمون مقابل این حدیث را هم داریم: «الدَّالُّ عَلَى شَرِّ كَفَاعِلُهُ: كَسَى كَه دِیْغِرَانَ رَا بَه كَار شَرِّی تَرْغِیْب كَنْد، دَر گَنَاه اَو شَرِیْك اَسْت»؛ و یا روایت: «مَنْ رَضَا بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و...؛

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- طبق این روایت، مثلاً بنده‌ای هم که شما را ترغیب و تشویق می‌کنم به این که امر به معروف و نهی از منکر بکنید، «كفَاعِلُهُ» هستم! یعنی شما هر جایی امر به معروف بکنید، ثوابش را برای من هم می‌نویسند؛ شما هم همین‌طور باشید! دیگران را تشویق به امر به معروف و نهی از منکر کنید و یادشان بدهید؛ احیا کنید، ترویج کنید؛ بعد هر کس که به او آموزش دادید، امر به معروف کند، ثواب آن را برای شما هم می‌نویسند.

۲- قرآن می‌فرماید: «... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...» (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید، و

(هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. / ۲ مائده؛ «یا می فرماید:
 «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ: پس هر
 که هم وزن ذره ای نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید و هر کس هم
 وزن ذره ای بدی کند [نیز، نتیجه] آن را خواهد دید. / ۷ و ۸ زلزله؛ «گاهی
 ما داریم به گناه کمک می کنیم ولی متوجه نیستیم؛ خودمان را به آن
 راه می زنیم! در حالی که اگر کمک به انجام گناهی کنیم، شریک در آن
 گناه هستیم، ولو با سکوتمان! در عمل خیر و ثواب هم، چنین است؛ پس
 مراقب باشیم همین مقدار (سکوت در برابر عمل خلاف) هم گناه است.
 ۳- در مورد «دلالت بر شر» یا «تعاون بر اثم و عدوان» یک داستانی هست،
 که مربوط به زمان امام موسی بن جعفر (ع) است و درباره ایشان نقل
 شده است: «صفوان جمال»، ساریان و شترداری بوده که شترهای زیادی
 داشته و آنها را برای باربری و تجارت اجاره می داده است به دیگران؛ و از
 ارادتمندان اهل بیت (ع) بوده که در زمان امام موسی کاظم (ع) زندگی
 می کرده است. صفوان شترهایش را به هارون الرشید اجاره می داد. امام
 کاظم (علیه السلام) به صفوان جمال فرمودند: چرا اینکار را کردی؟ چرا
 شترهایت را به هارون الرشید اجاره دادی؟ چرا کمک کردی به این ظالم؟
 صفوان جمال گفت: من که کار بدی نکردم، و او هم که شترها را برای
 کار بدی نمی خواست؛ می خواست با این شترها به مکه برود. قصد سفر
 مکه داشت و من شترهایم را دادم که به حج برود. امام فرمودند: آیا همین
 قدر دوست داری که هارون الرشید سالم از مکه برگردد تا شترهایت را

صحیح و سالم به تو برگرداند؟ صفوان جواب داد: بله یابن رسول الله! امام کاظم (ع) فرمودند: همین اندازه که تو دوست داری هارون الرشید زنده بماند، و صحیح و سالم برگردد که شترهایت به تو برگردد، تو دوستدار او هستی و همین گناه است!

۴- گاهی طرف مثلاً فیلمبردار مراسم عروسی گناه آلود است و میگوید: «به من چه؟ من فیلمم را می‌گیرم. آنها هرکاری که میخواهند بکنند، به خودشان ربط دارد!» یا دیگری آشپزی می‌کند برای مهمانی مختلط و گناه، یا جلسه ضد اسلام (مثل بدعت‌های تفرقه افکن یا...)، و می‌داند دارد کمک به گناه می‌کند، ولی می‌گوید: «به من چه؟ من فقط غذا می‌پزم! و اگر من غذا نپزم یا نفروشم، یکی دیگر آن کار را می‌کند! یا اگر من فیلمبرداری نکنم یکی دیگر این کار را می‌کند!» خوب این یعنی چی؟؟! تو نکن!! چون یکی دیگر آن کار را می‌کند، تو هم باید بکنی؟؟ در هنگام غارت اهل بیت (ع) در کربلا، یک عده نفهم داشتند خلخال از پای دختران اهل بیت (ع) باز می‌کردند، نامردها گردنبندها و خلخال‌ها و گوشواره‌ها را می‌بردند؛ و بعضی از اینهایی که غارت می‌کردند، گریه می‌کردند و غارت می‌کردند! یک نفر بهشان گفت چرا داری گریه می‌کنی؟ گفت آخر دارم اهل بیت پیغمبر (ص) را غارت می‌کنم، اینها خاندان رسول الله (ص) هستند که من دارم گوشواره و خلخال‌هایشان را پاره می‌کنم و می‌برم! گفتند: خوب تو که می‌دانی اینها خاندان رسول الله (ص) هستند و بهشان ارادت داری، چرا غارت می‌کنی؟؟! خب نکن!

گفت: آخر اگر من این کار را نکنم یکی دیگر می کند...

این تفکر شدیداً مسموم است. و متأسفانه امروز در جامعه ما، دو تفکر بسیار خطرناک است که دارد زیاد می شود:

۱. می دانم این کار بدی است، اما چون همه انجام می دهند من هم انجام می دهم!

۲. می دانم این کار خیلی خوب است، ولی چون دیگر کسی انجام نمی دهد من هم انجام نمی دهم!

باید خیلی مواظب باشیم! یعنی چه؟! محکم باش و بگذار دیگران هم به سوی تو برگردند! اگر همه خراب شدند، تو خوب باش! و سعی کن دیگران را هم خوب کنی...

خدایا! ما را شریک گناه دیگران قرار مده؛

حديث: هفتاد و پنجم / شریک جرم رضائی!

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ
فِي حَدِيثِ زُوي عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ
الْقَائِمُ ع قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ»؟
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ! فَقُلْتُ: وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا
تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/ ١٦٤)، مَا مَعْنَاهُ؟

قَالَ:

صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ؛ وَ لَكِنَّ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامِ يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً
كَانَ كَمَنْ أَنَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي

الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا
يُقْتَلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ ...

سند روایت:

عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۲۷۳- علل الشرائع؛ ج ۱؛
ص ۲۲۹- تفسیر الصافی؛ ج ۱؛ ص ۲۲۹- وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۹-
البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱؛ ص ۴۱۰- بحار الأنوار (ط- بیروت)؛
ج ۴۵؛ ص ۲۹۵- تفسیر نور الثقلین؛ ج ۱؛ ص ۷۸۶

طریق اول: (مسند ، عادی، صحیح) محمد بن علی بن الحسین [بن
بابویه، امامی ثقه جلیل] فی عیون الأخبار و فی العلل عن أحمد بن زیاد
بن جعفر الهمدانی [امامی ثقه] عن علی بن إبراهیم بن هاشم [امامی
ثقه جلیل] عن ابيه [ابراهیم بن هاشم القمی، امامی ثقه جلیل علی
التحقیق] عن عبد السلام بن صالح الهروي [امامی ثقه] قال قلت ل أبي
الحسن علی بن موسی الرضاع... فقال ع

شرح و ترجمه حدیث:

روایت شده که شخصی (به نام عبدالسلام ابن صالح هروی) خدمت
حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌رسد و به ایشان عرض می‌کند: یا بن
رسول الله! درباره چنین حدیثی که گویا از جد بزرگوارتان امام صادق (ع)
روایت شده که ایشان می‌فرماید: «وقتی مهدی ما قیام می‌کند، با

فرزندان و ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام قتال می کند و بخاطر جرم پدرانشان آنها را می کشد و شکنجه می کند»، چه می فرمایید؟ (نظرتان درباره این جمله چیست؟ آیا صحیح است؟!). امام رضا علیه السلام در جواب می فرمایند: «بله همینطور است؛ هو کذالک! (مهدی فاطمه (س) چون به زودی انشاالله ظهور کند، با فرزندان و ذریه قاتلین امام حسین (ع) قتال می فرماید)». شخص عرض کرد: پس قول الله (عز و جل) چه می شود که می فرماید: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى: کسی (در قیامت) بار دیگری را بر دوش نمی گیرد»؟!

حضرت رضا (ع) در جواب می فرمایند:

«بله، خداوند در جمیع سخن هایش درست می فرماید و صدق دارند؛ ولی ذریه قاتلان امام حسین (ع) راضی هستند به کاری که پدرانشان کردند و افتخار می کنند به آن کارها. و کسی که راضی باشد به امر یا چیزی، مانند کسی است که آن کار را کرده. و حتی اگر کسی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین کسی راضی به کشته شدن او باشد، او نیز نزد خداوند عز و جل شریک جرم قاتل می باشد. و مهدی ما نیز وقتی قیام می کند، به خاطر این جرم «رضایتشان به کار پدرانشان (و کشتار عاشورا)» با اینها قتال خواهد کرد.»

پیامها و رهنمودها:

۱- بعضی ها یک آیه ای از قرآن را به دست می گیرند، تا به خیال خودشان، آن را مستمسکی قرار دهند تا امر به معروف و نهی از منکر را انجام ندهند

و به قولی بیچانند! مثل همین آیه «و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» که در این حدیث ذکر شده؛ بدون توجه به اینکه معنی و تفسیر این آیه چیست؟ معنی تحت اللفظی این آیه می‌شود: «کسی بار کسی دیگر را نمی‌کشد»؛ خوب، بله! یا نکند منظورشان این است که کسی را در گور کسی دیگر نمی‌گذارند؟! بله آقا، قبول! کسی بار کسی دیگر را بر دوشش نمی‌کشد، و کسی را در گور کسی دیگر نمی‌گذارند؛ اما «امر به معروف نکردن، گناه خود من است!» مثلاً شما یک گناهی را دیده‌اید، و وقتی تذکر می‌دهید، طرف می‌گوید: «مگر شما را در قبر من می‌گذارند؟! یا مگر شما قرار است گناه من را بدوش بکشی؟!»؛ جواب این است: نه، من گناه تو را به دوش نمی‌کشم، مثلاً شما دروغ گفته‌ای، این گناه خودتان است؛ اما من یکی از واجباتم (به عنوان فریضه شرعی) که در گور هم از من می‌پرسند، این است که آیا تویی که انجام این گناه را دیدی، امر به معروف و نهی از منکر کردی نسبت به آن یا نه؟؟؟! وگرنه، بله: «و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى!» کسی را در گور دیگری نمی‌گذارند؛ ولی همین که گناه را دیدی و نهی نکردی، این گناه خودت است. این وزر و وبال خودت است.

۲- عزیزان! سکوت نشانه رضایت است؛ پس نگوئیم که «و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» به این معنی است که: «امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، ما که شریک در گناه او نیستیم!»! خیر، بحث چیز دیگری است؛ کسی را به خاطر کسی دیگر مجازات نمی‌کنند، مگر اینکه او هم به جرم دیگری راضی باشد.

خدایا ما را راضی به گناه قرار نده!

حديث: هفتاد و ششم / حواريون آل محمد (ص)

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ
بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعَ لِمَ سُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيِّينَ؟
قَالَ [أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعَ]:
أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ: ...، وَأَمَّا عِنْدَنَا: فَسُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيِّينَ
لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لغيرِهِمْ مِنْ أَوْسَاحِ
الدُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّدْكِيرِ ...

سند روایت:

عيون أخبار الرضا عليه السلام؛ ج ۲؛ ص ۷۹- علل الشرائع؛ ج ۱؛ ص ۸۰-
وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۲- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛ ج ۱۴؛

ص ۲۷۲- سفینة البحار؛ ج ۲؛ ص ۴۹۳

شرح و ترجمه حدیث:

راوی از حضرت امام رضا (ع) سوال کرد: چرا حواریون (افراد و یاران خاصی که حضرت عیسی بن مریم (علی نبینا و آله و علیهما السلام) در اعوان و انصارشان داشتند)، به این نام اسم گذاشته شده اند؟ امام رضا علیه السلام (در جواب) فرمودند:

آنها نزد مردم به این خاطر بدین نام معروف شدند که: ... [به یک سری دلایلی که حضرت در متن کامل حدیث ذکر کرده اند]؛ و اما در نزد ما (ما به این خاطر به آنها می‌گوییم حواریین، که): چون (اولاً) این‌ها در خودشان اخلاص داشتند و خود را خالص کرده بودند، و (ثانیاً) دائم سعی می‌کردند دیگران را با (دو وسیله ی:) «موعظه» و «تذکر»، از گناه تسویه کنند و خلاصی بدهند (خالص کنند).

نکات:

به نظر، منظور سوال کننده از طرح این پرسش از محضر امام رضا (علیه السلام) این بوده که: «حواری» یعنی چه؟ و این اصحاب خاص حضرت عیسی (ع) چه کسانی بودند و چه ویژگی‌ای داشتند که به آنها می‌گفته‌اند: «حواریون»؟ و حضرت در پاسخ، ابتدا دلایل مردم و عوام آن زمان را برای این نام گذاری می‌گویند؛ که حالا این که مردم چرا به آنها می‌گفته‌اند حواریین، خیلی مهم نیست؛ این مهم است که: اهل بیت (ع) چرا به این‌ها حواریون

می گویند (وَأَمَّا عِنْدَنَا...)? و ما مسلمین چرا به آنها حواریون می گوئیم؟؟

پیامها و رهنمودها:

این روایت امام رضا علیه السلام که درباره‌ی امر به معروف و درباره‌ی حواریون عیسی بن مریم علیهما السلام است، این پیام را به ما می‌دهد که:

- حواریون به این دلیل نزد اهل بیت (ع) شأن و منزلت دارند که هم انسان‌های «صالحی» بودند، هم «مصلح». و دائم درصدد بودند که علاوه بر خودشان بر اخلاص و خلوص دیگران هم بیافزایند و از گناه نجات بدهند.
- دو ابزار و وسیله، یا راهکاری که حواریون دائم انجام می‌داند، «موعظه» و «تذکر» بوده؛ آنها دائم کارشان موعظه بوده است، دائم کارشان تذکر دادن بوده است؛ این یعنی چی؟ یعنی: «امر به معروف و نهی از منکر!» و اهل بیت ع به خاطر همین به آنها می‌گویند: «حواریون».

خدایا! به حق محمد ص و آل محمد ص ما را جزء حواریون امام زمانمان قرار بده.

حدیث: هفتاد و هفتم / استحاله ذهنی - فرهنگى!

عَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُوْلُ:
... مَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوْفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ، فَجَعَلَ أَعْلَاهُ
أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ.

سند روايت:

نهج البلاغة (للصبيحى صالح)؛ ص ۵۴۲؛ حكمت ۳۷۵ (ترجمه از دشتى) -
هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ ج ۵؛ ص ۵۷۳ - وسائل
الشيعه؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۴ - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۹۷؛ ص ۸۹ - غرر
الحكم و درر الكلم؛ ص ۲۳۹ - عيون الحكم و المواعظ (لليثى)؛ ص ۱۵۳ -
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۱۹۳

شرح و ترجمه حدیث:

از حضرت امیر (علیه السلام) نقل شده که ایشان فرمودند:
کسی که با قلبش معروفی را ستایش نکند و منکری را رد و انکار نکند
(با رفتارش معروف را معروف و منکر را منکر ندارد؛ از معروف بودن معروف
و منکر بودن منکر در جامعه حراست و پاسداری نکند؛ یا امر به معروف و
نهی از منکر را حتی در مرتبه‌ی قلبی و رفتاری هم انجام ندهد)، قلبش
واژگونه گشته و بالای آن پایین و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت (به
مرور جای معروف و منکر، حتی در ذهن خود او هم جابجا می‌شود).

نکات:

روایت در خصوص «استحاله فرهنگی» و «جابجایی معروف و منکر»، و
بحث «عادی شدن گناه»، و «عواقب» آن برای همه مردم و به ویژه ایمان
و اعتقادات مردم است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- حضرت می‌فرماید: اگر کاری کردید که معروف برای مردم همیشه
معروف بماند و منکر برای مردم همیشه زشت بماند، آنگاه (نه تنها مردم،)
بلکه خودتان هم واژگون نمی‌شوید و به اصطلاح چپ نمی‌کنید! اما اگر
امر به معروف و نهی از منکر نکنید، به مرور جای معروف و منکر در ذهن
شما هم (که اهل انجام آن منکرات نبودید و شروع کننده‌ی رواج آنها در
جامعه نبودید)، جابجا می‌شود. مثلاً دزدی می‌شود پُز! یا اینکه خانم

سیگار دستش بگیرد می شود زُست و پرستیژ! می شود ارزش! بی حجابی می شود مایه تحویل گرفتن بیشتر و...!

۲- اگر ارزش و ضد ارزش جایشان عوض شود، آن وقت: «فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ»؛ خداوند هم ما را کله پا می کند و باورهیما را عوض می شود؛ پس علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد! دست پیش بگیرد تا پس نیتید. گناه می بینید امر به معروف و نهی از منکر کنید و نگذارید گناه در ذهن خودتان و دیگران عادی شود. چون اگر «عادی» شود بتدریج «ارزش» می شود. اگر به گناهکار تذکر ندهیم کم کم باورش می شود که این کار خنثی است و عیب نیست. اگر باز هم تذکر ندهیم باورش می شود که این کار خیلی هم خوب است! و شما اُمَل هستید که آن را انجام نمی دهید...؛ و کلاً دیگر آن را گناه نمی داند. جدیداً در این کشورهای اطراف ما مثل ترکیه رسم شده که کاباره و فاحشه خانه و شراب فروشی افتتاح می کنند و موقع افتتاح، نماز جماعت می خوانند و از خدا طلب رزق و روزی واسع و مثلاً حلال و... می کنند! که خدایا برکت بده به این شراب فروشی و کاباره ما!! این واقعیت است. یعنی در ذهنشان دیگر شراب و فحشا بد نیست و عادی شده. و دیگران زمان می برد تا این مسئله در ذهنشان درست شود.

پس چه کنیم؟ هنوز دیر نشده است، باید جلویش را بگیریم. اگر امر به معروف نکنیم جای ارزش و ضدازش با هم عوض می شود؛ قدری دیر شده، ولی نصرت خداوند با ماست و هر وقت پا به میدان بگذاریم، خدا با ماست: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...».



حدیث: هفتاد و هشتم / و هدیه‌ای برای خداوند...

جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ:
أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَتَمَنَّى الْمَوْتَ؟
فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
الْمَوْتُ شَيْءٌ لَا بَدَّ مِنْهُ؛ وَ سَفَرٌ طَوِيلٌ يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَهُ أَنْ يَرْفَعَ
عَشْرَ هَدَايَا.

فَقَالَ [الرَّجُلُ]: وَ مَا هِيَ؟
قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

هَدِيَّةَ عِزْرَائِيلَ، وَ هَدِيَّةَ الْقَبْرِ، وَ هَدِيَّةَ مَنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ هَدِيَّةَ
الْمِيزَانِ، وَ هَدِيَّةَ الصِّرَاطِ، وَ هَدِيَّةَ مَالِكٍ، وَ هَدِيَّةَ رِضْوَانَ، وَ هَدِيَّةَ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ هَدِيَّةَ جِبْرَائِيلَ، وَ هَدِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى؛
(١) وَ أَمَّا هَدِيَّةُ عِزْرَائِيلَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: رِضَاءَ الْخِصْمَاءِ، وَ قِضَاءَ
الْفَوَائِتِ، وَ الشُّوقَ إِلَى اللَّهِ، وَ التَّمَنَّى لِلْمَوْتِ. (٢) وَ أَمَّا هَدِيَّةُ الْقَبْرِ

أربعة أشياء: ترك النميمه، استبراء من البول، و قرائه القرآن، و
 صلاه الليل. (٣) و هديّه منكر و نكير أربعة أشياء: صدق اللسان،
 و ترك الغيبه، و قول الحق، و التواضع لكل أحد. (٤) هديّه
 الميزان أربعة أشياء: كظم الغيظ، و ورع صادق، و المشى إلى
 الجماعات و التداعى إلى المغفرات. (٥) و هديّه الصراط أربعة
 أشياء: إخلاص العمل، و حسن الخلق، و كثره ذكر الله، و احتمال
 الأذى. (٦) و هديّه مالك أزيعة أشياء: البكاء من خشية الله و
 صدقه السرّ و ترك المعاصي و برّ الوالدين. (٧) و هديّه رضوان
 أربعة أشياء: الصبر على المكاره، و الشكر على نعمه، و إنفاق
 المال فى طاعته، و حفظ الأمانه فى الوقف. (٨) و هديّه النبى
 صلى الله عليه و اله أربعة أشياء: محبته، الإقتداء بسنته، و محبه
 أهل بيته و حفظ اللسان عن الفحشاء. (٩) و هديّه جبرئيل أربعة
 أشياء: قلّه الأكل، و قلّه النوم، و مداومه الحمد، و قلّه الكلام.
 (١٠) و هديه الله تعالى أربعة أشياء: الأمر بالمعروف، و النهى عن
 المنكر و النصيحة للخلق و الرحمه على كل أحد.

سند روايت:

مَنْقُول مِنْ كِتَاب «لِبَابِ الْأَبَابِ» - تَحْرِيرِ الْمَوَاعِظِ الْعَدِيدِيَّةِ - نَصَائِحِ

شرح و ترجمه حدیث:

مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: آیا اجازه می‌فرمایید به من که آرزوی مرگ کنم؟ (آیا درخواست مرگ کردن اشکالی دارد...؟)

حضرت فرمودند: مرگ چیزی است که (حق است و) گریزی از آن نیست؛ و سفر طولانی‌ای است که سزاوار است کسی که اراده (تمنا)ی آن را می‌کند، ده هدیه را بالا بفرستد (برای ده کس یا ده جا هدیه‌ای از قبل آماده کرده باشد)؛

مرد پرسید: و آن ده هدیه چه هستند؟!

حضرت فرمودند:

هدیه‌ای برای عزرائیل (که با ما سخت نگیرد...)، هدیه‌ای برای قبر، هدیه‌ای برای نکیر و منکر، هدیه‌ای برای (ترازوی) میزان (تا ترازوی عملت درست بایستد)، هدیه‌ای برای (پل) صراط، هدیه‌ای برای مالک (دربان دوزخ، که ما را وارد جهنم نکند)، هدیه‌ای برای رضوان (دربان بهشت، که اجازه بدهد وارد آن شویم)، هدیه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله، هدیه‌ای برای جبرئیل و هدیه‌ای برای خداوند متعال (که آنجا تقدیم ایشان کنیم...؛ که هر یک از این ده هدیه، شامل چهار چیز یا چهار تکه است که برای هر کدام باید آماده کنیم)؛

(۱) و اما هدیه عزرائیل، که چهار چیز است: ۱. رضایت حق داران ۲. قضای نمازهای فوت شده ۳. اشتیاق به خداوند ۴. آرزوی مرگ؛

(۲) و هدیه قبر هم چهار چیز است: ۱. ترک سخن چینی (برای اینکه قبرت اذیت نکند سخن چینی نکن!) ۲. استبرای از ادرار ۳. قرائت قرآن (که عذاب قبر را کم می کند) ۴. نماز نافله شب (که نباید از ش غافل بشویم)؛

(۳) و هدیه منکر و نکیر (نکیر و منکر یعنی ناشناس و ناشناس! یعنی هیچ صنمی با کسی ندارند! نه پارتی، نه آشنای فلانی هستیم و...؛ وقتی این دو بزرگوار تشریف می آورند خدا باید به داد همه مان برسد؛ اما این چهار چیز را می توانیم تقدیم آنها کنیم تا به ما راحت بگیرند): ۱. راستگو بودن ۲. ترک غیبت (که این هم گناه زبان است!) ۳. همیشه کلام حق را گفتن ۴. فروتنی برای همه (مانند اهل بیت (ع) و انبیا (ع) و اولیا و بزرگان که پر از تواضع و فروتنی بودند؛ به هرکس می رسیدند، بزرگ و کوچک و پیر و جوان، اول آنها سلام می کردند...؛ این فروتنی است! که باعث می شود نکیر و منکر به ما آسان بگیرند)؛

(۴) و هدیه ای که باید به ترازوی میزان بدهیم: ۱. فرو خوردن خشم ۲. دوری از گناه و تقوای راستین ۳. همراهی و شرکت در جماعات (مثل آنهایی که در نمازهای جماعت شرکت می کنند و ترازوی عملشان را سنگین می کنند) ۴. دعوت مردم به اعمالی که سبب بخشش گناهان می شود (مثل دعوت کردن مردم به دعای کمیل یا مثلاً راهیان نور و... که یک جور امر به معروف هم هست و مصداق دعوت به حسناتی است که سیئات و گناهان مردم را می ریزد (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)؛

(۵) و هدیه پل صراط (که بتوانیم از جهنم راحت عبور کنیم و داخل نشویم...): ۱. اخلاص در اعمال، ۲. خوش خلقی (با مردم و مخصوصا با خانواده و دوستان) ۳. زیاد یاد خدا کردن (یا دائم الذکر بودن) ۴. تحمل آزار دیگران (سعه صدر داشتن با دیگران)؛

(۶) و هدیه مالک: ۱. گریه از ترس خدا (خوشا به حال آنها که نیمه شبها از ترس خدا و از گناهان خودشان گریه می کنند، حرم امامزادگان می روند گریه می کنند و...) ۲. صدقه دادن مخفی و پنهانی (صدقه مالی یا صدقه هدایت مردم...) ۳. ترک گناه ۴. نیکی، خوش رفتاری و مهربانی با پدر و مادر (که اینها احتمال اینکه مالک جهنم ما را وارد جهنم کند کم می کند)؛

(۷) و هدیه رضوان (چه چیزی به دربان بهشت بدهیم؟): ۱. صبر داشتن در مشکلات و نامالیمات زندگی (جزع و فرع و بی تابی نداشتن) ۲. شکر هر نعمت (ریز و درشت) خداوند ۳. بذل مال در راه اطاعت خداوند ۴. رعایت امانت در مال وقفی؛

(۸) و اما هدیه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (برای پیامبران چه چیز هدیه ببریم تا ایشان از ما خوششان بیاید؟): ۱. محبت و عشق ورزیدن به ایشان (اینقدر دوست شان داشتیم که هر چه گفتند گوش دادیم...) ۲. اقتدا کردن به سنت و سیره ایشان (سعی کردیم ایشان را اسوه حسنه و الگوی خودمان قرار دهیم...) ۳. محبت اهل بیتشان (ع) ۴. مراقبت زبان از زشتی ها و بددهنی (اینهایی که به بددهنی و حرف زشت زدن عادت کرده اند باید به آنها تذکر داد؛ چون اگر جلوی شان را نگیریم، پیامبر (ص)

آن دنیا از دستشان ناراحت خواهند بود...)

(۹) و هدیه جبرائیل (جناب جبرئیل چه هدیه‌ای را دوست دارند و از چه کسانی خوششان می‌آید؟): ۱. کم خوری ۲. کم خوابی ۳. مداومت بر حمد و ستایش خدا ۴. کم گویی (کسانی که در دنیا کم حرف بودند؛ ولی به موقع هم حرف می‌زدند، اما حرف بی خود نمی‌زدند. همچنین «قَلِيلُ الْمَعُونَةِ» یا ساده زیست بودن مومن مهم است؛ یعنی در حالی که از لذت‌های حلال استفاده می‌کند، همیشه هم در بخور و بخواب نیست! بر خلاف بعضی که همه‌ی غصه شان خوابیدن و خوراک شکمشان است...)

(۱۰) و هدیه خداوند بزرگ متعال: ۱. امر به معروف کردن ۲. نهی از منکر کردن ۳. نصیحت و خیرخواهی برای مردم ۴. مهربانی برای همه مردم.

نکات:

۱- این حدیث، روایت زیبایی است از رسول خدا (ص) درباره مرگ! لذا باید خیلی به آن دقت کنیم. روایتی شامل ۱۰ بند، که هر بندش ۴ کلمه دارد؛ درخصوص اینکه: «چه کنیم که از مرگ نترسیم؟!».

۲- مرگ، واقعیت و مسافرت درازی است که برای همه پیش خواهد آمد، ولی آیا خودمان را برای آن آماده کرده ایم؟؟ جهازمان را برای مرگ برداشته‌ایم؟ حضرت رسول (ص) در این روایت می‌فرمایند: کسی که می‌خواهد برای مرگ آماده بشود، یا آن را طلب کند و «عَجَّلْ وَفَاتِي...» بگوید، باید ۱۰ هدیه یا کادو را از پیش آماده کرده باشد و بعد بگوید من

آماده هستیم! اگر این ده هدیه را آماده کرده ایم، خیالمان از مرگ راحت باشد...

۳- اینکه روایت می فرماید باید اعمالی را به عنوان هدیه (مثلاً) به پل صراط یا ترازوی میزان و... بدهیم، شاید منظور از هدیه، واقعا تجسمی از آن موضوع یا عمل (بصورت موجودی زنده) باشد؛ که این را ما نمی دانیم! ولی در هر صورت آنچه مسلم است این عمل ما، آنجا کارمان را راه می اندازد. و این هدیه باعث می شود بتوانیم از پل صراط و... به سلامتی رد شویم؛ حالا یا منظور «تقدیم کردن آن عمل» است و یا «راه انداز بودن آن عمل و هدیه»...

۴- ما فعلا به بررسی سندیت این روایت خیلی نمی پردازیم و خوب است بدان پرداخته شود؛ اما محتوای آن، مطلبی است که به فرض ضعف در سند نیز قابل پذیرش است.

۵- هرکدام از این بندها، مطالب زیادی برای گفتن دارند (که البته شما از بنده بهتر می دانید...); لیکن چون حدیث طولانی است و غرض ما تمرکز بر بند آخر (یعنی هدیه خداوند متعال، که از همه نیز مهمتر است) می باشد، لذا عمداً سریع از روی مابقی رد می شویم و صرفاً در حد اشاره بحث می کنیم.

پیامها و رهنمودها:

۱- هدف اصلی از نقل این روایت بسیار زیبا در اینجا، بیشتر بند آخر و

مرحله آخر است، یعنی هدیه‌ای که باید برای خداوند متعال آماده کنیم. البته بندها و مراحل قبلی نیز به نکات و اعمال مهمی اشاره می‌کند، اما به هر حال اصل کاری همین خداوند است (وَرِضَاوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ)؛ اگر این ۴ هدیه را درست به نزد خداوند ببریم، بالاخره مابقی هم تحت امر خداوند هستند و می‌شود یک جور ی با آنها هم کنار آمد. حال هدیه‌ای که برای خداوند است، چیست؟! که انشاءالله همه مان برای خدا آماده کنیم؟ «الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والنصيحه للخلق والرحمه على كل أحد»؛ این است که این روایت انسان را به وجد می‌آورد! چون ما بهترین هدیه را باید برای خدا ببریم، و این یعنی «امر به معروف و نهی از منکر و خیرخواهی و نصیحت مردم و مهربانی با همه» (که روح حاکم بر هر چهار عمل، یکی است)، بهترین توشه‌ای است که برای سفر آخرت و پیش از مرگ باید و می‌توانیم در توشه‌ی خود بگذاریم.

۲- خدایا ببین که ما پشت حسین (ع) را خالی نکردیم! تو گفته بودی که «امر به معروف» و «نهی از منکر» کنید، ما هم سعی کردیم مردم را هدایت کنیم و دوستشان داشته باشیم و نجاتشان بدهیم و دلمان برایشان بسوزد. و این هم جز از سر «مهربانی با همه‌ی مردم» نیست؛ حتی آن پرستاری هم که یک آمپول به یک بیمار می‌زند تا حالش خوب شود هم کارش از سر مهربانی است. اگر اهل بیت (ع) سر کسی داد هم می‌زدند یا در جنگ‌ها زخمی بر کسی وارد می‌کردند، آن هم از سر مهربانی بود...

خدایا به ما توفیق بده تا این ۴ هدیه را بهتر از بقیه، «برای خودت» آماده کنیم و روز قیامت شرمنده‌ات نباشیم. و ان شاء الله روز قیامت جزو اصحاب اعراف باشیم.



حديث: هفتاد و نههه / داستان زن فاحشه و
نهی از منکر مرد عابد

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ مَنْ أَخْبَرَهُ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

كَانَ عَابِدٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُقَارِفْ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا شَيْئاً فَنَحَرَ
إِبْلِيسَ نَحْرَةً فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُنُودُهُ فَقَالَ مَنْ لِي بِفُلَانٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ
أَنَا لَهُ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ فَقَالَ مِنْ نَاحِيَةِ النِّسَاءِ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَمْ
يُجَرِّبِ النِّسَاءَ فَقَالَ لَهُ آخِرُ فَأَنَا لَهُ فَقَالَ لَهُ مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ قَالَ مِنْ
نَاحِيَةِ الشَّرَابِ وَ اللَّذَاتِ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَيْسَ هَذَا بِهِذَا قَالَ آخِرُ فَأَنَا
لَهُ قَالَ مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ قَالَ مِنْ نَاحِيَةِ الْبُرِّ قَالَ انْطَلِقِي فَأَنْتِ صَاحِبُهُ
فَانْطَلِقِي إِلَى مَوْضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامِ حِذَاءَهُ يُصَلِّي قَالَ وَ كَانَ الرَّجُلُ
يَنَامُ وَ الشَّيْطَانُ لَا يَنَامُ وَ يَسْتَرِيحُ وَ الشَّيْطَانُ لَا يَسْتَرِيحُ فَتَحْوُلُ

إِلَيْهِ الرَّجُلُ وَ قَدْ تَفَاصَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَ اسْتَصَعَرَ عَمَلَهُ فَقَالَ يَا عَبْدَ
اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ قَوَيْتَ عَلَيَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ
فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا وَ أَنَا تَائِبٌ
مِنْهُ فَإِذَا ذَكَرْتُ الذَّنْبَ قَوَيْتَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي بِذَنْبِكَ
حَتَّى أَعْمَلَهُ وَ أَتُوبَ فَإِذَا فَعَلْتَهُ قَوَيْتَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ قَالَ ادْخُلِ
الْمَدِينَةَ فَسَلْ عَن فُلَانَةَ الْبَغِيَّةِ فَأَعْطِهَا دِرْهَمَيْنِ وَ نَلْ مِنْهَا قَالَ وَ
مِنْ أَيْنَ لِي دِرْهَمَيْنِ مَا أَذْرِي مَا الدَّرْهَمَيْنِ فَتَنَاوَلَ الشَّيْطَانُ مِنْ
تَحْتِ قَدَمِهِ دِرْهَمَيْنِ فَنَاوَلَهُ إِيَّاهُمَا فَقَامَ فَدَخَلَ الْمَدِينَةَ بِجَلَابِيْبِهِ
يَسْأَلُ عَن مَنزِلِ فُلَانَةَ الْبَغِيَّةِ فَأَرَشَدَهُ النَّاسُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ جَاءَ يَعْظُمُهَا
فَأَرَشَدُوهُ فَجَاءَ إِلَيْهَا فَرَمَى إِلَيْهَا بِالدَّرْهَمَيْنِ وَ قَالَ قُومِي فَقَامَتْ
فَدَخَلَتْ مَنزِلَهَا وَ قَالَتْ ادْخُلْ وَ قَالَتْ إِنَّكَ جِئْتَنِي فِي هَيْئَةٍ لَيْسَ
يُؤْتَى مِثْلِي فِي مِثْلِهَا فَأَخْبِرْنِي بِخَبْرِكَ فَأَخْبَرَهَا فَقَالَتْ لَهُ يَا عَبْدَ
اللَّهِ إِنْ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ
التَّوْبَةَ وَجَدَهَا وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ هَذَا شَيْطَانًا مِثْلَ لَكَ فَانصَرَفَ
فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئًا فَانصَرَفَ وَ مَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا فَأَصْبَحَتْ إِذَا عَلَى
بَابِهَا مَكْتُوبٌ احضُرُوا فُلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَازْتَابَ النَّاسُ
فَمَكْتُوًا ثَلَاثًا لَمْ يَدْفِنُوهَا ازْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْ
نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا الْمُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنْ
إِنَّ فُلَانَةَ فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ مَرِّ النَّاسُ أَنْ يُصَلُّوا عَلَيْهَا فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ
لَهَا وَ أُوجِبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَثْبِيْطِهَا عَبْدِي فُلَانًا عَن مَعْصِيَتِي

سند روایت:

الروضة من الكافي (ترجمه رسولى محلاتى؛ ج ۲؛ ص ۲۴۲) - وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۱۳۲

طريق اول: (مرسل، تعليق) محمد بن يعقوب [تعليق] [الكلينى، امامى ثقه جليل] عن محمد بن يحيى [العطار، امامى ثقه جليل] عن أحمد بن محمد بن عيسى [الاشعري، امامى ثقه جليل] عن علي بن الحكم [الانبارى، امامى ثقه جليل] عن محمد بن سنان [الزاهرى، امامى مختلف فيه والتحقيق انه ثقه] عن من أخبره عن أبي عبد الله ع في حديث طويل ملخصه

شرح و ترجمه حدیث:

از امام جعفر صادق (عليه السلام) روایت کرده اند که ایشان (داستانی را مربوط به زمانه بنی اسرائیل) چنین نقل کرده اند:

در بنی اسرائیل مرد عابدی بود که به هیچ وجه دنیا آلوده نشده و گرد آن نگشته بود. شیطان (که از وضع او رنج می برد) از بینی خود فریاد کشید (تا) لشکریانش به دور او جمع شدند. بدانها گفت: کدامیک از شما است که بتواند این شخص را از راه به در کند؟ یکی گفت: من (حاضرم)! گفت: از چه راه به سراغش می روی؟ پاسخ داد: از راه زنان؛ شیطان گفت: تو حریف او نیستی، چون او زنان را نیازموده (و لذتی از آنها نبرده که گول بخورد). دیگری گفت: من! پرسید: تو از چه راه گولش می زنی؟ گفت:

از راه باده‌گساری و خوشی‌ها؛ شیطان (بزرگ) گفت: تو هم مرد این کار نیستی، چون او اهل این‌ها نیست. سومی گفت: من او را گمراه می‌کنم؛ پرسید: از چه راه؟ گفت: از راه کار خیر! شیطان گفت: برو که تو حریف او هستی!!

شیطانک آمد و در برابر او جایی را انتخاب کرد و شروع کرد به نماز خواندن. و آن عابد چنان بود که (قدری در شبانه‌روز) می‌خواند و استراحت می‌کرد، ولی شیطانک هیچ نمی‌خواند و استراحت نداشت (یکسره نماز می‌خواند و مشغول عبادت بود)!

آن مرد عابد که (با این اوصاف)، خود را در برابر او کم ارزش می‌دید و عبادتش را کوچک می‌دانست، نزد آن شیطانک (عابدنما) رفت و به او گفت: ای بنده خدا! چه چیز تو را به این همه نماز خواندن (و عبادت) نیرو داده (و وادار کرده)؟

(شیطانک) پاسخش را نداد. بار دوم پرسید، باز هم پاسخش را نداد! تا بار سوم؛ وقتی که پرسید، (شیطانک) گفت: ای بنده خدا! من گناهی کرده‌ام و از آن توبه نموده‌ام و هر گاه آن گناه را به خاطر می‌آورم، به نماز خواندن نیرو می‌گیرم.

مرد عابد گفت آن گناه را به من هم بگو تا انجام دهم و به دنبالش توبه کنم، و در نتیجه (مانند تو) بر خواندن نماز نیرو بگیرم. شیطانک بدو گفت: به شهر برو و سراغ فلان زن فاحشه را بگیر! و دو درهم به او بده، و با او کام خود بگیر (و سپس توبه کن تا مانند من بر عبادت نیرو بگیری)!

عابد گفت: دو درهم را از کجا بیاورم؟! من که نمی دانم درهم چیست؟ شیطان از زیر پای خود دو درهم بیرون آورد و به او داد. عابد برخاست و با همان جامه و لباس خود که در آن عبادت می کرد به شهر درآمد و سراغ منزل آن زن را گرفت؛ مردم او را به خانه آن زن راهنمایی کردند و گمان کردند برای موعظه‌ی او آمده است!

عابد به نزد آن زن رفت و دو درهم را پیش او انداخت و بدو گفت: برخیز! زن برخاست و به درون اتاق خود رفت و به مرد عابد گفت: داخل شو. عابد به درون اتاق رفت. آن زن بدو گفت: ای مرد! تو در وضع و لباسی به خانه من آمده‌ای که معمولاً کسی با این وضع و لباس به نزد من نمی‌آید. شرح حال خود را برای من بگو! عابد سرگذشت خود (و شیطان) را برای آن زن تعریف کرد.

زن گفت: «ای بنده خدا! ترك گناه آسان تر از توبه کردن است؛ و چنان نیست که هر کس توبه کند بدان برسد (و توبه‌اش پذیرفته گردد)! به نظر می‌رسد که آن فرد (که این راه را پیش پای تو گذارده)، شیطانی بوده که در نظرت مجسم شده (تا تو را از راه به در کند)؛ اکنون بازگرد، کسی را (در آنجا) نخواهی دید».

عابد (بدون آنکه به گناه آلوده شود)، برگشت. و آن زن همان شب از این جهان رفت! و چون صبح شد دیدند بر در خانه‌اش نوشته شده: «بر سر جنازه فلان زن (برای دفن و کفن او) حاضر شوید، که او از اهل بهشت است»!

مردم همه در شك و تردید فرو رفتند. و به خاطر همان تردیدی که در کار او پیدا کرده بودند، تا سه روز جنازه‌اش را به خاک نسپردند. خدای عزّ و جلّ به پیغمبر آن زمان - که جز موسی بن عمران (ع) کسی دیگر را سراغ ندارم - وحی فرمود: بالای جنازه فلان زن برو و بروی نماز بخوان! و به مردم بگو: بر او نماز بخوانند که من او را آمرزیدم، و بهشت را بر او واجب کردم؛ چون فلان بنده‌ی مرا (با انجام امر به معروف و نهی از منکر) از گناه و نافرمانی من باز داشت.

نکات:

۱- این روایت، حکایت بسیار قشنگی است در خصوص اهمیت و جایگاه بسیار بالای امر به معروف و نهی از منکر و نقش آن در بخشش سایر گناهان که در زمان بنی اسرائیل اتفاق افتاده و حضرت صادق (ع) آن را با جزئیات بیان فرموده اند.

۲- باید توجه داشته باشیم که ترک دنیا در اسلام مذموم است، لکن در آن زمان شاید چنین نگاهی نبوده. به هر حال این عابد، بنده صالحی از بندگان خدا بوده که در کنج خلوتی (یا شاید در محلی بیرون از شهر...)، به نماز و عبادت مشغول بوده. و شیطان که از او عصبانی بوده، از راه‌های مختلف سعی می‌کرده او را به گناه بکشاند؛ اما موفق نمی‌شده.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- عین متن این حکایت طولانی که توسط حضرت امام صادق (ع) برای

عبرت مومنین و مسلمین نقل شده، سرشار از پندها و رهنمودهای واضح برای ما و پیروان حضرت و سالکان قرب الهی است. لکن برخی از نکات قابل تامل روایت را اجمالاً بر می‌شماریم:

۱. اینکه در جمع مشورتی شیاطین، برای به دام انداختن این مرد عابد مومن، از بین گناهایی مثل زنا و شراب خواری و لذت جویی و دنیاجویی، راهکار «از راه نیکوکاری و عمل خوب وارد شدن» انتخاب می‌شود (مِنْ نَاحِيَةِ الْبِرِّ)، قابل تامل و درس آموز است.
۲. این ادعا که «گناه کن و بعد توبه کن!»، از ناحیه و زبان هر کس، با هر لباس و ظاهری که توصیه شود (با وعده‌ی رسیدن به مقامات بالاتر یا...)، خدعه‌ای از خدعه‌های شیطان بیش نیست. و نباید فریب آن را خورد؛
۳. این نکته که: ممکنست گاهی یک انسان عابد، بصیرت و بینش دشمن شناسی اش کمتر از یک انسان عاصی گناهکار باشد! و او خدعه‌ی شیطان را بهتر بشناسد؛
۴. در حالی این یک زاهد عابد، فریب این نیرنگ شیطانی را در ابتدا می‌خورد و به دنبال آدرس زن فاحشه، «برای گناه» رفت، که شاید مردم فکر می‌کردند «برای نصیحت و ارشاد» و امر به معروف و نهی از منکر نزد زن بدکاره می‌رود! و این یعنی حتی عرف جامعه‌ای و عامه مردمی که خودش با یک گناه کنار آمده هم از یک مومن و عابد انتظار امر به معروف و نهی از منکر گناهکاران

را (در صورت مواجهه با یکدیگر) دارد. و این تنها انتظار و دستور خداوند نیست؛

۵. نکته بسیار مهم دیگر در این قصه و روایت، این است که حتی یک انسان بدکار و بدکاره نیز می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند؛ حتی اگر فرد مورد امر و نهی، عبادت یا تقوا یا عمل صالحش از او بیشتر باشد؛

۶. محتمل است که این زن بدکاره، بعد از ملاقات با این عابد و تا پیش از مرگش، حتماً نسبت به کارهای زشت گذشته اش متنبه شده و توبه کرده است (چون روایت می‌گوید: بهشتی شده)، و این نشان می‌دهد که انجام امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دیگران، می‌تواند نجات بخش خود انسان هم باشد؛ و اتفاقاً گاهی «نهی از منکر توسط شخص گناهکار، باعث تنبّه کسی که سال‌ها خودش گناه کرده است هم می‌شود»! تا جایی که خودش هم از معصیت توبه می‌کند و امر به معروفش زمینه هدایتش می‌شود؛

۷. خیلی عجیب است که این زن فقط یک نفر را با رفتارش از گناه نجات داده و یک امر به معروف و نهی از منکر کرده، و فقط به یک نفر تذکر داده؛ و خداوند می‌فرماید چون جلوی معصیت یک بنده من را گرفت، چون امر به معروف و نهی از منکر کرد، به خاطر همین یک تذکر، تمام کارهای زشت و گناه‌های یک عمر این زن

را بخشیدم و بهشت را بر او واجب کردم؛ و به نبی اش می فرماید که بر او نماز بخوان! معلوم می شود چقدر انجام امر به معروف و نهی از منکر ارزش دارد و چه جایگاهی دارد...؛ و خوشا به حال آمران به معروف و ناهیان از منکر.

۲- آیت الله جاودان حفظه الله در بیانی زیبا چنین معنایی را می فرماید که در برزخ ما، امر به معروف و نهی از منکرهای ما است که به دادمان می رسد؛ چون از هیچ عملمان مطمئن نیستیم، ولی این عملمان قطعاً رضایت امام زمان (ع) را در پی خواهد داشت. خداوند آن قدر دوست دارد که مردم دست هم را بگیرند و جلوی گناه هم را بگیرند. خدایا! ما را در این راه ثابت قدم و محکم و مستدام بدار.

حدیث: ہشتادم / دوستدارانِ راہِ خدا...

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ :
إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ
نُورٌ وَجُوهِهِمْ وَ نُورٌ أَجْسَادِهِمْ وَ نُورٌ مَنَابِرِهِمْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى
يُعْرِفُوا بِهِ فَيَقَالَ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ

سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۶۶ - المحاسن (للبرقی) ج ۱ ، ص ۲۶۵ -
الکافی (ط - اسلامیہ) ج ۲ ص ۱۲۵ - ثواب الاعمال ص ۱۵۲ - رسائل
فیض کاشانی ج ۲ ص ۳۲ - مرآت العقول ج ۸ ص ۲۵۹ - الوافی ج ۴ ص
۴۸۱

طریق اول: (مسند، تعلیق، موثق) محمد بن یعقوب [تعلیق] [الکلینی،
امامی ثقہ جلیل] عن الحسين بن محمد [ابن عامر، امامی ثقہ] عن معلى

بن محمد [البصری، امامی ثقه جلیل علی التحقیق مضطرب الحدیث و المذهب عند النجاشی] عن الحسن بن علی الوشاء [امامی ثقه جلیل] عن علي بن أبي حمزة [البطائنی، من رؤوس الواقفه لكن الظاهر اخذ المشايخ عنه قبل وقفه و هو امامی ثقه] عن أبي بصير [يجبى ابوبصير الاسدى، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع و ليس بواقفى] عن أبي عبد الله قال سمعته يقول

طريق دوم: (مسند، تذييل، موثق) رواه البرقي في المحاسن عن الحسن بن علي الوشاء [مثله] عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله قال سمعته يقول

شرح و ترجمه حدیث:

از امام صادق علیه السلام نقل است که ایشان می فرمودند: «دوست داران برای خدا» کسانی هستند که در روز قیامت، نور چهره هایشان و نور پیکر هایشان و نور منبر هایشان بر همه چیز، روشنی می افکند و به آن نور شناخته می شوند تا جایی که از شدت آن نور، گفته می شود که آنها «دوست داران برای خدا» هستند.

نکات:

بحث «مُتَحَابِّين»، صرفا کسانی که خدا را دوست دارند نیست (این قدر مسلّمش است)، بلکه مُتَحَابِّين «فِي اللَّهِ» است؛ یعنی کسانی که «در راه خدا» و «به خاطر خدا» دوست دارند؛ یعنی رضایت خدا را بر هر چیزی ترجیح می دهند.

پیامها و رهنمودها:

۱- «الْمُتَحَائِنِينَ فِي اللَّهِ» یعنی کسانی که حبشان با خدا تنظیم می شده، حب و بغضشان به خاطر خدا بوده؛ اگر لبخندی می زدند، به خاطر خدا، و اگر اخمی هم می کردند به خاطر خدا بوده. و این، همان «بی تفاوت نبودن» است که پیش زمینه امر به معروف و نهی از منکر کردن است.

- روایات می فرماید این الْمُتَحَائِنِينَ فِي اللَّهِ، بر منبرهایی از نور هستند، چهره هایشان نورانی است، اجساد و جسم و پیکرشان که بالای این منبرها هست، نورانی است. و می فرماید که اینها به این نور بسیار زیاد شناخته می شوند و نورشان بر همه جا (کُلُّ شَيْءٍ) می تابد. و می گویند اینها کسانی هستند که در دنیا حب شان به حب خدا گره خورده بوده. یعنی اگر کسی را دوست می داشتند، به خاطر خدا بوده. و اگر با کسی هم کاهش رابطه یا قهر و اخم می کردند یا تذکری می دادند، به خاطر خدا بوده.

۲- مصداق این جور افراد در زمانه ما، می تواند آن شهید بزرگوار (ظاهرا شهید باکری) باشد که خانواده اش از او می پرسیدند چرا می روی از آن مغازه که دورتر هست خرید می کنی و از این مغازه نزدیک تر خرید نمی کنی؟ و ایشان می گفت: چون او عکس امام خمینی (ره) بالای سرش نصب کرده و معلوم است که امام را دوست دارد و من هم سعی می کنم از او خرید کنم تا پولم در جیب او برود.

ان شاء الله در قیامت ما هم جزو این دسته و در کنار آنان محشور باشیم...



حديث: هشتاد و يكم / شرط «نجات» يا «هلاک»!

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)
إِذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ
عَنِ السُّوءِ... (الأعراف/١٦٥) قَالَ:
كَانُوا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ اتَّعَمَرُوا وَ أَمَرُوا فَنَجَّوْا وَ صِنْفٌ اتَّعَمَرُوا وَ لَمْ
يَأْمُرُوا فَمُسِخُوا ذَرَأً وَ صِنْفٌ لَمْ يَأْتَمِرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا

* سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٤٩ - الكافي (ط اسلاميه) ج ٨ ص ١٥٨ -
الوافي ج ٢٦ ص ٤٣٦ - بحار الانوار ج ٩٧ ص ٧٦ - مرآت العقول ج ٢٦
ص ١٩ -

طريق اول: (مسند، عادي، موثق) محمد بن يعقوب [الكليني، امامي ثقه
جليل] عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد [الأدمي، امامي مختلف فيه

و التحقيق انه ثقہ [عن عمرو بن عثمان [الخزاز، امامی ثقہ] عن عبد اللہ بن المغيرة [البجلي، امامی ثقہ جليل من اصحاب الاجماع] عن طلحة بن زيد [الشامي، عامی بتری لكن كتابه معتمد و هو ثقہ على التحقيق] عن أبي عبد الله (ع)

طريق دوم: (مسند، تذييل، موثق) رواه الصدوق [محمد بن علی بن الحسين بن بابويه، امامی ثقہ جليل] في الخصال عن أبيه [علی بن الحسين بن بابويه، امامی ثقہ جليل] عن محمد بن يحيى [العطار، امامی ثقہ جليل] عن سهل بن زياد [مثله] [الآدمی، امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقہ] عن عمرو بن عثمان [الخزاز، امامی ثقہ] عن عبد اللہ بن المغيرة [البجلي، امامی ثقہ جليل من اصحاب الاجماع] عن طلحة بن زيد [الشامي، عامی بتری لكن كتابه معتمد و هو ثقہ على التحقيق] عن أبي عبد الله (ع)

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (ع) در شرح و تفسیر آیه شریفه ۱۶۵ سوره اعراف که درباره اصحاب سبت است و ساکتان را شریک گناه گناهکاران می‌داند؛ می‌فرماید: آنها سه دسته شدند؛ گروه اول کسانی که هم خودشان گناه را ترک کردند و هم امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند لذا نجات یافتند. گروه دوم کسانی که خودشان ظاهراً گناه نمی‌کردند اما بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، شریک گناه دیگران شدند و مسخ شدند. و دسته

سوم کسانی که نه خودشان مراعات می‌کردند و نه امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و آنها هم هلاک شدند.

نکات:

این روایت درباره ماجرای «اصحاب سبت» است، که ذیل آیه شریفه ۱۶۵ اعراف به تفسیر این آیه و ماجرای نازل شدن عذاب الهی بر این قوم، و نجات یافتن و هلاک شدن برخی از آنان اشاره دارد.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- روایت می‌فرماید، آنان سه دسته بودند (ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ):

- یک گروهی که هم خودشان اطاعت می‌کردند و صالح بودند، و هم امر به معروف و امر به اطاعت الهی می‌کردند؛ که آنها نجات پیدا کردند (فَنَجَّوْا).
- صنف یا گروه دوم، آنهایی بودند که خودشان امر شدند و پذیرفتند (صالح بودند، حلال خور بودند)، ولی امر به معروف نکردند؛ که اینها مسخ شدند (فَمَسَّخُوا).
- و دسته سوم هم کسانی بودند که نه امر به معروف می‌کردند و نه صالح بودند؛ که آنها هلاک شدند (فَهَلَكُوا).

۲- هنگامی که عذاب عمومی نازل می‌شود، خداوند متعال، آمران به معروف و ناهیان از منکر را نجات می‌دهد.

۳- کسی که مصلح نباشد و نسبت به گناهان اطرافش بی تفاوت باشد، به گناه دیگران عذاب می شود؛ حتی اگر خودش صالح باشد و آن گناه را انجام ندهد؛ زیرا سکوت، نشانه رضایت است.



حديث: هشتاد و دوم / «اهل خدا» چه كسانى هستند؟!

عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ :
قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع: يَا رَبِّ مَنْ أَهْلُكَ الَّذِينَ تُظَلِّهُمُ فِي ظِلِّ
عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ الطَّاهِرَةَ قُلُوبُهُمْ وَ
الْبَرِيَّةُ أَيْدِيهِمُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ
الَّذِينَ يُغَضَّبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتُحِلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا جُرِحَ

سند روايت:

وسائل الشيعة؛ ج ١٦؛ ص ١٤٧ - المحاسن (للبرقي) ج ١ ص ١٦ و ٢٩٣

- بحار الانوار ج ٨١ ص ١٧ - مستدرک الوسائل ج ٣ ص ٣٦١ -

طريق اول: (مسند، عادى، صحيح) أحمد بن محمد بن محمد بن خالد البرقى

[امامى ثقة جليل] فى المحاسن عن جعفر بن محمد [بن عبيدالله

الاشعري، امامى ثقة على التحقيق] عن عبد الله بن ميمون القداح

[امامی ثقہ و لیس من الاسماعیلیہ] عن أبي عبد الله ع عن أبيه ع عن
جده علی بن الحسین (ع)

شرح و ترجمه حدیث:

قَالَ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ ع: يَا رَبِّ مَنْ أَهْلَكَ الَّذِينَ تُظْلِمُهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ فَأَوْحَى إِلَيْهِ الطَّاهِرَةُ قُلُوبُهُمْ وَ الْبَرِيئَةُ أَيْدِيَهُمْ الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الَّذِينَ يُغْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا
اسْتُحِلَّتْ مِثْلَ التَّمْرِ إِذَا جُرِحَ

حضرت امام زین العابدین (ع) فرمودند:

موسی بن عمران (ع) به خداوند عرض کرد: پروردگارا اهل تو که
(وعده کرده ای) آنها را در روزی که سایه‌ای نیست، در سایه عرش خودت
پناه خواهی داد؛ چه کسانی هستند؟ پس خدای عز و جل به حضرت
موسی (ع) وحی فرمود: آنها کسانی هستند که قلب‌هایشان پاک و طاهر
است و دست‌هایشان پاک و بی آرایش است. کسانی هستند که خداوند را
همواره یاد می‌کنند و ... تا آنجا که فرمود: «آنها کسانی هستند که وقتی
می‌بینند حرام خدا، حلال شمرده می‌شود، غضبناک می‌شوند؛ مانند
پلنگی که زخمی شده باشد»

نکات:

روایت به نقل از امام سجاد ع است که می‌فرماید: حضرت موسی بن
عمران (ع) روزی درباره «اهل خدا»، از خداوند سوال کرد، که پروردگارا!

آنانی که در روزی که جز سایه حمایت و شفاعتِ خودت، سایه و پناهی نیست (روز قیامت)، در زیر سایه خودت قرارشان می‌دهی، چه کسانی هستند؟، لذا احتمالاً چنین مضمونی در تورات یا انجیل یا دیگر کتب آسمانی آن زمان وجود داشته که حضرت موسی (ع) درباره‌اش از خداوند سوال کرده است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- خداوند به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «اهل من»، آن کسانی هستند که: قلب و دل شان پاک است (الطَّاهِرَةُ قُلُوبُهُمْ)، دست هایشان پاک است و به گناه آلوده نیست (الْبَرِيَّةُ أَيَّدِيهِمْ)، و برخی ویژگی‌های دیگر، تا آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يُعْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتَحِلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا جُرِحَ»؛ یعنی کسانی که به خاطر و زمانی که حرام‌های خدا، حلال شمرده شوند، مانند ببر یا پلنگی که مجروح شده غضبناک می‌شوند.

۲- لذا یکی از ویژگی‌های آنهایی که در روز قیامت -که در مضامین قرآنی و روایی هم داریم که آن روز هیچ کسی نمی‌تواند از کسی حمایت کند و هیچ شفاعتی نیز الا به اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود،- زیر سایه و تحت چتر حمایتی خداوند قرار می‌گیرند و به افتخار و مقام «اهل خدا» بودن نائل می‌شوند، این است که آنان وقتی می‌بینند حرام خدا، حلال شمرده

می‌شود، خشمگین و غضبناک می‌شوند. و لذا این اهمیت و جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر، و نیز امر به معروف و ناهی از منکر را نیز نشان می‌دهد.

حدیث: هشتاد و سوم / شرکاء سه گانه ی ظلم!

عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ :
الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالرَّاضِي بِهِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۹ و ۱۴۰ - مهذب الاحكام (للسبزواری) ج ۱۵
ص ۲۳۵ -

طریق اول: (مسند، عادی، موثق) محمد بن علی بن الحسین [بن بابویه،
امامی ثقة جلیل] فی الخصال عن محمد بن الحسن [بن احمد بن ولید،
امامی ثقة جلیل] عن الصفار [محمد بن الحسن، امامی ثقة جلیل] عن
العباس بن معروف [امامی ثقة] عن محمد بن سنان [الزاهری، امامی
مختلف فیہ والتحقق انه ثقة] عن طلحة بن زید [الشامی، عامی بتری

لكن كتابه معتمد و هو ثقہ على التحقيق [عن جعفر بن محمد ع عن آباءه
ع عن علي ع

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) فرمودند:

کسی که ظلم می کند و کسی که به آن ظلم راضی باشد و کسی که به
آن ظلم کمک کند، هر سه شریک عمل یکدیگر هستند.

نکات:

این روایت، مشابه روایت دیگری است که قبلاً درباره رضایت به گناه و
سکوت در برابر گناه (که به نشانه‌ی رضایت است)، ذکر نموده ایم (الرّاضی
بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ...).

پیام‌ها و رهنمودها:

- ۱- کسی که ظلمی را انجام می دهد، و کسی که راضی به آن است، و
کسی که کمک به آن ظلم می کند، همه شریک در آن ظلم هستند.
- ۲- باید توجه داشته باشیم که هم «ظلم کردن»، «گناه» است، و هم اینکه
هر «گناهی»، به نوعی «ظلم» نیز هست. چون بالاخره یا حق الله است،
یا حق الناس است، و یا حق النفس. لذا «راضی» به گناه، مثل «عامل» و
«معین» گناه است.

حديث: هشتاد و چهارم / سوختن تر و خشک

قَالَ عَلِيٌّ (ع) :

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ ثُمَّ قَالَ
وَ قَالَ لَا يَخْضُرَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا يَضْرِبُهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ ظَلَمًا وَ عُذْوَانًا وَ
لَا مَفْتُولًا وَ لَا مَظْلُومًا إِذَا لَمْ يَنْصُرْهُ لِأَنَّ نُصْرَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَرِيضَةٌ
وَاجِبَةٌ إِذَا هُوَ حَضْرَهُ وَ الْعَافِيَةُ أَوْسَعُ مَا لَمْ تُلْزِمَكَ الْحُجَّةُ الظَّاهِرَةُ
قَالَ وَ لَمَّا جُعِلَ التَّفْضِيلُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ جَعَلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَرَى
أَخَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَيَنْهَاهُ فَلَا يَنْتَهِي فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْبَلَهُ
وَ جَلِيْسَهُ وَ شَرِيْبَهُ حَتَّى صَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ
وَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنَ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي
إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا
يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ (المائدة ، ٧٨)

سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۶ - بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۹ - دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه ج ۲ ص ۲۳۴ -

طریق اول: (مسند، ضمیر و تذیل و اشاره، موثق) محمد بن علی بن الحسین [بن بابویه، امامی ثقه جلیل] فی عقاب الأعمال عن محمد بن الحسن [بن احمد بن ولید، امامی ثقه جلیل] عن محمد بن ابي القاسم [عبدالله بن عمران، امامی ثقه جلیل] عن هارون بن مسلم [بن سعدان، امامی ثقه جلیل و كان له مذهب فی الجبر والتشبيه] عن مسعدة بن صدقة [إشارة] [قیل انه عامی بتری و فيه تامل و هو ثقه علی التحقیق] عن جعفر بن محمد ع [ضمیر] قال قال علی ع

شرح و ترجمه حدیث:

امیرالمومنین امام علی (ع) فرمود: خداوند عامه مردم را بخاطر گناه گروهی خاص، عذاب نمی کند (مگر آنکه عامه مردم، نهی از منکر را ترک کنند). سپس حدیث اول را خواندند و فرمودند مبادا که یکی از شما صحنه ظلمی را ببیند که سلطان جائری از روی دشمنی و ظلم، بی گناهی را می زند و تماشا کند و آن بی گناه را نصرت نکند! چرا که یاری رساندن به آن مومن، بر همه مومنین وظیفه و تکلیف واجب است... سپس فرمودند: هنگامی که خداوند بنی اسرائیل را برتری داده بود، مردمی (مردی) در میان آنها بود که دیگران را در حال گناه می دید و آنها را نهی می کرد اما

با آنان همنشین و هم سفره می‌شد. تا آنجا که بر اثر این بی تفاوتی‌ها خداوند، قلوبشان را دگرگون ساخت و آیه شریفه ۷۸ سوره مبارکه مائده دراره آن جماعت نازل شده است.

این روایت شریف درباره بنی اسرائیل است و احتمالاً به ماجرای اصحاب سبت اشاره می‌نماید. در این زمینه هشدار امام (ع) قابل توجه و مورد تاکید است که اینگونه ترک امر به معروف و نهی از منکر، امتی را که مورد فضل خداوند قرار گرفته است، از عزت به ذلت می‌کشاند و در وادی سقوط رها می‌کند.

نکات:

بنی اسرائیل، نه دهها آیه قرآن درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر خوانده بودند؛ و نه صدها حدیث و روایت از ائمه معصومین درباره ضرورت انجام این واجب الهی شنیده بودند. اما با ترک تذکر توسط تک تک آحاد امت، به ذلالت و بدبختی دچار می‌شوند. اکنون آیا ما که امت اسلام هستیم و با تاکیدات فراوان قرآن و عترت درباره این فریضه آشنا هستیم، مسئولیت سنگین تری نداریم؟ به راستی وقتی آنها بخاطر ترک این واجب مهم، لعنت شدند و کافر گشتند، ما اگر درباره این واجب کوتاهی کنیم، شایسته چه بلا و عقوبتی خواهیم بود؟

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- تر و خشک، با هم نمی‌سوزند؛ مگر آن ترهایی که به خاطر مجالست و

رفاقت با خشک‌ها، رفته رفته از آتش آنها خشک می‌شوند و سپس به آتش آنها می‌سوزند.

۲- اگر مومن مظلومی را یاری نکنیم، ما هم در ظلمی که به او روا داشته می‌شود، شریک خواهیم بود. جالب آنکه در این روایت، حرفی از «استمداد یا عدم استمداد مظلوم» مطرح نشده و سکوت و بی تفاوتی ما حتی بدون کمک خواستن از طرف مظلوم نیز نکوهش و مذمت شده است.

۳- صرف نهی از منکر زبانی کافی نیست و گاهی لازم است به صورت موقت یا دائم با گناهکار قطع رابطه یا کاهش ارتباط صورت پذیرد تا او متوجه خطا و اشتباهش بشود



حديث: هشتاد و پنجم / مرده متحرک، قطره و دریا

عن علی امیرالمومنین (ع) :

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ
لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ التَّارِكُ يَدَهُ فَذَلِكَ
مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ
الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ
الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ
الْمُنْكَرِ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ
كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ إِلَّا كُنْفَثَةً فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ
الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ
كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ

سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۴ - نهج البلاغه ص ۴۸۳ - بحار الانوار ج ۹۷
 ص ۸۹ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ج ۲۱ ص ۳۸۵ - من فقه
 الزهراء علیها سلام ج ۴ ص ۱۰۳ - فقه الصادق علیه السلام ج ۱۳ ص
 ۲۲۰ - دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه ج ۲ ص ۲۲۹
طریق اول: (مرفوع، ضمیر) قال الرضی [محمد بن الحسین السید
 الرضی، امامی ثقه جلیل] و قد قال علی ع [ضمیر]

شرح و ترجمه حدیث:

حضرت امام علی (ع) در بیانی زیبا و پرمغز چنین فرموده اند:
 گروهی از مردم، با قلب (اظهار ناراحتی در رفتار) و دست و زبان، نهی
 از منکر می کنند. اینها جمیع خصلت های نیکو را تکمیل کرده اند. و برخی
 دیگر هستند که فقط با قلب و زبان، نهی از منکر می کنند (و اقدام فیزیکی
 را انجام نمی دهند). اینها دو خصلت از خصلت های خوب را تکمیل
 کرده اند و خصلت سوم را ضایع نموده اند. عده ای دیگر هستند که فقط
 مرحله قلبی (ابراز ناراحتی) را انجام می دهند و تذکر زبانی و یدی را ترک
 می کنند؛ اینها از میان سه خصلت، آن دوتا که شریف ترین است را ضایع
 می کنند و فقط به یکی متمسک می شوند. برخی دیگر از مردم هم هستند
 که نه با ابراز انزجار و نه با تذکر زبانی و نه با زور، جلوی گناه را نمی گیرند و
 آنها مرده هایی هستند در میان زندگان. و همه اعمال خیر و حتی جهاد در

راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، هیچ نیست مگر مانند نم دهان در مقایسه با دریایی عمیق. و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجل را نزدیک می‌کند و نه رزق را کاهش می‌کند. و برتر از آن، کلام حق و عدالت خواهی است که نزد پیشوای ظالم گفته شود.

نکات:

امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله دارد:

- مرحله اول: مرحله رفتاری (ابراز کراهت از قلب به چهره): یعنی بر هر مسلمان واجب است با چهره و اشاره و رفتار خویش، ناراحتی خود را به معصیتکار بفهماند و تنفر قلبی از گناه را در رفتارش نمایان کند. این مرحله بر همه مسلمانان واجب است.
- مرحله دوم: مرحله تذکر زبانی: تذکر لسانی وظیفه همگانی است و بر هر مسلمان فرض است که با زبان و لحن مناسب، به گناهکار تذکر دهد و اشتباه او را به او بگوید. این مرحله نیز واجب عمومی است و نیاز به اذن مجتهد و حکومت ندارد.
- مرحله سوم: مرحله اقدام فیزیکی و اعمال زور (توسل به زور و جبر): این مرحله را مرحله یدی هم می‌گویند. اقداماتی مانند دستگیر کردن مجرم، ضرب و جرح و زندانی نمودن و امثال آن را شامل می‌شود که باید به اذن مجتهد جامع الشرایط انجام گیرد و عموم مردم بدون اجازه حاکم شرع، حق ورود به این مرحله

را ندارند. در جمهوری اسلامی ایران نیز این مرحله به عهده ضابطان قضایی و نیروهای انتظامی و نظامی است.

پیام‌ها و رهنمودها:

۱- در نخستین بخش روایت که حضرت علی (ع)، تارک مراحل مختلف فریضه را توصیف می‌نمایند، وقتی به تارک تذکر لسانی می‌رسند؛ می‌فرمایند: «و مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ»، و سپس تعبیر اشرف الخصلتين را استفاده می‌فرمایند. «فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخُصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ» یعنی تاکید «اشرف الخصلتين»، بیشتر بر روی تذکر زبانی است تا اقدام فیزیکی.

۲- کسی که همه مراحل امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، به مرده‌ای بی‌خاصیت تشبیه شده است. مومن پلاستیکی. یعنی به درد نخور است و هیچ خاصیتی برای خود و اطرافیانش ندارد. شاید هم علت این تشبیه بلیغ، آن باشد که شخص مرده، توان دفاع از خود ندارد و اگر دیگران حتی به حقوق وی تجاوز کنند، از خود دفاع نمی‌کند. تماشا می‌کند تا به حقش دست درازی کنند. اسلام عزیز، امر به معروف و نهی از منکر را واجب فرموده تا مسلمان، تماشاچی نباشد و به دفاع از حق خود و حق جامعه برخیزد.

۳- در برخی روایات، تذکر به سلطان جائر، به عنوان افضل الجهاد یاد شده است و در بیانات آیت الله العظمی خامنه‌ای نیز مهمترین حوزه امر

به معروف و نهی از منکر را ، حوزه مسئولان می یابیم. یعنی تذکر به تک تک آحاد جامعه و فرد فرد خطا کاران گرچه واجب است؛ اما مهم تر از آن، نهی از منکر نمودن مسئولان ، مدیران و افراد دارای نفوذ است که حرامی را مرتکب می شوند.

۴- کسانی که به بهانه ترس از کشته شدن و آسیب دیدن، امر به معروف و نهی از منکر را ترک می کنند؛ مخاطب بخش نهایی فرمایش امام علی (ع) در متن فوق هستند و باید بدانند که این دو فریضه، نه تنها عمر کسی را کوتاه نمی کنند و رزق و روزی کسی را کاهش نمی دهند، بلکه چون در روایات (که قبلا اشاره شد)، امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق صدقه ذکر شده است، حتی بر رزق و عمر انسان می افزاید. (البته اگر گاهی ترس، ریشه حقیقی در مفسده اهم داشته باشد، رافع تکلیف است. اما هر ترس و هر خطر کوچکی، رافع تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نیست)



حديث: هشتاد و ششم / ارمياى نبى و تسلط بخت النصر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) :

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى
عُرُوشِهَا (البقرة ، ٢٥٩) قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ نَبِيًّا
يُقَالُ لَهُ إِزْمِيَا إِلَى أَنْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لَهُمْ إِنَّ الْبَيْتَ
بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَالْعَرْسَ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي فَلَا سُلْطَنَ
عَلَيْهِمْ فِي بِلَدِهِمْ مَنْ يَسْفِكُ دِمَاءَهُمْ وَيَأْخُذُ أَمْوَالَهُمْ فَإِنْ بَكُوا
إِلَيَّ لَمْ أَزْحَمْ بِكَاءَهُمْ وَإِنْ دَعَوْنِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُمْ ثُمَّ لَأَخْرِبَنَّهَا
مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ لَأَعْمُرَنَّهَا فَلَمَّا حَدَّثَهُمْ اجْتَمَعَ الْعُلَمَاءُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ
اللَّهِ مَا ذُنُبُنَا نَحْنُ وَ لَمْ نَكُنْ نَعْمَلُ بِعَمَلِهِمْ فَعَاوِدْ لَنَا رَبِّكَ إِلَيَّ أَنْ
قَالَ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ قُلْ لَهُمْ لِأَنَّكُمْ رَأَيْتُمْ الْمُتَكْرِفَ فَلَمْ تُنْكِرُوهُ فَسَلَّطَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ بُخْتَ نَصَرَ فَصَنَعَ بِهِمْ مَا قَدْ بَلَغَكَ الْحَدِيثُ

سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۲ و ۱۴۳ - بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۹۱

طریق اول: (مرفوع، تعلیق) محمد بن مسعود العیاشی [تعلیق] [امامی ثقه جلیل] فی تفسیره عن اَبی بصیر [یحیی ابوبصیر الاسدی، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع و لیس بواقفی] عن اَبی عبد الله ع

شرح و ترجمه حدیث:

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه ۲۵۹ سوره مبارکه بقره می فرماید: خداوند عز و جل پیامبری برای بنی اسرائیل فرستاد که او را «ارمیا» می خواندند. تا آنجا که فرمود: خداوند به او وحی فرمود که به آنها بگو اینجا بیت المقدس است و زمین های بنی اسرائیل است که معصیت می کردند و بر آنان کسی را مسلط خواهیم کرد که خونها را بریزد و اموالشان را «به زور» بگیرد. پس اگر گریه و زاری کنند، به گریه شان رحم نخواهم کرد و اگر دعا کنند و مرا بخوانند، مستجاب نخواهم کرد. سپس آن را صدسال ویرانه خواهیم کرد و دوباره آبادش می کنم. هنگامی که ارمیا این مطلب را به آنان فرمود؛ علمایشان جمع شدند و پرسیدند: «ای رسول خدا! گناه ما چیست؟ ما که همراه گناهکاران نبودیم و معصیت نمی کردیم...» تا آنجا که فرمود: خداوند به او وحی کرد به ایشان بگو: «برای این که شما منکر را می بینید ولی نهی از منکر نمی کنید!» پس خدا «بخت النصر» را بر آنها

مسلط کرد و آنچه خدا وعده داده بود، برایشان اتفاق افتاد.

نکات:

- ۱- ترک امر به معروف و نهی از منکر در امت‌های گذشته نیز موجب قهر و غضب خدا بوده است و هیچ امتی گرفتار عذاب الهی نمی‌شود مگر زمانی که بی تفاوتی پیشه کنند و نسبت به گناهکاران اعتراض نکنند.
- ۲- علما وظیفه شان از بقیه مردم سنگین تر است و اگر امر به معروف و نهی از منکر را انجام ندهند، آنها هم دچار عقوبت الهی خواهند شد.

پیام‌ها و رهنمودها:

- ۱- تسلط اشرار، نتیجه عادی شدن گناه و نیز نتیجه خشم الهی است.
- ۲- خداوند نسبت به ولی خود غیرت دارد و هنگامی که ببیند مردم، ولی خدا را در جنگ با منکرات تنها گذاشته‌اند و بی تفاوتی پیشه کرده‌اند و منتظرند انبیا و اولیا همه چیز را درست کنند؛ بر مردم غضب می‌کند و آنها را به عدالت خویش مورد عذاب قرار می‌دهد. کسانی را بر آنها مسلط می‌کند که به آنها رحم نمی‌کنند. شاید حکمتش این باشد که مردم با تسلط اشرار و فاسدها، قدر اولیای الهی را بیشتر خواهند دانست. اما دیگر چه سود؟ نوشدارو پس از مرگ سهراب! ای کاش تا زمانی که اختیار و نیکان امت بر مسند حکومت جامعه هستند، مردم آنها را با امر به معروف و نهی از منکر همگانی یاری دهند تا کار به تسلط اشرار نرسد.



حدیث: هشتاد و هفتم / اگر قبول نکردند، چه کنیم؟

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ :

لَأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا
بَلَّغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَنْ
تَأْتُوهُ فَنُؤْتِبُوهُ وَ تُعَدُّوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا
لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا قَالَ اهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ

سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۵ - كفايه الاحكام ج ۱ ص ۴۰۶ - جواهر
الكلام في شرح شرايع الاسلام ج ۲۱ ص ۳۶۹ - مباني منهاج الصالحين
ج ۷ ص ۱۴۸ - دراسات في ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه ج ۲ ص
۲۴۶ - مهذب الاحكام (للسبزواری) ج ۱۵ ص ۲۱۸
طريق اول: (مسند، ضمير) محمد بن يعقوب [تعليق] [الكلينى، امامى]

ثقه جلیل [عن عدة من أصحابنا [ضمیر] عن سهل [بن زیاد الآدمی، امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقه] عن ابن محبوب [الحسن بن محبوب السراد، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع علی قول] عن خطاب بن محمد [خطاب ابو محمد الهمدانی] عن الحارث بن المغيرة [النصری، امامی ثقه جلیل] أن أبا عبد الله ع قال له

طریق دوم: (مسند، تذییل) رواه ابن إدريس [محمد بن منصور بن احمد بن ادريس] في آخر السرائر نقلا من كتاب المشيخة الحسن بن محبوب السراد، امامی ثقه جلیل من اصحاب الاجماع علی قول] عن أبي محمد [خطاب ابو محمد الهمدانی] عن الحارث بن المغيرة [مثله] [النصری، امامی ثقه جلیل] أن أبا عبد الله ع قال له

شرح و ترجمه حدیث:

حضرت امام صادق (ع) به خوبان امت فرمودند:

قطعا گناهان سفيهان و معصیت کاران شما را بر شما عالمان بار خواهم کرد... تا آنجا که فرمودند: چه چیز مانع شما می شود که وقتی به شخصی می رسید که معصیت خدا می کند، او را با نصیحت و سخن بلیغ، متنبه و اصلاح نمی کنید؟ پاسخ دادند: یا بن رسول الله، فدایتان شویم؛ حرف ما را نمی پذیرند! حضرت فرمودند: (شما بگوئید؛ اگر نپذیرفتند) از آنها عبور کنید و دوری کنید و از شرکت در مجالس آنها اجتناب ورزید.

نکات:

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، هم خدای متعال و هم امام جامعه، حق دارد که ما را بخاطر معصیت معصیتکاران، مواخذه کند و گناه آنها را بر نیکان امت حمل کند. «لَا حَمْلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَىٰ عُلَمَائِكُمْ»

پیامها و رهنمودها:

پذیرش یا عدم پذیرش تذکر توسط گناهکاران، رافع تکلیف ما نیست. اینکه آنها تذکر ما را بپذیرند یا نپذیرند، تغییری در وظیفه ما ایجاد نمی کند. ما باید هم تذکر زبانی بدهیم و هم از مجالس معصیت گناهکاران اجتناب کنیم و ناراحتی خود را از گناهان آنها ابراز داریم.



حدیث: ہشتاد و ہشتم / شمارا بہ جرم گناہکارانتان مواخذہ می کنیم

قَالَ الصَّادِقُ (ع) (لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ) :
إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي
ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا
تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَنْتَرِكَ

* سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۵ - کتاب القضاء (للکلبایگانی) ج ۱ ص ۲۹۳ -
الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ ج ۳ ص ۶۷۷ - دراسات فی ولایہ
الفقہیہ و فقہ الدولہ الاسلامیہ ج ۲ ص ۲۳۹ -

طریق اول: (مرفوع، عادی) محمد بن الحسن [بن علی الطوسی، امامی
ثقه جلیل] قال قال الصادق ع لقوم من أصحابه

شرح و ترجمه حدیث:

حضرت امام صادق (ع) به به برخی از یاران خود فرمودند:
من قطعا حق دارم که بی گناهان شما را مواخذه کنم بخاطر گناهکارانتان
و چرا چنین نکنم؟! در حالی که شما از گناهان با خبر می شوید و
زشتکاری ها را می بینید اما نهی از منکر نمیکنید! و نیز گناهکار را طرد
نمی کنید تا دست از گناهش بردارد! و چرا او را اذیت نمی کنید تا گناهش
را ترک کند؟؟

نکات:

سکوت ، نشانه رضایت است و ما نسبت به گناهان اطراف خویش
مسئولیم. نهی از منکر با رفتار و زبان و زور، واجب است و طبق شرایطش
هر مسلمان موظف به انجام آن است.

پیامها و رهنمودها:

قاعده آسانتر و سپس آسانتر، اینجا در روایت شریف، خودنمایی می کند
که «الایسر فالایسر». یعنی ابتدئا نباید معصیتکار را اذیت کنیم. بلکه
اول با رفتار و زبان او را متنبه می کنیم و اگر می دانیم این دو مرحله اثر
نمی کند، اجازه خواهیم یافت که به طرد او و حتی اذیت او (با مراعات
کمترین حد ضروری ایذاء) او را وادار به ترک معصیت نماییم.



حدیث: هشتاد و نهم / کاهش رزق، نتیجه سکوت در قبال گناه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ :
أَيُّمَا نَاشِيٍّ نَشَأَ فِي قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ يُؤَدِّبْ عَلَى مَعْصِيَةِ كَانِ اللَّهُ أَوَّلَ مَا
يُعَاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ

سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۳۳ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۲۲۳
طریق اول: (مسند، عادی) محمد بن علی بن الحسین [بن بابویه، امامی
ثقه جلیل] فی عقاب الأعمال عن ابيه [علی بن الحسین بن بابویه، امامی
ثقه جلیل] عن سعد بن عبد الله [القمی، امامی ثقه جلیل] عن محمد
بن الحسین بن أبی الخطاب [امامی ثقه جلیل] عن عبد الله بن جبلة
[الکنانی، واقفی ثقه] عن أبی عبد الله الخراسانی عن الحسین بن سالم
عن أبی عبد الله ع

شرح و ترجمه حدیث:

از امام صادق (ع) روایت شده است که اگر گناه در جامعه‌ای رخ دهد و مومنان نهی از منکر نکنند، اولین عقوبت الهی برای آن‌ها کاهش رزق و روزی خواهد بود که به آن گرفتار می‌شوند.

نکات:

برخلاف تصور برخی که نگران هستند با انجام امر به معروف و نهی از منکر، رزق و روزیشان کم شود؛ طبق اینگونه روایات، مشخص می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر نه تنها رزق را کاهش نمی‌دهد، بلکه برعکس؛ ترک این فریضه است که باعث کاهش روزی می‌گردد.

پیام‌ها و رهنمودها:

عقوبت‌های بی تفاوتی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، فراوان است. انواع عقوبت‌های دنیوی و اخروی؛ مادی و معنوی. اما به تصریح این حدیث شریف، اولین عقوبت‌ها که فوراً به انسان و جامعه اصابت می‌کند، همین کاهش رزق و روزی است.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه امام علی (ع)؛ تألیف سید رضی
- صحیفه سجادیه؛ ادعیه امام سجاد (ع)
- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام
- الکافی؛ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی (ثقه الاسلام کلینی)
- تهذیب الاحکام؛ محمد بن حسن بن علی بن حسن (شیخ طوسی)
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ محمد بن حسن بن علی بن حسن (شیخ طوسی)
- الامالی طوسی؛ محمد بن حسن بن علی بن حسن (شیخ طوسی)
- التوحید؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- الخصال؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- علل الشرایع؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)

- معانی الاخبار؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- عیون اخبار الرضا؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- من لایحضره الفقیه؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه؛ شیخ محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)
- الفصول المهمه فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)؛ شیخ محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)
- الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام؛ شیخ محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)
- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ علی بن حسن بن فضل طبرسی
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ میرزا حسین بن محمد تقی بن علی محمد نوری طبرسی
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن حسن طبرسی
- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار؛ علامه محمدباقر مجلسی
- مرات العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛؛ علامه محمدباقر مجلسی
- روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ علامه محمد تقی مجلسی

- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ علامه محمدباقر مجلسی
- الامالی مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)
- الاختصاص؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)
- تفسیر روایی البرهان؛ سید هاشم بحرانی
- تفسیر العیاشی؛ محمد بن مسعود عیاش السلمی السمرقندی
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ میرزا محمد قمی
- تفسیر القمی؛ علی بن ابراهیم قمی
- تفسیر نورالثقلین؛ عبد علی بن جمعه العروسی حویزی
- تفسیر الصافی؛ ملا محمد محسن فیض کاشانی
- الوافی؛ ملا محمد محسن فیض کاشانی
- رسائل فیض کاشانی؛ ملا محمد محسن فیض کاشانی
- غرر الحکم و درر الکلم؛ عبدالواحد تمیمی آمدی
- تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول؛ ابن شعبه حرانی
- المحاسن؛ ابوجعفر محمد بن احمد بن خالد برقی
- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ علامه محمدحسن نجفی
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ علاءالدین علی بن حسام معروف به متقی هندی
- قرب الاسناد؛ عبدالله بن جعفر حمیری
- الترغیب و الرهیب من الحدیث الشریف؛ عبد العظیم زکی الدین المنذری

- کتاب سلیم بن قیس؛ سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ فتال نیشابوری
- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ ملا عبدالرزاق گیلانی
- تنبیه الخواطر و نزهه النواظر؛ ابوالحسین ورام بن ابی فراس بن حمدان مالکی نخعی حلی
- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار؛ شیخ عباس قمی
- عیون الحکم و المواعظ؛ ابو الحسن علی بن ابی نزال لیثی واسطی
- کتاب الزهد؛ حسین بن سعید کوفی اهوازی
- عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم بن ابی جمهور
- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال؛ عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی
- کشف الغمه فی معرفه الأئمة؛ علی بن عیسی اربلی
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ میرحبیب الله بن محمد هاشمی موسوی خویی
- ارشادالقلوب إلى الصواب المنجی من عمَل به من أليم العقاب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)؛ محمد بن ادريس حلی
- مکاتیب الأئمة علیهم السلام؛ علی احمدی میانجی
- منهج الیقین؛ شرح نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان؛ سید علاءالدین محمد گلستانه

- لباب الالباب؛ نورالدین محمد عوفی بخاری
- تحریر المواعظ العدديه فيها ما تشتهيه الأنفس و تلذ الأعین؛ آیت الله علی مشکینی
- مهذب الاحكام؛ آیت الله سيد عبدالاعلی سیزواری
- الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ؛ سید محمد حسن ترحینی عاملی
- دانشنامه میزال الحکمہ؛ محمد محمدی ری شهری
- رجال النجاشی (فہرست اسماء مصنفی الشیعۃ)؛ ابو الحسین احمد بن علی بن احمد نجاشی
- فہرست کُتُب الشیعۃ وَ اُصولہم وَ اَسْمَاءِ الْمُصَنِّفِینَ وَ اَصْحَابِ الْأُصُولِ؛ شیخ طوسی
- رجال الطوسی؛ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی
- رجال الکشی؛ محمد بن عمر بن عبدالعزیز کُشی
- رجال ابن الغضائری؛ احمد بن حسین بن عبیداللہ بن ابراہیم بن عبداللہ غضائری واسطی
- طبقات الرجال؛ ابو جعفر، احمد بن ابی عبد اللہ بن خالد برقی
- رجال ابن داود؛ حسن بن علی بن داود حلّی
- خلاصۃ الأقوال فی معرفۃ أحوال الرجال؛ حسن بن یوسف بن مطہر حلّی

سایر آثار منتشر شده از مؤلف

